ابوالحسن دیانت

فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها

جلد دوم

نقود و مسکوکات





A. DIANAT

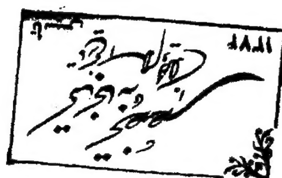
Dictionnaire Historique Des Mesures Et Des Valeurs

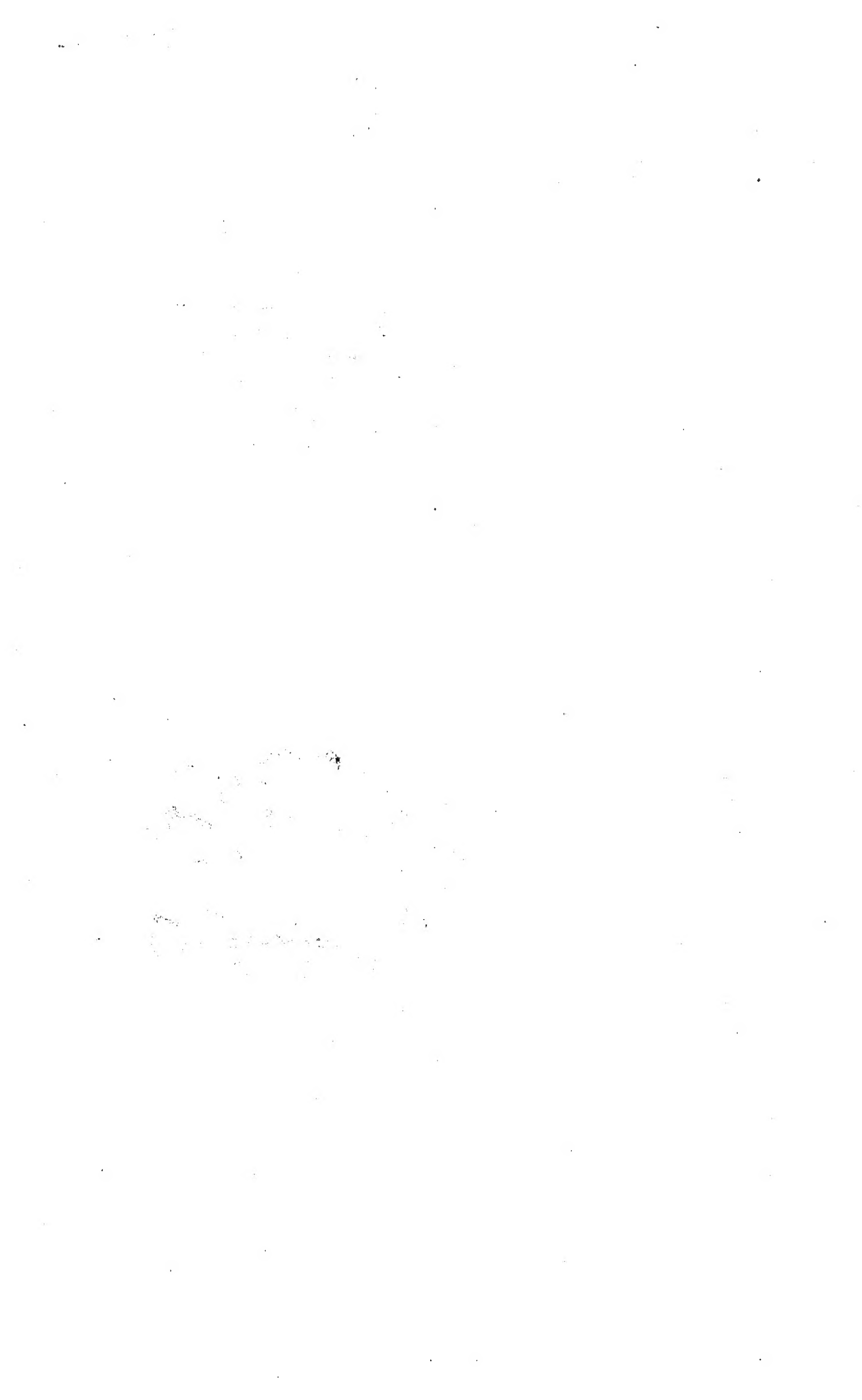
VOL. II

1- Les Unités Des Poids Et Des Quantités
2- Les Pièces Et Les Monnaies

NIMA PUBLISHERS  TABRIZ, IRAN, 1988

فرهنگ تاریخی
سنجشها و ارزشها





ابوالحسن دیانت

فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها

(جلد دوم):

نقود و مسکوکات

ویراستار

بایرام صادقی



۱۳۶۷

DICTIONNAIRE HISTORIQUE DES MESURES ET DES VALEURS

Par : A. DIANAT

1. LES UNITES DES POIDS ET DES QUANTITES.
2. LES PIECES ET LES MONNAIES.



ابوالحسن دیانت

فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها

ناشر: انتشارات نیما — تبریز
نوبت چاپ: اول — پاییز ۱۳۶۷
تعداد: ۶۲۰۰ جلد
اندازه: رقعی (۱۴×۲۱ سانتی‌متر)
تعداد صفحات: ۲۶۰ صفحه
حروفچینی: چاپخانهٔ حافظ
فیلم و زینک: لیتوگرافی تصویر
چاپ: چاپخانهٔ چهر
خوشنویسی: فرزبود

بها

به‌نام خدا

پیش‌گفتار

چند سال قبل، پس از فراغت از اشتغالات و وظایف اداری، مصمم شدم دربارهٔ آحاد متداول و رایج در ایران مجموعه‌ای فراهم آورم که متکی براسناد معتبر و مدارک مستند باشد. برای این منظور مرور و مراجعه به مآخذ ومنابعی را که در دسترسم بود لازم دیدم. ابتدا بامطالعهٔ بعضی از آن‌ها، من‌جمله: «تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی» تألیف سید محمد علی امام شوشتری، «رسالهٔ مقداریه» تألیف محمد مؤمن‌بن‌علی‌الحسینی، «تحفهٔ حکیم یاتحفة المؤمنین» تألیف محمد مؤمن حسینی، «گنج شایگان» تألیف محمد علی جمال زاده، «تعدیل المیزان» تألیف الحاج سید علی مولانا تبریزی و... آن را عملی زاید دیدم، ولی پس از ملاحظهٔ این که کتب نام برده اغلب منحصر به دوره‌ای محدود و حتی آحادی محدود و معین بوده و در اکثر آن‌ها از تاریخچه و تحول آحاد بحثی به‌میان نیامده است، به خود جرأت داده باپی‌گیری تصمیم، آحاد علمی و سایر آحاد دوران قبل از اسلام را نیز در سطحی گسترده‌تر مدنظر قرار داده و به تألیف این مجموعه همت گماشتم.

کتابی که اینک به نام **فرهنگ تاریخی سنجش‌ها وارزش‌ها** از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، به ترتیب حروف الفبا تنظیم یافته. مجموعهٔ آحاد و کمیت‌هایی است که از آغاز تاریخ هخامنشیان تا امروز درمناطق مختلف و دوره‌های گوناگون درکشور ما تداول و رواج داشته وشامل دوبخش است: بخش اول: آحاد علمی (فیزیکی، ریاضی و...)،

اوزان ومقادیر ، زمان ، تقویم و ... و بخش دوم : نقود شامل مسکوکات و اوراق بهادار .

لازم به‌یادآوری است که :

۱ ـ علاوه برآحاد ایرانی ، بعضی آحاد خارجی نیزمانند : اینچ ، اونس ، دوکا ، روبل و ... در این کتاب آورده شده است. چرا که زمانی این آحاد درکشور ما ، و یا دربعضی از مناطق کشورما ، شناخته شده و رایج بوده و به‌نحوی از انحاء با آحاد ایرانی ارتباط داشته و در کتب تاریخی‌وادبی‌وسفرنامه‌ها نامی‌از آن‌ها برده‌شده است. به‌خصوص این که در پاره‌ای موارد ارزش واحد ایرانی با واحد خارجی مقابله و مقایسه شده است که در این صورت برای آگاهی از ارزش‌واحد مورد بحث ، ذکر واحد خارجی ضروری تشخیص داده شد .

۲ ـ بعضی کلمات از قبیل : لك ، ماسوره ، کاسه و ... درج شده که در حقیقت نمی‌توان آن‌ها را واحد نامید ، منتهی چون در بعضی متون ، اعدادی را با همین کلمات مقید کرده و به صورت واحد از آن یاد نموده‌اند ، علیهذا توضیح این نوع کلمات نیز لازم به‌نظر رسید .

۳ ـ باید خاطرنشان ساخت که در درج آوانگاری لاتین‌واحدها ـ به‌منظور تلفظ درست آن‌ها ـ دوگونه عمل شده است : نخست ، چون برخی از عناوین در سطح بین‌المللی مصطلح و معمول بوده ، نیازی به قید تلفظ لاتین نبوده. دوم، در خصوص بعضی دیگر ، پس ازبررسی‌های لازم و یاری‌گرفتن از فرهنگ‌ها و دایرةالمعارف‌های معتبر ، به درج آوانگاری آن‌ها مبادرت گردید . ولی ، در مورد بقیه ، نظربه‌این که قسمت عمده‌ای از آحاد مندرج درکتاب حاضر ، درکشورهای دیگر و در دوران‌های مختلف مورد استفاده بوده و می‌باشد ، و نگارنده به تلفظ صحیح آن‌ها دسترسی نداشته ، برای جلوگیری ازگمراهی یا احیاناً آوانگاری نادرست ، به درج لاتینی تلفظ آن‌ها اقدام نکرد .

۴ ـ تکرار مطلب درچند جای معدود به خاطر پیوستگی موضوع بوده و

انسجام کلام ایجاب می کرده است .

۵ـ چنان‌چه سکته و یا سقطه‌ای در ذکر بعضی مطالب دیده می‌شود، می‌تواند ناشی از دو نکته باشد :

الف) مطلب مورد استفاده و استناد بدون تغییر و حك و اصلاح از منبع اصلی درج شده ، ب) در تلخیص آن رفع تکرار و حذف مطالب زاید مورد توجه واقع شده است . البته سبك نگارش نویسندگان مختلف نیز عامل دیگر این امر می‌باشد که شاید در فرهنگ‌ها این نوع گسیختگی اجتناب ناپذیر باشد .

۶ـ در نقل بعضی مطالب به جای استفاده ازمأخذ اصلی ، به مأخذی اشاره شده که خود از منبع اصلی نقل گردیده است . در این باره منظور نگارنده جلب نظر خوانندگان به این نکته بوده که مدرك مورد استناد از سوی محقق و نویسندهٔ دیگر نیز تأیید ، و شاید مطالبی نیز بر آن افزوده شده است .

۷ـ بدیهی است جمع آوری این آحاد علاوه بر مشکلات مربوط به اختلاف ارزش آن‌ها در ازمنه و امکنهٔ مختلف ، سختی‌های دیگری نیز داشته که اهم آن‌ها اختلاف نظر بعضی محققین و مورخین و جهانگردان دربارهٔ مقدار یك واحد معین در زمان و مکان معین می‌باشد ؛ در این مورد صلاح در آن دیدم که عقاید مختلفه را در بعضی موارد ضمن اظهار نظر شخصی ، و در برخی دیگر بدون اظهار نظر ، نقل نموده و تحقیق و تشخیص را درعهدهٔ خوانندگان و محققین قرار دهم. اشکال دیگر وجود آحاد متنوع و بی‌شمار است که می‌توان گفت در هر منطقه و محل موجود بوده وحتی هر روستایی واحدی برای خود داشته است . دربارهٔ این قبیل آحاد نیز تاجایی که درتوان داشتم، ازمآخذ موجود و یا اشخاص بصیر و آگاه استفاده کرده‌ام. مسلماً آحاد دیگری نیز در نواحی مختلف باارزش‌های گوناگون وجود دارد که نگارنده از آن آگاهی نداشته و در این کتاب ذکر نکرده است .

در پایان لازم می‌دانم از آقای بایرام صادقی ، خانم ویدا تبیانی و سایر همکاران ایشان و مؤسسهٔ انتشارات نیما ، و هم‌چنین از کارکنان عزیز چاپخانهٔ حافظ که در چاپ این مجموعه متحمل زحمات فراوانی شده‌اند، سپاسگزاری نمایم .

مهرماه ۱۳۶۷

ابوالحسن دیانت

آ

آئوری AURI

در دوران سلطنت اردوان پنجم (۲۱۶ - ۲۲۴ م .) به واسطه غرامتی‌که رومی ها به ایران پرداختند ، طلای زیادی به ایران واردشد . پول طلای رومی که از مستملکات روم به ایران وارد می‌شد آئوری نام داشت ، که به معنی طلایی است . آئوری‌های روم و بیزانس مختلف بودند گاهی ۴۰ و گاهی ۷۲ آئوری را معادل یك لیبرا طلا می‌دانستند ، لیبرای طلا ۳۲۸ گرم وزن داشته ، بنابر این وزن آئوری از ۴/۵ الی ۸/۲ گرم بود ؛ وقتی که ۴/۵ گرم یاتقریباً یك مثقال وزن داشته ، بیست و پنج دینار رومی محسوب می‌شده است[1] .

علامت اختصاری طلا که در شیمی (Au) است. از همین کلمهٔ Aur به معنی طلا اتخاذ شده است .

آریاندی

پول نقرهٔ خالص که آریاندا ، ساتراپ مصر ، به تقلید ازداریوش سکه زد وبه‌همین سبب به امر داریوش کشته شد . ← پول

آس

به نوشتهٔ دکتر محمد معین ، آس مسکوك مسی بوده در قدیم معادل یکدهم دینار در ایران باستان دینار برابر ده آس بوده ، دکتر معین در برهان قاطع ذیل کلمهٔ « دینار » به نقل از نقود (ص ۲۵ . ح) چنین می‌نویسد : «[دینار] در اول وضع آن از نقره و مساوی ده آس as بوده و آس از نقود مسین بود بعدها دناریوس به معنی

۱ ـ خلاصه از ایران باستان ، تألیف پیرنیا ، کتاب نهم ، ص ۲۶۷۳ تا ۲۶۸۳ ، وتاریخ ایران تالیف پیرنیا و اقبال آشتیانی ، ص ، ۱۷۷ .

خود آس استعمال شد. » .

بنا به نوشتهٔ علامه دهخدا ، آس پول مسین رایـج میان رومیان [بوده] ، سه و نیم دینار را « نقدینهٔ ده آسی » می‌گفته‌اند [۱] .

آن‌چه‌که موجز ومفید است، نوشتهٔ ویل دورانت است، بدین‌شرح : «تمامی سکه‌های رومی از زمان جنك اول قرطاجنه [۲] بـه تدریج قیمت شان کم‌شده بود ، چون خزانه‌داری پرداخت دیون دولتی را با اجازه دادن به توسعهٔ تورمی که نتیجهٔ ازدیاد پول و تقلیل کالا است، آسان یافته بود . آس که در اصل یك لیور مس بود ، در سال ۲۴۱ ق . م . به دو اونس ، از سال۲۰۲ به یك اونس، درسال ۸۸ ق . م . به نیم اونس ودرسال ۶۰ میلادی به‌ربع اونس تقلیل یافته بود ...» [۳] .

در جای دیگر می‌نویسد : در دوران جوانی هوراس [حدود نیمه قـرن اول قبل از میلاد] و درشهر زادگاه او [دهکدهٔ ونوزیا Venusia درآپولیا Apulia] ، هر شاگرد معمولا ماهی هشت آس (۴۸ سنت) می‌پرداخت . سیصد و پنجاه سال بعد دیوکله‌تیان حداکثر مزد آموزگار را مـاهی پنجاه دینار (۲۰ دلار) بابت هر شاگرد تعیین کرد، از این جا می‌توان ترقی آموزگاران و تنزل آس را حساب کرد [۴] .

باز درهمین مورد به نوشته‌ای از همین مورخ اشاره می‌شود :

در مراجعه به دورهٔ بعد ازنرون [دورهٔ زندگی نرون ۳۸ ـ ۶۸ میلادی بوده است] مسکوك رومی معادل دوثلث قیمت خود در دورهٔ جمهوری است . بدین‌نحو آس دو ونیم سنت ، سیسترس ده سنت ، دینار چهل سنت وتالنت ۲۴۰۰ دلار بـوده و این تقویم مربوط به ارزش دلار در سال ۱۹۴۲ است . چون از تغییرات جـزیی‌تر صرف‌نظرمی‌شود، خوانندد باید درنظرداشته باشدکه تقویم به‌کلی جنبهٔ تقریبی دارد [۵] .

۱ ـ لغت نامه ذیل کلمهٔ « دینار » ، ص ۵۷۶ ، ستون اول .

۲ ـ این جنك که بین قرطاجنیان و رومیان روی داد از ۲۱۸ تا ۲۰۱ ق. م . به طول انجامید و سرانجام سپاه روم پیروز شد .

۳ ـ تاریخ تمدن ویل دورانت ، ج ۸ ص ۱۹۷

۴ ـ همان‌کتاب ج ۸ ص ۲۵۹ .

۵ ـ همان‌کتاب ، همان جلد ، ص ۱۹۸ (پاورقی) .

آقچه

آقچه یا آقچه کلمهٔ ترکی‌مغولی است به معنی جسم سفید کوچك، مترادف اسپر یونانی.

این کلمه علاوه بر دو نوع واحد دیگر که در بخش اول این کتاب ذکر شد، نوعی مسکوك نیز بوده ، این مسکوك به همین نام از ترکان سلجوقی باز مانده . راوندی ضمن شرح وقایع دوران حکومت سلطان ارسلان‌بن طغرل (۵۵۵- ۵۷۱ ﻫ . ق .) از هزار آقچه ، که از طرف مادر سلطان بابت قسمتی از هزینهٔ ائمهٔ کبار که همراه خواجه امام شیخ‌الاسلام ظهیرالدّین البلخی بودند فرستاده، سخن می‌راند [1].

گرچه آقچه ازمسکوکاتی است که عمدتاً در مملکت عثمانی رواج داشته ، ولی چون در زمان سلاجقه و حکومت مغـول و ترکان ، در ایران نیز به همین نام (آقچهٔ روم) و نوع دیگر آن به نام آقچهٔ کپکی معمول و متداول بوده لذا به‌شرح آن می‌پردازیم .

رشید الدین فضل‌الله همدانی می‌نویسد : « درروم، فارس، کرمان ،گرجستان و ماردین ، سکه به نام ملوك وسلاطین آن‌جا می‌زدند و به عیارهای متفاوت ودر چند موضع که در عهد ارغون خان وگیخاتون‌یرلیغ شد که در آن‌جا ده نه عیار زنند ،آن اسم بود و لیکن ده هفت هشت زیادت نه . و آقچهٔ روم که بـه نسبت بهتر از دیگـر مواضع می‌بود، به‌جایی‌رسید که در۱۰ دینار۲دینار نقره‌زیادت‌عیار نداشت، باقی تمامت مس ... وشرم نداشتند که چنان آقچه‌ها که به یکبار مس مـی‌نمود و از نقره‌زیادت اثری در آن پیدا نه ، می‌زدند و روان می‌داشتند و نیز چون به عدد می‌رفت ، آقچه‌ها راکنار می‌بریدند ، و در وزن نیز متفاوت بود وچـون عیار ولایات متفاوت می‌بود بازرگانان از راه ضرورت به قماش تجارت می‌کردند ...[2] » .

گرچه با توجه به‌متن فوق ومعنی کلمهٔ آقچه که در بالا ذکرشد به نظرمی‌رسد که این سکـه اصولا مـی‌بایستی سکـه‌ای نقره‌ای (سیمین) باشد ، ولی در بعضی فرهنگ‌ها آقچـه را زر یا سیم مسکـوك و توسّعاً هر نوع مسکوکی معنی کرده‌اند و شواهدی دردست است مبنی براین که آقچهٔ زری نیزبوده است ، چنانکه رشیدالدین

۱ ــ راحةالصدور ص ۲۹۹ و ۳۰۰

۲ ــ جامع التواریخ ج ۲ ص ۱۰۵۴ .

گفته : « ... آقچهٔ رکنی که هر دینار آن سه مثقال طلا است وده هزار دینار سه‌هزار تومان ... »[۱] . وخاقانی گوید :

شاهد طارم‌فلک رست ز دیو هفت سر ریخت به هردریچه‌ای آقچهٔ زرشش‌سری

در وقف‌نامهٔ امیرنظام الدین چخماق و عیالش بی‌بی فاطمه خواتون که در سلخ ربیع‌الاول سال ۸۴۹ ه.ق. نوشته شده، درچندین‌جا از آقچهٔ فضی کپکی نام‌برده من جمله : « ... و هم‌چنین ده نفر حافظ کلام‌الله حسن الصوت که در تجوید و قرائت کلام الله مجید فرید باشند که آناء اللیل و اطراف النهار ، سیّما بین‌العشائین والاسحار تلاوت نماید و هرسال دوهزار و یکصد وشصت دینار آقچهٔ کپکی موصوف به ایشان رساند[۲]. » .

ونیز آمده : « ... امامی حسن الکلام که در فنون قرائت وقوف ، صاحب وقوف و در مقام ... به شغل شریف امامت ازسرفراغ بال اشتغال نماید و هرسال‌مبلغ سیصدو شصت دینار آقچهٔ نقرهٔ سره مسکوك رایج کپکی که هر دو دینارازآن به وزن یك‌مثقال ونیم دانگ باشد بدو رسانند تا چنانچه هر روز یك دینار باشد[۳]... » . در جای دیگر همین وقف‌نامه آمده : « ... دو نفر معاشر خوان در ایام جمعه به قراءت قرآن بپردازند سالانه یکصد دینار آقچهٔ کپکی ویکصد وبیست دینار آقچهٔ فضی کپکی به به معلمی که در مسجد مذکور اطفال مسلمانان را تعلیم قرآن قدیم و تنزیل حکیم نماید رسانند . »[۴] .

از نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی چنین پیداست که هر دینار آقچهٔ رکنی معادل سه مثقال طلا بوده ومتن وقف‌نامهٔ فوق الاشاره علاوه براشاره به وزن مسکوك آقچه ، معلوم می‌دارد که در اوایل قرن دهم یا حداقل تا اواسط قرن نهم هجری آقچه مسکوکی بوده رایج (حتی در موطن موقف ، یعنی یزد) و آقچهٔ کپکی مسکوکی بوده از نقره که هر دو دینار از آن یا هر دو سکه از آن یك مثقال ونیم دانگ وزن داشته است .

این کلمه همان مفهوم مسکوك یاپول اسپرو اسپرون در یونان قدیم واسپرنه

۱ ـ همان کتاب، ج ۱ ، ص ۳۱ .
۲ ـ یادگارهای یزد ، ج ۲ ، ص ۱۷۶ .
۳ و ۴ ـ همان کتاب ص ۱۷۶ و ۱۷۷ .

در ایران قدیمرا دارد .

فَأمّا تاریخچهٔ آقچه در عثمانی : نام آقچه در عهد ارخان در ۷۲۷ هـ. ق./ ۱۳۲۷ میلادی برای نخستین بار به یکی از مسکوکات عثمانی اطلاق شد ولـی از آنجا که این مسکوك به نام « آقچهٔ عثمانی » معروف بود، به نظر میرسد که کلمهٔ آقچه و یا به معنای کلی پول ویا به صورت نوعی سکهٔ دیگرهنوز رواج داشته‌است . در اواخر دولت عثمانی‌این نام مسلّماً به معنای کلـی‌تر از آن استعمال می‌شد . در قرن‌های هشتم ونهم هجری سکه عثمانی را معمولا تنها به‌نام « عثمانی » می‌خواندند ولی از عهد سلطان سلیم اول (۱۵۱۲ ـ ۱۵۲۰ میلادی) به بعد این تعبیرمتروك شد وآنرا فقط « آقچه » می‌خواندند .

نخستین آقچهٔ عثمانی به سبك درهم سلجوقی روم‌ضرب شد . آقچهٔ ارخان شش قیراط یا ربع مثقال وزن داشت و نـود درصد آن نقرهٔ خالص و قطـرش هجده میلی‌متر بودوتا زمان مراد دوم با آن‌که اندازهٔ آن اندکی کوچك شد ، عیار و وزن آن تغییری نکرد . ولی در دوران سلطنت محمد دوم و بایزید دوم (۱۴۸۱-۱۵۱۲) و سلیم ، آن عیار پنج درصد تقلیل یافت و وزن آن سه و سه چهارم قیراط شد ، با آن‌که در زمان سلیمان اول و سلیم دوم (۱۵۶۶ ـ ۱۵۷۴) این‌کاهش کندتر صورت می‌گرفت ، باز هم تا زمان مراد سوم (۱۵۷۴ ـ ۱۵۹۵) و جانشینانش تا عثمان دوم (تا ۱۶۱۸) ادامه داشت و در عین حال عیار آقچه ثابت ماند و کما بیش‌همان قطررا داشت ، با تنزل‌های‌گاه به گاه به‌تدریج نازکتر شد و وزن آن کاهش یافت تا به یك قیراط ونیم رسید در صورتی‌که حجم آن تقریباً بی تغییر ماند . نتیجه این تنزل‌های متوالی که در ارزش این سکه روی داد، آن شد که آقچه‌ای که در زمان محمد دوم (۱۴۵۱ ـ ۱۴۸۱) چهـل واحد آن معادل با یك سکـهٔ طلایی بود که نخستین بار در زمان این پادشاه ضرب شد؛ درزمان مصطفی دوم (۱۶۹۵ - ۱۷۰۳) که در طی آن با اصلاح دستگاه پولی ، قروش عثمانی روی کار آمد ، نرخ آقچه چنان تنزل کردکه یك سکهٔ طلا (که وزن و عیار آن کاملا محفوظ مانده بـود) با سیصد آقچه معادل شد . ضرب آقچه از این پس تا زمان محمود دوم ادامه داشت ، ولی از پایان قرن یازدهم هجری ارزش آن که پیوسته در حال تنزل بود ، چنان کم شدکه‌تنهااسمی ازآن باقی‌ماند وفقط درمحاسبات به‌کار می‌رفت [مثل شاهی امروزو

دینار چندقرن اخیر در ایران] و در دورهٔ « تنظیمات » جز در مورد وقف، استعمال آن متروك شد و این استعمال نیز عاقبت از میان رفت [۱] .

شاردن می‌نویسد : آقچه‌های عثمانی فوق العاده ظریف و نازك و به زحمت در میان دو انگشت به شماره در می‌آمد . با وجود صغر حجم و کوچکی واحد ، یگانه پولی است صحیح‌العیار واصیل که در امپراطوری عثمانی رواج به‌سزایی‌دارد. به‌طوری که کلیهٔ ادارات خزانه داری، دفاتر دارایی ودیوان محاسبات عثمانی عایدات وهزینه‌های خود را باآن تصفیه ومفاصاحساب می‌نمایند . آقچه دو قسم است، یکی معادل نیم سو یا یکصد وبیستم اکو ($\frac{۱}{۱۲۰}$ اکو) که رواج حقیقی دارد ، دیگری تمام سو که به میزان نه دانیه می‌باشد [۲] .

لازم به تذکر است که نظریهٔ شاردن که خود شخص واقف و دقیقی بوده و در زمان رواج این مسکوك به‌آن کشور مسافرت کرده ، درخور توجه می‌باشد .

به‌طوری که ملاحظه می‌شود، آقچه در دولت عثمانی نیز که عمر درازتری را پیموده ، همراه مسکوك نقره وگاهی زر بوده وبه‌تدریج براثر پایین آمدن وزن وعیار خود ، ارزش خود را از دست داده تا جایی که در کتب لغات ترکی از آن به عنوان مسکوك بسیار ناچیز یاد کرده‌اند .

آلتمشلق

آلتمش یاآتمش درترکی به معنی شصت است وآلتمشلق یعنی شصتی ، این مسکوك همان پیاستر قدیمی یا غروش عین است که معادل شصت پاراس است. ← پیاستر، آلتی لیق

آلتون

کلمه‌ای است ترکی مغولی به معنی‌طلا . سید احمد کسروی می‌نویسد :

پادشاهان مغول در ایران پولی داشته‌اند ازطلاکه به ترکی و مغولی (آلتون) نامیده و ایرانیان دینار می‌خواندند، وزن درست این سکه را بدست نیاورداه‌یم ولی

۱ ــ خلاصه از دانشنامهٔ ایران و اسلام ذیل همین ماده
۲ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ج ۱ ص ۲۸ ــ ۲۹

از دقت در نوشته‌های حمدالله مستوفی در کتاب نزهة القلوب بر می‌آید که ازحیث قیمت ۳/۵ دینار اسلامی محسوب می‌شد و از این قرار تقریباً معادل نه یا ده قران امروز [۱۳۰۵ ه . ش .] است [1] .

تا همین اواخر در آذربایجان یك صد دینار (دوشاهی) را یوز آلتون یعنی صد آلتون می‌گفتند . امروز نیز در معاملات بازرگانی که در آن موضوع شاهی مطرح است، دوشاهی را هم‌چنان یوزآلتون گویند .

آلتی‌لیق

آلتی در ترکی به معنی شش است وآلتی‌لیق یعنی ششی .

آلتی‌لیق درسال ۱۲۴۹ ه . ق . (۱۸۳۳ م .) درمملکت عثمانی سکهٔ متداولی بوده ، این سکه که بار آن کمتر از سکه « بشلق » است ، ۲۴۰ پارا یعنی شش‌قروش ارزش داشت که معادل هشت زولتای قدیم (زولتا برابر ۳/۴ قروش) بود . از اقسام واجزای آن اوچلوك (به معنی سه تایی) به ارزش‌سه قروش وآلتمشلق‌به ارزش یك‌و نیم قروش را می‌توان نام برد . وزن‌آلتی‌لیق اندکی کمتر از بشلق وعیارش درست دو برابر بشلق است (۰/۴۳۰ — ۰/۴۴۰) . از سال ۱۲۴۹ ه. ق. (۱۸۳۳ م .) تا ۱۲۵۵ه. / ۱۸۳۹ م. مقدار ۱۳۷۱۷۵۳۶۹ قروش از این مسکوك درجریان بوده که قیمت هریك از آنها ۲۰۶/۵ پارا بود . درزمان عبدالحمیدثانی از یك طرف قیمت متداول آن به قیمت حقیقی تنزل یافت و ازطرف دیگر کلاً از رواج آن کاسته شده و از تداول افتاد [2] .

آنه

آنه علاوه براین که از آحاد اوزان رایج در هندوستان است که شرح آن در بخش اول این کتاب ذکر شد ، از آحاد پول رایج در آن کشور نیز است که از اجزای روپیه محسوب می‌شود و معادل یك شانزدهم روپیه است .

اجزای آنه را که‌مسکوکات مسی هستند ، بیزه و پای‌گویند [3] .

۱ ـ تاریخ النقودالعراقیه ، ص ، ۱۸۰ .
۲ ـ کاروندکسروی ص ۵۴ .
۳ ـ اسلام آنسیکلوپدیسی ، ذیل همین ماده .

ابوالکلب یا اصلانی

شاردن که در نیمهٔ دوم قرن هفدهم میلادی به مشرق زمین سفر کرده و مدت مدیدی از ایام مسافرتش را در ایران گذرانده می‌نویسد. « هلندی‌ها از معاملات نقره در امپراطوری عثمانی منافع سرشاری عایدشان می‌شود، مسکوکات هلندی از حیث عیار پست ومخصوصاً با سکه‌های تقلبی مخلوط می‌باشد. قطعات یك اکو [1]، نیم اکو و ربع اکو سرزمین عثمانی را پر کرده است. این سکه‌ها غالبا ممهور به مهر و عیار دولت هلند می‌باشد. ترکها این‌ها را « اصلانی » می‌نامند که به معنی شیر نشان و از لحاظ تصویر، شاه حیوانات در روی آنها است [2]. اما اعراب از روی بی دقتی ویا از لحاظ دیگر، قطعات مسکوك اکورا (ابوالکلب) می‌خوانند ونشان سکه را « سگ » میدانند، ربع اکوها تقریباً همه‌شان تقلبی است و فقط معدودی از آنها تا نصف نقره می‌باشند. معهذا عثمانیان این پول را بهتر از مسکوکات اسپانیا می‌شمارند [3] ».

در زمان سلطان سلیم اول (۱۵۱۲ - ۱۵۲۰) یك قروش معادل چهل آقچه و یك اصلان معادل سی وپنج آقچه اعتبارداشت. در قرن نوزدهم این مسکوك درمصر رایج بوده، درسال ۱۷۲۶ م. / ۱۱۳۸ ه. ق. در تعرفهٔ رسمی وزن این سکه نقره در ۸/۵ در هم تثبیت شده است [4].

ازاین نوع مسکوکات بر اثر مراوده و ارتباطات بازرگانی، در ایران نیز متداول بوده است. اصلانی معادل چهل سو (هرسوبرابریك بیستم فرانك فرانسه)،

۱ ـ Ecu معادل سه لیور فرانسه است و تا شش لیور هم تقویم می‌گردد و نخستین سکه‌ای است که سن لوئی پادشاه معروف فرانسه ضرب کرده است.

۲ ـ به‌طور عامیانه اصلانی تلفظ می‌شود ولی باید ارسلانی خواند (منتسب به شیر) که ازکلمه ترکی و تتاری ارسلان یعنی شیر آمده است. (لانگلس)

۳ ـ سیاحتنامهٔ شاردن ج ۱ ص ۲۳، توضیحات مربوطه از حاشیهٔ همین صفحه.

۴ ـ اسلام آنسیکلوپدی سی.

یعنی برابر دو فرانك قدیم فرانسه بوده است.

ابول OBOLE

کلمه‌ای است یونانی و به لاتینی Obolus گویند.

علاوه بر واحد وزن که در بخش اول همین کتاب ذکر شد، نام مسکوکی نیز بوده است.

ابول از قدیم از سکه‌های رایج بین آتنی‌ها بوده که مقدار آن سدس دراخم و یا معادل ۰/۱۵ فرانك فرانسه بوده است [1].

به نوشتهٔ ویل دورانت، این سکه که از آهن یا برنز ضرب می‌شده چون به میخ یا میله (Obelskoi اوبلیسکوی) شبیه بوده، لذا به این نام یعنی ابول خوانده شد [2]. در لاروس اونیورسل ارزش این سکه را ۰/۱۶ فرانك فرانسه و برابر نصف دانیه [دینار] ذکر کرده واضافه می‌کند که دو ابول را یك دیوبول می‌گفتند. بدین‌ترتیب یك دیوبول برابرثلث در اخم خواهد بود. این نظربا نوشتهٔ کریستن‌سن که درزیر خواهدآمد، مغایرت دارد و با توجه به ظاهر کلمه ومعنای دیوبول، نوشتهٔ لاروس صحیح به نظر می‌رسد.

از مطالب مندرج در کتاب « اصول حکومت در آتن » نوشتهٔ ارسطو، چنین بر می‌آید که حداقل مخارج روزانهٔ یك فرد در حدود قرن‌های چهارم و پنجم قبل از میلاد، دو ابول بوده، ضمناً دیوبلی Diobélie عبارت بوده از پرداخت دوابول پای‌ـ مزد در برابر شرکت و حضور مردم در شوراها و اجتماعات و مراسم رسمی و جشن‌ها [3].

شواهدی در دست است که در ایران نیز مسکوکی به نام « ابول » در دوره‌ـ های هخامنشی و اشکانیان و ساسانیان وجود داشته است. این مسکوك در دورهٔ هخامنشیان ازاجزای مسکوك استتر بوده که در مستملکات ومتصرفات ایرانی ضرب می‌شده، اواگوراس دوم (۳۵۸ ـ ۳۴۹ ق. م.) یکی از ساتراپ های هخامنشی سکهٔ دو ابولی ضرب کرده است. در زمان تن Tennès که درصیدا یکی از مستمکات

۱ ـ دیکسیونر D. Grec – français
۲ ـ تاریخ تمدن ج ۵، ص ۴۰ ـ ۴۱
۳ ـ اصول حکومت آتن، پاورقی ص ۱۱۴.

هخامنشیان بین سالهای ۳۶۶و ۳۵۰ یا۳۵۵ و ۳۵۱قبل ازمیلادحکومت می‌کرد، سکه‌ای ضرب شده به نام ابول که ۱/۱۶ استتر و حدود نیم گرم وزن داشته [۱]، در شهر صور فنیقی سکهٔ سه ابولی به وزن ۳/۴۵گرم ضرب شده‌که در دست است.

سایکس به نقل از گاردنر می‌نویسد: «مسکوکات پارتی‌ها دو قسم بوده: اول مسکوکات نقرهٔ چهار درهمی با یك عده مسکوکات معینی از مس، دوم سکه یك درخمی نقره و ابول ومسکوکاتی ازمس در همان حدود [۲].»

ابول در زمان اسکندر نیز سدس دراخم (۰/۶۵ گرم) وزن داشته است. به طور کلی ابول در دوره‌های هخامنشی و اشکانیان و ساسانیان مسکوك کوچکی بوده معادل ۱/۶ درهم و یا ۱/۱۲ استترکه در تقسیم اژینی یا فیدنی استتر معادل۱۲/۵۷ گرم و درهم ۶/۲۸ گرم و ابول ۱/۰۴ گرم وزن داشته، ولی در تقسیمات ابوئیك که وزن استتر ۸/۷۳ و درهم ۴/۳۶گرم بوده، ابول ۰/۷۳ گرم وزن داشته‌است [۳].

کریستن سن می‌نویسد: در زمان ساسانیان سکه‌های کوچك نقره‌ای ضرب می‌کردند از این قرار: دیوبول Diobol (معادل نیم درهم) و ابول یا دانك (معادل یك ششم درهم) و همپوبول (معادل یك دوازدهم درهم) [۴].

بعضی‌ها کلمهٔ پول را مأخوذ ازهمین کلمهٔ ابول می‌دانند.

ابول در مستملکات مختلف وزن‌های متفاوتی داشته‌که در ذیل مادهٔ استاتر به آن اشاره خواهد شد.

سکه‌های نیم ابول، ربع ابول، یك هشتم ابول ویك شانزدهم ابول نیزوجود داشته است. ← استاتر

اسپر ASPER یا اسپرنه ASPERENA

اسپر در لغت یونانی به معنای سفید است. در قلمرو امپراطوران ارمنی طرابوزان، کوچکترین سکهٔ رایج، اسپربوده است که می‌توان آن را «شاهی سفید» نامید.

۱ ـ تاریخ سکهٔ، ملك‌زادهٔ بیانی ج ۱ ص ۷۹.
۲ ـ تاریخ ایران، تالیف سرپرسی سایکس، ج ۱، ص ۵۰۵
۳ ـ تاریخ سکه ملك‌زادهٔ بیانی، ج ۱، ص ۲۱.
۴ ـ ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفسور آرتور کریستن سن، ص ۷۲.

لازم می‌دانیم که در ذیل این ماده توضیحی را که استاد پورداود در مورد این کلمه و مسکوك در کتاب « هرمزدنامه » داده است، ذکر کنیم :

مرحوم پورداود چنین می‌نویسد : « ... در یکی ازقطعات اوستائی به‌واژه‌ای برمی‌خوریم که باید نام یك سکه و پولی مخصوص باشد و آن اسپرنه می‌باشد ، همین کلمه با کلمات دیگری ترکیب یافته چون اسپرنومزه ، (asperno – moza) که در فقرهٔ ۴۸ ازفصل چهارم وندیداد آمده، (asperenômazangh اسپرنومزگه که درفقرهٔ ۶۰ از فصل پنجم وندیداد آمده ، و در هر دو جا درپهلوی شده اسپرون مساك (asparun msâk) ، چنان‌که دیده می‌شود در تفسیر پهلوی همان کتاب اوستائی به هیئت پهلوی به‌کار رفته ، آن چنان‌که دانسته نمی شود اسپرنه چه ارزشی داشته، اما در تفسیر پهلوی فقرهٔ ۶۰ازفصل پنجم‌وندیداد کلمه‌ای افزوده شده که درزمان‌ساسانیان در زبان پهلوی رایج بوده و آن « جوجن » است .

(Masak eigôu Jojanevâk که‌تااندازه‌ای می‌رساند اسپرنهٔ اوستایی چه ارزشی داشته است .

درتفسیر پهلوی اوستا چنان‌که یادکردیم ودر نوشته‌های پهلوی، چون فرهنگ پهلوی که مناختای خوانده می‌شود و بندهش و شایست و نه شایست به هیئت «۲۲» نوشته شده (درفرهنگ پهلویك زوزن Zuzan هم نوشته شده) این نشان با علامت (Idéogramme) در قرائت سنتی زرتشتیان جوجن خوانده‌شده ، همان است که‌در برهان‌قاطع جوجن یاد گردیده : «جوجن به لغت زند و پازند به معنی درم باشد که چهل وهشت حبه است». بازبرهان‌قاطع تحت کلمهٔ جوهره آورده : « جوهره درم‌را گویند که چهل و هشت حبه است.» وبارسوم درلغت زوزن نوشته: « زوزن به‌کسر ثالث بروزن مؤمن درم باشد که به عربی درهم‌گویند وآن چهل وهشت حبه‌است. » شبهه نیست که جوجن = زوزن ، درمتون پهلوی به جای درهم‌آورده‌شده و ارزش آن چهارم یك ستیر (= سیر) است ، یاآن چنان‌که‌درفصل اول‌شایست نه‌شایست فقرهٔ ۲ آمده : « و هر ستیر چهار درهم سنگ » ویا آن چنان‌که در روایات آمده : « هر استیر چهار درهم بود »، بنابراین از اسپرنه در اوستایک گونهٔ مسکوك یاپول‌یا وسیلهٔ دادوستد اراده شده و مفسّرین نامهٔ دینی درزمان‌ساسانیان‌آن رانیز چنین چیزی دانسته‌اند که معادل آن را جوجن (= درهم) آورده‌اند .

از این‌که در زمان اوستایی پول بوده یا خود اجناس به هم مبادله می‌شده ، سخن خواهیم داشت . در اینجا باید گفته شود که جوجن ـ زوزن از لغات ایرانی نیست . بلکه از لغات بیگانه است که آنرا هزوارش نامند ، اینگونه لغات سامی (آرامی) در نوشته‌های پهلوی فزون و فراوان است ، لغت مورد بحث ما نیز از آنها است که از یك زبان قدیم‌تر سامی که اکّدی باشد داخل زبان آرامی شده است. زوزو (Zuzu) در زبان اکّدی به معنی یک پاره‌سیم (نقره) یاد شده و در آرامی یك پول نقره‌ای کوچك است . [1] »

از شرح فوق چنین نتیجه می‌شود که در ایـران باستان اسپرنه پول نقره‌ای کوچکی بوده معادل درهم وجوجن ویا زوزو، معنی‌ومفهوم پاره‌ای سیم یاپول‌سفید می‌داده ، هم چنان که آقجه در ترکی . در فرانسه نیز درزمان قدیم مسکوکات کوچك نقره‌ای را Argént ، métal blanc که همان معنی پاره سیم یا پول سفید را می‌دهد، می‌خواندند .

کلاویخو می‌نویسد : هر آسپر معادل نیم ریال نقره است [2] . ولی مسلم‌است که این کلمهٔ مورد بحث مانیست بلکه به نظرمی‌رسد منظور ازآسپر مسکوك‌نقره‌ای کوچک بوده است وشاید آسپر در زبان اسپانیایی (مولدو موطن کلاویخو) همین معنی را می‌دهد .

تاریخ دقیق ایجاد و رواج این مسکوك معلوم نیست ، در نوشته‌های مربوط به دوران هخامنشی و اشکانیان از این کلمه اثری نیست ،از طرفی دیگربه طوری‌که ذکر شد در یکی از قطعات اوستا از این پول نام برده شده لذا ما آن را ذیـل مادهٔ « پول » جزو مسکوکات زمان ساسانی درج کردیم .

استاتر ، استتر ، ستاتر ، ایشتار

استاتر از آحاد بسیار قدیمی‌یونانیان بود ، بعضی را عقیده براین است که این‌کلمه از کلمهٔ ایشتار (عشترت) بابلی گرفته شده و چون سکه‌های بابل نقش الههٔ ایشتار یعنی ناهید را داشته است، بدین نام موسوم شده و احتمال می‌دهند که کلمه (سیر)

۱ ـ سیاحتنامهٔ شاردن ج ۱، ص ۳۷۸، به نقل از هرمزدنامه.
۲ ـ سفر نامه کلاویخو، ص ۱۴۱ .

نیز از همین کلمه مشتق شده ، چنان‌که در بخش اول این کتاب ذیل مادهٔ « استیر » شرح داده شد . در هر حال این مسکوك به همین نام از تسلط هخامنشیان (کوروش بزرگ) بر لیدی، درایران ومتصرفات آن نیزمتداول گردید و یونانیان‌نیز پول طلای ایران را در پانصد سال قبل از میلاد استاتر یا استتر نامیدند .

استتر هم نوعی مسکوك بوده و هم به‌اعتبار وزن مسکوك، درتوزین نیزازآن به عنوان واحد وزن استفاده می‌شده. دربارهٔ واحد وزن در بخش اول توضیح داده شد، اینك به شرح استتر مسکوك می‌پردازیم :

بعدازاین که کوروش در سال ۵۴۶ ق. م. قلعهٔ سارد رامسخر، و آخرین کوشش لیدی‌ها را در هم شکست و تمام ممالك و نواحی یونانی‌نشین دریای ایونی تحت سلطهٔ او درآمد ، ضرب و انتشار سکه‌های کرزوئید که همان استاتر بودکه در زمان کرزوس ضرب شده بود متوقف گردید ، بعداً در متصرّفات وساتراپ‌نشین‌های هخامنشی سکه‌هایی به نام استاتر واستتر پارسی معادل سکه‌های دودرهمی ضرب شد که برای‌آگاهی‌ازخصوصیات‌آن‌ها به‌کتاب « تاریخ سکه » تالیف ملك‌زاده بیانی، جلد اول ، می‌توان مراجعه کرد، گرچه بحث در مورد وزن استتر پارسی در مناطق مختلف خارج از حدود موضوع این کتاب است، ولی اجمالا مطالبی ذکر می‌شود.

سکه‌های داریوش که از طلای خالص بود ۸/۴۱ گرم وزن داشت، داریوش برای تعیین وزن سکهٔ نقره ، تناسب طلا و نقره یعنی یك به سیزده و ثلث را به کار برد ووزن سکه نقره را ــ/۱۱۲ گرم درنظرگرفت ، منتهی چون این وزن‌برای‌گردش در تجارت وکسب ، سنگین و غیر عملی بود لذا آن را به ده قسمت نمود و هرسکه نقره را (۱۱/۲۱ گرم) وزن تعیین نمود ؛ وهمین سکه‌های نقره‌ای نمونهٔ قانونی‌وزن صحیح استتر نقره است‌که به ترتیب پارسی مشهور است، ولی بعداً داریوش برای سهولت امور معاملاتی وزن این سکه را به نصف (۵/۶۰ گرم) تقلیل داد که همان « شکل » معروف است. بدین ترتیب بیست‌شکل ارزش یك مسکوك طلا (دریك) را داشته است .

از اجرای مسکوك استتر ، $\frac{۱}{۲}$ ، $\frac{۱}{۳}$ ، $\frac{۱}{۶}$ ، $\frac{۱}{۱۲}$ استتر است و از مسکوك بزرگتر از استتر ، بیست استتری طلا از اکراتید در دست می‌باشدکه از اسد آباد همدان پیدا شده است .

اسکناس ← چاو

اشرفی[1]

مردم ایران و ممالك هم‌جوار از دیرباز باکلمهٔ « اشرفی » به عنوان مسکوك طلا آشنا هستند ، ولی در مورد تاریخچهٔ پیدایش این مسکوك و علت اطلاق این کلمه به انواع مسکوك طلا و وجه تسمیهٔ آن نظر روشنی اظهار نشده است .

آن‌چه مسلم است اشرفی مسکوکی بوده اززرکه تا همین اواخر به همان نام رایج وشناخته می‌شد ، حال باید دید وجه تسمیهٔ آن چه بوده ، در چه دوره‌ای پیدا شده ، آیا مسکوکی وجود دارد که در روی آن کلمهٔ « اشرفی» قید شده یا خیر !

الف ـ مرحوم علامه دهخدا در لغت‌نامه می‌نویسد : «وجه تسمیهٔ آن معلوم نیست ، شاید اشرف نام شاهی بوده در قدیم وبه اسم اواین سکه مسمی شد ، مثل این که عباسی سکه‌ای بوده به نام شاه عباس صفوی (قرن دهم هجری) ... یا این که اشرف افغان فاتح اصفهان در اوایل قرن دوازدهم هجری آن را اختراع کرده وبه نام او «اشرفی» خوانده شدویااین که ابتدا درشهراشرف آن طورسکه زده شد . »

آقای عبدالوهاب قائم‌مقامی نیزدرمقاله‌ای تحت عنوان « تاریخ‌پیدایش‌پول درایران» ضرب سکهٔ اشرفی رابا قاطعیت به اشرف‌افغان نسبت داده می‌نویسد : «... بعد ازآمدن افاغنه به ایران اشرف افغان پول طلایی سکه کرده که هنوز هم در ایران به پول طلا « اشرفی » می‌گویند و تغییری در آن نکرده است .[2] »

استنادمسکوك اشرفی به‌اشرف‌افغان نظربه دلایل زیر نمی‌تواند درست‌باشد. اشرف‌افغان درسال ۱۱۳۹ هـ. ق. در اصفهان به‌تخت نشسته ودرسال ۱۱۴۲ یعنی بعد از سه سال به قتل رسیده است درصورتی که :

۱ ـ شاردن که بین سال‌های ۱۶۶۴ ـ ۱۶۷۷ میلادی (مطابق ۱۰۷۴ـ ۱۰۸۸ هـ. ق.) به ایران سفر کرده ، در سیاحتنامهٔ خود از اشرفی به عنوان مسکوك طلای

---

۱ ـ مقالهٔ مربوط به « اشرفی » (همین مقاله) در سال نهم شماره ۳ و ۴ خرداد و تیر ۱۳۶۲ مجلهٔ آینده چاپ شد ، به دنبال آن مقاله‌ای تحت همین عنوان وسیلهٔ آقای عقیلی در سال دهم شمارهٔ فروردین ۱۳۶۳ همین مجله‌منتشرشدکه درپایان این‌قسمت به‌پاره‌ای ازنکات آن اشاره‌می‌شود.

۲ ـ مجلهٔ ارمغان ، دورهٔ سی ام ، شمارهٔ ۹ ص ۴۲۹ .

ایران نام می‌برد و می‌نویسد: « ایرانیان هیچ گونه مسکوك زرین ندارند، زیرا قطعات طلائی که به نشان شاهنشاه زده می‌شود ، معمولا هنگام جلوس به تخت سلطنت ، و در جشن نوروز مسکوك می گردد ، به وزن دوکات آلمانی است و همانند مهره‌های فلزی(ژتون) فرانسه‌است، ودرمیان مردم‌به‌هیچ‌وجه رواجی ندارد بعلاوه این سکه‌ها را نام ویژه‌ای نیست . ایرانیان معمولا آنها را طلا می گویندکه به معنی مسکوك زرین می‌باشد وشرافی (اشرافی) نیزگویند که به معنی نجیبان ، وبه علت بهای آنهاست.[1]»

۲ -زین‌الدین محمود واصفی صاحب کتاب « بدایع الوقایع »که درحوالی نیمهٔ قرن دهم هجری آن را به رشتهٔ تحریر در آورده ، از اشرفی نام می‌برد و ضمن توصیف از خصوصیات الغ بیگ می‌نویسد شخصی پیش الغ بیگ می‌رود و می‌گوید : « من مبلغ هزاراشرفی را در همیانی‌کرده، سرآن‌را به موم‌و مهرمستحکم ساخته به شخصی سپرده بودم ، بعد از مدتی‌که‌آن را طلب نمودم و سرآنراگشودم صد اشرفی کم برآمد ... [2] » و در داستانی دیگر آورده : « روزی شخصی پیش الغ بیك میرزا آمده گفت که : شاها ! مرا داعیهٔ سفر روم شد مبلغ پنج هزار اشرفی داشتم‌که از مایحتاج من زیاده بود ...[3] ».

۳ ـ اسکندربیگ منشی که بین سال‌های۹۶۴ -۱۰۳۸ هجری قمری می‌زیسته و تألیف گران بهای خود یعنی تاریخ عالم آرای عباسی را در سال ۱۰۲۵ آغاز و در سال ۱۰۳۸ به پایان رسانیده از اشرفی ذکری به میان آورده ؛ آن‌جاکه : «...و از جملهٔ هدایا چهل راس اسب شامی و عربی بدو بودکه هریك برأسه در خوبی و سبك پایی دم از یك تایی می‌زدند بازین‌های مرصع وطلا وجل‌های زر بفت‌رومی و موازی پانصد هزار عدد اشرفی و فلوری که به رائج حال پنجاه هزار تومان شاهی عراقی است ... [4] » و یا در جای دیگر می‌نویسد : « شرح این حال و تفصیل این اجمال آنکه بعد از وقوع این حال آن حرام نمك بدنهاد که قدر تربیت‌های آن حضرت را ندانسته و به این امر شنیع اقدام نمود به منزل خود رفته یك کیسه زر اشرفی که تخمیناً پنجاه شصت تومان باشد به بهانهٔ‌آن‌که نواب میرزا زر می‌طلبدکه

۱ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ، ج ۴ ، ص . ۳۸۳.
۲ ــ و۳ ــ بدایع الوقایع ، ص ۳۶۷ و ۳۶۸ .
۴ ــ تاریخ عالم آرای عباسی ، ص ۱۱۶ .

به شادی دهد برداشته ...[۱] ».

۴ ـ معقول به نظر نمی رسد که نادرشاه که افاغنه را دشمن می‌داشته بلافاصله بعد ازشکست دادن آنان سکه‌ای بزند و نام آن را « اشرفی نادری » بگذارد، مگر این که قبول کنیم که این نام بعد از نادر توسط مردم به مسکوك طلای نادری اطلاق شده باشد و این نیز با توجه به این که در دورهٔ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه نیزبه طوررسمی‌مسکوکی با همین نام‌بوده‌است، چندان قابل اعتناء به نظرنمی‌رسد .

۵ ـ یکی از سجع های پنج گانهٔ سکه های مربوط به اشرف افغان بیت زیر است :

به اشرفی اثرنام‌آن جناب رسید شرف ز سکهٔ اشرف برآفتاب رسید

و این بیت‌گویای آن است که « اشرفی » قبل از اشرف افغان وجود داشته ، منتهی ؛ بر اثر نام اشرف افغان شرفش اوج‌گرفته است .

باتوجه به زمان حیات شاردن ، واصفی ، اسکندربیگ که هرسه قبل ازاشرف افغان می‌زیسته و در آثار خود از مسکوك اشرفی نام برده‌اندو نیزسایر دلایل‌مذکوره معلوم می‌شود مسکوکی به نام « اشرفی » قبل اززمان اشرف افغان وجود داشته وبنابه نوشتهٔ آقای دکتر باستانی پاریزی وزن اشرفی قدیم در دورهٔ صفوی $\frac{۳}{۴}$ مثقال بوده است . در این‌جا لازم می‌دانیم تذکردهیم که به عقیدهٔ بعضی وزن مسکوك اشرفی یك مثقال، تمام بوده و حتی به نظر بعضی اطلاق کلمهٔ «درست » به اشرفی به‌مناسبت وزن آن بوده که درست یك مثقال بوده است و این با نظر دکتر باستانی پاریزی وقتی می‌تواند تطبیق کند که یکی را بر حسب مثقال شرعی و دیگری را بر حسب مثقال صیرفی ذکر کرده باشند ، زیرا مثقال شرعی $\frac{۳}{۴}$ مثقال صیرفی است .

ضمناً انتساب آن به شهر « اشرف »که مرحوم دهخدا با شك و تردید بدان اشاره می کند باتوجه به این که ، طبق نظر مورّخین ومحققین ، « اشرف » ازبناهای دورهٔ صفویه است که در آن زمان « اشرف البلاد » نامیده می‌شد و مسکوك اشرفی تاریخی قدیم‌تر از آن دارد ، قابل قبول نمی‌تواند باشد .

ب ـ مرحوم سعید نفیسی‌معتقداست، وشاید برخی دیگر نیزاحتمال می‌دهند، که‌این‌سکه

۱ ـ همان کتاب ، ص ۳۴۸ .

به امر یکی از امرای چوپانیان به نام ملك اشرف پسر امیر تیمورتاش و نوادهٔ امیر چوپان که بین سال‌های ۷۴۴ تا ۷۵۹ هجری قمری فرمانروایی داشته‌ضرب گردیده است . و اضافه می‌کند که چون عیار [۱] آن بسیار بود در آغاز مردم آن را برنمی‌داشتند و به همین جهت‌در آن زمان شاعری سروده :

دیدی که چه کرد اشرف خر　　　　او مظلمه برد و دیگری زر [۲]

به‌طوری‌که از نوشتهٔ میرخواند که سعی کرده جزئیات حوادث و وقایع زمان را به‌طور مبسوط شرح دهد ، برمی‌آید ، ملك اشرف چوپان در سال ۷۵۰ به اصفهان لشکرکشیده و مدّت پنجاه روز آن شهررا تقریبا در محاصره‌لشکریان خود داشته و هر روز به جنگ می‌پرداخته تا بالاخره به پیشنهاد مردم اصفهان مولانا شرف الدین نخچوانی‌را فرستاد تا روز جمعه خطبه به نام نوشیروان‌عادل خواندند و دو هزار دینار سرخ سکه کردند و بدین ترتیب جنگ و نیز اصفهان را ترك گفتند [۳] .

در ذکراین وقایع با این که میرخواند در روضةالصفا و خواندمیردرحبیب‌السیر جملات و ترکیباتی از قبیل (امرای اشرفی) ، (لشکریان اشرفی) و (غلامان اشرفی) که منظورشان امرای ، لشکریان و غلامان ملك اشرف بوده به‌کار برده‌اند ولی از سکهٔ اشرفی نامی به میان نیامده است واگر نیز به احتمال مسکوك ملك اشرف ، بعدها اشرفی نام گرفته ، قدر مسلم‌آن است که سکه‌ای که ملك اشرف به نام خود زده اشرفی نبوده است .

پس باید دید منشاء اشرفی از کجا بوده ؟ ضمناً شعر مورد اشارهٔ مرحوم سعید نفیسی دربارهٔ مسکوك طلا نبوده بلکه اشاره به اخّاذی وحرص وولع ملك اشرف در ثروت اندوزی از راه ظلم و ستم به مردم بوده که بالاخره دراواخر دورهٔ حکومتش مجبور به توزیع و تقسیم آن طلا و جواهرات و ثروت بین فرماندهان و سرداران و سران قبایل شده تا از او حمایت کنند و در این کارنیز موفق نگردیده است .

۱ ــ مسلماً منظور از ذکر کلمهٔ « عیار » ، « بار » بوده است .
۲ ــ تاریخ اجتماعی و سیاسی در دورهٔ معاصر ، ج ۲ ص ۲۲۱ .
۳ ــ روضة الصفا ، ج ۵ ، ص ۵۶۴ . و حبیب السیر ، ج ۳ ، ص ۲۵۹ و ۲۶۰

ج ـ فرهنگ آنندراج به نقل از شرح دیوان‌حافظ ، اشرفی را همان « درست زر » دانسته و آن را به پادشاهی به نام اشرف نسبت می‌دهد که سکهٔ زر به وزن دو ماشه در زمان او رواج یافته . مؤلف صرف نظر ازاین‌که معلوم نمی‌کند ، این پادشاه ، پادشاه‌کدام‌کشور بوده یا در چه زمانی می‌زیسته و سکه درکجا ضرب شده ، ایرادی دیگرنیز بر این نوشته وارد است وآن این‌که « درست‌زر» اصولا به هر سکهٔ پاك و ناب و صد درصد طلا گفته می‌شد و از شعرا و نویسندگان قرن‌های چهارم ، تا هشتم هجری‌قمری درلغت نامهٔ دهخدا ، شاهد فراوان‌است.

د ـ در دایرةالمعارف اسلامی (به زبان ترکی) ، در ذیل این‌کلمه بدون این‌که از منشاء ومبداء ووجه تسمیهٔ این مسکوك ذکری‌کند، می‌نویسد : اشرفی وشریفی در هندوستان به سکه‌های‌کوچك وبزرك طلاگفته می‌شود . ولی ذیل مادهٔ«دینار» می‌نویسد : احتمالا در مصر در زمان الاشرف شعبان (۷۶۴ ـ ۷۷۸ = ۱۳۶۲- ۱۳۷۶ [1]) و یا به احتمال قوی‌تر در زمان اشرف برس بای (۸۲۵ ـ ۸۴۲ = ۱۴۲۱ ـ ۱۴۳۸) سکهٔ طلای دیگری به نام اشرفی آغاز به ضرب کرد و در تمام آسیای مقدم جای دینار راگرفت .

ه ـ الشیخ ابراهیم سلیمان مؤلف کتاب « الاوزان والمقادیر » می‌نویسد : دینار در بلاد عجم و مجاور آن به « اشرفی » موسوم است [2]

و ـ در برهان قاطع ذیل کلمهٔ « درست» می‌نویسد : « درست‌به معنی درم و دینار و زری باشدکه به « اشرفی » اشتهار دارد و به عربی (طازجه)خوانند .» .اطلاق نام درست صرفاً به مسکوك اشرفی ، صحیح به نظرنمی‌رسد و کلمهٔ « درست » در مفهوم مسکوك قبل‌ازاشرفی بوده واگر هم به مسکوك درست اشرفی‌گفته‌اند باید در پی دلیل آن بود، ضمنا در قرن هفتم هجری به گفتهٔ یاقوت اهالی خوارزم درهم را طازجه می‌نامیده‌اند و آن به وزن ۴/۵ دانك بوده است[3] .

۱ ـ این تاریخ با تاریخ مندرج در کتاب « زندگی مسلمانان در قرون وسطا » و « تاریخ عرب» ولغت نامهٔ دهخدا مطابقت ندارد، شاید « الاشرف یاملك‌اشرف‌غیراز الاشرف شعبان بوده‌که در قسمت(ح) بدان اشاره شده است ـ ا . د .

۲ ـ وهویوافق الدینارالموجود فی‌هذه‌الاعصار الذی یسمی فی‌بلادالعجم و ماجاورها (بالاشرفی) کماعن بعض العلماء المعاصرین ولم نتحققه. الاوزان والمقادیر . ص ۵۳ .

۳ ـ معجم البلدان ، ج ۲ ، ص ، ۳۹۷ ، ستون دو . (ذیل کلمهٔ خوارزم) .

اشرفی دیگر است و طازجه دیگر، درهم معمولا به مسکوك نقره گفته می‌شد .

ز ـ برخی ازمحققان وجهانگردان، من‌جمله‌شاردن، احتمال می‌دهند که اشرفی سکه‌هایی بوده که در روزهای مخصوص به رجال و اعیان واشراف مملکت از طرف شخص پادشاه داده می‌شد وازاین جهت « اشرفی » یا «اشرافی » نام‌گرفته‌است.

ح ـ آقای دکتر علی مظاهری مـی‌نویسد : « در این دوره [قـرن سیزدهم میلادی] سکه طلای هند همتراز دینار مصر بود ، که در این هنگام « اشرفـی » نامیده می‌شد و این نام مأخوذ از الاشرف (۱۲۹۰ ــ ۱۲۹۳ میلادی) [= ۶۸۹ ــ ۶۹۲ ه. ق.] سلطان مملکوك است که نه تنها بر فرانك‌ها بلکه بر مغولها نیز فائق آمد . یك روی دینار او نوشته بود (محمد رسول الله) و روی دیگـر (ضربِ بالاسکندریه فی‌الدّولة الاشرفیه) ، وزن اشرفی یك مثقال بود ودر ایران آن را (درست زر) می‌گفتند. [۱] »

توضیح : سلاطین ممالیك بحری مصر از۶۴۸ ـ ۷۹۲ ه. ق. درمصر پادشاهی کردند ، نهمین آن‌ها صلاح‌الدین خلیل ابن قلاوون ملقب به ملك اشرف در تاریخ ۶۸۹ به سلطنت رسید ، قشون منظمی تشکیل داد و بر مسیحیان هجوم آورد و مرکز ایشان « عکا » را فتح و تخریب کرد و صیدا و صور وحیفا ودیگرسواحل شام را از چنگ فرنگان به در آورد و در عرض حکومت سه سالهٔ خویش به کارهای نمایانی دست یازید و در سال ۶۹۲ در مصر ، در اثنای شکار به دست امیرانش مقتول شد [۲].

ممکن است این سؤال پیش آید که چگونه این مسکوك ازمصر به ایران آمده و این همه نفوذ و اعتبار و اشتهار یافته در پاسخ این سؤال مقدر به خلاصه‌ای از نوشتهٔ دکتر علی مظاهری اکتفا می‌کنیم :

درزمان قدیم درهرشهربزرگ بازاری ویژهٔ صراف‌ها یا سوق‌الصیارف وجود داشت که بعضی ازآن‌هادرشهرهای مختلف شعبه داشتند و هرصراف‌خانه در شعبه‌ای ازاموراقتصادی تخصص داشت، یکی در تجارت شام‌ومصر و یکی درتجارت هند و یکی درتجارت ماوراء النهر، چین و... درسال ۱۰۵۲ میلادی [مطابق ۴۴۴ ه.] بازار

۱ ــ زندگی مسلمانان در قرون وسطا ، ص ، ۴۲۶ .

۲ ــ ملخص از لغت‌نامهٔ دهخدا و تاریخ عرب ج ۲، ص ۸۵۸ برای اطلاع بیشتر درمورد ملك اشرف به جلد سوم حبیب السیر صفحات ۲۵۸ ــ ۲۵۹ مراجعه شود .

اصفهان دارای دویست صراف‌خانهٔ معتبربود ولی بزرگترین‌مراکزبانکی امپراطوری جلفا، بصره بود، بهترین ومهم‌ترین بانک‌های این‌دوره ، بانک‌های‌سیراف‌وعدن‌بود که می‌توان‌آن‌ها را با بانک‌های امریکا و سویس مقایسه کرد، بانکداران ایران نه تنها در طرابلس ، صوروصیدا فعالیت می‌کردند ،بلکه دامنهٔ فعالیت‌آن‌ها به اندلس و مراکش نیز کشیده شده بود. بانک‌های فسطاط یا قاهرهٔ قدیم نیزفراوان ومتعدد بود. دراین بانک‌ها عدول یا سوگند خورده‌ها اختلاف بازرگانی را حل وفصل‌می‌کردند. پس ازتصرف استعماری قارهٔ هندوستان در قرن یازدهم میلادی ، سرمایه‌داران‌مسلمان به آن‌جا روی‌آوردند . درقرن سیزدهم جمع کثیری از مهاجرین شرق میانه من‌جمله اسماعیلیان که از حملهٔ مغول‌ها فرارکرده بودند به شهردهلی روی آوردند . به این ترتیب نه تنها عده‌ای ازمردم بلکه از سرمایه‌های آن‌ها نیزدراین خطه متمرکزگردید. علاوه براین چون مردم‌دیگرممالك اسلامی، راجع‌به ارزش طلای مصروهندوستان غلومی‌کردند ، آخرین تخصص‌های بازرگانی و صنعتی وکلا ثروت ملی‌که در اثر حملهٔ مغول دچار بی اعتباری‌کامل شده بود ، به سوی دهلی و قاهره روان‌گردید[1] .

با توجه به توضیحات فوق به نظر نگارنده منشاء اشرفی همانست که آقای دکترعلی مظاهری نوشته وتصورمؤلف‌دایرةالمعارف‌اسلامی(اسلام‌آنسیکلوپدی‌سی) که اشرفی را مسکوك رایج در هندوستان دانسته بر همین پایه استوار است که به نظر ما اشتباه است . ضمناً قسمت اخیر نوشتهٔ آقای دکتر مظاهری مبنی بر این که « اشرفی » را در ایران « درست‌زر » می‌گفتند مورد تأیید نیست، زیرا هم چنان‌که قبلا مذکورشد درست زر قبل از تاریخ پیدایش اشرفی کلمه‌ای‌معمول و معروف بود که درجای خود شرح داده شده است .

به‌علاوه: این تعبیر که اشرفی مسکوکی بوده از زر که درایام مخصوص یا به عناوین معین ازطرف پادشاه وقت به حکام و فرمانروایان و درباریان داده می‌شد و هم چنین اطلاق سکه‌های خالص با عیار مطلوب به اشرفی تنافری با نظر مذکور ندارد و ناب بودن مسکوك ممکن است سبب شده که شاهان دیگر مانند نادرشاه و ناصرالدین شاه نام « اشرفی » را در مسکوکات خود حفظ کرده و به اضافه‌کردن‌نام خود بر آن اکتفا کرده‌اند .

۱ ــ زندگی مسلمانان در قرون وسطا ، خلاصه‌ای از صفحهٔ ۴۲۵ و ۴۲۶ .

حال که نظر خود را دربارهٔ منشأ و پیدایش مسکوك اشرفی ذکر کردیم لازم می‌دانیم اضافه کنیم که نظر عده‌ای نیز بر این که سکهٔ طلا را کلا «اشرفی» می‌نامیدند چندان بی مأخذ و بی پایه نبوده است. جهانگیر میرزا مؤلف کتاب «تاریخ نو» که آن را درسال ۱۲۶۷ ه. ق. به رشتهٔ تحریر در آورده، ضمن ذکر حرکت موکب پادشاهی (محمد شاه) به ولایت گرگان چنین می‌نویسد: «چون عید سعید سلطانی در دارالخلافهٔ طهران به عیش و شادمانی گذشت وبر هریك ازچاکران و خدمتگزاران خلعت درخور خدمت مرحمت شدمحض عنایت وترحم برای این دعاگویان‌جداگانه و امیرزادگان و والده و همشیره نیز خلعت مستمری و «شاهی اشرفی» عیدی با دست خط مبارك به افتخار هریك جداگانه از مصدرعزوجاه صادر و مرحمت‌فرموده سر افتخار این دعاگویانرا به اوج سموات رسانیدند [1].» و یا درجای دیگر آورده: «اما مجملی از احوالات شاهزادگان آن که پس از اعلام به امپراطوری روس به‌هر یك، هزار «اشرفی باجقلو» مواجب مرحمت فرموده در قراباغ نشیمن برای ایشان مقرر داشت ... [2]».

ازشاهانی‌که به‌نام اشرفی سکه زده نادرشاه وناصرالدین‌شاه است‌که مسکوك اولی به «اشرفی نادری» و دومی به «اشرفی ناصری» موسوم شد. در روز تاج‌گذاری مظفرالدین شاه نیزسکه‌های طلا ونقره ضرب‌گردید واشرفی طلا بین‌حاضران تقسیم شد.

دربارهٔ سیر مسکوك اشرفی در دورهٔ قاجار ذکر شرح زیر که خلاصه‌ای از نوشتهٔ آقای عبدالوهاب قائم‌مقامی و سایر منابع است، خالی ازفایده نخواهدبود.

وزن اشرفی نادری قریب دو مثقال و وزن اشرفی ناصری هجده نخود (یك مثقال شرعی) وارزش آن یك تومان بوده و سه نوع اشرفی مستعمل و معمول بود.

۱ ـ اشرفی یك تومانی به وزن هجده نخود (یك مثقال).

۲ ـ اشرفی نیم‌تومانی یا پنج هزاری (نیم اشرفی) به وزن نیم مثقال.

۳ ـ در سال ۱۲۹۴ پشان Pechan اتریشی نوعی اشرفی به سکه رسانید که تقریباً هفده نخود وزن و ۹۰/۵۵ درصد طلا داشت و قیمت آن درست ده فرانك

۱ ـ تاریخ نو، ص ۲۵۲.
۲ ـ همان‌کتاب، ص ۲۵۹، (درهردومثال‌مذکور کلمهٔ «اشرفی» درمفهوم مسکوك طلاآمده‌است.)

فرانسه بود، درهمین تاریخ مقداری هم پنج‌هزاری طلا (نیم اشرفی) به‌سکه‌رسانیده که این اشرفی‌ها نیزبه «اشرفی ناصری» معروف شد.

ارزش اشرفی در دورهٔ مظفرالدین شاه تا حدی پایین آمد، ملك‌المورخین (سپهر) در قانون مظفری که در تاریخ ۱۳۱۵ ه. ق. نوشته شده چنین‌ذکر می کند: «اصلاح مالیه بدون اصلاح عمل پول، معقول نیست، در زمان خاقان مغفور اشرفی هجده نخودی یك تومان بود و رعیت همان را می‌داد، وحال بواسطهٔ بار مسکوکات و تنزل نقره، اشرفی هجده نخودی را رعیت به جای دوتومان بلکه بیشتر می‌دهد.»

به نوشته‌آقای شمیم در دورهٔ قاجار یك اشرفی تا بیست وپنج قران ودواشرفی چهار تومان ارزش داشت.[1]

عبدالغفارنجم‌الدوله ازرجال و تحصیل کرده‌های دورهٔ قاجار، منجم وریاضی‌دان و معلم ریاضیات دارالفنون‌که از سال ۱۲۹۰ ه. ق. سمت منجم‌باشی‌گری ولقب نجم‌الملکی داشت، درتألیف خودکه‌آن را درسال ۱۳۱۸ قمری به‌چاپ رسانیده‌ضمن این‌که ازواحد پول رایج و دایر «صاحبقران» که درمحاوره و اصطلاح معمول، قران می گفتند نام‌می‌برد، اضافه می‌کند که «پول‌دراوایل دولت، اشرفی‌بود به‌حسب وزن‌هجده نخودو به حسب قیمت ده صاحبقران. چون نسبت قیمتش باده صاحبقران صحیح نبود یعنی بیش از ده صاحبقران می‌ارزید مثلا دوازده و چهارده صاحبقران قیمت‌داشت تجارخارجه مشتری شدند وجمع کردند وبردند تاخیلی نایاب شدآن‌وقت سکه جدیددایرشد واشرفی راپانزده نخودنمودند وبه قیمت ده صاحبقران، چون‌نقره در خارج خیلی تنزل نموده بود و ما بی‌خبر بودیم باز صرف داشت تجار بردند و متدرجاً ترقی نمودتاکنون‌که رسیده است‌به بیست صاحبقران وخیلی کمیاب است.[2]»

به طوری‌که گفته شد بعد از نشراین مقاله درمجلهٔ «آینده» آقای عبدالله عقیلی نظری در این مورد اظهارداشته بودندکه اینك قسمتی ازآنرا عینا درزیرنقل‌می‌کنیم:

اول ـ نام «اشرفی» واطلاق آن برسکه‌های زراز اواخرقرن‌نهم ویا ازاوایل قرن دهم هجری درایران معمول‌گردیده است.

تاآن‌جاکه‌من دیده‌ام‌اولین‌بارخوندمیرازمسکوکی به نام«اشرفی»درحبیب‌السیر

۱ ـ ایران دردورهٔ سلطنت قاجار، ص، ۳۰۶.
۲ ـ وسیط الحساب، ص ۲۵۶.

نام برده ودرضمن وقایع مربوط به جنگ‌های تیمور باایلدرم بایزید که دراواخرسال ۸۰۴ و اوایل سال ۸۰۵ هـ. ق. روی داده، چنین نوشته‌است:« مقارن آن حال ایلچی تاکورحاکم قسطنطنیه که‌اکنون به استنبول اشتهاریافته به‌درگاه عالم پناه رسید واشرفی بی‌شمار وتحف‌بسیار بگذرانید .[۱] »

ولی شرف‌الدین علی که ظفرنامه‌راهم‌زمان باآن رویدادها به‌رشتهٔ‌تألیف کشیده همین واقعه را بدین‌گونه نقل کرده‌است:«ودراین اثناقاصدان استنبول باز آمدند و تاکور ایلچی همراه ایشان کرده بود...و با ایلچی «فلوری» بسیار و تحف و تبرکات بی‌شمار فرستاده ... [۲] »

این که‌شرف‌الدین‌دراوایل‌قرن نهم هجری سکه‌های تقدیمی عثمانیان به تیمور را « فلوری » نامیده و نه «اشرفی » دلیل‌برآن است که‌درعصر تألیف‌حبیب‌السیرهمان سکه‌ها را « اشرفی »می‌خوانده‌اند.

دوم ـ چون بین سال‌های۶۲۶تا۹۲۷ هجری‌قمری (سال تألیف حبیب‌السیر) حداقل یازده امیر وسلطان به نام الملک الاشرف برقلمرو غربی سرزمین‌های‌اسلامی و از جمله مصر و شام حکومت کرده و غالباً نیز به ضرب سکه مبادرت کرده‌اند ، سکه شناسان از صدور یك رأی قطعی دایر بر انتساب « اشرفـی» به یکی ازآنان ، بازمانده و یا احتمالات دیگری را به میان آورده‌اند؛ چنان‌که رابینو در جزوه‌ای‌که دربارهٔ نام‌های سکه‌های ایرانی نوشته ،گفته است: این نام در زمان ممالیك مصر که مملوك الاشرف برس‌بای در سال‌های۳۸ ـ ۱۴۲۱ م . (مطابق ۴۱ ـ۸۲۵ هـ. ق.) سکه‌ای به این نام وبه وزن ۵۴ حبه ضرب کرد ، پیدا شد .[۳]» ، ولی نویسندهٔ این سطور هم مانند آقای دیانت رأی اظهار شده درکتاب آقای دکترمظاهری وانتساب « اشرفی » به صلاح الدین خلیل را بیشتر می‌پسندم .

سوم ـ [در بارهٔ « درست » نگارنده در جای خود مطالبی ذکر کرده است‌و لزومی برنقل نظرآقای عقیلی ندید.]

چهارم ـ اشرفی نادری نام سکه‌ای است از زرکه نادرشاه پس ازفتح هندوستان،

۱ ـ حبیب السیر، انتشارات خیام سال ۱۹۳۳ جلد سوم ، ص ۵۱۱

۲ ـ ظفرنامه ، نسخهٔ عکسی چاپ سمرقند ۱۹۶۹ جلد سوم ، ص ۸۵۸ .

۳ ـ H . L . Rabino — collection de la revue du monde musulman .

بر مبنای استاندارد طلای رایج در آن کشور ضرب کرد و تا اواخر سلطنت آقامحمد‌خان، در ایران رواج داشت. سکهٔ طلای هندی که الگوی سکهٔ نادر قرار گرفت، «مهر اشرفی» نامیده می‌شد و ۱۷۱ حبه وزن داشت [1].

پنجم ـ «شاهی اشرفی» که جهانگیر میرزا از آن نام برده، نام سکهٔ ربع تومانی زر است که فتحعلی‌شاه ضرب کرد و هفت نخود وزن داشت.

در مورد قسمت چهارم نظر آقای عقیلی به «مهراشرفی» مراجعه شود.

اکو ECU ← ابوالکلب

امپریال IMPERIAL

سکهٔ طلای روسی بوده است به ارزش پانزده روبل معادل چهل فرانك به وزن ۱۲/۹۰۴ گرم به عیار نهصد. نیم امپریال طلا نیز بوده به وزن ۶/۴۵۲ گرم به عیار نهصد [2].

میرزا محمد حسین فراهانی که در سال ۱۳۰۲ هجری قمری سفر خود را آغاز کرده از این مسکوك طلا به نام پول زرد یاد کرده و می‌نویسد: «پول زردشان [پول زرد روسیه] امپریال است که قیمتش به اختلاف از هشت منات کاغذی هست الی هشت و نیم منات که بیست و چهار الی بیست و پنج قران و نیم ایرانی باشد[3]».

چارلز فرانسیس مکنزی اولین کنسول انگلیس در رشت، قیمت خرید امپریال را در استرآباد هفده قران و نیم و قیمت نیم امپریال روسی را در استرآباد هفده قران و پانزده شاهی و در رشت هفده قران و چهارده شاهی می‌نویسد [4].

اونیکا

به‌طوری که گفته شده در قدیم مبنای دوازده و در بعضی آحاد مبنای شانزده

۱ ـ muhr Ashrafi، نام سکه‌ای است هندی که نادر سکه اشرفی خود را روی آن کپیه کرده، بنابراین همانطور که آقای دیانت توجه کرده‌اند، ربطی به نام اشرف افغان ندارد ـ عقیلی.
۲ ـ لاروس اونیورسل چاپ سال ۱۹۲۲ آخر کتاب قسمت monnaies
۳ ـ سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، ص ۸۸.
۴ ـ سفرنامه شمال، ص ۲۱۳ و ۲۱۴.

و در زمانهای بسیار قدیم در بعضی مقیاسات مبنای شصت متداول بود ، درروم‌قدیم یك شانزدهم دانیه (دینار) یا دنیررا «آس » می‌نامیدند ویك دوازدهم آس را «اونیکا» می‌گفتند [1].

۱ ــ تاریخ صنعت و اختراع ، ج۱ ، ص ۲۷۷ .

ب

باجاقلی ، باجاقلو ، بجاقلی ، بجاقلو

باجاق کلمه‌ای است ترکی به معنی « پا » و هم اکنون نیز در ترکیه پارا « باجاق » می‌گویند ؛ باجاقلی به معنی «صاحب پا »، چون در روی این مسکوك تصویر کسی بوده که قدی بلند داشته آن را باجاقلی می‌گفتند . مرحوم سعید نفیسی آن را همان مسکوك دوکا می‌داند که به یکی از جمهوری‌های ایتالیا : ونیز یا ناپل مربوط بوده و در زمان پادشاهان آق قویونلو که با جمهوری ایتالیا روابط بازرگانی و سیاسی بسیار داشته‌اند به ایران می‌آمده است ، و اضافه می‌کند که در قفقاز و آذربایجان به سکهٔ طلای اشرفی نیز باجاقلو یا باجقلو می‌گفته‌اند [1] .

آن‌چه که مسلم است درزمان فتحعلی‌شاه قاجار مقدار زیـادی دوکای هلندی از روسیه به ایران آمدکه این مسکوکات طلا بودند ؛ ازاین مسکوکات مقدار قابل توجهی از خزانهٔ دولت و در دست درباریان ، واحیاناً مردم عادی وجود داشت . باجاقلو نیز مسکوکی بود که براساس همین سکهٔ طلای هلندی درزمان فتحعلی‌شاه درایران ضرب شد .

میرزا علی‌خان امین الدوله داستانی در این باب آورده است که عیناً نقل می‌کنیم :

«خزانه خود مبلغی باجاقلو داشت و این مسکوك‌کهنه درمیان سایرمسکوکات دول به پاکی‌طلا معروف وممتاز است . روزی تمام باجاقلو راازخزانه بیرون‌آوردند به ضراب‌خانه ببرند وبه تومان ایرانی‌تبدیل‌شود . خواص خلوت شاه [ناصرالدین‌-شاه] جسارت‌کرده معروض داشتندکه برای ذخیره ، همین مسکوك به اخسن‌صورت وصحت معنی بهتراست وچه داعی شده‌است‌خرج تبدیل سکه بدهید و باعدم‌احتساب

۱ ــ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر ، ج ۲ ، ص ۲۲۱ .

دارالضرب باجاقلو را تومانی کنید و ندانید که عیار واقعی آن چیست ، شاه جواب داد که با امین‌السلطان حساب کرده‌ایم شش هزار اشرفی عدداً افزوده می‌شود ، گفتند: در صورت کسر وزن وعیب عیار از تکثیر عدد منفعتی نخواهید بــرد. شاه ملتفت نکته نشد . باجاقلوها یك جا به خانهٔ امین‌السلطان رفت و عوض آن اشرفی ناسره و مغشوش از منافع پول مس که بی حساب سکه می کردند به شاه دادند . عیب عیار و بی‌عدالتی گمرك در معاملات عمومیه ضررخود را آشکار کرد و آنچه تجار از تنزل پول ضرربردند بقیمت‌امتعه افزوده شد، یا وجوه امانات مردم راکه‌نزد آنها بود به دعوی افلاس بردند. نرخ اجناس و اسعارومأکولات و ضروریات طبعاً بالا رفت و احدی‌را قدرت آن نبود که باعث این ضرر شایع را به زبان آورد [۱].»

باش آچیق

کلمه‌ای است ترکی به معنی « سربرهنه » تاورنیه می‌نویسد :

منگرلی ازسلسله جبالی که‌گرجستان را از آن جدا می کند تا دریای سیاه‌امتداد یافته و از سه ایالات تشکیل می‌گردد که هرکدام پادشاه جداگانه‌ای دارند، ایالت‌اول موسوم است به ایمرت یا باش‌آچیق (سر برهنه) . پول‌هایی که پادشاه باش‌آچیخ سکه می کند به بزرگی ووزن مسکوکات شاه ایران و پادشاه‌تفلیس است ، امابه‌اندازهٔ آن رایج نیست، دودرصد صرف برمی‌دارد وکسرنرخ پیدا می کند، و چون‌تجارت در ممالك پادشاه ایران و باش‌آچیخ خیلی‌گزاف است برای آن‌ها ضرر بسیارحاصل می‌شود بنابراین برای علاج این‌کار حیله‌ای بکار برده اسم پادشاه ایران را در روی سکه با اسم خودتوأم ساخته است به این جهت مسکوکات باش‌آچیخ [به همین‌نام] در ایران هم رواج پیداکرده است [۲].

بدین ترتیب باش‌آچیق به اعتبار نام محل به نام پادشاه همان محل وبالاخره‌به مسکوکی که پادشاه‌آن محل زده اطلاق می‌شده است .

۱ ــ ایران دردورهٔ سلطنت قاجار تألیف علی‌اصغر شمیم ص ۳۰۶ بـ۸ نقل از خاطرات سیاسی میرزاعلیخان امین‌الدوله ، چاپ تهران، ص ۸۶ .

۲ ــ خلاصه از سفرنامهٔ تاورنیه، صفحه ۵۱۷ تا ۵۱۹ .

بالش

بالش رابعضی‌ها لغت جغتایی‌دانسته‌اند. این کلمه درمفهوم واحدپول ویابهتر بگوییم این اصطلاح پولی که در زمان مغول‌درایران معمول بوده وسیلهٔ چنگیزخان به ایران آمده است ، درچین نیز این کلمه درهمین مفهوم به‌کار برده شده و در قرن چهاردهم میلادی خرید و فروش این مملکت براساس بالش انجام می‌گرفته است .

مارکوپولو مسافر وتاجر معروف ونیزی وابن‌بطوطه سیاح معروف مراکشی که هردو دریك زمان چین را سیاحت کرده‌اند، در سفرنامه‌های خود ضمن تعریف‌از پول‌کاغذی چین، از بالش نیز ذکر کرده‌اند. ابن‌بطوطه می‌نویسد : « معاملات آنان [چینیان] روی کاغذپاره‌هایی است که هرکدام‌ازآن به اندازهٔ یك کف‌دست‌می‌باشد و برآن علامت مخصوص سلطان نقش شده، هربیست‌وپنج قطعه ازاین کاغذها رایك بالش می‌نامند که به معنی دینار مرسوم است .[1] »

وصّاف دربارهٔ مقدار بالش چنین‌می‌نویسد : «... بالشی چاوبه اصطلاح آنان [چینی‌ها] پنجاه سیر است که بهای آن ده دینار باشد اما بالشی زر و نقره پانصد مثقال است . بالشی زر مساوی دویست بالش چاو ، یعنی دوهزاردینار و بالشی نقره مساوی بیست بالش چاو یعنی دویست ديناراست .[2]»

رشیدالدّین فضل‌الله از بالش زر و نقره بدون ذکر کمّ وکیف آن در زمان چنگیزخان نام می‌برد،[3] وآن‌جاکه از گشاده‌دستی وسخاوت وکرم اوکتای‌قاآن سخن به میان می‌آورد، از مقدارپولی به نام بالش با قیدکلمهٔ زر (بالش زر) یادمی‌کند[4].

ناظم‌الاطبّاء بدون این‌که‌ذکری ازواحد یامسکوك بودن‌این پول بکند ، آنرا مقداری از زرمی‌داندکه معادل هشت مثقال ودو دانك است.در برهان قاطع‌وآنندراج نیزبالش نقره‌را معادل هشت درم و دودانك نوشته. دایرة‌المعارف اسلامی (به‌زبان ترکی) نظروصّاف راکه در فوق ذکر شد، نقل‌کرده‌است .

اطلاعات مختلفی‌که توسط کاترمر quatremère درمورد ارزش یا وزن بالش

۱ ـ سفرنامهٔ ابن‌بطوطه ، ج ۲ ، ص ۷۳۵ .
۲ ـ تاریخ وصّاف ، ص ۲۲ تحریر تاریخ وصاف ص ۱۰ .
۳ ـ جامع التواریخ ج ۱ ، ص ۳۴۲
۴ ـ همان‌کتاب ، ص ۴۹۰ .

از منابع شرق جمع آوری شده چندان با همدیگر مطابقت ندارند [۱].

وصّاف درمورد بهای کالاهایی که فخرالدین احمد سفیرغازان خان به‌دربارقاآن چین برده بود، می‌نویسد: «... قاآن [تیمورقاآن نواده و جانشین قوبلای قاآن] تفحّص فرمود ، گفتند مقدارچهارده تومان ، هرتومانی ده هزاربالش زر و هر بالشی معادل شش دینار با خزانه معامله رفت ووجوه‌آن را چاو حوالت کردند. و باقی را رخصت یافت به هر که بخواهد بفروشد ... [۲].»

مرحوم دهخدا مقدار آن را در جایی پانصد مثقال و در جایی دیگر هشت مثقال ودودانك نوشته، بدون این که ذکری از زر یا سیم بودن آن بکند.

امیریحیی‌بن‌عبداللّطیف‌حسینی قزوینی صاحب لبّ‌التّواریخ نیز به‌قولی هشت درم و دودانك قید می‌کند .

منهاج‌الدّین عثمان‌بن سراج الدّین جوزجانی مؤلّف طبقات ناصری مقدار بالش را شش درهم وثلث درهم ذکرمی‌کند .

عطاملك‌جوینی که از رجال ومورخان معروف‌اوایل دورهٔ مغول بوده وتاریخ مشهور جهان‌گشا را در سال ۶۵۵ هـ. ق. به رشته تحریر درآورده و در ذکر وقایع زمان چنگیزخان از معمرین ومعتبرین عصرو تواریخ مربوط استفاده کرده، از این کلمه سخن به میان آورده و مقدار آنرا پانصد مثقال زر یانقره نوشته و قیمت یك بالش نقره را هفتادو پنج دینارر کنی که عیار آن چهاردانك‌باشد، می‌نویسد. [۳]

ضمناً هرجاکلمهٔ بالش‌را به طورمطلق به‌کار می‌برد، به‌نظرمی‌رسد که‌منصرف از بالش نقره است، وبالش زر را معمولا بدون‌قید کلمهٔ « زر » به‌کار نمی‌برد .

جوینی قصاص هرمسلمانی را طبق یاسای چنگیزی چهل بالش می‌نویسد [۴]: ودرجایی دیگرضمن نقل‌داستانی می‌نویسد: ... اوکتای‌قاآن فرمود : صد بالش نقد بدو دهند تا مرمت احوال خود کند چون بالش‌ها حاضر کردند پیرتیرتراش از حمل آن عاجزآمد ، بخندید و فرمود که‌گاو گردونی نیز بیاوردند تا بارکرد وبازگشت [۵].

۱ ــ اسلام آنسیکلوپدی‌سی .
۲ ــ تاریخ وصاف ، ص ۵۰۶ ، تحریر تاریخ وصاف ، ص ۲۸۴ .
۳ ــ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ج ۱ ، ص ۱۶ .
۴ ــ همان‌کتاب ، ص ۱۶۴ .
۵ ــ همان‌کتاب ، ص ۱۶۹ .

و نیزمی‌نویسد:«... پادشاه فرمود تا اورا هزار بالش نقره دهند چون بالش از خزانه آوردند پیش آن پیر بنهادند پیر گفت من مردی پیر وضعیفم یك بالش یا غایت دو بالش بیش برنتوانم‌داشت، پادشاه فرمود تا اولاغ و جوال و استعداد ترتیب کردندتا آن بالش‌ها در صحبت او روان کنند[1] ...».

موضوع قابل توجه آن‌که در جایی هربالش یك دینار و درجایی شش دینار و دیگرجا هشت‌درم و دودانك ویا هشت مثقال و دودانگ ذکر شده ودر جایی دیگر حمل بیش ازدوبالش برای یك پیرمردخالی از اشکال‌نمی‌شود و یا برای حمل یك صدبالش به‌گاوگردونی نیاز پیدامی‌شود. بدین ترتیب چگونه می‌توان وزن‌مشخصی برای بالش قایل شد .

از مطالب مذکور چنین استنباط می‌شودکه بالش واحدیاسکهٔ مشخصی‌نبوده بلکه مقداری از طلا یا نقره ،و حتی به نوشتهٔ ابن‌بطوطه که قبلا ذکرشد ، پول‌های کاغذی‌را به شکل بالش بسته‌بندی کرده وبرای تسهیل محاسبه‌وتسریع درپرداخت، وزن‌آن‌ها را مشخص ومعین‌می‌کردند ، مانند بدره و کیسهٔ پول نقره که‌دررد وتحویل مبالغ هنگفت مسکوکات تا این اواخر معمول بود ؛ واگر نیز در زمان چنگیزخان و اکتای قاآن وزن آن پانصدمثقال بوده نمی‌توان آنرا مضبوط دانست و مطلبی راکه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ذکر کرده قرینه و شاهدی بر این نظریه است . همدانی می‌نویسد : «... هلاکوخان خزائن واموالی وافرراکه ازبغدادآورده بودند بردست ملك ناصرالدین‌بن علاءالدین صاحب ری به جانب آذربایجان فرستاد و از آن قلاع ملاحده وروم وگرج وآرمن ولور وکرد هم‌چنین. وملك‌مجدالدین تبریزی راگفت‌تا برکوهی که ساحل دریای اورمی و سلماس است ، عمارتی عالی در غایت استحکام بساخت و تمامی‌آن نقود راگداخته و بالش ساخته در آنجا بنهادند .[2]»

شمس‌الدین محمدکاشانی نیزدرشاهنامهٔ منظوم مغول محل‌نقود وخزاین‌هلاکو را تعیین و چنین‌گفته :

ز دزها هرآن چند کاورده بود — هم ازکوه کردان‌برون‌کرده‌بود

ز بغداد و روم و بلاد دگر — بـه هم برنهادنـد صدکوه زر

۱ ــ همان‌کتاب ، ص ۱۸۹ .
۲ ــ جامع التواریخ،ج ۲ ، ص ۷۱۶ .

وزآن بـالش بیکران ساختند به محـفوظ جایی در انداختند (الخ[1])

بدره

بدره ،کیسه‌ای است از جامه یاگلیم یاتیماج که طول آن از عرضش کمتر باشد وآنرا پراز زر وپول کنند. (برهان قاطع) .کیسه‌ای است که ده هزارسکه‌در آن نهاده باشند . (فرهنگ واژه‌های فارسی درعربی) . ازنوشته‌اکثر فرهنگ‌نویسان نیزچنین برمی‌آید که بدره کیسه‌ای بوده که محتوای آن ده‌هزارسکه اعم از دینار و یا درهم (زر ویا سیم) بوده است. به نوشتهٔ عباس عزاوی در صفحه ۱۷۷ تاریخ ـ النقودالعراقیه بدره و ربوة در عراق مترادف تومان مغولی است ، یعنی مفهوم ده هزار مطلق را می‌دهد .

برات

مرحوم علامهٔ قزوینی در تعلیقات بر چهار مقاله می‌نویسد :

این کلمه عربی است ودراصل (براءت) بوده است به معنی بری‌الذمه گردیدن از دین و صواب در جمع آن براءآت یا براوات است[2]. عبارت چهار مقاله که در آن لفظ برات آمده، چنین‌است: امیرعلی مراخواجه معزّی خواند. سلطان گفت: امیر معزی.آن بزرگ بزرگ‌زاده چنان ساخت که دیگررور نماز پیشین هزاردینار بخشیده وهزارودویست دینار جامگی وبرات نیزهزارمن غله به من‌رسیده بود .

درمنتهی الارب به معنی پاك وبیزارشدن ازعیب ووام‌وجزآن‌آمده. خوارزمی می‌نویسد :« دراصطلاح دیوانی رسیدی است که کهبد یا خزانه‌دار دربرابراجناسی که تحویل می‌گیرد به آورنده جنس می‌دهد .[3]»

دکتر حسن انوری می‌نویسد :« برات در دورهٔ ما نحن فیه [دورهٔ غزنوی و سلجوقی] با اندکی تفاوت با معنی فوق به معنی نوشته‌ای‌است که از طرف دیوان وزارت یا بارگاه به خزانه‌دار یا حکام ولایات فرستاده می‌شده تا در مقابل آن وجه یا

۱ ــ بررسی وتحقیق در بارهٔ شاهپور آذربایجان، تألیف دکتر حبیب زاهدی ، ص ۱۲ .
۲ ــ چهار مقاله تعلیقات قزوینی ، ص ۱۷۰ .
۳ ــ ترجمهٔ مفاتیح العلوم ، ص ۵۸ .

جنسی به آورنده بدهند.[1] » و سپس در این مورد دو فقره شاهد از تاریخ بیهقی ارائه می‌دهد.

سابقهٔ عمل برات را در زمان‌های بسیار دورمی‌توان یافت.

برات محققاً از هزارهٔ دوم‌قبل از میلاد شناخته شده بود، اما جریان‌آن‌محدود بود و در حقیقت جز شناسایی قرضی یا تثبیت تاریخ تأدیه، چیز دیگری نبود. از دورهٔ ساسانی [که مسکوکات سیمین و مسین و به ندرت زرین در مبادلات تجارتی در منطقه‌ای وسیع جریان پیداکرد]، برات به صورت سند تملك درآمد ورسماً آن را شناختند.

بانك‌های شاهنشاهی که تحت ادارهٔ ایرانیان یا یهودیان بودند مبادلات پولی را به‌وسیلهٔ اسناد مکتوب به کثرت انجام می‌دادند. گروهی اندك از متخصصان مالی می‌دانند که کلمهٔ چك chèque یا اصطلاح « تضمین سند » [avaliser] اززبان‌پهلوی (به‌زبان‌های اروپایی) رفته و آنها ازابداعات مؤسسات بانکی ایران دراوایل‌قرون وسطی می‌باشند.

بازرگانان مسیحی سوریه بعدها برات را ازایران اقتباس‌کردند و بـه مغرب رسانیدند و در آن‌جا برات مخصوصاً از عهد « مرونژی »[2] شناخته شده است.[3]

درمعاملات امروز برات نوشته‌ای است‌که به موجب آن شخص به دیگری دستور می‌دهد که مبلغی به رؤیت یا به وعده، دروجه یا به حواله‌کرد خودش، یا به شخص ثالث یا به حواله‌کرد او بپردازد، برات از اسناد مهم تجارتی است و قانون تجارت مزایایی برای او قائل شده است.

برات باید دارای شرایط زیر باشد، شرایط ظاهری برات:

۱ ـ دارای تاریخ (روز ـ ماه ـ سال) باشد.

۲ ـ کلمهٔ برات در روی آن ذکرشود.

۳ ـ نام برات‌گیر به معنی کسی که باید وجه برات‌را بپردازد، نوشته شده باشد.

۱ ـ اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی و سلجوقی، ص ۷۶.

۲ ـ Mérovingiens نخستین سلسله‌ای هستند که درفرانسه سلطنت کردند، این سلسله با Mérovés شروع و با childéric سوم در سال ۷۵۱ میلادی پایان پذیرفت.

۳ ـ ایران از آغاز تا اسلام تألیف گیرشمن، ص ۴۰۸.

۴ ـ نام‌گیرندهٔ برات یعنی کسی که‌وجه برات رادریافت می‌کند نوشته شده‌باشد.
۵ ـ مبلغ برات باید به اعداد وحروف هردو در برات نوشته شود .
۶ ـ محل پرداخت وجه‌برات باید قیدشود.
۷ ـ تاریخ پرداخت وجه برات باید قید شود .
۸ ـ در روی برات نوشته شودکدام نسخهٔ برات است .

دارندهٔ برات باید ظرف یکسال از تاریخ صدور آنرا به رؤیت برات‌گیر برساند درغیراین صورت حقی بربرات‌کش وظهرنویسان نخواهدداشت . برات‌گیر می‌تواند برات را قبول یا نکول کند ، یا جزئی ازآن را قبول‌کند ، در این‌صورت گیرنده برای وصول وجه برات یا بقیهٔ آن می‌تواند به برات کش رجوع کند اگر برات قبول شود دیگر برات‌گیر حق نکول ندارد .

برات باید درعرض بیست‌وچهارساعت از تاریخ رؤیت قبول یا نکول شود، درصورتی که نکول شود، دارندهٔ برات می‌تواندبه ظهرنویس‌ها و برات کش اصلی مراجعه‌کرده تقاضای پرداخت فوری وجه برات را بکند یا معرفی ضامن معتبری را خواستارشود ،کسی که‌برات‌را قبول‌کرده‌است وکسانی که آنرا ظهرنویسی کرده‌اند در برابر دارندهٔ برات مسئولیت تضامنی دارند .

پرداخت وجه برات ممکن است به محض رؤیت‌آن باشد یا باذکرمدتی‌پس ازتاریخ رؤیت ویا باذکر مدتی پس از تاریخ صدور باشد .

بشلیق یا بشلیك

کلمهٔ « بش » درترکی به معنی پنج وبشلیق به معنی پنجی است . این سکه مسکوك عثمانی‌است که‌هم‌زمان بااصلاحات مسکوکاتی‌زمان سلطان‌سلیمان‌دوم(۱۰۹۹-۱۱۰۲ ه. ق. / ۱۶۸۷ ـ۱۶۹۱ م.) رواج یافت. ابتدا هر بشلیق معادل پنج‌پارا بود ،گرچه مقدار پارا به طور دقیق معلوم نبوده چه‌کسری از قروش بوده است، ولی لانه پوله آنرا یك بیستم قروش حساب‌کرده ، درهر حال تقلیل بهای مداوم و متمادی قروش باعث به‌هم خوردن این نسبت شد . اصولا قروش باید چهل پارا حساب شود .

قدیمترین مسکوك بشلیق که‌دردست است مربوط به‌زمان احمدسوم (۱۱۱۵ـ ۱۱۴۳ ه. ق. / ۱۷۰۳ ـ ۱۷۳۰ م.) است . درمحرم سال ۱۲۶۰ (شباط ۱۸۴۴)در

زمان سلطان عبدالحمید ربع بشلیق در سیستم مسکوکات جدید رایج و متداول شد که ارزش آن معادل ربع مجیدیه یا برابر پنج قروش امروز بوده است.[۱]

بهار آزادی

سکهٔ پول طلای ایرانی که در بهار سال۱۳۵۸ ه. ش. بعد از پیروزی انقلاب واعلام جمهوری اسلامی ضرب شد.
مشخصات واضعاف واجزا ی بهار آزادی درجدول زیرمشخص شده‌است:[۲]

طلا مشخصات عیار	وزن به گرم: غیر خالص	وزن به گرم: خالص	قطر به میلی‌متر طلا	حد ارخص وزن در هزار	حد ارخص عیار درهزار
ده بهار آزادی [نهصد در هزار]	۸۱/۳۵۹۸	۷۳/۲۲۳۸۲	۵۰	۲	۲
پنج بهارآزادی ، نهصد در هزار	۴۰/۶۷۹۹	۳۶/۶۱۱۹۱	۴۰	۲	۲
دو ونیم بهارآزادی[نهصد در هزار]	۲۰/۳۳۹۹	۱۸/۳۰۵۹۵۵	۳۰	۲	۲
یک بهار آزادی باآلیاژی از نقره ومس	۸/۱۳۵۹۸	۷/۳۲۲۳۸۲	۲۲	۲/۵	۲
نیم بهارآزادی با آلیاژی ازنقره ومس	۴/۰۶۷۹۶	۳/۶۶۱۱۹۱	۱۹	۲/۵	۲
ربع بهارآزادی با آلیاژی از نقره ومس	۲/۰۳۳۹۹۹۵	۱/۸۳۰۵۹۵۵	۱۶	۵	۲

بیجك

درتاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملی‌ایران می‌نویسد: « ... از جمله عملیاتی که ازابداعات این دورهٔ [حدودسال ۱۲۶۶ ه. ش.] صرافی بایدمحسوب گردد، نشربیجک‌است .

۱ ــ اسلام آنسیکلوپدی‌سی.
۲ ــ جدول از دنیای مقیاسات، ص ۹۹.

بیجك عبارت ازسندی بودکه صراف ضمن آن وصول مبلغی را اعلام داشته وبه وعدهٔکوتاه یااکثراً عندالمطالبه، تعهد پرداخت می‌نمود و معمولا درمقابل‌بروات تسلیمی‌تجار صادرمی‌شد وبرحسب میزان معروفیت و اعتبار صراف ، در بازار رواج می‌یافت . (به طوری‌که لرینی در کتاب خود منعکس نموده ، در اواخر این دوره حدود شصت درصد معاملات عمده در تبریز بوسیلهٔ بیجك انجام می‌گرفته است .)

ابتدا بیجك به‌مبلغ مشخص ومعینی صادرنمی‌گردید ، بلکه نام بیجك متفاوت بود ولی بعدها بعضی از مؤسسات در شیراز و اصفهان بیجك‌هایی به‌ارزش متساوی درجریان‌گذاردندکه نسبتاً رواج یافت .

(قطع نظر از پول‌کاغذی موسوم به چاوکه بین سنوات ۶۹۱ و۶۹۴ ه. ق. برابربا۱۲۹۱و۱۲۹۴میلادی، زمان‌سلطنت کیخاتو، نوهٔهلاکوخان،درتبریزانتشاریافت وباشکست مواجه شده بود، بیجك نخستین پول اعتباری ایران بایدمحسوب‌گردد.) رواج این نوع بیجك ، به علت امتیاز انحصاری بانک شاه‌نشاهی درنشر اسکناس، ممنوع وموقوف‌گردید [۱] . »

بیزه ← آنه

بیستگانی

مواجبی بوده است‌که سالی چهار بار به‌لشگرمی‌داده‌اند و این رسم دیوان خراسان بوده است. این کلمه را به‌عربی عشرینیه می‌گفته‌اند. خوارزمی درمفاتیح‌العلوم ضمن اصطلاحات دبیران دیوان سپاه‌آورده: حساب‌العشرینیه شیوه‌ای است‌که‌طبق آن‌درهر سال‌چهارنوبت جیره‌پرداخت می‌شود. (ترجمهٔ فارسی‌ص: ۶۶، متن‌عربی، ص :۶۵)، مصححان تاریخ بیهقی نوشته‌اند:شاید پولی بوده‌است به‌وزن بیست مثقال ،چنان‌که کمرهزارگانی ، به‌معنی هزار مثقالی می‌گفته‌اند . منوچهری‌گوید :

یکی را زبن بیستگانی نبخشی یکی‌را دوباره دهی بستگانی [۲]

آقای دکتر حسن‌انوری داستانی ازسیرالملوك نقل می‌کندکه در آن کلمهٔ

۱ ــ تاریخچه سی سالهٔ بانکه ملی ایران ،ص.۲۲ و ۲۳ .
۲ ــ اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی و سلجوقی ، ص ۷۹ .

بیستگان و سی‌گان‌را در محل بیست بیست و سی سی به‌کار برده و چنین نتیجه‌می‌گرفته‌اند که احتمالاً وجه تسمیهٔ بیستگانی این بوده که سپاهیان به‌گروههای بیست تنی یا عده‌ای در آن حدود دربرابر مسؤول پرداخت حاضر می‌شده‌اند و مواجب خود را دریافت می‌کرده‌اند . ضمناً آقای انوری اضافه می‌کنند :

از مجموع آنچه‌گذشت می‌توان نتیجه گرفت که بیستگانی مواجب کسانی بوده که به نحوی به دیوان وابسته بوده‌اند صاحب بریدان ، قضات وسپاهیان و جز آنان بیستگانی می‌گرفته‌اند . وجه تسمیهٔ آن به درستی معلوم نیست و نیز در این‌که درچه مواقعی پرداخت می‌شده اقوال مختلف است ، هر سه ماه یکبار ، هر بیست روز یکبار ، و هر ماه یکبار گفته‌اند . ظاهراً چنین به نظر می‌رسد هر سه قول درست باشد و در هر دوره و یا در هر محلی بنا به قرارداد و سنت در موقع معینی پرداخت می‌شده است چنان‌که امروزه حقوق و دستمزد افراد در بعضی سازمان‌ها به طورهفتگی دربرخی در هر دوهفته یک بار و در سازمان‌های دولتی ماهی یک بار پرداخت می‌گردد [۱] .

استاد سعید نفیسی تقریباً شرح مفصلی در این‌مورد در تعلیقات بر تاریخ بیهقی نوشته ونظرخودرادربارهٔ نظریات‌محققین ودانشمندانی چون دوبیبرشتن‌کازیمیرسکی A. de Biberstein kasimirski خاورشناس نامی لهستانی، مرحوم عباس اقبال آشتیانی، ... اعلام داشته است که چون ذکر آن در این مجموعه ضرورتی ندارد لهذا از نقل آن صرف نظر کردیم . علاقمندان می‌توانند به مأخذ مزبور مراجعه کنند [۲] .

به عقیدهٔ نگارنده کلمهٔ بیست باپسوند « گانی » ارتباطی با واحد زمان ندارد وتأویل آن به بیست‌روز یا بیست هفته و ... اصولا با تعریف بیستگانی که از قول خوارزمی در آغاز ذکرشد منافات دارد ؛ بلکه به نظر می‌رسد یا مسکوکی بوده به ارزش ، و یا به‌وزن بیست واحد ازآحاد مسکوک یا وزن رایج‌زمان ، مثلا درهم یا مسکوك نقره‌ای یا دینار ؛ ویا کیسه وبدره‌ای بوده محتوی بیست عدد سکه یامقداری مسکوك به‌وزن بیست درهم یا بیست مثقال که به‌آن کیسه یا بدره به اعتبار مقدار مظروف ،کیسهٔ بیستگانی و یا به‌طورمطلق « بیستگانی » می‌گفته‌اند و مسکوك طلا یا

۱ ـ اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی و سلجوقی ، ص ۸۱ و ۸۲ .
۲ ـ تاریخ بیهقی، ج ۲ ، ج . ص ۵۹ . و ص ۱۰۶۲ تا ۱۰۶۸ .

نقره بودن آن بستگی به موقعیت انعام‌کننده و دریافت کننده داشته‌است .
این نوع ترکیب درمسکوکاتی به نام‌ششگانی و هشتگانی نیز دیده می‌شود که با توجه به توضیح آن که درجای‌خود آمده ، نظر نگارنده تأیید می‌شود .

بیستی

پول سیاهی که سابقاً در ایران رایج بودواکنون غیر معمول است ، (ناظم‌الاطباء). سکه‌ای است معروف به مقدار بیست درم ، (آنندراج) . مسکوکی خشن مسینه و بزرگ و آن خمس صددینار است یعنی بیست دینار ، در دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه و اوایل دورهٔ ناصرالدین شاه معمول بوده است ، (لغت نامه) . سکهٔ کوچکی بوده که بین‌مردم عجم‌متداول بوده به‌ارزش یک پنجم محمودی، اواخر قرن‌چهاردهم میلادی در سیستم پولی هر ده دینار یك بیستی و هر هزار بیستی یك تومان محاسبه می‌شده که در آن موقع یك بیستی تقریباً معادل دو (پارا) بوده است ، (اسلام آنسیکلوپدی‌سی).

آقای جمال‌زاده می‌نویسد : بیستی (۲۰ دینار) مذکوراست که در سال۹۷۴ [ه. ق.] سکه‌ای بوده و در زمان نادر رواج داشته ودراوایل قرن سیزدهم سکه‌ای بوده مسی ودر اواخر ، وقتی که شاهی مس تنزل کرد و هرپنج شاهی مس معادل دو شاهی نقره‌گردید ، شاهی مس را در تبریز بیستی نام دادند [۱] .

درگزارش مورخ ۱۷/ اوت۱۸۰۹ خاورشناس فرانسوی‌ژوانین Jouannin که خود از سال (۱۸۰۷ - ۱۸۱۰) (۱۲۲۲ - ۱۲۲۵ ه. ق.) با سمت منشی‌گری و مترجم هیئت سفارت ژنرال گاردان General Gardane درایران بوده واصل‌آن‌گزارش در بایگانی راکد وزارت امور خارجهٔ فرانسه ضبط است واین‌گزارش توسط سرکار سرهنگ جهانگیر قائم‌مقامی ترجمه شده ، مقدار بیستی را برابر بیست دینار یا ۲/۵ شاهی نوشته‌اند[۲] واین همان تایید نظرآقای جمال‌زاده‌است‌که درست به نظرمی‌رسد.

دکترابوالقاسم طاهری به نقل از سفرنامهٔ ونیزیان ، هر دوکاتوی ونیزی را

۱ ــ گنج شایگان ، ص ۱۷۳ .
۲ ــ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی شمارهٔ دوم سال سوم ، ص ۱۶۲ .

برابر پنج بیستی (بیست دیناری) عهد شاه طهماسب می‌نویسد [۱] ؛ در اصل سفرنامه نیز خراجی را که شاه طهماسب بابت هر گله‌ای که عبارت از چهل گوسفند باشد از قرار سالانه پانزده‌بیستی که به پول ونیزی سه دوکات می‌شود ذکر کرده است [۲]. یعنی هر دو کاتو معادل پنج بیستی .

تاورنیه ضمن توضیح از چهار فقره مسکوك نقره‌ای رایج در ایران (عباسی، محمودی ، شاهی و بیستی) می‌نویسد : « اما بیستی حالا خیلی کم است . مسکوك سیاه همه را غازبکه می‌گویند . » غازبکهٔ ساده را معادل پنج دانیه و یك مای پول فرانسه و غازبکهٔ مضاعف را یازده دانیه ، وچهار غازبکهٔ ساده یا دومضاعف را یك بیستی و ده غازبکه ساده یا پنج مضاعف را یك شاهی می‌نویسد. ضمناً تمام‌مسکوکات دورهٔ صفوی را مدورقید می‌کند، بغیر از بیستی که بیضی شکل است [۳].

بنابه قانون شاه صفی، معاملات ، در مقابل پول ایران آن زمان یعنی بیستی و عباسی و آلتون انجام می‌گرفته ، در بعضی شهرهای بزرگ مانند تبریز ، اصفهان ، همدان، تفلیس، ازدبیل ونهاوند سکه ضرب می‌شده ودرپول‌های مس (بیستی) نام شهری که در آن‌جا سکه ضرب شده درکنار لااله‌الاالله دیده می‌شود .

به عقیدهٔ شاردن قبل از دوران صفوی ، بیستی نقره معادل بیست دینار رایج بوده ولی بعدها ، از عهد سلطان محمود غازان تقریبا از چهارصد سال به این طرف [نسبت به زمان شاردن] محمودی زده شد [۴].

۱ ــ تاریخ سیاسی واجتماعی ایران از مرك تیمور تا مرك شاه عباس ، ص ۸۵ .
۲ ــ سفرنامه‌های ونیزیان درایران ، ص ۴۴۷ .
۳ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ، ص ۲۲۲ و ۲۲۳ .
۴ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ، ج ۴ ص ۳۸۴ . ضمناً درمورد قدمت مسکوك بیستی، شاید نظر شاردن معطوف به «بیستگانی » بوده که شرح داده شد .

پ پ پ

در این بخش (حرف پ) نقود و مسکوکاتی که ذیل عنوان « پول » از نظر خوانندگان می‌گذرد ، هر یك به‌تفکیک در جای خود و تحت عنوان خاص ، توضیح داده شده و در این‌جا عمدتاً روند تاریخی‌دگرگونی‌ها و تحولات نقود ، وزن وارزش ، وموارد رواج آن‌ها در دیگر کشورها ، به ویژه در ممالك هم‌جوار ، در دوران‌هـای مختلف تاریخ مد نظر قرار گرفته است . بنابراین‌چنان‌چه مطلب یا موضوعی مکرر به‌نظر آید، صرفاً به‌سبب رعایت پیوند تاریخی‌وپی‌گیری چگونگی تحول پذیری آن‌ها بوده است کـه چشم‌پوشی از این پرداخت مفصل ، از رسایی مطلب و کیفیت افادهٔ آن می‌کاست و ما را از منظور دور می‌ساخت .

پاراس ← پیاست یا پیاستر

پاره یا پارا

در پهلوی پارك pârak به‌معنی پول ، اوستایی‌پارا pâra به معنی وام ، درمفهوم

قطعهٔ سکه نیز آمده است . در قاموس کتاب مقدس آنجا که اشعیاء دربارهٔ جنگ آشوریان سخن می‌راند، کلمهٔ پاره‌را در جای قطعهٔ پول به‌کار می‌برد و می‌نویسد: «در آن روز هرمکانی که هزار مو به جهت هزار پاره نقره‌داده می‌شد ، پر از خار و خس خواهد بود .» به نوشته استاد پورداود شاید یک لغت فارسی که تا اندازه‌ای مفهوم کلمهٔ پول را برساند« پاره» باشد ، در نوشته‌های پهلوی پارك به معنی پول به‌کار رفته ، به‌ویژه‌پارك به معنی رشوه، پارک ستان و پارک‌ستانشینه به معنی [رشوه خوار و]رشوه خواری بسیار آمده است [۱].

درزبان ترکی عثمانی پارك که‌از فارسی گرفته شده به معنی‌پول‌مسکوك است. خود کلمهٔ پاره یادآور نخستین مرحلهٔ سکه است، پیش از این که فلزات را سکه زنند و آن‌ها را به نقش یا خطی بیارایند ، پارهٔ فلزات از برای دادوستد به کار می‌رفت.

واژهٔ پاره در فرهنگ‌های پارسی به معنی رشوه و بخشش و بها و پول یاد شده و در نظم و نثر پیشینیان به همان معنی به‌کاررفته است . به عنوان مثال :

هر آنجا که پاره شد ازدردرون   شود استواری ز روزن برون   (عنصری)
چون نار پاره پاره شود حاکم   گر حکم کرد باید بی پاره   (ناصرخسرو)
فیل‌بچه‌می‌خوری‌ای‌پاره‌خوار   هم برآردخصم فیل ازتودمار   (مولوی)

در قاموس ترکی پاره را مسکوکی معادل یك چهلم غروش عثمانی نوشته که زمانی به سه آقچه منقسم می‌شد ، و نیزبه معنی پول خرد ناچیزذکرکرده است [۲].

به نوشتهٔ دایرةالمعارف لاروس فرانسه ، پارا ازاجزای واحد پول در ترکیه عثمانی بوده و مسکوکی بوده به ارزش یك پنجاهم پیاستر(قبل از سال ۱۹۱۶ معادل یك چهلم پیاستر) . ضمناً مسکوکاتی از نیکل به ارزش چهل ـ بیست ـ ده ـ پنج پارا نیز وجود داشته است . سکه پنج پارا از برنز نیز رایج بوده . هر پارا معادل ۰/۰۰۲۲۷ فرانک فرانسه بوده است .

امروزه درترکیه پول خرد فلزی مسکوك را « پارا » گویند، ضمناً در مفهوم کلی پول و رشوه نیز هم‌اکنون به‌کار می‌رود . در برهان قاطع خردترین پول مسین یا نیکلین یا سیمین عثمانی و معادل چهل یك قروش وهمچنین زری که در ولایت روم

۱ سیاحتنامهٔ شاردن ج ۱ تعلیقات ، ص ۳۷۷ به نقل از هرمزد نامهٔ استاد پورداود .
۲ ــ قاموس اللغة شمس الدین سامی .

رایج است ، نوشته شده است .

پای ← آنه

پشی ، پشیز ، پشیزه

پهلوی Pushiz پشیز بروزن ستیز پول ریز نازك و بسیار تنگ رایج را گویند ، پشی مخفف پشیز است و آن پول ریزهٔ کوچك به غایت تنگ و نازك باشد که ازمس یا برنج سازند وسکه بر آن زنند و خرج کنند . پشیزه در همان معنی پشیز و بعضی گویند زری باشد قلب ، در نهایت نازکی و کوچکی . استاد محمد معین در برهان قاطع درحاشیهٔ این کلمه به نقل از کریستن‌سن، (ترجمهٔ ص ۲۸) آنرا خردترین سکهٔ عهد ساسانی ذکر می‌کند .

پشیز مجازاً به معنی پول بی ارزش درادبیات (نظم ونثر) فارسی و حتی در در محاورات وارد شده :

ز پرویز خسرو مندیش نیز   کز او یاد کردن نیرزد پشیز (فردوسی)
سخن تا نگفتی به دینار مانی   و لیکن چوگفتی پشیز مسینی (ناصرخسرو)
گرچه زرداست همچوزر پشیز   یا سپید است همچوسیم ارزیز (لبیبی)

درمفهوم یک ذره و سهم کوچك نیز آمده : چنان‌که فردوسی در پاسخ بهرام چوبینه به ساوه‌شاه گوید :

چوصف برکشیدم ندارم به‌چیز   نیندیشم از لشکرت یك پشیز (فردوسی)

استاد پورداود اصل این کلمه را آرامی می‌داند و در هرمزد نامه پشیزه رابه معنی فلس ماهی می‌نویسد . آقای راوندی معتقد است اصلا یونانی است وسکه‌های مسی اعراب به‌این نام خوانده می‌شود ، درفارسی پشیزبه جای فلس استعمال می‌شود[۱] .

آقای عبدالوهاب قائم مقامی می‌نویسد : « فلس پول خرده‌ای از مس بوده که چون شبیه به پولک‌های ماهی بوده فلس نامیدند که در فارسی پشیز باشد و آن معادل یکدهم یك درم بوده است[۲] ».

۱ ــ تاریخ اجتماعی راوندی ج ۳ ص ۳۷ .
۲ ــ مجلهٔ ارمغان دورهٔ سی‌ام شماره ۸ ، ص ۳۸۴ .

ابن خلدون در صفحهٔ (۲۲۲) کتاب مقدمه‌اش پشیز را یك بیست و چهارم درهم حساب می‌کند .

استاد محمد معین می‌نویسد ؛ به معنی فلس که شصت تای آن یك درم بوده است .

ابوریحان بیرونی گوید : « ... و هم چنان عادت مردمان براین رفت تا درم را به شصت پشیز کردند [۱] . »

هم چنان که ذکر شد پرفسور آرتور کریستن‌سن آن‌را خردترین سکهٔ عهد ساسانی نوشته ودر جایی ذکر می‌کند : « انواع سکه‌های مس ، که قیمت مختلف داشته و گویا اساس آن‌ها مأخذ نقره بوده دردست است. کوچکترین پولی که اسم آن به ما رسیده پشیز است [۲] . »

باملاحظهٔ نوشتهٔ ابوریحان بیرونی و سابقهٔ تداول مبنای شستی که قدیمی‌ترین دستگاه شمارش است که درسنگ نبشته‌های سومری پیدا شده [۳] ، چنین معلوم می‌شود که این واحد بسیار ریشهٔ قدیمی‌تری دارد .

باتوجه به یکی از معانی پشیز که فلس ماهی است و توضیحاتی که در بالا داده شده، بعید نیست که کلمات پشیزو فلس یا phollus و Obolus (ابول) هر سه دارای یك ریشه بوده که کلمهٔ پول نیز از همان ریشه می‌باشد .

پناه‌آبادی ، پناباد ، پهن‌آبادی

پنابادی مخفف پناه‌آبادی، نام سکه‌ای است که رییس ایل جوانشیر در پناه‌آباد ضرب کرد و به اسم پناه‌آبادی وسپس پناه‌آباد وپناباد مشهورشد وآن ازنقره است ونیم‌قران یعنی ده‌شاهی ارزش دارد [۴] .

پانابادی (پناه‌آبادی) سکه‌ای سیمین بوده که در دورهٔ حکومت خان خانی (قرون ۱۸ و ۱۹) درآذربایجان رایج بوده است . این سکه در زمان پناه علی خان

۱ ــ التفهیم ... ص ۳۴ .
۲ ــ ایران در زمان ساسانیان ، ص ۷۲
۳ ــ تاریخ علوم پی‌یر روسو، ص ۹ .
۴ ــ لغت نامهٔ دهخدا .

جوانشیر در قلعهٔ پناه آباد ضرب شده و ارزش آن ده‌شاهی و یا معادل تقریباً هجده‌قپك نقره یا هفتاد قپك مس پول روسی بوده است[1].

درکتاب « سکه‌های شاهان اسلامی ایران » تألیف آقای سید جمال ترابی طباطبائی ، نقش سکه‌ای دیده می‌شود که به نوشتهٔ ایشان جنس آن ازنقره ، به وزن ۴/۲گرم و قطر ۲/۱ سانتی متر بوده ، ومتن پشت سکه « ضرب پناه‌آباد » و روی سکه‌گویا قسمتی ناخوانا بوده که به این ترتیب نقل شده است :

« ... سکه صاحبقرانی بنام ... صاحب ... »[2].

آقای علی اصغرشمیم می‌نویسد: دربعضی از ولایات ایران دد شاهی را پناباد (پناه‌آباد یا پهن‌آباد) می‌خواندند[3].

آقای راوندی از این سکه بنام « پهن‌آباد » (پناه‌آباد) نام می‌برد[4].

در دورهٔ بعضی از سلاطین قاجار مسکوکاتی با نام‌های دیگربه ضرب رسیده که ارزش آنها ده شاهی بود ونامی از کلمهٔ « پناه آبادی » درروی آن‌ها دیده‌نمی‌شد ولی به «پناه‌آبادی » مشهور بودند . من جمله : درزمان مظفرالدین شاه «نیم قران» که در روی‌آن (۵۰۰ دینار) قید شده و مربوط به سال ۱۳۱۹ هجری قمری است به ضرب رسیده ، در زمان حکومت محمدعلی‌شاه نیز نیم قرانی که در روی آن (۵۰۰ دینار)نوشته شده و مربوط به سال ۱۳۲۶ است، زده شده . در زمان سلطنت رضا شاه نیزسکهٔ نیم قرانی‌که در روی آن (پانصد دینار) حك شده درسال ۱۳۰۷ هجری شمسی وسکهٔ نیم ریالی که درروی‌آن (نیم ریال) نوشته شده ومربوط به سال۱۳۱۳ بوده به ضرب رسیده که ضمن این‌که ارزش همه آن‌ها ده شاهی بوده ، همگی به پناه‌آبادی و یا به‌اصطلاح محلی به پناباد مشهور بودند .

مرحوم عبدالغفار نجم‌الدوله در وسیط‌الحساب که در سال ۱۳۱۸هجری‌قمری به چاپ رسیده است ، از پناباد جزو مسکوکات نقره به ارزش نیم قران یا ده شاهی نام می‌برد . این نوشته می‌رساند که در آن زمان و حتی به احتمالی از بدو پیدایش

۱ ـ آنسیکلوپدی آذربایجان، ج ۷ .
۲ ـ سکه‌های شاهان اسلامی ایران . ص ۲۸۷ .
۳ ـ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار ، ص ۳۰۵ .
۴ ـ تاریخ اجتماعی ایران ، ج ۵ ، ص ۴۸۰ .

این‌سکه ، به نام « پناباد » و یا « پنابادی » و یاه « پناه‌آبادی » مشهور بوده است .

در مورد ضرب این سکه و کسی که دستور ضرب آن را داده سه نظریه به نظر نگارنده رسیده که ذیلا نقل می‌شود و سپس دربارهٔ نظریات مذکور بحث به عمل می‌آید .

۱ ـ مرحوم استاد سعید نفیسی می‌نویسد : « دردورهٔ قاجار سکهٔ طلای اشرفی، دو تومان ارزش داشت در همین دوره هنوز سکه‌های زمان صفویه رایج بود ، یکی سکهٔ عباسی به نام شاه عباس اول و یك سکه که در پناه آباد آذربایجان زده بودند و به آن پناه‌آبادی می‌گفتند و این کلمه درزبان مردم « پناباد» شده بود. درزمانی که سکهٔ قران رواج یافت مردم به عادت قدیم ده شاهی یا نیم قران رایك پناباد و چهارشاهی رایك عباسی می‌گفتند و به عادت قدیم کمترین سکهٔ مس را« پول» می‌نامیدند و پیش از آن سکهٔ نیم پولی و دو پولی هم بوده است [۱] . »

۲ ـ آقای قائم‌مقامی در این باره چنین اظهار نظر می‌کند : « پنابای خان آذرـ بیك نیم قرانی سکه زده و به نام خود موسوم نموده که تا این اواخر ، نیم قران‌را پناباد می‌گفتند یادگار اوست [۲] . »

آقای علینقی بهروزی در واژه‌ها و مثلث‌های شیرازی گازرونی می‌نویسد : پهن‌آبادی به فتح اول ، ده شاهی (نیم قران ـ نصف قران) است، چنان‌که سه‌پهن آبادی یعنی یک ریال ونیم .گویند پنابای خان مغول نیم قرانی را سکه زده ، به نام خود نامید ، بنابراین پهن‌آبادی مخفف پنابادی است [۳].

نظریهٔ اول نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد ، زیرا : اولا شاردن و تاورنیه که هر دو در زمان صفویه به ایران سفر کرده و تحقیقات و نظریات‌آنان ، به‌خصوص شاردن ، مورد استناد و استفادهٔ محققین قرار گرفته ، در مباحثی که به مسکوکات دوران صفوی اشاره کرده ، وحکایت از این داردکه توجهی به‌این موضوع داشته‌اند، نامی از پناه آبادی نبرده‌اند ؛ ومحققین و مورخین دانشمند معاصر نیز مانند مرحوم استاد نصرالله‌فلسفی و آقای دکترابوالقاسم طاهری که هر دو در این زمینه مطالبی

۱ ـ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران ، ج ۱ ، ص ۲۲۱ .
۲ ـ مجله ارمغان ، دورهٔ سی‌ام ، شمارهٔ ۹ ، ص ۴۲۹ .
۳ ـ سکه‌های شاهان اسلامی ایران ، ج . ص ۲۸۷ .

نوشته‌اند ، اشاره‌ای به این مسکوك در دوران صفوی نکرده‌اند . ثانیاً قلعهٔ پناه‌آباد در زمان صفویه احداث نشده، بلکه به‌طوری که ذیلا شرح داده خواهد شد، در زمان کریم‌خان‌زند بنا شده است . منشاء تصوروتوهم استاد نفیسی وجود سه‌ابراهیم‌خلیل که هرکدام فرزندی به‌نام پناه آقا یا پناه خان داشته‌اند بوده که از زمان شاه عباس بزرگ در قراباغ‌و اران ساکن بودند و تا زمان آقامحمدخان هر کدام به تناوب به عنوان رییس ایل جوانشیر زندگی کرده‌اند که ذیلا به‌طور اجمال به‌سرگذشت‌آنان خواهیم پرداخت.

درتأیید نظریه دوم و سوم نیز که به نظر می‌رسد هر دو از یك منبع استفاده کرده ویا یکی از دیگری اقتباس نموده مشکلاتی پیش می‌آید ، بدین ترتیب که‌اولا کلمهٔ « پناه‌آباد » با هیچ قاعده و قانون زبان فارسی و ترکی‌آذری ، مفهوم «منسوب به پنابای » را نمی‌رساند ، ثانیاً نویسنده با مراجعه به منابعی که دراختیار داشت ،نه در دورهٔ مغول و نه سپس‌در دورهٔ صفوی ،کسی را به‌نام پنابای نیافت ، واگرمنظور از « آذربیگ » ،آذربکتمورباشد ، مربوط به‌قرن هشتم است وارتباطی با پناه‌بیگ یا پناه خان ندارد . انتظار دارد چنان‌چه خوانندگان محترم مأخذی در مورد نظر ایشان یافتند، اعلام دارند که البته مورداستفاده قرار خواهدگرفت.

فاما آن چه‌که به نظر نگارنده صحیح و معتبراست، نوشتهٔ مرحوم رضاقلی‌خان هدایت مؤلف روضةالصفای ناصری است‌که مسئله را روشن می‌کند ، و آن چنین است :

« ...گروهی [از ایل جوانشیر واوشار] که درعهد دولت صفویه ، خاص شاه عباس ماضی در قراباغ و اران بودند، رئیس و بزرگ آنان ابراهیم‌خلیل آقانام بوده ، بعد ازآن پسرش پناه آقا و بعد از او فرزندش ابراهیم خلیل آقای ثانی ، همچنین پناه آقای ثانی و بعد ابراهیم خلیل ثالث که در زمان نادر شاه افشار بوده و نادر ایل ایشان راکوچانیده به سرخس نقل وتحویل داده ، بعد ازقتل نادر جماعتی از آن‌ها به غوریان آمدند وبا هزاره منازعه کردند و مظفر شدند ، چون احمد شاه ابدالی افغان استقلال یافت، ایل جوانشیررا ازغوریان به‌کابل‌کوچانیده ودرآن‌حدود ساکن وبسیار شدند تاپناه‌خان ثالث از آن‌جا به حدود قرا باغ آمده سکونت‌گرفت‌و قلعهٔ مشهورهٔ شوشی را بناکرد، پناه‌آباد نام [نهاده] و سکهٔ مشهور به پناه‌آبادی‌زده

که‌یك طرف آن لااله‌الاالله محمد رسول‌الله علیاًولی‌الله بوده ، طرف دیگر: «ضرب پناه آباد » وزن آن یك مثقال [وارزش آن] یك عباسی رایج بوده و اکنون به ده شاهی رسیده ... [۱] . »

خلاصه این که پناه‌آبادی سکه‌ای بوده از نقره به وزن حدود یک مثقال که در نیمهٔ دوم‌قرن هجدهم میلادی (حدود دههٔ هشتم‌قرن دوازدهم هجری قمری)، درقلعهٔ پناه آباد یا قلعهٔ شیشه (شوشا یا شوشی) به دستور پناه خان سوم زده شد و هم‌چنان که ذکر شد بعدها نام هرنوع مسکوکاتی راکه ارزش آن‌ها نیم قران یا ده شاهی یا پانصد دینار بوده ، لفظاً پناه آبادی یا پناباد می‌نامیدند .

ضمناًاز مقایسهٔ دومتن سکهٔ مذکور در روضةالصفای ناصری وسکه‌های شاهان اسلامی ایران ، معلوم می‌گردد که حداقل دو ویا چند بار و چند نوع سکه در پناه - آباد به ضرب رسیده است .

حال برای روشن شدن هر چه بیشتر موضوع ، مروری ، هر چندکوتاه ، به تاریخچهٔ ایل جوانشیر قلعهٔ پناه‌آباد (وسرگذشت پناه خان و پایان کارایل جوانشیر) می کنیم .

پناه‌خان سوم فرزندابراهیم خلیل خان سوم فرزندپناه آقای دوم فرزندابراهیم خلیل آقای دوم فرزند پناه آقا فرزند ابراهیم خلیل آقاست . ابراهیم خلیل‌آقا از تیرهٔ ساریجه‌لو و رئیس ایل جوانشیر بودکه در زمان سلطنت شاه عباس کبیر در قراباغ واران ساکن بودند ، ایل مزبور در زمان نادرشاه به سرخس کوچانیده شد، بعد از مرگ نادر(سال ۱۱۶۰ ه. ق.) از سرخس به غوریان‌آمدند. بعد ازتاسیس حکومت افغانستان‌به کابل رفتند. پس ازچندی پناه‌خان سوم ازآن حدودآمدودر قلعهٔ شوشی یا شوشا یا شوشه که نام آن قبلا شیشهٔقلعه داوربود قرارگرفتو به حکمرانی‌پرداخت. پناه خان سوم که از امرای معتبر ایران بود طی حکومت خود ، در حدود اواخر سالهای ۴۰ قرن هجده تا سال ۱۷۵۹ ، سه قلعه درقلمرو نفوذش می‌سازد : اولی قلعهٔ بایات (بیات) در محال کبیرلی در سال ۱۷۴۸ ، دومی قلعهٔ شاه بولاق ، و سومی قلعهٔ پناه آباد نزدیك شوشا کند . ساختمان این قلعهٔ بزرگ که بر فراز صخره زاری بلند قرارگرفته مدت شش الی هفت سال (از سال ۱۷۵۰ تا ۷ - ۱۷۵۶) طول‌می کشد

۱ ــ تاریخ روضةالصفای ناصری ج ۹ ، ۲۹۷ .

و درون قلعه تبدیل به شهری می‌شود و مقر پناه‌خان واقع می‌گردد . این قلعه بعدها به مناسبت این که در جوار شوشا کند قرار گرفته بود « قلعه شوشا » یا « قلعه شوشی» یا « قلعه شیشه » نامیده شد ، ولی در زمان حیات پناه‌خان « قلعه پناه آباد » خوانده می‌شد .

در نیمهٔ دوم، واحتمالاً حدود دههٔ هفتم ،قرن هجدهم میلادی در این قلعه ضرابخانه‌ای ایجاد شد و به دستور پناه‌خان سوم حاکم قراباغ سکه‌ای نقره‌ای به ضرب رسید که در منطقهٔ وسیعی خارج از قراباغ رواج یافت و بر روی آن «ضرب پناه آباد» حك شد ، که به‌همین مناسبت به «پناه آبادی» مشهور شد که به تخفیف « پناباد »نامیدند.

ناگفته نماند که در این زمان ضراب خانه در شهرهایی مانند ، نخجوان ، تبریز ،گنجه ، شاماخی ، تفلیس ، اردبیل ، دربند ، باکو و... نیز وجود داشت .

برگردیم به سرگذشت پناه خان ویا به نوشتهٔ مؤلفین روسی پناه علی خان و فرزندش ابراهیم خلیل خان چهارم و پایان کار ایل جوانشیر .

محمد حسن خان قاجار در سال ۱۱۶۹ هـ.ق. پس از فتح اورمیه متوجه گنجه وقراباغ شد وبه قلعهٔشوشا یا شیشه که‌در تصرف پناه‌خان سوم بود تاخت، لیکن کاری از پیش نبرد و مجبور به‌مراجعت گشت. درسال۱۱۷۵ پناه‌خان ، با استفاده ازسیاست مماشاتی که کریم خان زند در پیش‌گرفته بود، به نزد وی رفت ومورد لطف ومحبت او واقع شد ،کریم خان پناه خان را در سال ۱۱۷۸ به همراه عده‌ای از امرای معتبر آذربایجان با خود به شیراز برد . پناه‌خان چند سال‌پیش از فوت کریم‌خان درگذشت و به‌جای‌اوفرزند بزرگش ابراهیم‌خلیل‌خان، که باید او را ابراهیم خلیل خان چهارم نامید ، رئیس ایل جوانشیر شد .

آقامحمدخان در سال ۱۲۰۷ ابراهیم خلیل خان را به‌تهران احضار کرد، ولی وی متوسل به بهانه‌تراشی شد وعموزادهٔ خود عبدالصمد بیگ را با تحف وهدایای بسیار به دربار آقا محمد خان فرستاد ، که بعداً در تهران کشته شد . آقا محمدخان پس از پایان دادن به کارزندیه، در سال ۱۲۰۹ مجدداً ابراهیم‌خلیل خان را به تهران احضار کرد ولی ابراهیم خلیل خان که سابقاً از دستور وی سرپیچی کرده بود ، از از ترس حاضر به رفتن به تهران نشد . ناچار آقا محمدخان به قراباغ و قفقاز لشکر کشید، ابراهیم خان با ده هزارسوار برای مقابله با سردار قاجار از قلعه بیرون آمدو

به جنگ پرداخت ولی شکست خورده باز به قلعه پناه برد. آقا محمدخان چون فتح قلعه را مستلزم تلفات زیاد دید، لذا نامه‌ای نوشت واورا دعوت به انقیاد واطاعت کرد وگویند که این شعر نیزدرآن نامه قید شده بود :

ز منجنیق فلك سنگ فتنه می‌بارد تو ابلهانه گریزی در آبگینه حصار

(یا : توغافلانه گرفتی درون شیشه قرار) ، که منظور از آبگینه یا شیشه اشاره به قلعهٔ شیشه است. ابراهیم خلیل‌خان نیزدرپاسخ این شعرراکه وزیرش ملاپناه واقف سروده بود ، وسیلهٔ قاصدی ارسال داشت :

گر نگهدارمن آن‌است که من می‌دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

بالاخره ، آقامحمد خان اضطراراً صلاح درآن دید که با ابراهیم خلیل‌خان، شفاهاً مصالحه کند و به همین قول و قرار اکتفا نموده و متوجه گرجستان شد و پس ازفتح گرجستان و تفلیس به اقتضای خوی خونخواریش به قتل وخونریزی پرداخت. اعمال و رفتار خان قاجار سبب شد که امرا وخوانین قفقاز ، من جمله ابراهیم خلیل خان ، به روس‌ها متمایل گردند ، و روس‌ها بدین ترتیب تمام قفقاز را درید قدرت خود گرفتند .

آغامحمدخان که برای تحقق بخشیدن به آمال خود ، دربارهٔ توسعه دادن حدود و مرزهای ایران ، متوجه خراسان شده بود ، با شنیدن خبرسازش امرای قفقاز با روس‌ها ، ناچار از خراسان برگشته وبرای دفع تعدیات وتجاوزات دولت روس به نواحی قفقاز رهسپار شد ، و برای گوش‌مالی دادن همهٔ خوانین ابتدا از مقتدرترین و معتبرترین آنها یعنی ابراهیم خلیل خان آغاز کرد ، وپس از پشت سرگذاشتن موانعی که ابراهیم خلیل خان در راه پیشروی‌اش ایجادکرده بود ، در تاریخ ۱۷/ ذی‌الحجه ۱۲۱۱ موفق به فتح قلعهٔ شیشه یا پناه‌آباد شد ولی ابراهیم خلیل‌خان قبل‌از ورود خان قاجار به قلعه ، به داغستان گریخته بود . آقامحمد خان در بیست و یکم همان ماه یعنی پنج روزبعد ازورود به قلعه ، شبانگاه به‌دست گماشتگان خود کشه شد.

ابراهیم خلیل‌خان پس از مرك آغا محمدخان ، به قلعه بازگشت و دستورداد نعش او را به طور امانت با احترام تمام دفن نمایند تا از طرف شاه تازه برای بردن جنازه اقدام شود ، ضمناً برای این‌که صلح دایمی میان فتحعلی‌شاه ، جانشین آغا ـ محمد خان ، برقرار گردد ، دختر آغابیگم ، مشهور به آغاباجی ، را به زوجیت

شاه درآورد . گفته‌اند فتحعلی شاه به مناسبت این‌که ابراهیم خلیل خان و پدرش پناه خان زحماتی برای آغامحمد خان ومحمد حسین خان ایجادکرده بود ، تا آخر پیش آغاباجی نرفت و طلاق نیز نداد ، ولی این عمل از پادشاه عیاشی مانند فتحعلی‌شاه بعید به نظر می‌رسد . ابراهیم خلیل خان درسال ۱۲۲۰ با سیسیانوف سردار روسی تبانی کرده واو را به قلعه راه‌داد ، از قضا درهمان سال سیسیانوف کشته شد وابراهیم خلیل‌خان از سازش باروس‌ها دست برداشته دوباره به‌طرف‌ایران متمایل شد وندامت نامه‌ای به دربار ایران‌ارسال داشته وبرای بیرون راندن روس از قلعه ، استمدادکرد. دولت ایران درسال ۱۲۲۱ جمعی‌ازسرکردگان معتبرخود را به یاری اوفرستاد، ولی پیش ازرسیدن کمک، جعفرقلی خان‌نوهٔ ابراهیم خلیل‌خان به امید این‌که به حمایت روس‌ها والی قراباغ خواهد شد ، باکمك روس‌ها شبانه بربالین جد خودرفته وپیر مرد را با سی‌ویك تن از اهل وعیال و بستگانش کشت . ولی روس‌ها به‌جای‌این‌که امور قراباغ را به وی بسپارند ، به ظاهر به مهدی قلی خان پسر ابراهیم خلیل خان واگذاردند وعملا خود به استحکام قلعه شوشی وحفظ حدود وثغور قراباغ پرداختند. پس ازچندی مهدی قلی‌خان از تطاول گماشتگان روس به ستوه آمده در سال۱۲۳۵ قمری به تهران آمد و به ایران پناهنده شد . در جنگ دوم روس وایران (۱۲۴۱ - ۱۲۴۳) داخل ارتش ایران شده و در جبههٔ شوشا مشغول نبرد با روس‌ها گردید ، و به دستور عباس میرزا نایب السلطنه ، پس از سقوط گنجه ، مأمور شد که ایلات قراباغ راکلاً به قراجه داغ (ارسباران) کوچ دهد .

مسئله‌ای‌که ذکرآن بی مناسبت نیست این است‌که: جایی‌که فتحعلی‌شاه دل خوشی از این ایل و رییس آن نداشته و آن همه مشکلات و دردسرها برای محمد حسن خان و آقا محمدخان و خود فتحعلی‌شاه ایجاد کرده بودند ، چرا و چگونه مانع رواج این کلمه ،که مسلماً خاطرهٔ خوشی ازآن نداشته ، نشد واین همه‌شهرت پیداکرده در صورتی که‌اگرآن‌چنان مورد خشم و ناراحتی شاه می‌بود، اصولا مردم برای رضایت خاطرشاه یادی ازاین کلمه نمی کردند .

پاسخ این مسئله به نظرنگارنده چنین می‌رسد :

۱) احترامی که ابراهیم خلیل‌خان چهارم ، پس ازکشته شدن آغا محمد خان

در تدفین او معمول داشته واقداماتی که برای انتقال جنازهٔ وی ازقلعهٔ شوشی به عمل آورد، ۲) این که برای جلب محبت و نظرفتحعلی شاه وایجاد صلح‌وآشتی، دختر خود آغا بیگم ، مشهور به آغاباجی ، را به زوجیت وی در آورد، ۳) پس از چندین بار شورش و سرکشی ، بالاخره با ارسال ندامت نامه ، مبنی براین که دیگر توجهی به دولت روس نکرده و همواره دراختیار دولت ایران خواهد بود ، دست توسل به دامن فتحعلی‌شاه دراز کرده، ۴) قتل ناجوانمردانهٔ ابراهیم خلیل‌خان و عیال و بستگانش به دست نوه‌اش جعفرقلی خان، ۵) پناهنده شدن مهدی‌قلی‌خان جوانشیر نوهٔ پناه خان به ایران و ورود وی به‌ارتش ایران ونبرد با روس‌ها درجبههٔ شوشی (در جنگ دوم روس وایران) وتوجه عباس میرزا نایب‌السلطنه به‌اووبالاخره انتقال این ایل به همراه سایر ایلات قراباغ از قلعه شوشی یا پناه‌آباد و اسکان آن‌ها در ارسباران به‌دست مهدی قلی خان، سبب شدند که کینهٔ این ایل ازدل شاهان قاجار زدوده شود و در نتیجه توجهی به رواج کلمهٔ « پناه آباد » نداشته باشند .

این احتمال نیز وجود دارد که چون ارزش سکهٔ ضرب پناه‌آباد پانصد دینار بود،لهذا ازآن به بعد هرسکه‌ای راکه به ارزش پانصد دینارضرب می‌شد، مردم پناه‌آباد گفتند .

پنجاه دیناری

سکه‌ای بوده در دورهٔ قاجار به نام یك شاهی، معادل یك بیستم قران دراوایل‌حکومت رضاشاه نیز رواج داشت . ← جدول مسکوکات پهلوی

پنج دیناری ← جدول‌مسکوکات‌پهلوی

پنج ریالی ← جدول مسکوکات پهلوی

پنج غاز پنج قاز

کوچکترین پول در عهد قاجاریه غاز یا قاز که هر غاز برابر پنج دینار و هر چندك

تقریباً معادل دوغاز (قاز) بود ، و پنج قاز برابر نیم شاهی و ده غاز معادل یك شاهی بوده است که در جای خود خواهد آمد .

امروزه نیز پنج غاز از اجزای من دردشمن زیاری است که برابر ۱/۳۲ من هفت وربع کیلویی می‌باشد (= ۵۶۲ / ۲۲۶ گرم) و آن زا نیم شاهی گویند[1] .

پنج مناتی

سکهٔ طلای روسی است به وزن بیست ویك نخود .

پنجهزاری طلا

مسکوکی بوده از طلا که تا اواخر دورهٔ قاجار روان بوده . آقای وحید ارزش این مسکوك را در اوائل سال ۱۳۲۳ هجری قمری شش ریال و چند شاهی و تقریباً صد پنج هزاری را معادل هفتاد تومان می‌نویسد[2].

پول

آقای علی اصغرشمیم پول را یکی از مسکوکات دورهٔ قاجار می‌نویسد که مسکوکی سیاه وکم‌ارزش بوده که یک شاهی معادل بوده با دو پول یا پنج قاز ولی به مرور زمان پول و قاز ازگردش خارج شده‌اند[3].

بدین ترتیب بنابه نوشتهٔ ایشان هر پول برابر نیم شاهی یا بیست و پنج دینار بوده ؛ ولی صاحب کفایت‌الحساب که نوشته‌اش مورد اعتماد است ، قاز را پول موهوم معادل یك دهم شاهی (پنج دینار) و پول را دو سوم شاهی (تقریباً سی وسه دینار) ذکر می‌کند ← قران

۱ ــ واحدهای اندازه‌گیری در روستاهای ایران .
۲ ــ خاطرات وحید ، ج ۲ ، ص ۷۲۷ .
۳ ــ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار ، ص ۳۰۵ .

پول

گرچه سکه شناسی و یا تحقیق و مطالعه در بارهٔ زندگی انسان‌های نخستین خارج از بحث مورد نظرماست . ولی به منظور آشنایی با سیر تفکر و اندیشه در ایجاد پول مطالبی بسیار کوتاه در پیرامون پیدایش پول‌وسکه از نظر خوانندگان گذشته ، سپس‌به سیر و تحول مسکوکات در ادوار مختلفه می‌پردازیم .

انسان‌های اولیه که به صورت دسته‌جمعی می‌زیستند، نیازی به تعویض کالاها نداشتند ، بعد از به‌وجود آمدن طوایف وقبایل مرحلهٔ مبادلهٔ کالا به‌کالا به‌میان آمد، مبادلهٔ کالاها از پاره‌ای لحاظ که ذکر آن دراین کتاب زاید به‌نظرمی‌رسد ، مشکلاتی همراه داشت . ناگزیر برای رفع این مشکل ابتدا متوسل به فلزات و سپس به‌فلزات گران‌بها و سبک وزن ،من‌جمله طلا ونقره ومس شدند .

درغالب ممالك شرق و آسیا، فلزی که به‌این عنوان مورداستفاده‌قرارمی‌گرفته، به شکل حلقه بوده است ، مثل حلقه‌هایی که در کاوش دومرگان در سال ۱۸۸۶ در ارمنستان روس به‌دست‌آمده است ، یا حلقه‌های مصری اوتن Outen ازطلا و نقره که درحدود ۹۰/۷۰ گرم است و یا میله‌های مسی که در کاوش‌های موهنجادارو به دست آمده که متعلق به سه هزار سال قبل از میلاد می‌باشد و آن‌ها را می‌توان قدیمترین وسیلهٔ مبادله ، تا قبل از اختراع سکه دانست ، درکاوش‌های شوش نیز حلقه‌هایی در ویرانه‌های معابد از دوران دوهزار سال قبل از میلاد به دست آمده و شمش‌های طلا و نقره که در آشور کشف شده و علاماتی در روی آن‌ها است و متعلق به دورهٔ ۲۲۰۰ تا ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد است ، این قضیه راکاملاروشن می‌سازد [۱] .

استعمال ساتامانا [۲] ، پول طلای غیر مسکوك به وزن صدمانا نیز ظاهراً حاکی

۱ ــ تاریخ سکه ، ملکك زادهٔ بیانی ، ج ۱ ص ۵ ــ ۶ .
۲ ــ احتمالا این کلمه صورتی از صدمنه یا صدمن است .

از ظهور پول می‌باشد .

استفاده از این قبیل فلزات سبك وزن و کم حجم و گران‌بها که معاملات را سهل و ممکن می‌ساخت مورد قبول عامه قرار گرفت . بدین ترتیب مرحلهٔ پیدایش پول آغاز می‌شود .

واژهٔ پولـ پول از کلمهٔ یونانی Obolos گرفته شده و آن سکه‌ای بوده برابر یك ششم درهم یا دراخم آتیکی یا پانزده سانتیم . بنا به نوشتهٔ شمس‌الدین سامی‌در قاموس ترکی ، ریشهٔ کلمهٔ فلس عربی نیزکه سکهٔ کوچکی بوده ، همین کلمهٔیونانی است .

کریستن سن معتقد است کلمهٔ « پول » در زمان اشکانیان به ایران راه یافته است [1] .

صورت لاتینی این کلمهٔ Obolusو در فرانسه به شکل Obole آمده .

اوبول علاوه براین که در قدیم‌الایام سکه‌ای بوده که در جای خود شرح داده شده ، به مبلغ بسیار جزیی وناچیز نیز اطلاق می‌شده .

بدیهی است آگاهی نداشتن از عیار وبار فلزات قیمتی ووزن آن‌ها مشکلاتی در امردادوستد و اقتصاد جامعه به وجود می‌آورد ، برای رفع این مشکل مقرراتی وضع شد ، فلزات مزبور را به حکم سلطان یا حاکم وقت ، با نشانی مخصوص مشخص کرده وعلایمی قرار دادندتا وزن، عیار و بارآن را معلوم سازند و ارزش آن برحسب همین مشخصات معین شد وآنرا سکه نامیدند .

پس سکه یا مسکوك عبارتست ازیك‌قطعه فلز (حتی المقدور گران بها) به وزن معین که روی آن علامت رسمی دولت یا حکومتی که عیار ووزن و ارزش‌آن را تعهد می‌کنند قید شده است .

کلمهٔ « سکه » نخست نام دستگاه مهر آهنینی بود که به منظور مهر زدن بر پول‌هایی که درمیان مردم رایج بود و با آن معامله می‌کردند به‌کار می‌رفت ، لیکن پس از چندی آن را براثری که ازمهر بر روی مسکوك‌ها پدید آمد اطلاق کردند ، که‌همان نقش ونگار درهم‌ها ودینارها است ،آن‌گاه از این معنی هم آن را به مفهوم

۱ ــ ایران در زمان ساسانیان . ص ۷۲ .

دیگری نقل کردند که عبارت از انجام دادن عمل مزبور ونظارت در تکمیل شرایط وتهیه کردن نیازمندی‌ها ولوازم آن‌است ودرحقیقت آنرا بروظیفه وپایگاهی که‌عهده‌دار این عمل است، اطلاق کردند ورفته رفته کلمهٔ سکه در عرف واصطلاح دولت‌ها بدین مفهوم اختصاص یافت ، که یکی از پایگاه‌های ضروری برای کشور وپادشاهی‌است، زیرا به‌وسیلهٔ این دستگاه مسکوک‌های سره و ناسره که در میان مردم برای دادوستد رایج است ازیک دیگرباز شناخته می‌شود... بدین ترتیب این‌کار از گردش پول‌های ناسره وآمیخته به فلزهای کم‌بها یا پول‌هایی‌که گوشهٔ آن‌ها را می‌برند وازوزن آن‌ها کاسته می‌شود ویا از رواج سکه‌های تقلبی وزراندود شده ممانعت به عمل‌می‌آورد[1].

دربارهٔ تاریخچهٔ سکه گفته‌اند، لیدی‌ها، به سبب دارا بودن منابع طبیعی طلا و نقره و ثروت بیکران پادشاهان از یک‌سو ، فراوانی دادوستد وروابط بازرگانی و نیازبه‌پول معتبرو مشخص به عنوان وسیلهٔ مبادله از سوی دیگر، ونیز به خاطر داشتن زمینهٔ هنری و ... اولین مردمانی بودند که درآغاز ، بدون توجه به مختصاتی که در تعریف سکه ذکر شد ، به‌ضرب سکه‌ای ازآلیاژی به نام الکتروم اقدام نمودند که به همان اسم نامیده شد .

بنا به تحقیق دانشمندان ، امروزه ثابت شده که اختراع سکه ،که پس ازخط بزرگترین اختراع محسوب می‌شود ، در روزگار شهریاری گیگس Gyges سرسلسلهٔ خاندان مرمناد Mermenode ، که در حدود ۶۸۵ قبل از میلاد حکومت می‌کرد ،آغاز شده این پادشاه درسال ۶۶۰ق. م. زنده و هنوز فرمانفرمای لیدیا بود . درسال ۶۷۰ ق. م. نیزدرجزیرهٔ اژین[2] سکه‌های نقره‌ای ضرب شدکه‌نقش لاک‌پشت دریایی روی‌آن دیده‌می‌شود ، دراین‌مورد ارسطو نوشته‌ای داردکه هم حاکی ازوجودسکه‌های اژینی و هم دلیلی بر وجود قطعات فلزی قبل ازسکه‌های اژینی می‌باشد که در مبادلهٔ کالاها به‌کار می‌رفته است و آن نوشته چنین است :

۱ ــ مقدمهٔ ابن خلدون ، ج ۱ ، ص ۴۲۳ و ۴۹۹ .

۲ ــ جزیرهٔ یونانی واقع در خلیج اژین ، بین پلوپوس و آتیک ، اکنون ده‌هزار نفر جمعیت دارد که بیش از نصف آن در شهر اژین مهم‌ترین شهر جزیره ساکنند . این شهر در دوران قدیم رقیب سیاسی و تجاری آتن بود ، در سال ۱۸۱۱ مقدار زیادی مجسمه‌های قدیمی با سبک کاملا ابتدایی از این‌منطقه کشف شد که به‌آن‌ها مرمرهای اژینی گفتند که‌هم اکنون در موزهٔ مونیخ‌موجود است . مکتب اژین قدیمترین مکتب حجاری یونانی است .

« در معبد هرا Hera [1] الههٔ یونانی ، به دیوارها تکه‌های مختلف‌الشکل فلزی نصب است که معروف است فیدن ، پادشاه آرگوس [2] وقف معبد کرده و نمونه‌هایی است از قطعات فلزی که در عمل مبادله قبل از سکه‌های اژین به‌کار می‌رفته است»

به‌طوری‌که‌اشاره‌شد سکهٔ کوچك سیمین قبلا در قرن هفتم قبل از میلاد پدید آمده بود، اما دستگاه حقیقی مسکوکات، مرکب از دوفلز طلاونقره،وکار سکه‌زنی، درزمان پنجمین پادشاه سلسلهٔمرمناد یعنی کروسوس رونق یافت وبه سرعت درآسیای صغیر رایج گردید .کرزوس آخرین پادشاه لیدیا است که درسال ۵۴۸ تا ۵۴۶پیش از میلاد به دست کورش شکست یافت وکشورش جزو امپراطوری‌هخامنشیان گردید، سکه‌های لیدی که توسط کرزوس ضرب شده بود توسط داریوش در شاهنشاهی وی پذیرفته شد .

سکه‌های کرزوس معروف به‌سکه‌های کرزوئید Créseide رامی‌توان اولین سکهٔ حقیقی‌دانست، زیرا هم دارای جنبهٔ هنری است و هم تمام شرایط سکه که تا امروز نیز مراعات می‌شود ، مانند تعهد وزن و قدرت خرید و علامت مشخص در پشت و روی سکه ، در آن جمع می‌باشد . می‌گویند این سکه‌ها که یك طرف آن نقش‌نیم تنهٔ گاومیش و شیردرحال حمله و طرف دیگر دو مربع فرورفته قراردارد ، به‌وسیلهٔ یون‌ها (مهاجرین یونانی) که درخدمت دولت لیدیا بودند زده شدند .

قدیمی‌ترین سکه‌های لیدی به شکل قطعه پهن و نامنظمی است‌که از مخلوط طلاونقره تهیه شده و درروی‌آن شیارهای‌موازی ودرپشت آن فرورفتگی مخصوصی است که اغلب نقش حیوانی شبیه روباه دارد .

درهند ، سکه‌هایی به شکل مستطیل کشف شد که به پنج یا شش قرن قبل از میلاد تعلق دارد و یك طرف این سکه‌ها نقش‌هایی از قبیل حیوان ، درخت و غیره

۱ ــ Hera از بزرگترین ربة النوع‌های المپی است وی دختر ارشد کرونوس و رئا و بنابر این خواهر زئوس می‌باشد . وی نیز مانند تمام خواهران و برادرانش،باستثناء زئوس ، به‌وسیله کرونوس بلعیده شد ، ولی بر اثر حیله‌های Metis و قدرت زئوس ، به زندگی بازگشت . (فرهنگ اساطیریونان ورم ، ص ۳۷۲)

۲ ــ آرگوس Arges شهری در یونان (پلوپونز) نزدیك خلیج نوپلی ، ۱۳۲۰۰سکنه . این‌شهر پایتخت قدیم « آرگولی » بود و بعدها به تصرف اسپارت درآمد، (فرهنگ فارسی‌معین) نام آرگوس بر یك شهر ونواحی اطراف آن یعنی آرگولید باقی ماند (از فرهنگ اساطیر یونان ورم)

داشته و طرف دیگر آن صاف بوده است [۱].

ضمناً حدود ۱۱۵ سال قبل از میلاد چینی‌ها استعمال فلز جدیدی به نام نیکل را که پس از مخلوط شدن با مس، برای تهیهٔ سکه‌های پول به کار می‌رفت به یونانیان آموختند و در ازای آن مو و یونجه و یك نوع اسب را که نژاد بهتری داشت از آنجا به کشور خود بردند [۲].

سکه در ایران

مسکوکات دورهٔ هخامنشیـ بی‌شک پیش از به سر کار آمدن هخامنشیان و گشوده شدن لیدیا به دست کوروش درسال ۵۴۶ یا ۵۴۷ پیش از میلاد، ایرانیان از اختراع پول ورواج آن‌ها در خاك خود، آگاه بودند، پس ازافتادن لیدیا به‌دست کوروش، این کشور با سرزمین یونا youna یکی از خشتره پاوان نشین (ساتراپی) هخامنشیان گردید و ساردس (سپردا) هم چنان پایتخت آن بود و کارگاه سکه زنی (ضراب خانه) آنجا در زمان کوروش کبیر و کمبوجیه نیز پول سکه می‌زد؛ داریوش بزرگ سومین شاهنشاه خاندان هخامنشی (۵۲۱ - ۴۸۵) قبل ازمیلاد بر آن شد پولی به‌وجود آورد که درهمه‌جا پذیرفته شود و شایستهٔ شاهنشاهی وی باشد، به‌ویژه درزمان وی به واسطهٔ سکه‌های گوناگون، کار دادوستد درهم، برهم بود و باید سکه‌ای به میان می‌آمد که در سراسر کشور اعتبار داشته باشد و بر خلاف مسکوکات موجود فقط ارزش محلی نداشته باشد یا شهروا نباشد که در دیاری رواج داشته ودر دیار دیگر به هیچ نستانند. این سکه‌های گوناگون که تا آن روز در مرزوبوم شاهنشاهی ایران روان بود، هیچ یك از آن‌ها ازپادشاهان ماد ویا ازکوروش یا پسران کمبوجیه نبود.

به‌طوری که در شرح دریك خواهدآمد نخستین سکه‌ای که به دست مارسیده همان سکهٔ داریوش است که شهرت جهانی یافت و این سکه را یونانی‌ها دریکوس

۱ ـ ملخص از تاریخ سکه، تألیف خانم ملکزادهٔ بیانی، صفحات ۹ تا ۱۱ و کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» ص ۲۰۱.

۲ ـ سیر تاریخ تألیف گوردون چایلد ترجمهٔ دکتر احمد بهمنش. ص ۲۳۰.

Dreikos یعنی «داریوشی »خوانده‌اند وبه هیچ وجه باکلمهٔ زر ودرینه وغیره‌بستگی ندارد .

سکهٔ داریوشی یا دریك از زرناب بود . هرودوت‌گوید : «ارزش زرنسبت به سیم ، سیزده بار بیشتر بود ... » این نسبت از زمان کرزوس در هر دوره باانداك تفاوتی به چشم می‌خورد ، بعد از ظهور اسلام نیز در دورهٔ عبدالملك‌بن‌مروان‌همین نسبت در ارزش طلا و نقره موجود بود و وسیلهٔ حضرت امام محمد باقرعلیه ـ السلام تأیید و تثبیت شد . نسبت فوق‌الذکر در طول تاریخ بعضاً به سیزده و ثلث و حتی تا پانزده رسیده ولی اکثر اوقات نسبت سیزده بر یك بوده است .

دریك دورهٔ محدود و یا در بعضی ادوار استثنایی این نسبت به طورنامتناسب و نا معقولی تغییریافته و بعضی اوقات شش بریك و بعضی اوقات تا بیست بریك‌نیز بوده که نمونه‌ای ازآن‌را در دینار مصری یا مغربی می‌بینیم .

در دورهٔ هخامنشیان هیچ یك از حکام و پادشاهان محلی حق نداشتند بدون اجازهٔ داریوش به‌نام‌خودسکه زنندوبه‌طوری‌که ذکرشد طبق نوشتهٔ هرودت، مرزبان (ساتراپ) مصرکه آریاند نام داشت سکه‌ای از نقره به نام «آریاندی » ضرب کرد که از خالص‌ترین سکه‌های نقره به شمار می‌رود ، ولی پس از این‌که داریوش از آن آگاه شد ، فرمان داد او را به گناه خودسری بکشند . حکام و پادشاهان محلی فقط مجاز بودند با اطلاع و اجازهٔ داریوش سکهٔ نقره بزنند و ضرب سکهٔ طلا فقط انحصار به مرکز داشت .

شاید اولین سکهٔ داریوش در سال ۵۱۶ قبل از میلاد ضرب شده باشد .

درزمان هخامنشیان ازنقره نیز سکه‌ای زدندکه شکل یا سیکل نام داشته‌است.

به طوری‌که آقای عبدالوهاب قائم‌مقامی نیزمی‌نویسد : بعد از فتح یونان به دست سپاهیان ایران و اختلاط ایران ویونان، کلمه و اسم « درم » در ایران متداول و معمول شدکه اصل آن دزاشم [دراخم]ویونانی است وایرانیان‌آن را درم‌گفتندکه که هم نام پول وهم نام وزنی بوده و سپس اعراب آن را از ایرانیان اتخاذکرده و « ها » یی هم برآن افزوده و « درهم » نامیدند و به « دراهم » جمع بستند [1].

۱ ـ مجله ارمغان ، دورهٔسی‌ام ، شمارهٔ ۶ ، ص ۲۸۴ . خلاصه‌ای از « تاریخ پیدایش پول در ایران »

در زمان داریوش و جانشینان وی با آن‌که پول مسکوك در ایران موجود بود، چیزهای دیگری هم به جای سکه به کار می‌رفت ، مثلا گر چه داریوش دستور داد حقوق ساخلوهای ایالات و سایر مخارج را با « دریك » بپردازند ولی در زمان خشاریاشا ، دوسوم مزد را جنس و یك سوم آن را پول می‌دادند و بعدها در زمان همین پادشاه مزد جنسی به یك سوم تقلیل یافت [1].

ازمسکوکات دورهٔ هخامنشی که از آن‌ها اثری ونامی باقی مانده عبارتنداز: دریك ، شکل یا شقل یا سیکل ، درم ،کرشه یا کارشه، استاتر یا ستاتر، ابول ، دانگ ، الکتروم ، آریاندی .

شرح هرکدام از آنها در جای خودآمده است .

باید اضافه کرد که یونانی‌ها هنرسکه زدن را از لیدی‌ها آموختند ، شاید نام وزنه‌ها رانیز آموخته باشند ، زیرا « بلتو » به « تالانتون » ، « منه » به « منه » و « شقلو» به «سیگلوس» برگردانیده شد، و«سرایشتار» «ستاتر»شد . « ستاتر» واحد پول نوین لیدی‌شدو وزن‌آن‌پیرامون۲۱۷ گندم[حدود ۱۰/۵ گرم]بود ، پول‌خرد رانیزبه‌صورت یك سوم ، یك ششم ، یك دوازدهم ، $\frac{۱}{۲۴}$ ، $\frac{۱}{۴۸}$ و حتی $\frac{۱}{۹۶}$ یك استاتر فراهم کردند . پیداست که سکه زنی برپایهٔ دستگاه شصتایی بابلی نهاده شده بوده ؛ سکه‌های $\frac{۱}{۹۶}$ (یك نودو ششمی) به اندازه‌ای کوچك بودکه هرکدام اندکی بیش ازدوگندم وزن داشت .

واحدهای کوچکتر مسکوك زر، بعدها محدود به نیم و یك سوم ستاتر شد . وزن ستاترهای سیمین به۱۶۳گندم کاهش یافت ولی نیم ستاتری نزد مردم پسندیده‌تر بود و به صورت سیگلوس یونانی درآمد. سکهٔ $\frac{۱}{۱۲}$ ستاتر پیشینی « ابول» شد....

داریك‌های ۱۲۹ گندمی $\frac{۱}{۴}$ ۲۳قیراط ویژه ، ۹۸ درصد زر ناب بود .

برای واحد سکه سیم ، داریوش نیم ستاتر ، همان شقل یا سیگلوس را بهتر می‌دانست که برای آن همان وزن کهنش راکه ۸۳گندم بود، نگاه داشت .

سکه‌های خردتر $\frac{۱}{۲}$ ، $\frac{۱}{۴}$ ، $\frac{۱}{۶}$ ، $\frac{۱}{۱۲}$ بود .

سیم با تلنت بابلی که ۷۸ مینای « ابوئی » وزن داشت شمار می‌شد ، بیست

۱ ــ ایران‌ازآغاز تا اسلام ، تألیف گیرشمن ص ۲۰۱ .

سیگلوس برابر یك داریك بود و نسبت سیم به زر ۱۳/۳ به یك بود [۱].

مسکوکات دورهٔ اشکانیانـ درآحاداوزان ومقادیرومسکوکات‌زمان‌اشکانیان واحدی به نام جدید به چشم نمی‌خورد.

با غلبهٔ اسکندر به ایران سکه‌های طلا کمیاب و از جریان خارج شد و در ایران از طلا دیگر سکه نمی‌زدند ، زیرا دولت روم می‌خواست ضرب سکهٔ طلا از مختصات خود باشد و بادولی که معاهده می‌بست این شرط را قید می‌کرد؛ ونیزمقرر داشته بود که تجار مسکوکات طلای خارجه را در معاملات قبول نکنند تا بالاخره اردشیر بابکان در جنگ با قیصرروم مخصوصاً مبادرت به ضرب سکهٔ طلا کرد تااین امتیاز را نادیده و نشناخته بگیرد و این قرار بشکند.

سلوکی‌ها برای جریان معاملات داخلی ، سکه‌های نقره بکار می‌بردند و سکه‌های آن دوره بنا بر وزن آتیك بوده است؛ هم چنان‌که دیاکونوف می‌نویسد: اساس پولی دولت پارت بر نقره و تقلیدی ازپول سلوکیان شمرده می‌شد ، ولی از لحاظ تسهیل تجارت و دادوستد خویش باروم پول خود را از جهت وزن با دینار رومی برابر ساختند [۲].

مسکوکات دورهٔ اشکانی از نقره ومس است و از مفرغ هم سکه می‌زده‌اند ولی نادراست ، جنس این سکه‌ها برنجی است‌که روی‌آن را لعابی از مس داده‌اند.

به نوشتهٔ گاردنر مسکوکات این دوره دو قسم بوده است : اول مسکوکات نقرهٔ چهار درخمی (چهار درهمی) با یك عده مسکوکات معینی از مس ، دوم یك درخمی (یك درهمی) نقره و ابول ومسکوکاتی ازمس درهمان حدود. چنین‌معلوم می‌شود که سکه‌های قسم اول در بلاد یونانی نشین و قسم دوم درمراکزی‌که مستقیماً تحت حکمرانی پارت‌ها بودند ضرب می‌شده است [۳].

روی اولین سکه‌های این دوره نام آرشاك نوشته‌شده وکلمهٔ پادشاه درآن‌جا به چشم نمی‌خورد. و اما لقب پادشاه از زمان مهرداد اول بر روی سکه‌ها دیده

۱ ـ ملخص از تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، تألیف ا . ت . اومستد ، صفحات ۲۵۵ و ۲۵۶ . (صحیح‌تر آن بود که گفته می‌شد، نسبت زر به سیم ۱۳/۳ به یك بود .)
۲ ـ اشکانیان تألیف‌م.م. دیاکونوف، ترجمهٔ کریم‌کشاورز ، ص ۷۳ .
۳ ـ تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس. ج ۱ ، ص ۵۰۵ .

می‌شود .[1]

وزن‌مسکوکات نقره‌درهم وچهاردرهمی دردوران پارت‌ها متغیربود، چنان که درهم‌ها که در اوایل این دوره به وزن چهار الی ۴/۳۰ گرم بودند ، از دورهٔ‌سلطنت فرهاد چهارم حدود ۳/۶ تا ۳/۹ گرم شد ؛ چهار درهمی برای اولین بار در دورهٔ شهریاری مهرداداول ضرب شد ، وزن آن حدود۱۶ تا۱۷ گرم بوده است ، ازسلطنت فرهاد چهارم ، وزن چهاردرهمی نیزپایین‌آمد ودردورهٔ بلاش به‌وزن سیزده‌گرم رسید، حتی در اواخر دوران پارت به دوازده ونیم و در دورهٔ تیرداد دوم به حدود دوازده گرم تنزل پیداکرد .

ترتیب اوزان در این دوره معمولاً چنین بوده : چهار درهمی ۱۶/۵ گرم ، سه درهمی ۱۳/۳۴ گرم ، درهم ۴/۳۰ گرم ، چهارابول ۲/۸۰ گرم (Tetrobole) وسه‌ابول (Triobole) معادل ۲/۰۴ گرم ، دو ابول (Diobole) ۱/۲۳ گرم وابول (Obole)برابر ۰/۵۵ گرم .

سه ابولی در دورهٔ سلطنت فرهاد سوم (۷۰ ـ ۵۷ ق. م.) ضرب گردید . پول مسین اشکانی تقریباً یازده گندم وزن داشته وچون نسبت مس به نقره در دورهٔ امپراطوری روم بین یك به هفتاد ویك به چهل در تغییر بود لذا ارزش پول مسی‌این دوره را نمی‌توان محققاً معلوم کرد .[2]

علاوه براین، مسکوکات کوچکتری نیز برای تسهیل معاملات در این دوران ضرب می‌شده و برای سکه‌هایی در تقسیمات کوچکتر، برنز ومفرغ به‌کار می‌بردند، ولی چنان‌که ذکر شد این سکه‌ها نادر هستند و جنس بعضی از آن‌ها برنجی است که روی آن‌را لعابی از مس داده‌اند، این سکه‌ها محلی بودند و فقط درشهری که‌ضرب می‌شد مورد معامله قرار می‌گرفت .

اردوان‌پنجم (۲۱۶-۲۲۴م.) در سال ۲۱۷ به قلمرورومی‌ها حمله برد وچندشهر بین‌النهرین را به‌تصرف‌درآورد ودر جنگ دیگری‌که با ماکرینوس کرد رومی‌ها را شکست فاحشی داد ، بالاخره ماکرینوس توانست با پرداخت حدود دویست میلیون درهم و پس دادن غنایمی‌که گرفته بود رضایت اردوان را در برقراری صلح جلب

۱ ـ تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام ، تألیف دکتر تاجبخش ، ص ۱۹۱ .
۲ ـ تاریخ ایران تألیف، سرپرسی سایکس، ج ۱ ، ص ۵۰۵ .

نماید ؛ با پرداخت این غرامت طلای زیادی به ایران وارد شد .

پول‌طلای رومی که بدین‌منظور از مستملکات روم به ایران می‌آمد «آئوری» نام داشت که به معنی « طلایی » است [1].

مسکوکات دورهٔ ساسانیـ مسکوکات این دوره از طلا و نقره ومس واز ممزوج‌مس‌وبرنج‌است، سکه‌های طلا را دینار وسکه‌های‌نقره را درهم می‌گفتند، وزن سکه‌های‌طلای‌ساسانی‌درزمان شاپوراول‌ودوم‌باسکه‌های‌طلای رومی‌به نام«آئوری»که پیش‌ازاین از آن‌سخن‌رفت مطابقت داشت‌ولی بعدها وزن‌آن‌ازخمس‌مثقال تا سه‌مثقال در تغییر بود و به همین جهت میان قیمت سکه‌های طلا و نقره نسبت ثابتی موجود نبود ، سکهٔ نقره ساسانی همان درخم است ، ولی، از تتبعات محققین چنین برمی‌آید که درزمان‌ساسانیان کلمهٔ « درخم » استعمال نمی‌شده است .

استاد پورداود در هرمزد نامه می‌نویسد : درکارنامك اردشیر بابکان ازکلمهٔ «درهم»نام‌برده‌شده وبسا به‌جای‌درهم، علامت « ایدئوگرام» جوجن‌کها زلغات‌آرامی (هزوارش) است به‌کار رفته ... سکهٔ نقره را « زوز » یا «کرشه » می‌نامیدند .

بنا به نوشتهٔ مرحوم پیرنیا، سکهٔ نقره نزدیك به یك مثقال وزن داشته وتقریباً ۳۲ تا ۳۵ شاهی به پول امروزی می‌شود [2]. ظن غالب این است که پول مسین را « معا » می‌نامیدند ، (لغت معاسامی است [3].)

چنانکه از نقود پیداشده درنهاوند که درزمان یزدگرد سوم بوده معلوم‌است، تمام نقود طلا ، رومی بوده ودراین دوره فقط‌پول نقره ضرب می‌شده که‌آنرا«درم» می‌گفتند [4]. به طوری‌که ذکر شدمسکوکاتی‌که درنهاوند پیدا شده ازسکه‌های رومی (آئوری) بودند که رومی‌ها در زمان سلطنت اردوان پنجم به ایرانیان داده‌اند .

گیرشمن می‌نویسد : «مسکوکات ساسانی، سیمین ، مسین وبه ندرت زرین

۱ ـ ملخّص از ایران باستان ، کتاب نهم ، ص ۲۶۷۴ و۲۶۷۵ ونیز ازکتاب تاریخ سکه ، تألیف ملك زادهٔ بیانی ، ج ۲ .

۲ ـ تاریخ تألیف کتاب مرحوم پیرنیا، سال ۱۳۱۱ شمسی است ودرآن تاریخ هرقران معادل یك فرانك فرانسه بوده ، بدین ترتیب سکهٔ نقرهٔ مورد بحث ۱/۶۰ تا ۱/۷۵ فرانك ارزش داشته است ـ ا . د .

۳ ـ تاریخ ایران تألیف پیرنیا واقبال ، صص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۴ ـ مجلهٔ ارمغان ، دورهٔ سی‌ام شماره ۶ ص ۲۸۴ .

درمبادلات تجارتی در منطقهٔ وسیع جریان داشت [۱] .».

دیگراز مسکوکات دورهٔ ساسانی استیر یا ستاتر است که ارزش چهار درهم را داشته ، همین مسکوك در دورهٔ اشکانیان معادل دو درهم بوده ، سکه‌های کوچك نقره هم ضرب می‌کردند ، از این قرار : اوبول یا دانگ معادل یك ششم درهم . دیوبول معادل دو ابول یا ثلث درهم ، نیم در هم ، همپول معادل یك دوازدهم درهم (نیم دانگ) ، وپولی به‌نام « پشیز ».

از این دوره انواع سکه‌های مس که قیمت‌های مختلفی داشته و گویا اساس وماخذ آن نقره بوده دردست است ، مقداری سکهٔ مخلوط مس و قلع و سرب نیز از عهداردشیراول وشاپور دوم باقی‌است . بنابه نوشتهٔ سکه شناسان کوچکترین پولی که ازاین دوره به‌دست ما رسیده « پشیز » است [۲] .

از زمان سلطنت نرسی (۲۸۲ م.) ، نیم دیناری ، واززمان سلطنت هرمز دوم (۳۰۱ ـ ۳۱۰ م.)، دودیناری به‌جامانده، دریك طرف درهم‌های ساسانی تمثال شاهنشاه ودر طرف دیگرنقش آتشدان دیده می‌شود ، به خط پهلوی نام ولقب شاهنشاه رادر یك طرف نگاشته‌اند .

روی سکه‌ها معمولا عبارتی بودکه شاه را معرفی می‌کرده‌است . مثلا درروی سکهٔ بهرام‌چنین‌نوشته است: «خدایگان بهرام‌شاه ایران ، وغیرایران، آسمانی نژاد، ازایزدان»[۳]. بعضی کلمات را به لغت‌آرامی می‌نوشتند ولی به پهلوی می‌خواندند [۴] .

طبق روایتی‌که از هارون نقل شده و ما در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد ، نقوش درم‌های ایرانی دورهٔ ساسانیان صورت پادشاه وقت بود که بر تخت نشسته و در زیرتخت نوشته بود (خوش خور) (یا نوش خور) یعنی به خوشی‌خرج وخورده شود . همین سکه‌های ساسانی با تصویر پادشاهان آن و با خط پهلوی و با علامت آتشکده مدت‌ها پس از فتح ایران به دست اعراب ، بین اعراب و ایرانیان رواج داشت که در فصل مربوط خواهد آمد .

دورهٔ ساسانیان ، دورهٔ پیدایش حقیقی برات است ، برات محققاً هزارهٔ دوم

۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام ، ص ۴۰۸ .
۲ ـ ایران درزمان ساسانیان تألیف آرتورکریستن‌سن، ص ۷۲ .
۳ ـ تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام ، ص ۲۲۶ .
۴ ـ تاریخ ایران تألیف پیرنیا و اقبال . ص ۲۴۹ .

قبل از میلاد شناخته شده بود ، اما جریان آن محدود بود و در حقیقت جز شناسایی قرضی یا تثبیت تاریخ تأدیه ، چیز دیگری نبود ، ازدورهٔ ساسانی ، برات‌به صورت سند مالکیت درآمد و رسماً آنرا شناختند .

کلمهٔ « چك » یا Chèque اصطلاح تضمین سند (Avuliser) از زبان پهلوی به زبان های اروپایی رفته است [1].

ضمناً لازم به تذکراست که مسکوکات ایران دراواخردورهٔ پارت‌ها وسراسر عهد ساسانی و اوایل عصراسلامی و همچنین سکه‌هایی که اسپهبذان مستقل‌طبرستان و نخستین حکام عرب ضرب نمودند همه دارای‌کلماتی به زبان پهلوی است ، بنابر این چنین نتیجه می‌گیریم که از تقریباً سیصد سال پیش از میلاد تا ۶۹۵ سال بعد از میلاد مسکوکات را با عبارات پهلوی ضرب می‌کرده‌اند تا این‌که در آن تاریخ به حکم عبدالملك‌بن‌مروان ، خلیفهٔ اموی، پول رایج ایران منسوخ و سکه‌ای باعبارات عربی جایگزین آن گردید [2].

آخرین‌سکهٔ ساسانی‌ازیزدگردسوم است‌که درسال بیستم پادشاهی خود، یعنی همان سالی‌که‌کشته شد ، در یزد ضرب‌گردید .

مسکوکات رایج واصطلاحات مالی و پولی دورهٔ ساسانیان‌عبارتنداز :

آس، اسپرنه ، استتر (استیر) ، ابول ، برات ، پشیز، تسو ، جوجن (زوز)، چك ، دانگ ، درهم (درم) ، دینار ، دودیناری ، دیوبول، ششه ، تسك (طسق) ، فلس ، معا ، من ، مین ، نیم دانگ ، نیم دیناری ، همپوبول .

چون بر اثر نفوذ اسلام ، به ایران ، اختلاط و امتزاج گسترده‌ای در وضع اقتصادی و در نتیجه در مسکوکات اعراب و ایرانیان و ممالك اسلامی همجوار به وجودآمد ، لذا دراین بخش اشاره به روند مسکوکات عرب و حکومت‌های‌عربی و اسلامی نیز اجتناب ناپذیر به نظر رسید . اینك در زیر هر چند به اجمال به این موضوع می‌پردازیم .

اعراب قبل از آشنایی با مسکوکات رومی و ایرانی ، از فلزات گران بها ، به عنوان‌وسیلهٔ مبادله استفاده می‌کردند این‌فلز واسطه استوانه‌ای و به‌شکل هستهٔ‌خرما بود و نام مخصوصی نداشت .

۱ ــ ایران ازآغاز تا اسلام ، ص ۴۰۸ .

۲ ــ تاریخ ایران ازدوران باستان تا پایان سدهٔ هجدهم تألیف پتروشفکی و ...، صص ۱۲۰و۱۲۱.

چون پیدایش سکه دراسلام با پیدایش درهم ودینار دراسلام دارای تاریخچهٔ مشترکی می‌باشند ، اینک به طور مختصر به سیر درهم ودیناردربین اعراب قبل از اسلام اشاره‌ای می‌کنیم :

دینار و درهم از زبان یونانی داخل زبان‌های سامی شده و ازاین زبان‌ها به عربی رسیده است .

قبل ازاسلام ، اعراب سکه‌های ایران و روم و بیزانس ومسکوکات عربستان جنوبی را استعمال می‌کردند .

در سوریه از آغاز سال چهارم میلادی سکهٔ طلای دینار رواج یافت .

به نوشتهٔ بلاذری ، الدراهم‌الوافیه و درهم‌های شش‌دانگی و چهار دانگی نقودی بودند که در حجاز پیش از اسلام رایج بوده واعراب آن‌ها را دردادوستدها وزن‌کرده و به‌منزلهٔ فلز به‌کار می‌بردند[1]. ازسکه‌های آن دورهٔ سکه حمیری بود که وزن هریك ، یك دانگ (۰/۷۰۸ گرم) بود .

اعراب یك مثقال نقره را درهم‌وطلا را دینار و مس را فلس می‌گفته‌اند .وزن مثقال یك حبه یعنی ۵۰/۰۴ میلی‌گرم کمتر از بیست و دوقیراط بود. درهم‌ها درهیچ زمانی با دقت و صحت ضرب نشده ، فلذا تعیین وزن رسمی درهم سخت‌تر ازتعیین وزن دینار است . وزن احتمالی درهم ۲/۹۷ گرم است .

مسکوکات بعد از اسلام

اوایل حکومت اسلامی درزمان حیات حضرت رسول اکرم (ص) سکه‌ای زده نشده و تا آن زمان ، اعراب سکه‌های رایج زمان را به‌کارمی بردند.

اهل مدینه ، هنگام هجرت‌پیامبر اسلام بدان جا ، با درهم معامله می‌کردند . حضرت آنان رابه درهم وزن‌مکه راهنمایی فرمود . این امرقرینه‌ای است براین‌که درآن زمان ، درهم‌ها دارای اوزان مختلفی بوده‌اند .

کلمه دینار درقرآن کریم در سورهٔ آل عمران ، آیهٔ ۶۸و کلمهٔ درهم درسورهٔ یوسف ،آیهٔ ۲۰ آمده است .

۱ ــ تاریخ مقیاسات و نقود در ... ، ص ۶۶ ، به نقل از بلاذری ، ص ۹ .

با حملهٔ اعراب به‌ایران و گسترش نفوذ اسلام و برچیده شدن بساط سلطنت ساسانیان ، دینار و درهم فراوانی به دست عرب‌ها افتاد ؛ سکه‌های مزبور با همان تصویر پادشاهان ساسانی،و علامت آتشکده ، درمیان عرب‌ها وایرانیان رواج‌داشت. درزمان خلیفهٔ دوم سکه‌های ساسانی تغییر نیافته بود، فقط خلفای‌راشدین و حکام‌عرب در محدودهٔ جهان اسلام به نقرنام خود باخط‌کوفی و کلام حمد وتوحید « لله‌الحمدو بسم‌الله » برسرسکه‌های ساسانی ورومی‌اکتفا می‌کردند . درزمان‌خلافت‌حضرت علی علیه‌السلام هردینار ده درهم ارزش داشت .

دورهٔ امویان ـ استفاده از سکه‌هایی‌که ذکر شد دردورهٔ حکومت بنی‌امیه نیز ادامه داشت . احتمالا از سال ۵۱ در مسکوکات ساسانی اندک تغییراتی داده شد ، در زمان معاویه بدون این‌که تغییری در نقش و شکل درم‌ها دیده شود ، وزن آن یك یا دو جو کمتر از شش‌دانگ بوده‌است . والیان وامرای بلوك شرق با اتکاء به صلاحیتی‌که از طرف مقام خلافت به آنان داده شده بود ، کلمهٔ « خسرو » راکه در سمت راست تصویر فرمانروایان ساسانی موجود بود برداشته و به‌جای‌آن باخط پهلوی نام خودشان را حك کردند .

در روی دینارهایی که می‌گویند معاویه خود به‌ضرب رسانید، تصویرشخصی حامل شمشیر وجود داشت . ولی این نوع دینارها در جایی دیده نشده‌است .

در دههٔ هفتم هجری تحولی در امرسکه دراسلام پدیدآمد .

درمورد ضرب اولین سکه دراسلام چند نظراظهار شده که ذیلا به آن‌هااشاره می‌شود :

ابن‌اخوه می‌نویسد: « سعیدبن مسیب‌گفته‌است که عبدالملك‌بن‌مروان‌نخستین کسی بود که درهم منقوش ساخت ؛ در آن روزگار دینار رومي و درهم خسروی (ساسانی) واندکی، حمیری معمول بود. عبدالملك به حجاج فرمان دادکه درعراق درهم سکه زند ، و وی به سال ۷۴ هجری ، به گفته بعضی در هفتاد و پنج بدین کار پرداخت ، و نیز درسال ۷۶ در نواحی دیگر نیز به سکه زدن فرمان داد ورویءسکه الله احد ، الله‌الصمد » نقش کرد».

یحیی بن نعمان غفاری‌گوید:« نخستین کسی که در اسلام سکه زد مصعب‌بن زبیر بودکه به‌فرمان عبدالله‌بن زبیر در سال هفتاد هجری بر پایهٔ سکه‌های خسروان

ایران سکه زد و دریک سوی آن « برکة » و در سوی دیگر « الله » نوشت [۱] ».

ابن‌خلدون می‌نویسد : « بنابه روایت سعیدبن مسیب وابوالزناد ، عبدالملك به حجاج فرمان داد درم‌هایی سکه زنند ومسکوک‌های سره را از ناسره باز شناسند، واین واقعه به سال ۷۴ هجری روی داده است و مداینی گفته است که واقعهٔ مزبور به سال ۷۵ هجری بوده است . آنگاه عبدالملك در سال ۷۶ فرمان داد که در دیگر نواحی نیز سکه بزنند و برروی سکه‌ها کلمه‌های (الله احد ــ الله الصمد) بنویسد ...

گویند نخستین کسی که در عراق دینار و درهم سکه زد ، مصعب‌بن زبیر بوده‌است که درسال ۷۰ هجری قمری هنگامی که برادرش عبدالله فرمانروای حجاز بودبه فرمان‌وی بدین‌کار دست یازید ودستور داد بریک‌روی‌سکه‌ها کلمهٔ (برکة) [۲] ، و بروی دیگر نام (الله) را بنویسند ، آن‌گاه پس از یک سال حجاج سکه‌های مزبور را تغییر داد [۳] و دستور داد اندازه و وزن آن را به همان میزانی گرفتند که در روزگار عمربر آن قرارگرفته بود [۴] . »

ابو حنیفه دینوری که در قرن سوم می‌زیسته می‌نویسد : « گویند عبدالملک به‌سال ۷۶ هجری به ضرب درهم وسپس به ضرب دینار فرمان داد ، اونخستین کسی است در اسلام که اقدام به ضرب سکه نمود [۵] . »

اشپولر ، ضمن شرح جنگ‌های خوارج با سپاهیان دولت اموی می‌نویسد : « ... این جنگ‌ها توام بودباکشمکش‌ها واختلافات بزرگ ناشی ازمبارزات داخلی میان امویان و عبداللهبن زبیر [۶] که سکه‌های او از اصطخر و دارابگرد (۶۸۲-۶۸۳

۱ ــ آئین شهرداری ، ترجمهٔ معالم‌القربه فی‌احکام‌الحسبه ، ص ۶۶.

۲ ــ در جای دیگر (البرکة) و (بالبرکة) ودرطرف دیگرآن (من‌الله) ذکرشده ، هرده‌عدد از درهم‌های مصعب‌بن زبیر هفت مثقال وزن داشته است .

۳ ــ برروی آن نوشت « بسم‌الله‌الحجاج » وبه عقیده بعضی سورهٔ اخلاص را نوشت و برخی‌گویند که در یك سمت درهم « قل‌هوالله‌احد » و در سمت دیگر « لااله‌الاالله » را نگاشت .

۴ ــ مقدمهٔ ابن خلدون ، ج ۱ ، ص ۵۰۰

۵ ــ اخبارالطوال ، ص ۳۳۶

۶ ــ عبداللهبن‌زبیر ازمسلمانان صدر اسلام و مرد شجاعی بوده ، در واقعهٔ جمل همراه پدرخویش به جنگ‌حضرت علی (ع) رفت ، پس از فوت معاویه ازبیعت یزید سرباز زد و با حضرت حسین (ع) به مکه رفت و پس از شهادت آن حضرت ، در حجاز مدعی خلافت شد وحکام یزید را از حجاز براند . یزید سپاهی‌گران بر اوفرستادولی‌کاری از پیش نبردند تا یزید ←

میلادی مطابق با سال ۶۳ هجری) بدست آمده است [۱].

صاحب کتاب النقودالعربیه معتقد است نخستین کسی که درهم غش‌دار سکه‌زد عبدالله‌بن زیاد بود ، آن‌گاه که سال ۶۴ هجری از بصره گریخت .

مقریزی می‌نویسد : عبدالله‌بن زبیر موقع اعلام خلافت خود در مکه یک سکهٔ مدور به ضرب رسانیده ، برادرش مصعب‌بن‌زبیر نیز در عراق سکه زد . وزن هر ده عدد از این سکه‌ها هفت مثقال بوده (مثقال مکه = ۴/۲۵ گرم) . این سکه‌ها تازمان حجاج‌بن یوسف ، والی عراق ، تداول داشت ، در زمان وی جمع آوری شد [۲].

از بررسی نوشته‌ها و نظریات مذکور در فوق چنین بر می‌آید که عبدالله‌بن زبیر و مصعب‌بن زبیر به احتمال قوی‌قبل ازعبدالملک ، خودسرانه دست به ضرب سکه‌هایی ، که از نظر حکومت وقت بایدآن‌ها را غیرقانونی خواند ، زده‌اند .

درزمان‌خلافت عبدالملک‌بن‌مروان (۶۵- ۸۶) در اوزان ومقیاسات تغییراتی داده شد . درسال ۷۴ دینار جدید مصوری به سبک دینارهای بیزانس زده شد ، در یک طرف این سکه سه قسمت (مرحله) و در اطرافش (لااله‌الاالله وحده محمد رسول‌الله) نوشته شده بود. گرچه هم زمان بودن تغییر درهم‌ها وضرب آن به‌سبک اسلامی ، بادینارهامعقول به نظرمی‌رسد ولی دراین مورد بین مورخین اختلاف نظر موجوداست؛ مثلابلاذری ضرب اولین دینار(مسکوك طلا) به‌سبک اسلامی رابه سال ۷۴ و درهم را به سال ۷۵ ـ ۷۶ مربوط می‌داند. اسماعیل غالب ، برای درهم‌ها سال ۷۹ هجری ذکرمی‌کند . درکتاب‌خانهٔ ملی پاریس ، قسمت سکه ، مسکوکات درهم مرو به تاریخ ۷۳ ـ۷۶ هجری ، درهم دمشق به تاریخ ۷۵ ه. ، ری ۷۵ ه. و

← بمرد (۶۴ ه.) ؛ پس از مرگ یزید مردم حجاز وعراق‌وفارس وخراسان یعنی تمام ممالك اسلامی آن‌روز ، به استثنای مصر و شام ، خلافت ابن‌زبیررا پذیرفتند ، عبدالملك‌بن مروان سپاهی به سوی عراق فرستاد و با مصعب‌بن‌زبیر ، برادرعبدالله ، جنگ درگرفت ، مصعب کشته شد (۷۱ ه .)، سپس عبدالملك حجاج‌بن‌یوسف ثقفی‌را به حجاز فرستاد و بالاخره در جمادی الآخر سال ۷۳ عبدالله نیز وسیلهٔ لشکر حجاج کشته شد و جسداورا بر درختی نگون بیاویختند .

۱ ـ تاریخ‌ایران‌در قرون نخستین اسلامی ، تألیف برتولد اشپولر ، ترجمهٔ دکترجواد فلاطوری ، ج۱، ص ۳۲ .

۲ ـ اسلام آنسیکلوپدی‌سی ، ذیل مادهٔ SIKKE .

ابرشهر به تاریخ ۷۵ ﻫ. موجود است ، سکه‌های ضرب شده درمرو به تاریخ ۷۳ﻫ. اندکی مشکوک به نظر می‌رسد . دینارهایی که بعد از اصلاحات سکه به ضرب رسید آن چنان با دقت و اعتنا زده شده که تعیین وزن حقیقی آن‌ها کار سهل و آسانی است . وزن دینار درزمان امویان ۴/۲۵گرم بوده ، این وزن معادل وزن سولیدوس آن زمان بیزانس است که متکی به وزن حقیقی دراخم آتنی بوده ؛ وزن این دینارها با سنجه‌هایی که‌ازشیشه درست شده بود مطابقت و کنترل می‌شد [1].

پس از ملاحظهٔ موارد مذکور ، می‌توان دربارهٔ ضرب اولین سکه در اسلام چنین اظهار نظرکرد :

استفاده از مسکوکات ساسانی ـ رومی که قبل از استقرار حکومت اسلامی و صدر اسلام درممالك عرب رواج داشت چندان تأثیری در وضع اقتصادی آنان نمی‌گذاشت ، تا درزمان خلافت معاویةبن ابوسفیان که بنای تجارت و مبادله اجناس با روم‌شروع شد. رومیان‌درموقع فروش مال‌التجاره‌نرخ پول خود را پایین‌می‌آوردند و در موقع خرید مال‌التجارهٔ اسلامی قیمت پول‌خود را بالا می‌بردند و از این راه خساراتی دو جانبه متوجه تجار اسلامی می‌گردید . معاویه قراردادی با دولت روم منعقد کرد که طی آن نرخ ثابتی برای مسکوکات رومی معین شد . درنتیجه همان مسکوکات با اندك اضافاتی هم چنان در دادوستد رایج بود تا این که درزمان خلافت عبدالملك‌بن‌مروان (۶۵ ـ ۸۶ ﻫ.) رومی‌ها این عهد را شکسته ، باز بنای بالابردن و پایین آوردن نرخ مسکوکات خود راگذاشتند . آن‌گاه عبدالملك‌بن‌مروان پس‌از مشاوره‌باحضرت امام محمدباقرعلیه‌السلام ، با مشخصات مخصوصی مبادرت به‌ضرب اولین سکهٔ رسمی اسلامی کرد .

اولین سکه‌ای که‌بدین طریق به‌ضرب رسید به‌ظن‌قوی درسال ۷۵ هجری بود. مشخصات‌این مسکوك به‌قرارزیربود: دریك طرف سکه‌آیهٔ مبارکهٔ «هوالذی ارسل رسوله بالهدی ودین‌الحق ولوکره المشرکون [2] » و در وسط آن : « شهدالله انه لااله‌الاالله وحده‌لاشریك‌له واشهدان محمداً عبده‌ورسوله » و طرف دیگر یکی

۱ ـ همان مأخذ ، ذیل همان ماده .
۲ ـ سورهٔ ۶۱/آیهٔ ۹ ـ متن‌کامل آیه چنین است ، هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره‌علی‌الدین کله ولوکره المشرکون .

از آیات قرآن کریم ، در دوردورش محل‌ضرب سکه‌وتاریخ ضرب‌نوشته بود. این مسکوکات‌به سه قسمت تقسیم شده بود ، بدین قرار :

انواع نقود نقره‌ای که آنها را درهم می‌گفتند عبارت بودند از :

ده عدد از آنها ده مثقال‌وزن داشتند .

ده عدد از آنها شش مثقال وزن داشتند .

ده عدد از این دراهم پنج مثقال وزن داشتند .

که جمعاً بیست ویك مثقال وزن آنها که تقسیم برسه‌شود هفت مثقال باشد . وهر ده عدد درهم معادل یك دینار یعنی پول طلا بود ، به این معنی که یك درهم یك عشر دینار بوده است و دینار نیز به سه نوع زیر بوده :

مسکوکات طلا (دینار) :

هریك به وزن یك مثقال.

هریك به وزن نیم مثقال .

هریك به وزن یك عشرمثقال .

پول خرد از مس بوده که‌آن ها را فلس و جمع آنها را فلوس می‌نامیدند ، چون شبیه به پولك‌های ماهی بوده‌که درفارسی « پشیز » گویند . هر ده عدد پشیزرا معادل یك درهم حساب می کردند .

درمورد اقدام عبدالملك‌بن‌مروان به ضرب‌سکه، داستانی ازقول‌هارون‌الرشید خلیفهٔ عباسی نقل شده که علاقه‌مندان می‌توانند شرح جامع آنرا در مجلهٔ ارمغان ، دورهٔ سی‌ام ، از شماره ۶ تا ۹ بخوانند .

ازاین تاریخ سه قسم مسکوك‌بین مسلمانان رواج یافته، ۱)مسکوکات طلا که آنرادینار می گفتند ،۲) مسکوکات نقره که درهم می‌نامیدند ،۳) پول‌ومسکوك خرد مسین که در ادوار مختلف ومناطق‌گوناگون نام‌های متفاوتی داشته از قبیل : فلس ، پشیز ، دانق ، دانگ که هرکدام از آنها درجای‌خود شرح داده شده است .

گوستاولوبون ضمن تأیید تقسیمات فوق‌ارزش هریك از این سه قسم مسکوك رابا پول زمان تألیف کتاب خود (۱۸۸۴ میلادی) بر حسب فرانك به ازای هر فرانك معادل ۲/۵۰ قران وهرقران‌معادل بیست‌شاهی مقایسه‌کرده و چنین‌می‌نویسد: اول دینارکه از طلا است قیمت آن از دوازده الی پانزده فرانك ، دوم درهم‌که از

نقره و قیمت آن شصت سانتیم ، قریب سی‌شاهی ، سوم دانق (معرب دانگ) که‌از مس بوده است [1].

وزن درهم شرعی درصدراسلام را ۲/۵۲گرم (هفت دهم مثقال ششدانگ)، و درهم اسلامی بعد از اصلاحات عبدالملك را تا اواسط قرن سوم هجری ۲/۹۷ (حدود سه) گرم و درهم‌های بعدی یعنی از قرن سوم تا دورهٔ مغول را حدود ۲/۵ گرم و درهم دورهٔ مغولی و ایلخانی را حدود ۲/۱۵ گرم نوشته‌اند .

وزن درهمی‌راکه عبدالملك به سال ۷۶ ضرب کرد پانزده قیراط تمام ، وهر قیراط را چهار حبه و وزن هردانقی را دو قیراط و نصف قیراط قرارداد [2].

اززمان عبدالملك تا زمان خلافت عمربن عبدالعزیز مسکوکات کلا با یك طرز ضرب شده ، تا این‌که یزیدبن عبدالملك‌درزمان خلافت خود (۱۰۱ - ۱۰۵)، درسال ۱۰۲ ه. عمربن هبیره را والی عراق کرد، عمردرهم‌هایی به وزن ششدانگ به ضرب رسانیدکه به دراهم هبیریه معروف شد. وقتی هشام بن‌عبدالملك به خلافت رسید ، درسال ۱۰۶ ه. به خالدبن‌عبداللهالقسری ، والی عراق دستور می‌دهد وزن درهم‌ها را درهفت دانگ تثبیت کرده و سکه‌هایی راکه به جز از واسط در جاهای دیگر ضرب شده جمع آوری کنند . این سکه‌ها را دراهم خالدیه نامیدند . گویند خالد دربارهٔ کسانی که درعیارسکه‌ها تقلب می‌کرده‌اند شدت عمل به خرج داده و آنها را با قطع دست یا تنبیه بدنی مجازات می‌کرد .

بعد از خالد دورهٔ یوسف‌بن‌عمرالثقفی فرا می‌رسد ، این دوره، دورهٔ بسیار حساسی دربارهٔ ضرب مسکوك است . وی سکه‌ها را کوچك کرده و وزن آنها را شش دانگ تعیین نمود ، این نوع سکه‌ها دراهم یوسفیه گفته شد . سه نوع مسکوك فوق‌الذکر از مسکوکات معتبر امویان شمرده می‌شد ، حتی از خلفـای عباسی ، منصورتحصیل خراج رااین نوع سکه دستور داده بود . دراین دوره فلس‌های مس به طرزسکه‌های بیزانس به میان‌آمدکه فقط اعراب ازقبول واستعمال این مسکوکات سر باز زدند . با تحویل دینار ودرهم به سبك اسلامی ، به منظور جای‌گزین کردن سکه‌های مسی که‌به‌طرزبیزانس موجود بود،ضرب‌فلس‌هایی که روی‌آن‌ها به‌زبان‌عربی

۱ ــ تمدن اسلام و عرب ، ص ۶۷۸ .
۲ ــ لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از رسالهٔ اوزان و مقادیر مقریزی .

نوشته‌شده بودشروع شد. وچون امکان ضرب فلس‌ها همانند دینار ودرهم‌به یك‌شکل حاصل نمی‌شد ، علیهذا برای هرکشوری شکل جداگانه‌ای تصویب شد ، مثلا در بعضی از آن‌ها کلمهٔ توحید ، دربعضی دیگر محل ضرب ، دربعضی سال ضرب و در بعضی‌ها توأماً اسم خلیفه‌زمان، نام‌والی‌آن محل‌به چشم می‌خورد، حتی دربعضی از مسکوکات اموی،شکل اسب،فیل ، خرگوش ، درخت، ماه، و ستاره موجود است.

دورهٔ عباسیان ــ به خاطر پیوستن بعضی از امرا و والیان بلوك شرق ، در جنگ عباسی ، به ابومسلم ، در مسکوکاتی‌که در بعضی از شهرهای ایران زده شد، به منظور ابراز علاقه به خاندان نبوت آیهٔ مبارکهٔ: قلَ لااسئلکم علیه اجراً الاالمودة فی القربی . (سورهٔ۴۲آیهٔ۲۳) ضرب شده‌بود . درفلسی‌که ابومسلم درسال۱۳۱ه. در ری به ضرب رسانیده بود ، عنوان : (ابومسلم امیرالمحمد) حك شده بود . پشت درهم‌هایی‌که درزمان‌ابوالعباس وجانشینانش ضرب شده ، به‌جای سورهٔاخلاص (۱۱۲)، «محمد رسول‌الله»درج شد، نوشته‌های اطراف به‌همان صورت زمان اموی باقی ماند .

مسکوکات عباسی ــ عموماً به سه دوره تقسیم می‌شود : ۱) از بدو تأسیس حکومت عباسیان (۱۳۲ هجری) تا پایان خلافت مأمون (۲۱۸ ه.) . ۲) ازآغاز خلافت المعتصم بالله (۲۱۸) تا پایان خلافت المستکفی (۳۳۴) . ۳) از زمان خلافت المستنجدبالله (۵۵۵) تا پایان خلافت المعتصم بالله (۶۵۶) یعنی پایان خلافت عباسیان) .

سال‌های بین ۳۳۴ و ۵۵۵ را می‌توان دورهٔ فترت نامید .

۱ ــ در دورهٔ اول به‌احتمال زیاد، ضراب‌خانهٔ مخصوص جهت‌ضرب سکه‌های طلا در شام بوده ؛ وزن سکه‌هایی را که ابوالعباس السفاح در شهرانبار به ضرب رسانید ابتدا یك حبه وبعداً دو حبه تقلیل داد ، المنصور این مسکوکات را سه حبه تقلیل داد . در زمان وی در سال ۱۴۹ تأسیس ضراب‌خانهٔ بغداد (مدینةالسلام) به پایان رسید .

اصول حك اسم درمسکوکات این دوره ، ادامهٔ همان سبك حك اسامی‌در فلس‌های دوران اموی است . در بعضی از سکه‌های زرین موسی‌الهادی مورخ به تاریخ ۱۷۰ ه. اسم علی ، اشاره به علی‌بن‌سلیمان العباسی ونام جعفر الاعلی نیز اشاره

به جعفربن هادی است . درزمان خلافت هارون قیمت یك دینارمعادل بیست ویابیست و دو درهم بود . درسال ۱۹۲ وزن دینارهای هاشمیه نیم حبه تقلیل یافت .

امین کار ضرب سکه را به عباس‌بن فضل محول کرد ، ودرسال ۱۹۴ دستور داد نام‌برادرش مأمون را ازروی سکه‌هایی که درخراسان به‌ضرب رسیده بودبردارند. سکه‌های مأمون را ، به سبب عدم دسترسی به صنعتگران مخصوص نقش سکه‌ها ، مانند مهرحکٓ کردند . برای اولین بار نام‌ضراب‌خانه‌ها درزمان‌وی بردینارهاحک شد و آیهٔ مبارکهٔ لله‌الامرمن قبل و من بعد ... (سورهٔ ۳۰/آیهٔ ۴) برروی سکه‌ها نوشته شد . عنوان فاطمی در سکه‌های ابوالسرایا ،که درسال ۱۹۹ در کوفه عصیان کرده بود، به محمدبن زیدبن علی‌الحسینی‌منسوب می‌شود. الاشترنیزلقب ابوالسرایا است . درسال ۲۰۱ وقتی مأمون درمرو بود باتعیین‌حضرت علی‌بن موسی‌الرضا(ع) به سمت ولایتعهد، در بعضی ازشهرهای بلوک شرق بخصوص درمحمدیه (ری) و اصفهان به نام وی سکه به ضرب رسانید .

۲ ـ دورهٔ دوم (۲۱۸ ـ۳۳۴ ه.) ـ درزمان المعتصم ، ارزش دینار ، پانزده درهم بود ، در حالی که درزمان متوکل به بیست و پنج درهم نیزنمی‌رفت . در بعضی ازمسکوکات زمان المعتمد علی‌الله (۲۵۶ ـ ۲۷۹) به نام پسرو ولیعهد خود ، جعفر برمی‌خوریم . عنوان جعفر در روی سکه‌ها (المفوّض الی‌الله) است ؛ پس ازعزل وی از ولایتعهد نامش از روی سکه‌ها حذف شد. درروی بعضی ازسکه‌های المعتمد نام برادروو کیلش الموفق خوانده می‌شود . این خلیفه درسال ۲۶۷در مدینةالموفقیه، که در برابر مدینةالمختارهٔ مستحکم یاغیان زنگیان بنا نهاده بود، دینارودرم سکه‌زد. در این دوره احمدبن‌عبدالله خجستانی، بعدازقیام عمرو بن لیث صفاری، خراسان و کرمان‌وسیستان رابه‌تصرف خود درآورده وبه‌نام خودسکه‌ای زدکه دریک روی‌آن نام‌خلیفه حك شده بود ؛ وزن هریك از این دینارها ده دانگ و وزن درهم‌ها هشت دانگ بود. درهمین دوره در ماوراء النهر ، در ایران سامانیان ، ودر مصربنی‌طولون ضمن تشکیل دولت به نام‌های خود سکه زدند ، این سکه‌ها به طرز سکه‌های عباسی ازطلا ونقره ومس‌بود. درزمان سامانیان سکه‌های مخصوصی دربخارا به نام‌الغطریفیه سکه‌های مسی ضرب ورایج بودکه هرصد عددازآن یک درهم رایج ارزش‌داشت .

سامانیان به خصوص درشهرهایی مانند: ری ، نیشاپور ، سمرقند ، اندرابه ،

بخارا ، شوش سکه زدند . از حکمرانان بنی‌طولون ، دینارهای احمدبن طولون که به دینارهای احمدیه معروف شده بودند بیشتر مورد توجه واقع شده بود . در زمان خلافت المعتضد اجزای دینار ودرهم ضرب شد . درزمان خلافت المقتدر یوسف‌بن دوداد ، ازبنی‌ساج ، [ولایت دارمکه] به سبک مسکوکات عباسی سکه زد. درسال ۳۰۰ هجری ارزش یک‌دینار به پانزده درهم‌رایج ، ودر سال ۳۰۷ هردینار به ۱۴/۵ درهم رایج رسید . درسال ۳۱۵ ارزش هر دینار به ۱۵ - ۱۶ درهم ترقی کرد . چنین پیداست ، خلافت عباسی بعد ازمأمون نسبت به‌دورهٔ اول دچار بحران اقتصادی‌شده. درزمان القاهر و درسال ۳۲۱ هردینار در عراق معادل چهارده درهم و در ری پانزده درهم رایج بود . درزمان الراضی (۳۲۲- ۳۲۹) از آل‌بویه : علی ، حسن و احمد شیراز را متصرف شدند ، وخلیفه آنان را بالاجبار نایب ونمایندهٔ خود شناخت . در سال ۳۲۷ ، بجکم [۱] با مخلوط ساختن مواد ارزان قیمت، دینارهای مغشوشی باعیار پست ضرب کرد .

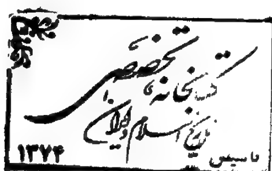
در سال ۳۳۰ چون ناصرالدوله از آل‌حمدان به بغداد رسید، دیدوزن وعیار مسکوک ناقص و مشکوک است ، دستور داد دینار نو ضرب کنند که‌عیار آن کامل باشد و نام مسکوک زرین جدید را « ابریزی » نهاد ، (زر خالص که باید فارسی باشد) چون دینار تازه کامل عیار و مجرد ازغش بود، آن را سیزده درهم می‌فروختند و حال آن‌که دینارکهن را با ده درهم به دادوستد می‌دادند [۲].

در بعضی درهم‌های سیمین خلیفه المستکفی (۳۳۳ - ۳۳۴) بخصوص درهم‌هایی که درسال۳۳۳درمدینةالسلام به‌ضرب رسیده‌بود عنوان: ابوالمظفرابوالوفا، به چشم می‌خورد ، این عنوان ، عنوان امیرالامرا توزون است . درسال ۳۳۴ بعد از ورود آل بویه به بغداد ، اسامی آنان توأم با عناوینی که از طرف خلیفه به‌آنان‌داده شده بود طبق دستور برروی دینارها و درهم‌ها حك شد .

آقای فقیهی دربارهٔ مسکوکات زمان آل بویه می‌نویسد :

۱ ـ بجکم‌نام‌سردارترك بود که در زمان خلافت الراضی بالله درسال ۳۲۷ بغداد را فتح کرد و لقب امیرالامرایی یافت ، وی‌در جنگ میان آل‌بویه و آل‌حمدان به فتوحاتی نایل آمد ودر سال ۳۲۹ هـ. به دست‌کردان به قتل رسید .

۲ ـ الکامل‌ابن‌اثیر ، ج ۱۴ ، ص ۱۰۵ .



درهم‌های ایرانی بر سه نوع بوده، یکی درهم‌هایی که هر ده عدد از آن ده مثقال وزن داشت، دیگر آن‌که هر ده درهم‌شش مثقال بود، سوم این‌که هر ده‌درهم پنج مثقال بود. هنگامی که خواستند دراسلام، درهم سکه زنند، وزن آن سه‌نوع‌را جمع کرده و معدل گرفتند، درنتیجه وزن هر درهم چهارده قیراط شد و وزن هر ده درهم را هفت مثقال قراردادند[1].

هر ده درهم به وزن، هفت مثقال طلا بود، وهرهفت دینار، هفت مثقال بود. در این دوره نیز پول نقره را درهم و پول طلا را دینار می‌گفتند. در زمان آل‌بویه هردوازده درهم ارزش یک دینار داشت[2]. گاهی چهارده درهم معادل‌یک دیناربود[3].

در آن زمان گاهی به مناسباتی دینارهایی ضرب کردندکه وزن آن‌ها از دینار های معمولی خیلی زیادتر بود، از جمله دیناری بود که هزار مثقال وزن داشت و صاحب‌بن عباد آن را ضرب کرد و در اهواز به فخرالدوله هدیه داد، و شش بیت دربارهٔ ستایش و دعا به فخرالدوله در روی آن نقش بسته بود[4]. همچنین دینارهایی ضرب کردند که هر دینار، ده دینار معمولی ارزش داشت[5] ظاهراً این نوع دینارها برای اهدا واعطاء بوده است.

درزمان آل‌بویه تصویر برروی سکه‌ها معمول نبود، اما دریک مورد سکه‌ای ضرب‌شد که دارای تصویر بود[6]....

مؤلف کتاب آل‌بویه و ... ازدو نوع سکه مربوط به عضدالدولهٔ دیلمی یاد می‌کند، یکی سکهٔتاجی (درنسبت به‌تاج‌الملة، از القاب عضدالدوله)، ودیگرسکهٔ شجاعی (در نسبت به‌ابوشجاع، کنیهٔ عضدالدوله[7].)

در دایرةالمعارف اسلامی به زبان ترکی می‌نویسد : در مسکوکات آل‌بویه عنوان «سلطان» موجود نیست، فقط عناوین امیروملک وجود دارد. درموزهٔباستان

۱ ــ آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر. تألیف علی اصغرفقیهی. صص ۳۸۹ و ۳۹۰ به نقل از النقود بلاذری، ص ۹ .
۲ ــ همان‌کتاب، همان ص، به نقل از عقدالفریدللملک السعید، ص ۱۵۷.
۳ ــ همان‌کتاب، همان ص، به نقل از همدانی، ص ۲۲۱ .
۴ ــ همان‌کتاب، به نقل ازارشاد یاقوت، ج ۲، ص ۳۱۸ .
۵ ــ همان کتاب، همان ص، به نقل از الذخائروالتحف، ص ۴۷.
۶ ــ خلاصه‌ای از صفحات ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱ همان‌کتاب .
۷ ــ همان‌کتاب، صص ۳۹۱ و ۳۹۲ .

شناسی استانبول مدال مصور زرینی به نام « دینار عطیه » به وزن ۱۸/۳۰ گرم وجود دارد که عضدالدولهٔ بختیار در سال ۳۶۵ به‌ضرب رسانیده و در آن فقط عنوان امیر دیده می‌شود . چنین‌معلوم‌می گردد که دردورهٔ‌عباسیان به ممنوع بودن تصویرجانداران برروی مدال‌ها چندان مقید نبوده‌اند .

سال‌های بین (۳۳۴ - ۵۵۵) دورهٔ فترت است . در این دوره، با احتساب المطیع ، نه خلیفه به ترتیب حکمروایی داشته‌اند . درسال ۳۵۸ بافتح سوریه ومصر ازسوی فاطمی‌ها (عبیدی‌ها) به حاکمیت « اخشید » پایان داده شد . در همان سال دیناری به ارزش پانزده ونیم درهم به نام « المعزّ لدین‌الله ابوتمیم معدّ » (سال ۳۴۱ - ۳۶۵) ضرب شد که به‌دینار معزی معروف شد . تصرف مصر ازطرف فاطمیان تأثیر بزرگی برمسکوکات مصرگذاشت ، زیرا طلا از مصر وارد عراق می‌شد . در ربیع الاول سال ۳۹۹ ، در زمان الحاکم بامرالله قیمت یك دینار به ۳۴ درهم رسید. به‌منظور اصلاح وضع ، این نوع سکه‌ها ازگردش خارج شد و به جای آن بیست صندوق سکه از بیت‌المال بین صرافان توزیع و دستور داده شد سکه‌هایی که‌دردست مردم‌بود لغایت سه روز به ضراب‌خانه تسلیم شود ، بدین ترتیب ارزش یک دینار حداکثر به‌هجده درهم تقلیل یافت. درمدتی‌که فاطمیان برمصر وحوالی وتوابع‌آن حکومت می‌کردند ، ازطرف همهٔ آنان سکه ضرب شد . در حلب از بنی مرداس ، ابوعلی صالح‌بن مرداس (۴۱۴ - ۴۲۰) در مدتی‌که حکمرانی فاطمیان را پذیرفته بود بر روی سکه‌ها اسم‌الظاهر را حک کرده بود . در زمان حکمرانی حمدانی‌ها در بغداد ، سیف‌الدوله دینارهایی با حک تصویر و نام‌خود بر روی‌آن‌ها ، به‌منظور انعام‌و بخشش ، به ضرب رسانید که وزن‌شان ده مثقال بود .

در مسکوکات غزنویان که از سال‌های ۳۸۳ تا ۳۸۵ زده شده، نام نوح دوم پسر منصور نیز دیده می‌شود . عنوان سیف‌الدوله در سکه‌های محمود غزنوی‌که در نیشاپور به سال ۳۸۴ و ۳۸۵ به ضرب رسیده به چشم می‌خورد . بر روی دینارهایی که به سال ۳۸۵ ضرب شده شمشیری حک گردیده که این شمشیر آرم خاندان‌است. عنوان‌سلطان برروی سکه‌های محمودغزنوی‌دیده نمی‌شود. این عنوان درمسکوکات غزنوی فقط بر روی سکه‌های ابراهیم حک شده است .

حک عنوان سلطان به صورت دایمی از زمان سلجوقیان شروع شد . ارزش

دینار درسال ۳۹۰ بیست درهم بود . ازالقائم بامرالله فقط یک سکه موجود است که نام او را دربردارد . درزمان وی دادوستد بادینار معزی ممنوع شد ، مردم فقط با سکه‌های قادری (سکه زرینی که القائم بامرالله به‌ضرب رسانیده بود)، نیشابوری، و قاسانی شروع به معامله کردند .

درصفر سال ۴۲۷ ، القائم بامرالله دستور داد که دادوستد با دینارهای مغربی ترک بشود و به‌کسانی که صلاحیت دادن گواهی‌دارند ، امرکرد نوشته‌ها و اسنادی را مبنی برخرید و فروش وغیره که این نوع (پول) طلا در آنها ذکر شده است ، گواهی نکنند و در اثر آن مردم به‌دینارهای قادریه و سابوریه وقاسانیه روی‌آوردند[1] .

در زمان القائم بامرالله دولت سلجوقیان تأسیس یافت . در سکه‌های طغرل بیگ که قبل از سال ۴۳۹ درنیشابور و ری زده شده عناوین : الامیرالسید ، الامیر الاجل موجود بود ودرسکه‌هائی که بعدازآن‌سال درنیشابورضرب‌شده عنوان:السلطان المعظم شاهنشاه‌الاجل رکن‌الدین طغرل بیگ، دیده می‌شود. اولین سکه با عنوان سلطان را در دنیای اسلام طغرل بیگ به ضرب رسانید . علامت تیروکمان که در بعضی از سکه‌های جانشینان طغرل بیگ دیده می‌شود نشان می‌دهد که سلجوقیان به‌خاندان ترکمانان غوز منسوب بوده‌اند .

درسکه‌های عضدالدوله ابوشجاع الب ارسلان (۴۵۵ ــ ۴۶۵) عنوان : (السلطان المعظم شاهنشاه ملک الاسلام ، موجود است . درقسمتی از مسکوکات ملک‌شاه نام‌خلیفه القائم ودربعضی اسم‌المقتدی بامرالله، موجود است . درسکه‌ای که در سال۴۸۴ ﻫ. در اصفهان به ضرب رسیده نام ملک‌شاه و محمد دیده می‌شود. دینارهای طلای دورهٔ سلجوقی $2\frac{1}{2}$ برابر دینار نقرهٔ مغول است . سنجر، آخرین سلطان ازسلاطین سلجوقی‌خراسان، درخراسان وغزنه وماوراءالنهرحکومت می‌راند. در عراقین ، آذربایجان ، اران ، ارمنیه ، سوریه ، موصل دیاربکروحرمین به نام او خطبه خوانده شده وسکه زدند. درموزهٔ کابل در سکهٔ زرین ضرب اصفهان مورخ‌به سال۵۰۲ به قطر۲۲میلی‌مترو وزن۲/۹ گرم عنوان: (السلطان‌الاعظم غیاث‌الدنیا والدین) خوانده می‌شود . این عنوان ، عنوان محمد که قبل از سنجر آمده ، می‌باشد. در

۱ ــ تاریخ الکامل ابن اثیر ، ج ۱۶ ، ص ۱۶۱ .

دینارهایی که از طرف مغیث‌الدین محمود از سلجوقیان عراق (۵۱۱ - ۵۲۵) در اردوگاه به ضرب رسیده ، تابع ومتبوع بودن آشکارا به چشم می‌خورد . در زمان خلیفه‌المسترشد بالله (۵۱۲ - ۵۲۹) از خوارزمشاهیان ، آتسز فرزند محمود (۵۲۲ - ۵۵۱) نیزسکه زده بوده ، بعد از مرگ وی درسکه‌های زرینی که درزمان جانشین وی ارسلان (۵۵۱ - ۵۶۸) زده شده، نام‌المقتفی لامرالله موجود است .

در بعضی از سکه‌های علاءالدین محمد خوارزمشاهی(۵۹۶ - ۶۱۷) با این که جنس آن ازمس است ،کلمهٔ دینار به‌کار رفته ، در روی سکه‌های وی به نام‌هایی از قبیل: قادری ، سنجری ، اسکندری ومنصوری برمی‌خوریم . وزن سکه‌های‌قادری (۵/۹۸ - ۶/۲۶ گرم و قطر آن‌ها ۳۸ - ۳۹ میلی‌متر) ، سنجری (به وزن ۶/۰۶- ۸/۹۱گرم ، به قطر ۳۸/۶ - ۴۲/۳ میلی‌متر) ، اسکندری به قطر۴۳ میلی‌متر ، و منصوری (به وزن ۵/۹۶ - ۶/۹۲ گرم وبه قطر ۳۸/۴ - ۴۱ میلی‌متر)می‌باشند .

ضمناً به بعضی از سکه‌های چنگیزخان نیز برمی‌خوریم که در روی آن نام خلیفهٔ وقت (الناصرلدین‌الله) و در پشت آن (العادل الاعظم چنگیزخان) نوشته شده است . از مغولان به نام توراکینا [1] خاتون ، بیوهٔ پیراوکتای‌قاآن نیز سکه زده شده است .

در نیمروز ، شبرکان ، غزنه ، وتفلیس به نام منگو سکه ضرب شد .

۳-دورهٔ سوم عباسیان - (که ازسال۵۵۵آغاز وتاانقراض عباسیان یعنی ۶۵۶ ادامه دارد .):

از سال ۵۵۵ تا۵۶۶ در مدینةالسلام (بغداد) به طورمداوم سکه ضرب‌شده، در این دوره درسکه‌هایی ازحکمرانان فخرالدین بهرام شاه، وازدانشمندیه‌ها محمد، بدون این که نام خلیفه ذکر شود، تنها ناصرامیرالمؤمنین قیدشده است. با این که در روایات آمده که بعد از خرید معدن نقرهٔ احمد قاضی، مؤسس دانشمندیه، سکهٔ نقره به نام او ضرب شده ولی هنوز به این سکه‌ها تصادف نشده است .

وزن و بزرگی سکه‌های طلای زمان المستضیئی بامرالله (۵۶۶ - ۵۷۷) به

۱ - توراکینا زنی مدبر و سیاستمدار بود ، مدت چهار سال (۶۳۹ - ۶۴۴) دربرابر موانع و مشکلات مقاومت کرد تا پسرخود گیوك را که موقع مرگ پدر کودکی خردسال بود به سلطنت رسانید .

وزن و حجم دینارهای المستنجد بوده است .

در ابتدا در سکه‌های دیاربکر، و در سکه‌های آل ارتق ، حکمرانان ماردین نام خلیفه قید نشده بود ، فقط درسکه‌های مس که در زمان امارت نجم‌الدین‌البی‌زده شد اصول قید نام‌خلیفه مورد قبول واقع شد و امرایی که بعدازالبی آمدند این اصول را رعایت کردند .

سبب نقش تصویر در آن دوران درمسکوکات : زنگی‌ها، ایوبیان، بنی‌ارتق، دانشمندیه‌ها ، سلتوک‌ها ، و منگوجوق‌ها همجوار بودن با مسیحیان ووجود روابط تجاری با آنان بوده است . ازبنی‌ارتق، درسکه‌های قطب‌الدین قاضی دوم ، عبارت (هذادرهم مالامن یعیره) نوشته شده ،کلمهٔ درهم که درپول‌های بنی‌ارتق دیده‌می‌شود غالباً به معنی نقد استعمال شده است .

صلاح‌الدین ایوبی به نام اتابک نورالدین محمود سکه به ضرب رسانید ، ضمناً به نام صلاح‌الدین الملک صالح اسماعیل به مدت کوتاهی سکه زده شده بود.

از ایوبیان یمن تنها سکه‌های الملك‌الناصرایوب‌بن توگتکین موجود است .

در زمان سلجوقیان ، مسکوکات ممالك اسلامی و بیزانس در آناطولی نیز رواج داشت . حداکثر عیار درهم‌های سلجوقی ۸۰ ـ ۹۰ ووزن هیچ یک درهم تام نبوده است ، وزن سبکترین آن‌ها ۰/۷۳ وسنگین‌ترین‌شان۰/۹۷ درهم بود.سکه‌های کوچک نیم درهمی بین ۰/۴۲ ـ ۰/۴۷ درهم وزن داشت .

اولین سکهٔ طلای سلجوقیان آناطولی درزمان عزالدین‌قلج‌ارسلان دوم زده شد . از فرزندان عزالدین وقتی به حکومت رسیدند ، در مناطقی که در اختیار آنان بود ، دستور دادند در خطبه‌ها بعد از اسم پدرشان ، اسم خودشان را ذکر کنند . در بعضی مواقع به اسم‌خودشان سکه نیزضرب می‌کردند . سکه‌هایی که در دست است نشان می‌دهد که درمسکوکاتی که در زمان حیات پدرشان زده شده ، هرگز عنوان سلطان نبوده است .

ازسلاجقهٔ روم ، عزالدین کیکاوس اول (۶۰۸ ـ ۶۱۹) سکه‌هایی به سبک موحدین و بنی‌حفص به ضرب رسانیده بود .

در سال ۶۰۲ در مرکز خلافت به جای استعمال دینارها ، استعمال درهم‌ها دستور داده شد. ارزش هر یک از این درهم‌ها برابر قیمت یک طلا بوده است .

مسکوکات قبل از دوران ایلخانی و دورهٔ غازان‌خان- قبل‌از ایام ایلخانی غازان، حکام هریک از ممالک روم و آذربایجان و فارس و کرمان و گرجستان و مازندران به عیارهای مختلف سکه می‌زدند و چون عیار سکه‌ها در تمام بلاد ایلخانی یک‌سان نبود در معاملات اختلال پیدا می‌شد و موجب ضرر تجار وسوداگران وگفت وگوی بسیار در تجارت می‌گردید . ارغون خان در ایام حکومت خود (۶۸۳ - ۶۹۰) فرمانی صادر کرد که درتمام ممالک ایلخانی عیار زر و سیم ده نه قرار دهند وگیخاتو هم عین فرمان را مجری کرد ولی به واسطهٔ عدم اقتدار ایلخانان کسی از آن اطاعت نداشت و هیچ وقت عیار زر وسیم از ده هشت تجاوز نمی‌نمود .

درزمان گیخاتو(۶۹۰ - ۶۹۴) درسال‌های شیوع وبا، پول‌های کاغذی به نام چاو ایجاد شد . وصاف می‌گوید ، چاو در مقابل طلا ایجاد شد . هرکس مجبور شد هرچه طلا و نقره دراختیار دارد تسلیم نماید، متخلفین به مرگ محکوم می‌شدند.

این پول‌های کاغذی به شکل مستطیل بود ، در یک طرفش کلمهٔ توحید ، و درطرف دیگر، به خط مغولی، القاب خان ، ودر زیرش عبارت «ارنجین‌تورجی» که لقب مغولی کیخاتو بود به‌کار رفته بود .

این پول‌های کاغذی ، چنان که در ذیل مادهٔ « چاو » آمده در زمان سلطان محمودغازان از اعتبار افتاد .

درزمان مغولان ، درحساب نقره وطلا به اصطلاحات ، درهم، مثقال، تنگه ، دینار ، بالش ، تومان، ودرست طلا برمی‌خوریم . تعیین نسبت این‌ها با هم دیگر کار سختی است ، و ما هریک راجداگانه درجای خود به حد توانایی شرح داده‌ایم .

تنگه ، پول هندی و دینار مصری یا دینار مغربی شاید قبل از این دوره نیزدر ایران رایج بوده است .

مسکوک اشرفی نیزاحتمالا در همین دوره (اواخر قرن هفتم) به میان آمده است .

واحد سکه‌های زرین مغول درایران یک مثقال است ، یعنی یک مثقال طلا دوازده مثقال نقره است .

آقسرایی با استناد به نظرحمدالله مستوفی قزوینی ، دویست هزار مغولی را معادل یک میلیون و دویست هزار درهم سلجوقی بیان می‌کند ، بدین ترتیب یک

دینار مغولی معادل شش درهم سلجوقی می‌شود .

در این دوره (قرون هفتم وهشتم هجری) سکهٔ طلا کمیاب شده و سکهٔ نقره به جریان گذاشته می‌شود ، سکه‌های مغولی که دینار تبریزی ویا خود دینار رایج نام گرفته بود، محققاً طلا نبوده است. منتهی هم چنان که در ایران به مسکوکات کم‌ارزش مسی که درزمان ناصرالدین‌شاه قاجار ، درسال‌های ۱۲۹۴ و۱۲۹۷ ه. ق. زده شده بودپنجاه دیناری وصددیناری می‌گفتند، دراین‌دوره نیزدربعضی نقاط به‌مسکوکاتی که‌حتی ازمس ضرب می‌شود، نام دینارمی‌دهند .

محاسبهٔ پول‌های کلان باتومان انجام می‌گیرد ، هرتومان ده هزار دینار نقره و هر دینار معادل شش درهم حساب می‌شود .

مارکوف می‌نویسد : درامور مالی مغول‌های ایران سکهٔ نقره درگردش بود ومسکوک طلا دردادوستد به‌کار نمی‌رفت ، بلکه مخصوص انعام وبخشش دربعضی مراسم بوده است .

هامر، تاریخ نویس بیزانس، با عطف به نوشتهٔ پاشیمرس می‌نویسد: در زمان محمود غازان سکهٔ زرینی با عیاربسیار بالا به نام [غازانی] زده شد . این‌سکه‌های زرین‌حتی درامپراطوری بیزانس بسیار رواج پیدا کرد. معهذا اعطای این‌قبیل‌سکه‌های زرین تنها درمراسم ویابه عنوان هدیه محدود نمی‌شد .

اصولاً درزمان ایلخانیان سکه‌های طلا ونقره هردو در دادوستد استعمال داشته است. سکه‌های زرین درزمان ارغون وکیخاتو براثر بحران‌های اقتصادی وسیاسی از بین‌می‌رود وبعداز اصلاحات محمود غازان مجدداً به میان می‌آید .

بالش نیزمقیاس پول است که درزمان چنگیزخان ارزش‌آن هفتاد وپنج دینار طلا بوده است، که شرح آن‌گذشت .

درزمان سلطان محمود غازان کلیهٔ سکه‌های مغشوش درسراسرمملکت ایلخانی جمع‌آوری می‌شود وجزمسکوکاتی که وی به ضرب آن‌ها دستور داده بود سکهٔ‌رایج دیگری نمی‌ماند. مأمورین،سکه‌هایی راکه دارای مشخصات معینه ازطرف حکومت نبودند ضبط می‌کنند ومی‌شکنند وبه ضراب‌خانه برده تمام عیارمی‌کنند .

مورخین شوروی می‌نویسند: « غازان خان اصلاحی درپول نیز به عمل‌آورد وبه جای مسکوکات‌گوناگونی که در ایالات مختلف ضرب می‌شد، یک پول واحد

نقره رایج ساخت. واحد پول درهم‌بودکه ۲/۱۵گرم نقره داشت وشش درهم یک دینارنقره بود وده هزاردینار یاتومان‌واحدمحاسبه محسوب می‌شد. این اساس پولی واحدبه‌قدری درمحاسبه‌سهل وراحت بودکه به زودی درکشور جغتاییان نیز متداول گشت. برای سراسرکشوریك اساس واحد اوزان و مقادیرنیز برقرارشد[1]. »

ازسلطان محمود غازان پنج نوع سکهٔ نقره ویک نوع سکهٔ طلا و یک نوع سکهٔمس ضرب تبریز به دست‌آمده است، با مشخصات زیر:

۱ ـ به وزن ۲/۶گرم و قطر۲ سانتی مترضرب تبریز. [از نقره]

۲ ـ « « ۲/۳ « « « « « « » (۶۹۰ هـ). [ازنقره]

۳ ـ از طلا به وزن ۴ گرم و قطر ۲/۲ سانتی متر ضرب تبریز (۶۹۷ هـ)

۴ ـ به‌وزن ۲/۶گرم وقطر۲ سانتی‌متر » » (۷۰۱هـ).[ازنقره]

۵ ـ « « ۲/ـ « « ۲/۱ « « « « [ازنقره]

۶ ـ « « ۲/ـ « « ۲/ « « « » (۶۹۶هـ).[ازنقره]

۷ ـ از مس به وزن ۴گرم وقطر ۲/۵ سانتی متر ضرب تبریز[2].

یکی ازاقدامات مهم‌دورهٔ فرمانروایی غازان‌خان چاپ پول‌کاغذی به نام«چاو» است ودیگر فرمانی است دایر بر یک‌سان کردن آحاد اوزان ومقیاسات و مقادیر و پیمانه‌ها وتعیین نمونه‌هایی برآحاد وتوجه به‌کیفیت عیار و وزن مسکوکات ، وتعیین ترتیبات لازم برای نظارت و مراقبت دراجرای فرمان و تعقیب و مجازات متخلفین‌از مقررات موضوعه درفرمان ،که نقل آن دراین‌کتاب زاید به نظرمی‌رسد . عین‌فرمان درجلد دوم جامع‌التواریخ (ازصفحهٔ ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۱) درج شده‌است .

متأسفانه درزمان ابوسعید بهادرخان (۷۱۷ ـ ۷۳۶) انتظامات مسکوکات به کلی‌از بین رفت، مثلا وزن دینارنیم مثقالی زمان ابوسعیدکه درکاشان زده شده۲/۱۳۰ گرم است .

برخی ازمؤرخین می‌گویند تیمورپس ازمرك سلطان محمودغازان دستورداد بازبه نام اوسکه زدند وبه هیچ خان دیگری ازمغول‌اجازهٔ ضرب سکه ندادوسکه‌های محمود خانی (محمودی) تاآخردورهٔ حکمرانی تیمور روان بود .

۱ ـ تاریخ ایران ازدوران باستان تاپایان سدهٔ هجدهم. ص ، ۳۷۲ .

۲ ـ تاریخ تبریز تألیف جواد مشکور . ص ، ۴۷۱ .

ازطرف دیگرآن چه که از دایرةالمعارف اسلامی (به زبان ترکی) مستفاد می‌شود،این است که: تیمورلنگ اولین سکهٔ خودرا به‌نام فرزند خود محمود به‌ضرب می‌رساند . نام محمود تازمان وفاتش (۸۰۶ ه.) برروی سکه‌ها دیده می‌شود . وی در شهرهای : تبریز ، سمرقند ، یزد ، کرمان ، شیراز ، شبانکاره ، ارزنجان و ... سکه به ضرب می‌رساند . نام تیموردراین سکه‌ها همواره باعنوان امیر آمده وهرگز از عنوان (سلطان) استفاده نمی‌کند . بعد از استیلا برآناطولی با قارامان ، گرمیان حتی عثمانیان مشترکاً به نام محمد چلبی سکه می‌زند. بعد از مرگ تیمور بر روی سکه‌هایی که در زمان خلیل شاهرخ به ضرب می‌رسد عنوان (السلطان‌الاعظم) دیده می‌شود .

روی سکه‌های محمد شیبانی ، مؤسس دولت شیبانی درماوراءالنهر که درمرو وهرات به ضرب رسیده این عنوان موجود است: (عادل امام الزمان وخلیفةالرحمن ابوالفتح محمد شیبانی) .

حال با مقایسهٔ دونظر در اطلاق سکه‌های محمودی دورهٔ تیموربه غازان خان تردید حاصل می‌شود واحتمال قوی براین است که محمودی دورهٔ تیمورلنگ به‌نام فرزند وی بوده است .

به نظر می‌رسد کلمهٔ دینار در مسکوکات طلا تاآخر خوارزمشاهیان ، وکلمهٔ درهم تازمان غازان‌خان درمسکوکات دیده می‌شود، ولی‌از آن تاریخ به بعد، تازمانی کلا مسکوکات طلارا (دینار) ونقره را (درهم) می گفتند بدون‌این‌که از این‌کلمات اثری درمسکوکات دیده شود، بعداز اندک مدتی، هم چنانکه‌گفته‌شد ، دینار مفهوم خود رادرپاره‌ای نقاط ازدست می‌دهد .

خالی ازفایده نیست که بدانیم درسکه‌های الظاهر برکوک درمصر(۷۸۴-۷۹۱) که معاصرامیرتیموربود، عنوان: (سیف‌الدنیاوالدین) موجود است. درموقع‌جلوس الناصرفرج درمصر(۸۰۱) قیمت یک‌دینار سی‌درهم بود . حتی یال‌بوقا درسال۸۰۳ دینارهایی به ارزش ۲۴ درهم به ممالیک سلطان توزیع کرد . این دینارها تا ضرب دینارهای فرج که به‌نام (دنانیرناصریه) مشهور شد، ادامه یافت. وزن هر یک از این دینارها یک مثقال بود، دروسطش نام (فرج) حک شده بود. درسال ۸۴۸ در زمان المالک الظاهر چخماق یک دینار طلا در خردکردن ۱۸۵ ودرخرید نود درهم

ارزش داشت ، واز اشرفی افرنتی (افرنجی) پنج درهم کمتربود. یک مثقال طلابه ۳۳۵ درهم نقره ویک درهم نقره به بیست وچهارفلس می‌ارزید .

درزمان سلطنت کوتاه‌مدت المنصورفخرالدین عثمان (۸۵۷)ارزش دینار رایج المنصوری‌که یک درهم داشت ۲۹۰،درهم بود. درزمان الاشرف شرف الدین اینال [اینالجوق] (۸۵۷ – ۸۶۵) طبق دستور، دینارهای المنصوری از تداول افتاد .

دینارمنصوری دو قیراط سبکترازدینار اشرفی بود .

موقع جلوس اینال‌براریکهٔ قدرت، به نامش سکه ضرب شد . درسال ۸۶۱هـ. دیناری‌که دربرابر۳۷۵درهم رواج داشت، مقررگردید که من‌بعد به سیصد درهم‌روان شود .

درسال ۸۶۲ ارزش یک دینار به ۴۶۰ درهم رسید . نقرهٔ خالص در بازاراز میان رفت ، ونقره‌ها ومسکوکات نقره‌ای تقلبی به میان‌آمد .

درسوم ربیع‌الاول سال۸۶۳ قضات سلطان وبزرگان حکومت‌گردآمده وقرار گذاشتند قیمت طلای اشرفی سی‌درهم ، وهردرهم نقرهٔ مخلوط شانزده درهم باشد . درسیزدهم ربیع‌الاخر نقره‌های مغشوش وجعلی ازمیان رفت . درجمادی‌الاول همین سال فلس‌های قدیمی جمع آوری شد وبه جایش فلس‌های جدیدی به‌ضرب رسید . ارزش چهارعدد ازاین فلس‌ها نیم درهم وهرهشت عددآن یک درهم شد .

دردوم جمادی‌الاول دستورداده شد هریک من فلس به بیست وچهار درهم‌به فروش برسد .

جلایریان مرتبأسکه زدند. در سکه‌های شیخ‌اویس که دربغداد به‌ضرب‌رسیده، زبان عربی و مغولی به‌کار رفته . سکه‌های این سلسله تحت تأثیر فراوان مسکوکات ایلخانی قرارگرفته است .

مسکوکات قره‌قویونلوها درشهرهایی مانند : اخلاط ، تبریز، مراغه، نصیبین، بغداد ، اردبیل ، ارزنجان ، آمد ، دماوند ، سمنان، وهرات به ضرب رسید. نشان آق‌قویونلوها[۸۰۰ – ۹۰۰] بدین شکل بود : □_/\ واین نشان برروی سکه‌هایشان نیزحک شده بود .

اولین کسی از آق‌قویونلوها که سکه زد، تورعلی بهادراست. جانشین وی قراعثمان (۸۳۸ – ۸۳۹) نیزدرشهرآمد و ارزنجان سکه زده‌است .

درسکه‌های نورالدین حمزه که درسال ۸۳۸ به تخت سلطنت نشست ، بعضاً عنوان: (السلطان‌العادل حمزه بهادر) ، وبعضاً (ابوالفرس سلطان حمزه‌بن اباناصر) خوانده می‌شود. حمزه نیزسکه‌های خود رادرآمد و ارزنجان به ضرب رسانید .

ازاین خاندان مسکوکات زرین اوزون حسن به طرزممالیک مصراست. از تیرهٔ دیاربکر وماردین ازآق‌قویونلوها ، قاسم فرزند جهانگیر، وازتیرهٔ آمد،آخرین حکمرانش ابراهیم بن‌جهانگیر نیزسکهٔ طلا به ضرب رسانیدکه این مسکوکات هم‌به طرزمسکوکات ممالیک مصری است.

درآن دوره ،که ایلخانیان حاکم برآناطولی ادارهٔ آن‌جا رابه‌یک عده والیان محول‌کرده بودند سکهٔ ارتنا به نام ناصرالدین محمد روایت شده است .

قاضی برهان‌الدین احمد ازقبیلهٔ سالور، وقتی حاکم‌سیواس بود ، درسیواس، قیصریه و توقات سکه به ضرب رسانید[1].

دردورهٔ تیموریان ، آق‌قویونلو وقره‌قویونلو مسکوکی به جزدرهم و دینار و آن‌چه درگذشته ذکرشد ، دیده نمی‌شود تانوبت به دوران پادشاهان صفوی‌می‌رسد .

در دوران صفوی نیز عموماً پول نقره را (درهم) و نقدینهٔ طلا را (دینار) می‌گفتند[2].

مسکوکات صفوی

دربعضی از سکه‌های شاه اسماعیل صفوی عنوان : (السلطان العادل الکامل الهادی الوالی‌ابوالمظفر)، ودرنوعی دیگر(السلطان القاضی فی‌سبیل‌الله ابوالمظفر) موجود است. سکه‌های اودر هرات ، شیراز، ابرکوه [ابرقو] ،کاشان ،آمل‌ودماوند زده شده بود.

وزن سکه‌های طلای دوران سلطنت شاه اسماعیل اول، ۰/۷۴۴ مثقال وزمان

۱ ــ سیاحتنامهٔ شاردن جلد ۴ ، ص ۳۸۱ .

۲ ــ مطالب مربوط به مسکوکات (بعد از اسلام تا دورهٔ صفوی) علاوه برمآخذ مندرج درمتن یا پاورقی از (ISLAM ANSIKLOPEDISI) ترجمه شده است .

سلطان محمد خدابنده یک مثقال و زمان شاه‌عباس بزرگ ۱/۶۷ مثقال است .

البته وزن مسکوکات طلا یانقره محدود به این مقادیر نبود، بلکه مسکوکات متعددی با اوزان مختلف در این دوره ضرب شده که درکتاب‌های سکه شناسی درج شده است .

سایرمنسوبان این خاندان نیزسکه به ضرب رسانیده‌اند .

دریک روی سکه‌هایی که درزمان سلطنت شاه عباس دوم زده شده بود، کلمهٔ شهادت وبعد علی‌ولی‌الله ودر اطرافش نام دوازده امام ودر پشت آن نوشتن وضرب کردن شعر آغازشد .

سکه‌های عهدصفوی بنابه تحقیق استاد نصرالله فلسفی ، از طلا و نقره ومس بوده ، سکهٔ زمان شاه‌عباس که « عباسی » خوانده می‌شد، اول‌بار بر نقره ضرب شد وحدود یک مثقال (۴/۶۴گرم) وزن داشت، نیم‌عباسی صددینار، که به نام پدرشاه عباس ، « خدابنده » نامیده شد و یک شاهی پنجاه دینار ارزش داشت و یک شاهی مساوی دو ونیم « بیستی » وغازبیگی عبارت ازیک دهم شاهی بود . هرپنجاه عباسی را یک « تومان » می‌گفتند که ده هزاردینار قیمت داشت. نیم عباسی وشاهی وبیستی نیز از نقره بود .

علاوه بر مسکوکات فوق الذکر هرشهری پول‌های مسین جداگانه و با نشان مخصوص خود سکه می‌زد که درهرسال تغییر می‌یافت، به‌طوری که هیچ پول مسینی درسال بعد جزدرمحل ضرب خود ارزش و اعتبار نداشت . درآغاز سال شمسی همهٔ پول‌های مسین را عوض می‌کردند [1].

برروی مسکوکات مسین کلمهٔ فلوس دیده می‌شود و پول‌های مسین را فلوس می‌گفتند .

دکترابوالقاسم طاهری می‌نویسد: باآن که به طوردقیق ازانواع سکه‌های طلا یانقرهٔ این عهد اطلاع نداریم، ازنوشته‌های جهان‌گردان بیگانه چنین استنباطمی‌شود که دربیشترنقاط ایران بویژه شهرهای مهمی چون اصفهان ، مشهد ، کاشان ، شیرازو تبریزضرب سکهٔ نقره وغازبیگی یا سکهٔ مسی متداول بوده‌است. مثلا هربرت ضمن سفراز جنوب به اصفهان هنگامی که در لار اندکی توقف کرده بود اشاره به سکه‌ای

۱ ــ زندگانی شاه عباس اول ج ۳ ، ص ۲۵۹ تا ۲۶۱ .

می‌کند ازنقرهٔ خالص (به شکل یک هستهٔ خرما !)که نام شاه عباس وبه قول‌خودش «جمله‌ای ازقرآن برروی‌آن نقش شده بود [1] .» وقیمت آن به‌پول انگلیسی درحدود پنج پنس می‌شد. اما واحد پول دیناربود که درتمام ایران صفوی ضرب می‌شد و همه ساله هرشهری نقش روی سکهٔ دیناری را عوض می‌کرد. هربیست و پنج دینار یک هشتم عباسی بودکه به بیستی شهرت‌داشت ونیم شاهی می‌شد. سکهٔ شاهی برابرپنجاه دینار یا دوبیستی یا یک چهارم عباسی بود ؛ دوشاهی یا صد دیناربه سکهٔ نیم عباسی یا سکهٔ خدابنده مشهور بود وسکهٔ عباسی از نقرهٔ خالص‌که برابر با چهار شاهی یا دویست دینار می‌شد یک مثقال‌وزن داشت وبالاخره پنجاه عباسی یا ده هزار دیناررا یک « تومان »می‌خواندند لکن سکه‌ای به‌عنوان تومان موجود نبود [2].

از مقایسهٔ نظریات آقایان فلسفی وطاهری چنین پیداست‌که سکه‌های مسین‌که آقای فلسفی به‌ضرب آن درشهرهای مختلف اشاره‌کرده ، همان دینار بوده است؛ در مورد بیستی نیزکه‌آقای‌طاهری‌آن را برابربا بیست وپنج دینار وهرشاهی را معادل‌دو بیستی ذکر کرده، باتوجه به معنی و مدلول کلمهٔ « بیستی » نظرآقای فلسفی مقرون به صحت است، ویا ارزش آن درمآخذی‌که مربوط به دوره‌های مختلف بوده ، متفاوت درج شده است .

از این دوره مفهوم دینارکه معمولا در قرون سابق به مسکوکات طلا اطلاق می‌شد کلا عوض شده و از اجزای « تومان » به حساب آمده‌است .

کلمهٔ « صاحبقران » برای اولین باردرروی مسکوکات این دوره و به احتمال قوی درروی‌سکه‌های دورهٔ شاه عباس ثانی نقرشد .

ژان شاردن‌که در زمان شاه عباس دوم دراصفهان بوده ، یک تومان را معادل پانزده اکو می‌نویسد .

تاورنیه می‌نویسدکه مقصود ازیک طلا ، پنج عباسی است [3].

ازقول نویسندهٔ گم‌نام ونیزی نیز چنین نقل‌شده : « شاه طهماسب مردی‌بسیار فرومایه بود زیرا درپی اندوختن زر وانباشتن خزانهٔ شاهی جامه‌های خود را به‌فروش

۱ ــ (ازکتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ازمرگ تیمور تا مرگ شاه عباس) ، ص ۳۴۷، به نقل از سفرنامهٔ توماس هربرت ، ص ۵۸ .
۲ ــ همان‌کتاب ، ص ۳۳۳ .
۳ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ، ص ۲۲۴ .

می‌گذاشت.... به عادت مألوف همه‌ساله عیارسکهٔ رایج مملکتی را تغییر می‌داد و با این‌کار نیمی ازقیمت پول رایج را به نفع خزانهٔ خویش ضبط می‌کرد ... از این‌راه وی همه ساله فزون برچهارصد تا چهارصدوپنجاه هزار دوکاتو طلا استفاده می‌برد، این شاه امتیازضرب‌سکه را به هیچ‌کس نمی‌داد، زیرا مدعی بودکه آن چه سایرین ازاین‌راه سود برند، تعلق به‌شخص وی دارد[1].

تاورنیه‌که در اواسط قرن هفدهم از ایران دیدن نموده ، سکه‌های رایج زمان خود را درایران به شرح زیرمی‌نویسد : مسکوک سیاه را غازبیگی می‌گفتند وچهار غازبیگی مساوی یک بیستی وده غازبیگی برابریک شاهی (تقریباً) بوده ودوشاهی مساوی یک محمودی ودو محمودی برابریک عباسی. تمام مسکوکات نقره مدور هستند به‌استثنای بیستی که بیضی شکل‌است همین طورغازبکه[2].

شاردن نیزمسکوکات زمان مسافرت خود را به ایران چنین ذکرمی‌کند: پول جاری ایرانیان نقره می‌باشد و عیار آن مطابق مسکوک اسپانیایی است و یا این‌که بایستی چنان باشد ؛ ولی در (ضراب‌خانه‌های) شهرهای مختلف عیار آن را پایین می‌آورند. شاهی کوچکترین مسکوك نقره‌است ومعادل چهار سوونیم فرانسه می‌باشد. محمودی مساوی با دوشاهی و معادل نه سواست.

عباسی چهارشاهی، وتومان پنجاه عباسی یا ده هزار دینارمی‌باشد ....

ایرانیان پول مسین دیگری دارند ، ازجمله غزبیگی ونیم غزبیکی ، این لغت از خز؟ ، پول،که لغت خزانه ، به معنی‌گنجینه نیز از آن آمده و به یک شخصیت عالی‌مقام ، ترکیب یافته و چنان است‌که بگویند « پول شاه »، هرغازبیگی یک‌دهم شاهی است .

ایرانیان هیچ‌گونه مسکوک زرین ندارند ؛ زیرا قطعات طلایی‌که به نشان شاهنشاه زده می‌شود، معمولا هنگام جلوس به تخت‌سلطنت، ودرجشن نوروزمسکوك می‌گردد ، به وزن دوکات آلمانی است و به مانند مهره‌های فلزی (ژتون) فرانسه است، ودر میان مردم به هیچ وجه رواجی ندارد . به‌علاوه این سکه‌ها را نام ویژه‌ای

۲ ـ (ازکتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ازمرگ تیمور تا مرگ شاه عباس) ، ص ۲۲۱، به نقل از اشپشان‌کرملی ج ۱ ، ص ۵۴ .

۲ ـ سفرنامهٔ تاورنیه ، صص ۲۲۲ و ۲۲۳ .

نیست ؛ ایرانیان معمولا آن را طلا گویند که به معنی مسکوک زرین می‌باشد ، و شرافی (اشرافی) نیزگویند، که به معنی نجیبان ، وبه علت بهای آن‌هااست .

سابقاً درتمام ممالک جزبیستی نقره ،که تقریباً معادل بیست ودو دیناراست، وسکه‌های چهارسو ونیمی که شاهی یعنی سلطانی خوانده می‌شود پول دیگری رواج نداشته است ؛[1] ولی بعدها از عهد سلطان محمود تقریباً ازچهارصدسال به این‌طرف چون پول فراوان‌گشت « محمودی » زده شدکه به‌نام پادشاه می‌باشد. بعد ازجلوس پادشاه به تخت سلطنت ،که پول وتجارت درایران رونق یافت ، شاهنشاه فرمان داد سکه‌ای زدندکه به‌نام وی عباسی خوانده شد، ومعادل دومحمودی بود؛ ونیزمسکوکی ضرب کردندکه معادل یک محمودی ونیم و« عباسی پنج شاهی» اسم داشت ؛بعضی اوقات مسکوکات « پنج عباسی » و « دو پنج شاهی » (دوعباسی پنج شاهی نیز زده می‌شود) ؛ ولی این‌ها برای تفنن می‌باشد ، وهیچ‌گونه رواج تجارتی ندارد[2].

سپس ازسکهٔ نقرهٔ ناب به نام « لارین » یاد می‌کندکه در جای خود شرح آن خواهدآمد .

در این‌جا دو نکته لازم به تذکر است : اول ــ چنان‌که قبلا ذکرشد ، نوشتهٔ تاورنیه نیز دلیلی است براین‌که بیستی معادل بیست دیناربوده نه بیست وپنج دینار ؛ واگر زمانی ارزش‌آن به‌گفتهٔ شاردن به بیست ودودینار یا به‌نوشتهٔ آقای دکتر طاهری به بیست وپنج دینار رسیده ، ارزش ذاتی‌آن مسکوک بوده است والاّ در تقسیمات، ارزش مسکوکات رایج زمان صفوی به شرح زیربوده :

غزبیگی یا غازبیگی برابر پنج دینار یا یک‌دهم شاهی .

بیستی معادل بیست دیناریا دوپنجم شاهی.

پول‌سیاه یا قراپول معادل بیست وپنج دیناریانیم شاهی.

شاهی معادل پنجاه دینار .

عباسی معادل دویست دیناریاچهار شاهی .

ضمناً مسکوکات محمودی معادل دو شاهی، محمودی ونیم معادل سه شاهی و

۱ ــ شاردن معتقد است که بیستی سابقه‌ای بس طولانی دارد ولی نویسنده درجایی ، نامی ازبیستی درقبل از دوران صفوی ندیده است شاید هم چنان‌که ضمن کلمهٔ « بیستی » ذکر شد منظور نامبرده « بیستگانی » بوده است .

۲ ــ سیاحتنامهٔ شاردن، ج ۴ ، ملخص از صص ۳۸۲ تا ۳۸۴ .

و عباسی پنج شاهی ودو عباسی پنج‌شاهی (ده شاهی) نیزوجود داشته است که‌شرح آن‌گذشت. تومان برابرده هزاردینار بوده ولی مسکوکی به این نام وجود نداشته، بلکه ده هزاردینار را یک « تومان » می‌گفتند.

دوم ــ چنین به نظرمی‌رسد منشاء این که دردورهٔ قاجار حتی تا انتخاب ریال به عنوان واحد پول ایران (مصوب ۲۷/اسفند ۱۳۰۸ هـ. ش.) و نیزتا سال‌ها بعداز آن درداد‌وستد، ریال به یک قران و پنج شاهی (۱/۲۵ قران یا ۱۲۵۰دینار)اطلاق می‌شد، وجودسکه‌های اختصاصی (عباسی پنج شاهی) بوده وچون یک ریال‌معادل پنج عباسی بوده ، لذا به ازای هرعباسی پنج شاهی ، ریال معادل بیست وپنج شاهی محاسبه می‌شده است.

هنوز بین بعضی اشخاص سالخورده دو ریال به ۲/۵ قران‌گفته می‌شود ودو قران دیگراست و دو ریال دیگر.

پتروشفسکی و ... می‌نویسند : « در عهد شاه عباس کوششی به منظور پدید آوردن اساس واحد پول نیزدرسراسر کشور به عمل‌آمد. واحد جدید پول«عباسی» نامیده می‌شد ومی‌بایست یک مثقال(۴/۶)گرم نقره داشته باشد ومعادل دویست‌دینار بود . یک تومان مساوی بود باده هزاردینار یا پنجاه عباسی (تومان و دیناردیگرپول و سکهٔ رایج نبود بلکه واحدی بود برای محاسبه . یك عباسی چهارشاهی، و یک شاهی برابر دو پول سیاه بود).

اگربه یاد بیاوریم‌که درعهد غازان‌خان یعنی‌آغاز قرن چهاردهم میلادی یک دینارقریب سه مثقال نقره و درقرن هفدهم سه عباسی یعنی شش‌صددینار هم سه مثقال نقره داشت، واضح می‌شود‌که درظرف مدت‌سیصد و اندی سال بهای دینار شش‌صد بار تقلیل یافته بود[۱].»

این تقلیل بهای پول همچنان باسرعت تمام تابه امروزادامه دارد .

به‌طور کلی از اصطلاحات پولی دوران صفوی می‌توان، تومان، ریال،عباسی، دوشاهی یا صد دینار یا صدی یا خدابنده یا محمودی ، عباسی پنج شاهی ، شاهی ، پول سیاه ، بیستی ، غازبیگی ، نیم غزبی (قزبی) یا نیم‌غازبیگی را نام برد.

۱ ــ تاریخ ایران ازدوران باستان تاپایان سدهٔ هجدهم میلادی ، ص ۵۲۴ .

دکترباستانی پاریزی پول‌های رایج دوران صفوی را با پول‌های رایج آن‌زمان که در سفرنامه‌های خارجیان آمده مقایسه و نتیجه را به ترتیب زیر خلاصه کرده:

تومان = ۵۰ عباسی = ده‌هزاردینار = ۱۵ اکو= ۴۵ فرانک =۴۵لیور = ۳۰ روپیه = سیزده عباسی = چهاراکو .

نیم شاهی = دو سو(سو sou مسکوک ناچیز قدیم در فرانسه)

شاهی = چهارسو

ده شاهی = چهل وپنج سو

دینار = $\frac{1}{12}$ سو

پنج تومان تبریزی یک تومان کپکی است (تومان کپکی بقایایی ازپول مغولی که شاید مربوط به‌کپک‌خان باشد).

تومان تبریزی = [ده هزار دینار تبریزی یا دیوانی].

آشفتگی‌ها و آشوب‌های دوران بعد از صفویه تا تثبیت و تحکیم حکومت قاجارمجالی برای رسیدگی به‌این قبیل مسایل‌باقی نگذاشته بودودراین مدت‌قریب‌صد سال‌مسکوکات رایج همان مسکوکات دورهٔ صفوی‌بود. البته نادرشاه سکهٔ صاحبقرانی وگیتی‌ستانی و اشرفی نادری ضرب‌کرد وحتی دریکی از فرمان‌های نادرشاه به‌واحد پولی به نام نادری برمی‌خوریم که ارزش آن ده شاهی یا نیم قـران (پانصد دینار) محاسبه شده است؛ونیز دردورهٔ زندیه دست به ضرب مسکوکاتی زدند ولی‌مسکوک وواحد مخصوصی با ارزش معین درمیان نبود ؛ تا می‌رسیم به دورهٔ قاجار .

در دورهٔ قاجار واحد اصلی پول تومان ، قران و شاهی بود منتهی هر یک ازاین آحاد سه‌گانهٔ اصلی اجزایی داشتندکه شرح داده خواهد شد.

چارلز عیسوی می‌نویسد: واژهٔ « تومان » درعصرمغول رواج یافت وهم‌چنان که‌گفته شد، مفهوم « ده هزار» مطلق داشت، این اصطلاح به عنوان یک واحد پولی معادل با ده هزار دینار بود . تومان در زمان صفویان فقط به عنوان واحد پولی در محاسبات به کار رفت ومعادل با پنجاه عباسی شد ؛ عباسی معادل چهار شاهی بود . عباسی وشاهی سکه‌های نقره‌بودند و وزنشان به ترتیب ۱۳۰ گندم و ۳۲ گندم بود و تومان درزمان حکومت شاه‌عباس (۱۵۸۷ - ۱۶۲۹ م.) [- ۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق.]،

۳/۷ لیره ارزش داشت. وزن سکه‌های نقره درزمان حکومت شاهان بعدی به شدت کاهش یافت وعباسی درزمان نادرشاه (۴۷ – ۱۷۳۶ م.) [= ۱۱۴۸ – ۱۱۶۰ ه.ق.]، هفتاد دوگندم وزن داشت و ارزش تومان به ۱/۱۸ لیره سقوط کرده بود. ارزش آن ازسال ۱۸۰۰ میلادی به بعد به حدود یک لیره رسید.

درزمان فتحعلی شاه (۱۷۹۷ – ۱۸۳۴ م.) [= ۱۲۵۰ – ۱۳۱۲ ه. ق.] یک سکهٔ نقرهٔ جدید، یعنی « قران » متداول شد که معادل با یک دهم یک تومان، پنج عباسی یا بیست شاهی بود. دراین زمان شاهی به صورت سکهٔ مسی درآمده بود. بنابراین ایران سه شکل سکه داشت: تومان‌های طلایی وخردهای آن، قران نقره و خردهای آن، شاهی مسی وخردهای آن، ولی عملا حجم اصلی پول رایج ازسکه‌های نقره تشکیل شده بود. پول رایج ایران در چند شهر ضرب می‌شد؛ آقا محمد خان (۹۷ – ۱۷۹۶ م.) [= ۱۲۱۰ – ۱۲۱۱ ه. ق.] « سکه‌های طلایی رادرسیزده شهر ایران و نقره رادربیست ودوشهرضرب کرد. فتحعلی شاه دارای بیست و پنج ضراب‌خانهٔ سکه‌های طلا و سی‌ویک ضراب‌خانهٔ سکه‌های نقره بود » از این‌ها گذشته در ایران، مثل امپراتوری عثمانی سکه‌های مختلف خارجی رواج داشت که مهمترین آنها پیاسترترکیه، دوکات هلند و سکوین (Sequin) ونیزی بود. درقسمت جنوب ایران روپیه‌های مختلف هند ودر شمال روبل روسیه رواج داشت .

تاریخ پول رایج ایران در قرن نوزدهم نشان‌گر کاهش دم افزون آن است که دلیل آن دروهلهٔ اول تقلب درآن وسقوط شدیدنرخ نقره بود. قبلا درزمان فتحعلی شاه وزن تومان طلا از ۹۵ گندم به ۵۳ گندم و وزن قران نقره از ۱۴۲ گندم به ۱۰۷ گندم کاهش یافته بود. درزمان محمدشاه (۴۸ – ۱۸۳۴ م.) [= ۱۲۵۰ – ۱۲۶۴ ه.ق.] وزن قران به ۸۹ گندم رسید. درسال ۱۸۵۷ [۱۲۷۴ ه.ق.] وزن تومان نهصد هزارم عیار به ۵۰ گندم (۳/۲۲۵ گرم) ووزن قران نهصدهزارم عیار به ۷۸ گندم (۵ گرم) و وزن شاهی به ۷۸ گندم تقلیل یافت .

سقوط نرخ جهانی نقره درسال ۱۸۶۰ م. [= ۱۲۷۶ ه.ق] درنسبت نرخ طلا به نرخ نقره نوساناتی تولیدکرد واین سقوط باشدت بیشترتاسال ۱۸۹۸ م. [= ۱۳۱۶

ه.ق.] ادامه داشت وهمین مسئله ارزش رایج نقره ایران را به شدت تغییر داد[1].

به‌طورخلاصه واحد پول در دورهٔ قاجار « قران »که خلاصهٔ صاحبقران است بوده ، هرقران برابر باهزاردینار بود . دوشاهی راصد دیناری وچهارشاهی راعباسی می‌خوانده‌اند و ده(۱۰)قران مساوی بود با یک تومان . اصطلاح ریال در بعضی از شهرستان‌ها معمول و متداول‌بود و در مورد یک قران و پنج شاهی گفته می‌شد و بدین ترتیب دو ریال برابر بود با دوقران و پانصد دینار (۲/۵ قران) در بعضی از ولایات ایران ده شاهی را پناباد (پناه‌آباد یا پهن‌آباد) می‌خواندند و مدت‌ها سکه‌های سیاه‌کم ارزش به نام « پول » و « قاز » نیزرایج بود ویک شاهی معادل‌بود بادو پول یا پنج قاز ولی به مرور زمان پول وقاز ازگردش خارج گردید .

سکه‌های نقره عبارت بود از سکه‌های ده شاهی و یک قرانی و دو قرانی و پنج قرانی ، وبعضی سکه‌های کوچک به نام شاهی سفیدکه ارزش آن‌ها به تفاوت زمان ازسه‌شاهی تایک عباسی (چهارشاهی) درتغییربوده است وسکهٔ نقرهٔدیگری به نام «ربعی »که قیمت آن پنج شاهی [ربع قران]بود.اماضرب سکهٔنقره‌درموردپول‌های کوچک ازسال۱۳۱۹ه. ق. متروک وبه‌جای انواع‌سکه‌های نقرهٔ خردفقط سکه‌های یک شاهی و صددیناری (دوشاهی) نیکلی معمول‌گردید. علاوه برسکه‌های مزبور، چون‌با تأسیس ضراب‌خانهٔ دولتی در زمان ناصرالدین شاه وحدت‌کامل‌درسکه وپول بین سراسرنواحی‌ایران وجود نداشت، دربسیاری‌ازایالات و ولایات سکه‌های مسی یا نیکلی بین مردم رواج داشته و وسیلهٔ دادوستدهای محلی وخرده‌فروشی بوده‌است، مانند جندک که سکه‌ای بوده از مس و معادل به ۱۲/۵ دینار ($\frac{1}{4}$ شاهی)وقراپول (پول سیاه) که در دوره سلطنت فتحعلی‌شاه رواج داشته ، و برابر بیست وپنج‌دینار (نیم‌شاهی)بوده وتا اوایل پادشاهی محمد شاه نیزمعمول بوده‌است .

سکه‌های طلاکه درعهد قاجاریه به ترتیب زمان رواج یافته عبارت بوده است از : باجاقلی که بر اساس سکهٔ طلای هلندی به نام دوکا در دورهٔ فتحعلی‌شاه ضرب می‌شد و ضمناً مقدار زیادی دوکای طلای هلندی نیزدرخزانهٔ دولت ودردست درباریان واحیاناً مردم عادی وجود داشت.

۱ ــ تاریخ اقتصادی ایران قاجاریه ، نوشتهٔ چارلز عیسوی ، ترجمهٔ یعقوب آژند ، ملخص از صص ۶۱۱ تا ۶۱۳ .

کشورستان نام سکهٔ طلا به وزن هجده نخود (برابربا ۳/۴۵۶ گرم) بوده که دراواخرسلطنت فتحعلی‌شاه رواج یافته وسکه‌های طلاکه بعداً معمول شده، عبارت بوده از : دو اشرفی ، یک اشرفی ، پنج هزاری ، دوهزاری .

دواشرفی یعنی بزرگترین سکهٔ طلا درحدود چهل قران (چهارتومان) ارزش داشته و البته بر حسب نوسان‌های پولی کشور و تناسب بازار ، بهای این سکه و اشرفی و پنج هزاری ودوهزاری طلا در تغییربوده وارزش اشرفی تا بیست‌وپنج‌قران نیزرسیده است[1].

مسکوکات دورهٔ قاجار به‌طور خلاصه ذکرشد ، ولی با بهره‌گیری از مقالهٔ سرکارسرهنگ جهانگیرقایم‌مقامی وتلفیق آن باسایرمآخذ معتبرکه مورد استفادهٔ مؤلف قرارگرفته ، درج مطالبی را دربارهٔ ضراب‌خانه و ارزش مسکوکات وتطبیق آن با بعضی پول‌های خارجی و سایرمطالب مستند این دوره، دراین فصل مفید دانستیم.

هم‌چنان‌که‌آقای قایم‌مقامی می‌نویسد، دربارهٔ مسکوکات ایران دردورهٔ قاجار، بهتر آن است‌که در سه مرحله بحث شود : مرحلهٔ اول مسکوکات در اوایل دورهٔ قاجارکه به‌طوری‌که ذکرشد، تقریباً همان واحدهای دوره‌های‌گذشته است باتغییرات و تبدلاتی‌که باگذشت زمان صورت‌گرفته . مرحلهٔ دوم مسکوکات دورهٔ ناصری‌که شامل تغییراتی است درآحادگذشته . مرحلهٔ سوم مسکوکات اواخر دورهٔ قاجار که اقدامات انجام یافته در دورهٔ ناصرالدین‌شاه دست‌خوش بعضی تحولات شده است.

۱ ـ مسکوکات اوایل حکومت قاجار ـ مسکوکات این‌دوره را ازگزارش مورخ ۱۷/ اوت /۱۸۰۹ (ششم رجب ۱۲۲۴ قمری) خاورشناس فرانسوی Jouannin که خود از سال ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۰ میلادی (از ۱۲۲۲ تا ۱۲۲۵ قمری) به سمت منشی‌و مترجم هیئت سفارت ژنرال‌گاردان General Gardane درایران بوده و اصل گزارش اودر بایگانی راکد وزارت امور خارجهٔ فرانسه ضبط است و این متن توسط آقای جهان‌گیر قائم‌مقامی ترجمه شده ، به‌طور خلاصه نقل می‌کنیم .

در ایران سکه‌های زر وسیم ومس موجود است. سکه‌های زر وسیم درشهر-های تهران، اصفهان، تبریز، قزوین، کاشان ، رشت ، مازندران ، مشهد، یزد، کرمان

۱ ـ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار ، تالیف علی اصغرشمیم ، ص ۳۰۵ ـ ۳۰۶ .

شیراز، کرمانشاهان [باختران امروز] مراغه، خوی، ایروان، سمنان ، و استرآباد ضرب می‌شود .

سکهٔ طلاکه تومان خوانده می‌شود، امروز بیست‌وهشت نخود (یک مثقال وسدس) زرخالص دارد وبی‌ترکیب است. ولی‌سابقاً وزنش سی وسی ودو نخودبود.

شاهی طلا مساوی هفت نخود و برابر دو ریال ، سکهٔ نقرهٔ موسوم به «ریال» می‌باشد و وزن آن مساوی دو مثقال و شش نخود یا دومثقال و ربع مثقال،ترکیبش خالص ودر سراسر کشور به همین نام رایج ومعروف است . پس هشت ریال نقره [ده قران نقره] برابر یک تومان طلا یا ده‌هزار دینار دیوانی است . سکه‌های نیم ریالی وده شاهی و پنج شاهی نیزهست .

شاهی نقره مساوی سه شاهی و یک هشتم شاهی . همهٔ این سکه‌ها به اندازه خاصی ضرب‌می‌شوند وآنرا پول دیوانی یا پول زنده‌نامند (هرتومان برابر دویست شاهی یا هشت ریال است) .

شاهی دیوانی مرکب ازدوسکهٔمسی است که‌وزن وارزش‌هردوتقریباًیکی‌است وبرابر پنج سانتیم فرانسه است و شکل شیروخورشید روی‌آن‌ها موجوداست . سکهٔ نقره (پول زنده) دراکثر شهرها بیست و پنج شاهی ارزش دارد، ولی ارزش ریال نقره (پول‌مرده) در شهرها متفاوت است بین ده شاهی و سی و دو شاهی ارزش دارد . (درطبس ارزش ریال نقره ده شاهی و درقم وکاشان سی ودوشاهی است).

سکهٔ محاسبات : تومان (خواه پول زنده یا نقرهٔ مرده) همیشه مرکب از ده هزار دینار است، یک هزاردینار برابراست با یک قران یابیست شاهی(نقرهٔ زنده یا مرده)؛ دویست دینار برابراست با یک عباسی یا چهار شاهی ـ پنجاه عباسی برابر است با یک تومان ـ صددینار یا صنار برابراست با دوشاهی ـ پنجاه دینار برابراست با یک شاهی ـ بیست دینار برابراست با یک « بیستی » یا ۲/۵ شاهی ـ توماندیوانی مساوی است با دویست شاهی یا ده‌هزاردینار یاهشت ریال .

هزار دیوانی سکه‌ای است خارجی ← پیاست ، پیاستر، غروش .

پنج هزاری دیوانی که چهارریال ارزش دارد.

کلیهٔ محاسبات بر حسب هزاری و دیناری نوشته می‌شود و برای ضبط این محاسبات با سیاق می‌نویسد [تومان به عنوان واحد پول در گردش ، سکه‌ای است

سیمین که نمایندهٔ تومان زرین است .]

ارزش تومان نقره [با توجه به مراکز ضرب و عیار آن] مختلف بوده مثلا تومان اصفهان ۹۶۱۵ و تومان تبریز ـ/۸۰۰۰ و تومان قم و کاشان ۷۸۱۰/۵ دینار ، تومان یزد ۹۰۹۱ دینار ، تومان همدان ۱۵۶۲۵ دینار، تومان مشهد و طبس ۲۵۰۰۰ دینار، تومان مشهد و هرات حدود۲۰۸۳۳/۶۵دینار، تومان مراغه تقریباً ۸۰۶۴/۵، تومان اورمیه حدود ۱۱۳۶۳/۶۰ دینار ، تومان کرمانشاه وسمنان ۱۲۵۰۰دینارارزش داشت .

سکه‌های مس ضرب شده تنها در قلمرو همان شهری که ضرب شده ارزش و رواج دارد . ضمناً استنباط می‌شود ، پول شاهی در هرمحل به نسبت ارزش واقعی هزاری رایج می‌ارزد، بدین معنی که بیست شاهی (یک هزاری) تبریز معادل شانزده شاهی دیوانی و یک هزاری (بیست شاهی) مشهد وطبس معادل پنجاه شاهی دیوانی یا دو ریال است وقس علیهذا .

تومان هشت ریالی درعرف ومعاملات به تومان تبریزی معروف است و در تبریز آنرا تومان دیوانی خوانند .

آقای جمال زاده می‌نویسددرعهد فتحعلی‌شاه وجانشینان وی پول، سکه‌ای‌بود مسی به قیمت نیم شاهی یا بیست‌و پنج دینار [۱].

پول‌های خارجی رایج در ایران ـ غروش رایج (پیاستر رایج) پول عثمانی است، ارزش آن متفاوت است ، چنان‌که غروشی که به تاریخ ۱۲۰۳ هـ. ق. ضرب شده یعنی پیاستر زمان سلطنت سلطان سلیم درآذربایجان ۱۳/۵الی ۱۴شاهی دیوانی ارزش دارد ولی کم به‌دست می‌آید وغروش عین (پیاستر قدیمی) یا آلتمشلق (۶۰ پاراسی) زمان سلطان عبدالحمید (ضرب‌سال ۱۱۸۷ هـ.ق.) همه جایک هزار(بیست شاهی) دیوانی می‌ارزد. ← پیاستر .

یوزلیق [یوزلیک] زمان سلطان سلیم(صدپاراس) وضرب سال ۱۲۰۳ هـ.ق. درتبریز، ۳۴ تا ½ ۳۵ خرید و فروش می‌شود . دوبوتی پول ونیزی است ، طلایش خالص نیست و ارزش زیادی ندارد و معامله نمی‌شود . دوکای هلندی یا باجاقلو ، هرباجاقلو برابر چهار ریال و بیست شاهی [شش قران] یا شش هزار دینار ارزش

۱ ـ گنج شایگان ، ص ۱۷۴ .

دارد .[۱] ـــــه‍ باجقلو .

از مسکوکات دورهٔ قاجار « صاحبقران » است که در سی‌امین سال سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۴۲) ضرب شده و به « قران » مشهور گردید که درذیل همین ماده به تفصیل به شرح آن خواهیم پرداخت و تقسیم تومان به ده قران (به‌جای تقسیم آن به هشت ریال) از همین تاریخ معمول شد. دیگرازمسکوکات اوایل دورهٔقاجار و یا اواخر دورهٔ زندیه سکه پناه‌آباد یا پناباد ویا پنابد است که شرح آن‌گذشت .

دراین‌جا باید اضافه‌کردکه علاوه‌برمسکوکات مذکور دردورهٔ قاجار،عباسی نیز در این دوره رواج داشته است .

مرحلهٔ ۲ ــ مسکوکات دورهٔ ناصری ـ بنا به نوشتهٔ آقای جمال زاده ، دراوایل سلطنت ناصرالدین شاه وزن قانونی قران ۲۸ نخود بوده است (۵/۳۶۷ گرم) و عیارآن تقریباً نود و پنج درصد. سپس به علل اقتصادی قران‌های‌کهنه را جمع‌کرده و قران‌های تازه سکه زدکه بنابود ۲۵ نخود (۴/۸ گرم) وزن و معادل ۱/۰۲ فرانک قیمت ذاتی داشته باشد ولی بنا به امتحانی که در سال ۱۲۹۲ ه‍. ق. دروینه و در سال ۱۲۹۴ ه‍. ق. توسط پشان درتهران دربارهٔ قران‌های‌کهنه یعنی قران‌های مسکوک از سال ۱۲۷۸ تا ۱۲۹۴ به عمل‌آمد معلوم شد که میزان متوسط وزن قران ۴/۹۰۱ ونیم‌قران ۲/۴۱۲ گرم است ، درصورتی‌که سکه‌های یک قرانی ۸۶ درصد وسکه‌های نیم‌قرانی ۹۲/۵ درصد نقرهٔ خالص می‌داشته است و از این قرار میزان متوسط قیمت سکه‌های یک قرانی ۰/۹۴ فرانک و دوسکه نیم قرانی ۰/۹۵۸۴۲ فرانک بوده است ، یعنی قیمت خالص هزار قطعه یک قرانی و دو هزار قطعهٔ نیم قرانی‌که باید مساوی باشد ۱۸/۴۲ فرانک اختلاف داشته است . تنها بین قران‌ها ، قران سکهٔ تهران ۱/۰۰۴ فرانک ارزش داشته است درصورتی‌که قیمت‌قران ایالات دیگر تماماً ازیک‌فرانک کمتربوده است ومخصوصاً قران همدان (۰/۸۳۶ فرانک) وقران‌تبریز(۰/۸۹۲۶ فرانک) قیمت داشتند .

بعدازتأسیس ضراب‌خانه که‌درسال۱۲۹۴ ه‍.ق. صورت گرفت ، پشان به دولت ایران

۱ ــ مجلهٔ بررسی‌های تاریخ ، سال سوم ، شماره ۲ ، ص ۱۶۲ .

پیشنهادنمود که وزن قران را پنج گرم قرار دهند و عیار آن را نود درصد معین کنند و قیمت آن نیز بافرانک مساوی باشد. براساس این پیشنهاد در سال ۱۲۹۵ ه.ق. که مصادف با سی‌امین سال سلطنت ناصرالدین شاه بود، به همین مناسبت در ضرابخانهٔ جدید مقداری «قران» سکه زدند که در یک طرف آن شیروخورشید ایران بود و دردور آن حاشیه‌ای که نصف آن برگ بلوط و نصف دیگر برگ خرزهره و در بالای آن تاج کیانی بود و درپایین مبلغ وتاریخ ضرب و در طرف دیگر آن اسم و رسم شاه، در وسط یک حاشیهٔ برگ بلوط و محل(طهران)، ضرب ولی در خصوص قیمت قران به پیشنهاد پشان عمل نشد وعیار را هم از آنچه بود کمتر نمودند. این قرانهای تازه‌سکه به‌مناسبت اسم آقامحمدابراهیم خان امین‌السلطان که در آن تاریخ ریاست ضراب‌خانه را داشت به قرانهای امین‌السلطانی مشهور شد و آنها را قران چرخی و تازه نیز نامیدند. قران را بدواً هزار می‌نامیدند[1].

با تأسیس ضراب‌خانهٔ جدید در تهران که مجهز به ماشین‌های مدرن زمان بود و بعد از متحدالشکل شدن مسکوکات و منع خروج فلزات قیمتی، به پیشنهاد پشان، متخصص اتریشی، فرمانی در ترتیب وتنظیم پول صادر وعیار ووزن مسکوکات رایج به شرح زیر تعیین گشت:

تومان طلا (اشرفی) به‌عیار ۹۰۰ در هزار وزن طلای خالص ۲/۸۷۸۱۱ گرم

قران نقره	» » ۹۰۰ » »	»	نقرهٔ	»	۴/۶۴	»
شاهی مس	———————		به وزن		۴/۹	»

ولی عیارسکه‌های رایج در بین مردم با معیار فوق فرق داشت و به شرح زیر بوده:

پنج هزاری طلا ـ نه نخود وزن، دو نخود باروهفت نخود طلای خالص[پنج هزاری زرد نیز می‌گفتند].

[به وزن ۱/۸۵ گرم وبه عیار ۷۷ درصد ووزن طلای خالص ۱/۴۳۹ گرم]

دوهزاری طلا ـ به وزن پنج نخود (۱/۰۲۷گرم) و به عیار ۸۰ درصد وچهار نخود [۰/۸۲۲ گرم] طلای خالص. [این دوهزاری را دوهزاری زردنیزمی‌گفتند.]

۱ ـ خلاصه‌ای از گنج شایگان، ص ۱۷۱ تا ۱۷۳.

قران نقره ــ به وزن یک مثقال۲۴ نخودی که چهار نخود آن بار و بیست نخود نقرهٔ خالص ، [یعنی به عیار تقریباً ۸۳/۳ درصد] .

اشرفی (تومان طلا) به وزن هجده نخود که چهار نخود بار یعنی نقره در آن داخل کرده وچهارده نخود طلای خالص داشت ، [به عیار ۷۷ درصد].

دوهزاری نقره که دوبرابر قران بود .

پنجهزاری نقره که پنج برابر قران بود .

نیم قران که نصف قران [ده‌شاهی] بود که پناباد می‌گفتند .

به طور کلی می‌توان گفت مسکوکات این دوره عبارت بودند از :

طلا : ده تومانی ، یک تومانی ، پنج هزاری ، دوهزاری .

نقره : پنجهزاری، دوهزاری ، یک هزاری، ده شاهی (پناه‌آباد) ، پنج‌شاهی[1] سه شاهی[2].

پول سیاه : صد دیناری ، یک شاهی ، نیم شاهی .

بیستی وغازبیگی نیز درابتدا متداول بود، عباسی هم در محاسبات مفهوم چهار شاهی یا دویست دینار راداشت ، جندک نیز رایج بود .

در سال ۱۲۳۶ هـ. ش (۱۸۵۷ میلادی) ایران همانند آمریکا و فرانسه رابطهٔ نقره به طلا را یک به ۱۵/۵ اعلام کرد، اما نرخ بازار طلا درایران ارزانتر ازنرخ قانونی‌آن بود، درنتیجه، این رابطه به‌هم خوردتا این که درسال۱۲۵۰(۱۸۷۱م.)پول ایران تحت تأثیر بحران جهانی قرارگرفت [3].

درهمین سال (۱۲۳۶ هـ. ش) جدول زیر تهیه وبرای اجراء به ضراب‌خانه‌ها که درآن وقت حقی به دولت می‌دادند، ابلاغ شد :

یک تومان اشرفی طلا ۳/۲۲۵گرم به عیار۹۰۰ .

نیم تومان یا پنج هزاری طلا ۱/۶۱۲۵گرم به عیار۹۰۰.

قران نقره به وزن ـ/۵گرم به عیار ۹۰۰.

نیم قران نقره به وزن ۲/۵ گرم .

۱ ــ برروی سکه‌های پنج شاهی ، ربعی نوشته شده بود.
۲ ــ سکه‌های سه شاهی را « شاهی سفید» می‌گفتند ومعمولا برسرعروس وداماد می‌ریختند .
۳ ــ سیر تحول مقررات ارزی درایران وترازپرداخت‌های آن ، تألیف غلامرضا انصافپور،ص ۹.

ربع قران نقره به وزن ۱/۲۵ گرم.
دو شاهی مس به وزن ـ/۱۰ گرم.
یک شاهی مس به وزن ـ/۵ گرم.
نیم شاهی مس به وزن ۲/۵ گرم.

قیمت طلا حدود سال ۱۲۶۶ هـ. ش [۱۳۰۴ هـ. ق.] تا حدی در بازار ایران بالا رفت به طوری که قیمت اشرفی که یک تومان بود به یازده قران رسید؛ به تدریج به‌عللی که ذکر آن از حدود این نوشته خارج است، طلا از گردش خارج شد وچون از طرف دیگر، به علت تنزل بهای مس، پول خرد نیزارزش ومقام خود را ازدست‌داد، به جای بیست شاهی ، یک قران با سی تاچهل شاهی مبادله می‌شده است [1].

۳ ـ مرحلهٔ سوم ـ مسکوکات اواخر دورهٔ قاجار ـ تغییرات قابل ذکری ، ازنظر آحاد مسکوکات ، در این دوره مشهود نیست فقط بعضی تغییرات جزیی در وزن و عیار آنها داده شده. آقای جمال‌زاده دربارهٔ مسکوکات این دوره می‌نویسد: اساس پول کنونی [سال تألیف کتاب گنج شایگان، ۱۳۳۵هـ. ق. مطابق۱۲۹۶ هـ. ش.است] ایران نقره است وواحد مقدار آن قران است ، یک « قران » معادل است با بیست شاهی و هر شاهی معادل پنجاه دینار. دوشاهی را « صد دینار » می‌خوانند و چهار شاهی را یک « عباسی »گویند ، ده قران مساوی است با یک « تومان » .

در بعضی ولایات ایران بیست وپنج شاهی راکه یک قران وپنج شاهی باشد یک « ریال » می‌خوانند وده شاهی راکه نیم قران باشد « پهن‌آباد » (پناه‌آباد) . یک شاهی معادل است با دو « پول » ویا پنج « قاز » ولی دراغلب نقاط ایران پول و قاز دیگروجود خارجی ندارد .

مسکوک کنونی نقرهٔ ایران عبارت است از سکه‌های یک قرانی ودو قرانی وپنج قرانی. از یک قران پایین‌تر ، سکهٔ نقره منحصر است به نیم قرانی که قیمتش ده شاهی است وبه « پنه‌آباد » مشهور است، ولی علاوه برنیم قرانی دونوع مسکوک کوچک نقره‌ای است موسوم به « شاهی سفید »که قیمتش از سه‌شاهی است تا یک عباسی ، و« ربعی »که قیمتش عموماً پنج شاهی است، ولی این دوسکه چندانرواجی

۱ ـ ملخص از تاریخچهٔ سی سالهٔ بانک ملی .

ندارد و فقط در بعضی مواقع استعمال می‌شود ، مثلا برای عیدی و غیره .

مسکوکات خرد تقریباً در تمام ایران از سال ۱۳۱۹ [هـ. ق.] به این طرف نیکل است و سکه‌های آن منحصر به سکه‌های یک شاهی و صد دیناری است .

علاوه برنقره و نیکل بعضی مسکوکات طلایی نیزهست ولی‌قیمت‌معینی‌ندارند و موسوم هستند به دواشرفی ، اشرفی ، پنج هزاری ، دو هزاری . دو اشرفی از همه بزرگتراست وقیمتش چهار تا چهارونیم‌تومان است. اشرفی قیمتش معمولا دوتومان تا بیست وپنج هزار است . پنج هزاری قیمتش از یک تومان است تادوازده قران . دوهزاری قیمتش پنج قران و ده‌شاهی است [۱].

عبدالغفار خان نجم‌الدوله در « وسیط الحساب » که در سال ۱۳۱۸ هـ. ق. ، مطابق با ۱۲۷۹ هـ. ش. تألیف کرده، می‌نویسد: دینارپول موهوم است وپنج دیناررا یک قازگویند و آنهم موهوم است وجود خارجی ندارد وپول بیست وپنج دیناری به سکهٔ جدید زده بودند نیم مثقال مس بود و نیم شاهی می‌گفتند و یک شاهی‌پنجاه دینار بود از یک مثقال مس ، وصد دیناری دو مثقال مس بود .

واحد پول دایر صاحبقران است به وزن یک مثقال وگویند نه عشرنقره‌است و یک عشرمس، اما ظاهراً تفاوتی دارد، وبه‌حسب قیمت هزاردیناراست و در اوایل دولت شاهنشاه شهید [ناصرالدین شاه] ۲۸ نخود بود به سکهٔ قدیم، مرحوم‌دوست‌علی‌خان معیرالممالک ۲۶ نخود نمود و به تدریج شد ۲۴ نخود وآن وقت برحسب قیمت معادل بود با ۱/۲ فرانک و بعد از شکست نقره به تدریج تنزل نمود تا این اوقات که یک فرانک معادل می‌شود با دو صاحبقران الی ۲/۳ صاحبقران .

وپول نقره بعد از صاحبقران ، دوهزاری است و پنج هزاری ودیگرده شاهی و پنج شاهی وشاهی سفید که چهار نخود است وشش عددش یک صاحبقران .

و ده‌هزار دینار را یک تومان گویند معادل ده صاحبقران .

و پول طلا دراوایل دولت اشرفی بود به حسب وزن هجده نخود وبه‌حسب قیمت ده صاحبقران و چون نسبت قیمتش با ده صاحبقران صحیح نبود ، یعنی بیش‌از ده صاحبقران می‌ارزید ، مثلا دوازده و چهارده صاحبقران قیمت داشت، تجارخارجه

۱ ـ گنج شایگان ، ص ۱۷۰

مشتری شدند و جمع کردند وبردند تا خیلی نایاب شد آنوقت سکهٔ جدید دایر شد واشرفی را پانزده نخود نمودند به قیمت ده صاحبقران ، چون نقره در خارج خیلی تنزل کرده بود وما بی‌خبربودیم باز صرف داشت تجار بردند و متدرجاً ترقی نمود تا کنون که رسیده‌است به بیست صاحبقران وخیلی کمیاب است وعمده پول‌دایرمملکت ایران نقره است و آن هم بالنسبه خیلی کمیاب شده ، به خصوص از وقتی که بانک شاهنشاهی دایر گشته ، عمده اسباب معاملات بلیط بانک است که اسکناس گویند و امروز در تمام مملکت ایران بضاعت مردم منحصراست به این پول‌های کاغذی .

یک صد هزار تومان را به اصطلاح هندی « لک » و پنج لک را « کرور » گویند و دوکرور معادل یک میلیون است [1].

از سال ۱۲۶۷ هـ. ش. بانک شاهنشاهی اسکناس‌های ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۵ ، ۱۰ ، ۵۰ ، ۱۰۰ ، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ تومانی رابه جریان گذاشت وازاین تاریخ اسکناس عملادر ایران به‌کارافتاد. درسال۱۳۰۹هـ. ش. امتیازانتشاراسکناس ازبانک شاهی‌خریده شدو از سال ۱۳۱۱ بانک ملی اسکناس انتشار داد وبه تدریج پول طلا و نقره ازگردش خارج شد، فقط مقداری سکهٔ نقره برای معاملات روز مره در جریان گذاشته شد و نقش عمدهٔ معاملات به عهدهٔ اسکناس واگذارشد .

مسکوکات و پول در دورهٔ پهلوی- پول‌رایج دردورهٔ قاجار، دراوایل‌حکومت پهلوی نیز هم‌چنان رواج داشت، طلا پشتوانهٔ پول رایج کشورما نبود، به همین‌جهت پول کشوراساس وبنیان پیدا نمی‌کرد وبیشتردستخوش تغییروتبدیل بورس‌می‌گردید، تا این‌که در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ قانون « تعیین واحد ومقیاس پول قانونی ایران به تصویب مجلس رسید وبه موجب‌آن ریال طلا به وزن خالص ۰/۳۶۶۱۱۹۱ گرم واحد پول ایران اعلام وارزش دینار برابریک صدم‌آن تعیین و مقررشد تا مسکوک طلای بیست ریالی به نام « پهلوی » به وزن خالص ۷/۳۲۲۳۸۲ گرم و ده‌ریالی به‌نام « نیم پهلوی » به وزن خالص ۳/۶۶۱۱۹۱ گرم ضرب وبه جریان‌گذاشته شود.

طبق قانون مزبور اجازه داده شدکه مسکوک نقرهٔ یک ریالی به وزن‌خالص ۴/۵ گرم به نمایندگی ریال طلا در داخل کشور رایج شود . مسکوک قران از آن

۱ ـ وسیط‌الحساب ، ص ۲۵۸ تا ۲۶۰ .

تاریخ به بعد به تدریج برچیده شد.

ضرب مسکوکات نقره، نیم ریالی، دوریالی و پنج ریالی به وزنهای ۲/۲۵، ۹/-۰ و ۱۲/۵ گرم وهم چنین مسکوکات مسی و نیکلی به‌ارزش یک، دو، پنج و بیست و پنج دنیار نیز دراین قانون پیش بینی شده بود.

بدین ترتیب مسکوک نقره، تنها معرف و نمایندهٔ ریال طلا اعلام شد وچون بهای فلزی آن کمتراز ارزش قانونی‌اش بود، ضرب آن و هم‌چنین ضرب مسکوکات مس و نیکل به دولت انحصار یافت، لیکن طبق مادهٔ ۹ دولت مکلف شدکه معادل این مسکوکات طلا یا اسعار خارجی تبدیل به طلا در بانک ملی ایران به امانت بگذرد.

در تاریخ ۲۲/ اسفند ۱۳۱۰ قانون «اصلاح قانون واحد و مقیاس پول» که اساس سیستم پول ایران شد، به تصویب رسید. طبق این‌قانون ازاول فروردین ۱۳۱۱، ریال طلا به وزن ۰/۷۳۲۲۳۸۲ گرم جانشین سکهٔ قران که از سال ۱۲۰۵ ه. ش. تا سال ۱۳۱۱ نقرهٔ رایج کشور بود وپنج گرم یا اندکی کمتراز وزن یک شلینگ(۵/۷ گرم) وزن داشت وعیارآن ۹۰ الی ۹۵ درصد بودگردید، و واحد پول ایران تعیین شد واجازه داده شدکه مسکوک صد ریالی طلا، به نام «نیم پهلوی» به وزن خالص ۳/۶۶۱۱۹۱ گرم ضرب وبه جریان‌گذارده شود؛ وزن ریال نقره که به نمایندگی‌ریال طلا جریان آن درداخل کشور اجازه داده شده بود، تقلیل یافت و میزان نقرهٔ خالص آن در ۴/۱۴ گرم تعیین شد، بدین ترتیب قدرت قانونی از«قران» وکلیه مسکوکات سابق سلب شد و ریال طلا جانشین آن گردید. ولی بانک ملی مجاز شد تا اعادهٔ اوضاع عادی اقتصادی در جهان و رفع موانع تبدیل پول خارجی به طلا از تأدیهٔ مسکوک طلا یا شمش طلایا اسعارخارجی درمقابل ریال نقره واسکناس خودداری کند ولی بانک ملی‌موظف به تبدیل اسکناس به ریال نقره‌گردید.

بانک ملی ایران به موجب ماده ۱۰ قانون «اصلاح قانون واحد ومقیاس‌پول» مصوب ۲۲/ اسفند ماه /۱۳۱۰ به طوری که‌گفته شد، مکلف به پرداخت ریال نقره درمقابل اسکناس‌های منتشره بود؛ ازسال ۱۳۱۶ که‌سیاست دولت‌وبانک‌برجمع آوری مسکوکات نقره قرار گرفت، به تدریج ریال نقره از گردش خارج شد و با این که در سال‌های ۱۲۱۸، ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ به تدریج، نقره ترقی محسوسی داشت،

مراجعه‌ای‌برای تبدیل اسکناس به مسکوک نشد ومشکلی برای بانک به وجودنیامد، دراواخرسال ۱۳۲۱ به علت ترقی فاحش بهای کالاها ازجمله فلزات قیمتی، مراجعاتی برای تبدیل اسکناس به ریال نقره شد و پشتوانهٔ اسکناس واندوختهٔ زر وسیم کشور به خطر افتاد ولذا مجلس شورای ملی در ۱۳/ اسفند ۱۳۲۱ با تصویب قانونی مادهٔ ۱۰ قانون مصوب ۲۲/ اسفند ۱۳۱۰ را اصلاح کردو پرداخت زر و سیم مسکوک و غیرمسکوک و جواهرات را در مقابل اسکناس‌های منتشره تا اعادهٔ اوضاع عادی، ممنوع داشت و از این تاریخ، اسکناس بانک ملی ایران مانند پول سایرکشورها قابلیت تبدیل به فلزات بهادار را ازدست داد .ـــــه چاو .

مقدارطلای موجود در ریال بانرخ رسمی ارزهای خارجی بستگی دارد، بدین شرح، وقتی واحد پول ریال معادل۰۱۱۷۳/۰ گرم طلای خالص بوده یک دلارمعادل ۷۵/۷۵ ریال ویک لیرهٔ استرلینگ (انگلیسی) برابر ۲۱۲/۱ بوده است .

درتاریخ نهم مهرماه ۱۳۲۰ نرخ رسمی لیره از ۶۸/۹۵ ریال به ۱۴۰ ریال‌و نرخ سایر ارزها به همین نسبت ترقی داده شد (با این نرخ ، ریال با ۰۲۵۲۱۰۵/۰ گرم زرناب برابر می‌شد) لیکن در ۲۴ اردیبهشت سال بعد نرخ رسمی لیره به۲۸ ریال ونرخ سایر ارزها به همین نسبت تنزل یافت وچون پشتوانهٔ اسکناس طبق‌قانون ۲۸/ آبان ماه ۱۳۲۱به بهای روز ارزیابی شد، این نرخ تثبیت وبه عبارت دیگرریال با ۰۲۷۵۵۵۷/۰ گرم زرناب برابرگردید .

در تاریخ هشتم تیرماه ۱۳۵۱ در قانون پول تغییراتی انجام‌گرفت که خلاصهٔ قسمتی ازآن‌ها ذیلا نقل می‌شود :

مادهٔ اول ــ الف ــ واحد پول ایران ریال است . ریال برابر صد دینار است.

ب ــ یک ریال برابر ۰۱۰۸۰۵۵/۰ گرم طلای خالص است .

ج ــ تغییر برای ریال نسبت به طلا به پیشنهاد بانک مرکزی ایران وموافقت وزیر دارایی و تأیید هیئت وزیران و تصویب کمیسیون‌هـای دارایی مجلسین میسر خواهد بود ....

مادهٔ ۲ ــ پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است .

ماده ۵ ـ بانک مرکزی ایران باید برابرصددرصد اسکناس‌های منتشره همواره

پشتوانه دراختیارداشته باشد .

ضمناً یادآوری می‌شودطبق‌قانون تثبیت‌پشتوانهٔ اسکناس‌مصوب۱۳۳۳/۴/۳۰ پشتوانهٔ اسکناس‌های ایران بدین شرح است: چهل‌درصد ، طلا وارز ـ شصت‌درصد اسناد بدهی دولت به وثیقهٔ جواهرات، که درپایان شهریور ۱۳۴۰ه. ش. ارزش پشتوانهٔ اسکناس‌های منتشرهٔ ایران بدین شرح بوده است :

موجود طلا ۱۰۳۶۹۸۸۸۸/۷۸۳۹ گرم به ارزش۸۸۳۹۲۵۳۴۱۸ ریال، طلای تحویلی به صندوق بین‌المللی پول بابت سهم ایران۱۵۵۵۱۷۴۷/۷۲۳۸ گرم به‌ارزش ۱۳۲۵۶۲۴۹۹۹۷/۸۰ ریال ، سهام ایران در مؤسسات بین‌المللی ترمیم و توسعه به ارزش ۶۲۸۴۹۷۷۵۰/۷۵ ریال، ارز به ارزش ۶۰۳۸۵۱۲۳۳/۴۵ ریال ، اسنادبدهی دولت به وثیقهٔ جواهرات به‌ارزش ۷۹۲۲۷۷۲۶۰۰/ ریال .

جمع کل ـ/۱۹۳۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال .

پهلوی

از مسکوکات قانونی طلا درایران. دردورهٔ سلطنت رضاخان پهلوی .

برطبق قانون مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۱۰ ه. ش مجلس شورای ملی در اصلاح قانون تعیین واحد ومقیاس پول قانونی ایران (مصوب ۲۷ اسفند ۱۳۰۸ ه. ش.) پهلوی سکهٔ طلا به ارزش یک صد ریال و به وزن غیر خالص ۸/۱۳۵۹۸ گرم و دارای ۷/۳۲۲۳۸۲ گرم طلای خالص است. بر طبق قانون ۱۳۰۸ مسکوکات ایران مدور است ، مسکوکات طلا دارای عیار۹۰۰ در هزار است ودر یک طرف عکس شاه ایران و در طرف دیگر نقش شیرخورشید دارد . قطر پهلوی ۲۲ میلی‌متراست .

اضعاف پهلوی عبارتنداز دونیم پهلوی وپنج پهلوی؛ و اجزای‌آن نیم‌پهلوی و ربع پهلوی وثمن یا $\frac{1}{8}$ پهلوی که‌آن را خسروی‌گویند .

مشخصات پهلوی و اضعاف و اجزای آن در جدول زیر درج می‌شود :

ریز عیار، بار و وزن کل سکه‌های داخلی و بیگانه

نام مسکوک	طلای خالص		مس	جمع	
	هزارم گرم	گرم	هزارم گرم	هزارم گرم	گرم
دو هزاری	۵۱۷/۵	–	۵۷/۵	۵۷۵	–
پنج هزاری	۲۹۴	۱	۱۴۴	۴۳۸	۱
اشرفی	۵۸۸	۲	۲۸۸	۸۷۶	۲
یک پهلوی	۷۲۶	۱	۱۹۲	۹۱۸	۱
دو پهلوی	۴۵۲	۳	۳۸۴	۸۳۶	۳
پنج پهلوی	۱۳۱	۸	۹۵۹	۵۹۰	۹
ربع پهلوی جدید	۸۳۰/۵	۱	۲۰۳/۵	۰۳۴	۲
نیم پهلوی جدید	۶۶۱	۳	۴۰۷	۰۶۸	۴
یک پهلوی جدید	۳۲۲	۷	۸۱۴	۱۳۶	۸
لیرهٔ ترک	۶۱۴/۷	۶	۶۰۱/۳	۲۱۶	۷
لیرهٔ انگلیسی	۳۲۲/۳۸	۷	۶۶۵/۷۷	۹۸۸/۱۵	۷
دهٔ مناتی	۷۴۲/۳	۷	۸۶۰/۳	۶۰۲/۶	۸
بیست فرانکی ناپلئون	۸۰۶/۴	۵	۶۴۵/۲	۴۵۱/۶	۶

مسکوک طلا

نام سکه	عیار	وزن غیرخالص به‌گرم	وزن خالص به‌گرم	قطر به میلی‌متر	حد ترخیص وزن به‌صدی	حد ترخیص عیار به%
پنج پهلوی	۹۰۰	۴۰/۶۷۹۹۰	۳۶/۶۱۱۹۱۰			
دو و نیم پهلوی	۹۰۰	۲۰/۳۳۹۹۵	۱۸/۳۰۵۹۵۵			
یک پهلوی	۹۰۰	۸/۱۳۵۹۸	۷/۳۲۲۳۸۲	۲۲	۲/۵	۲
نیم پهلوی	۹۰۰	۴/۰۶۷۹۹	۳/۶۶۱۱۹۱	۱۹	۲/۵	۲
ربع پهلوی	۹۰۰	۲/۰۳۳۹۹۸۵	۱/۸۳۰۵۹۵۵	۱۴	۵	۲
خسروی یا ۱/۸ پهلوی	۹۰۰	۱/۰۱۶۹۹۷۵	۰/۹۱۵۲۹۷۷۵			

جدول مسکوکات دورهٔ رضاشاه پهلوی که به موجب
قانون مزبور با مشخصات زیر ضرب شد

مسکوکات نقره

نام مسکوک	عیار	وزن غیر خالص به‌گرم	وزن خالص به‌گرم	قطر به میلی متر
ده ریالی	۶۰۰	۱۶	۹/۶۰	۳۲
پنج ریالی	۶۰۰	۸	۴/۸۰	۲۶
دو ریالی	۶۰۰	۳/۲	۱/۹۲	۲۲
یک ریالی	۶۰۰	۱/۶۰	۰/۹۶	۱۸

مسکوکات مسی، نیکلی ، برنزی

	نام مسکوک	وزن به‌گرم	مس	نیکل	آلومنیم	قطر به میلی متر	وزن مسکوک نهکل قدیم
نیکل جدید	ده ریالی	۹	٪۷۵	٪۲۵	–	–	۱۲
	پنج ریالی	۵	٪۷۵	٪۲۵	–	–	۷
	دو ریالی	۳	٪۷۵	٪۲۵	–	–	۴
	یک ریالی	۱/۷۵	٪۷۵	٪۲۵	–	–	۲
برنز آلومینیم	پنجاه دیناری	۳/۴۹	٪۹۱/۵	–	٪۸/۵	–	–
	« « جدید (۱۳۴۱)	۲/۵۰	٪۹۱/۵	–	٪۸/۵	۲۰	–
	ده دیناری	۲/۶۸	٪۹۱/۵	–	٪۸/۵	۱۸	–
	پنج دیناری	۱/۶۵	٪۹۱/۵	–	٪۸/۵	۱۶	–
مس :							
	پنجاه دیناری	۳/۴۹	–	–	–	۲۰	–

مستخرج از تقویم بانک‌ملی، سال ۱۳۴۷.

پهن آبادی ← پناه‌آبادی

پیاست یا پیاستر piastre

اصل کلمه به نوشتهٔ دیکسیونر روبرت ، ایتالیایی و به نوشته لاروس، اسپانیایی

و از کلمهٔ piastre ریشه‌گرفته که نام سکه‌ای بوده از نقره ودر ممالک مختلف ارزش آن متغیر بوده ، در بعضی ممالک، من‌جمله هند وچین رایج بوده و معادل صد سنت است .

وزن این سکه ۲۷ گرم، ارزش اسمی آن ۵/۴۰ فرانک است ولی نرخ‌رسمی آن متغیراست .

گرچه پیاسترمسکوک خارجی است ولی ازآن جایی‌که زمانی دریک‌قسمت ازکشور ما رواج داشته و در نوشته‌های بعضی از سیاحان که دربارهٔ ایران مطالبی نوشته‌اند،ارزش بعضی اجناس به پیاستربیان شده، لهذا دراین‌کتاب درج می‌شود .

به نوشتهٔ جوانن، هزار دیوانی[1] به صورت سکه‌ای است خارجی برابرشصت پاراس وبه نام « غروش عین » (یا پیاست قدیم)که در سال ۱۱۸۷ ه. ق. در زمان سلطنت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی ضرب شد و امروز[2] در آذربایجان و عراق (منطقهٔ مرکزی ایران شامل : همدان، اراک،گلپایگان،کاشان، اصفهان ، قم‌وحوالی آن‌را در تقسیمات قدیم، عراق عجم می‌گفتند) وبنادر خلیج فارس رواج بسیار دارد. درتبریز غروش ۷۲ تا ۷۵ پاراس بیشتر ارزش نداشته . غروش (پیاستر) پول‌عثمانی است[3]، ارزش آن متفاوت است ، غروش ضرب ۱۲۰۳ ه. ق. (زمان سلطنت‌سلطان سلیم) درآذربایجان ۱۳/۵ تا ۱۴ شاهی دیوانی ارزش‌دارد ولی‌کم به‌دست می‌آید . غروش عین (پیاسترقدیمی) یا آلتمشلق (۶۰ پاراسی) زمان سلطان عبدالحمید (ضرب سال ۱۱۸۷) همه جا یک هزاردینار یا بیست شاهی می‌ارزد .

در بغداد سکه‌های جدید یعنی پیاسترهـای زمان سلطان مصطفی (ضرب سال ۱۲۲۲ه. ق.) هریک ۶۴ تا ۶۵ پاراس می‌ارزد[4]

بعدها در ترکیه هرپیاستر به چهل پارا تقسیم شد ، از سال ۱۹۱۶ معادل پنجاه

۱ ـ تومانی دیوانی در اوایل حکومت قاجار برابراست با دویست شاهی یعنی ده قران و یاهشت ریال که هرریال ۱۲۵۰ دینار ، یا بیست وپنج شاهی بوده .

۲ ـ منظور از امروز تاریخ گزارش جوانن است که هفدهم اوت ۱۸۰۹ میلادی است .

۳ ـ به طوری‌که در بالا گفته شد پیاستر درابتدا سکهٔ عثمانی نبوده و در ۱۶۱۱ میلادی این‌سکه وجود داشته وشاید درهند وچین رایج بوده است، چه بسا غروش را معادل پیاستر دانسته‌اند .

۴ ـ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی، سال سوم، شمارهٔ ۲ صص ۱۶۵ و ۱۶۷ ترجمهٔ آقای عبدالوهاب قایم مقامی، به نقل ازگزارش مورخ ۱۷/ اوت ۱۸۰۹ jouannin خاورشناس فرانسوی .

پارا محسوب گردید [۱].

پیسه

پیسه از ازمنهٔ بسیار قدیم درافغانستان وکشورهای شرقی آن رایج بوده و تاکنون‌هم به‌عنوان واحد پول کوچک مسی یا رویی مانده است.

درحدود سال ۱۳۰۵ش. اصلاح مسکوک برسیستم عشری درافغانستان‌عملی شد ... و واحد مسکوک قدیم و تاریخی پیسه را متروک قرار دادند و به جای آن «پول» را گرفتند که ریشهٔ آن Obolus یونانی واجنبی است در حالی‌که‌کلمهٔ پیسه از بقایای الفاظ قدیم آریایی افغانستان است‌که وجه تسمیهٔ آنرا به دو نهج می‌آورند:

اول ـ آریاییان قدیم چون به هند هجرت‌کردند، سوداگران‌گیاه مقدس سوما را ازکوهساران افغانستان به هند می‌بردند، وآنرا باگاوان فاقع طلایی رنگ مبادله می‌کردند که این گاوان‌را پاسو PASU می‌گفتند‌که بعداً بر هر مسکوک و ثروت‌هم اطلاق گردید و در رومن قدیم پیسو یا pecus ثروت، و پول مسکوک هم.پیکوس یا pecu بود.

دوم: به قول استاد اوستا و پهلوی، سهراب جمشید بلسارا، این‌کلمه‌اصلا ازپی‌ای‌سه PAESA اوستایی‌گرفته‌شده،‌که به‌معنی نقش یا صورتی تراشیده وحجاری شده بود. مارکوپولوگوید: که پیزه سکهٔ مسی بود که در چین هم در زمان قبلای قاآن رواج داشت، که همان پیسهٔ هندی وکلمهٔ قدیم آریایی است [۲].

۱ــ Larousse Universel

۲ ــ تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تألیف عبدالحی حبیبی، صص ۴۹۹ و ۵۰۰.

ت

تکتوله ← تنگه

تنبل

بنا به نوشتهٔ آقای جمال‌زاده ، تنبل اسمی است که چهل پنجاه سال قبل در تبریز به « شاهی » می‌داده‌اند [1]. وشاهی برابرپنجاه دینار ویک قران برابر بیست شاهی بود.

با توجه به تاریخ تألیف کتاب « گنج شایگان » و نوشتهٔ مؤلف آن‌که فوقاً ذکر شد، معلوم می‌گردد این کلمه دردورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه تداول‌داشته است.

درافسانه‌ها و قصه‌های محلی از این کلمه در مفهوم یک پول (نه مسکوک) بسیار ناچیز وکم‌بها ویا بی‌ارزش نام برده‌اند .

تنکه ـ تنکچه ـ تنگه

در لغت نامهٔ دهخدا ذیل مادهٔ « تنکه » چنین آمده : [تَ کِ یا تَ نَ کِ یا تُ نُ کَ] قرص رایج، خواه از زرباشد، خواه از نقره یا مس. (آنندراج). برگه‌ای از هرفلزی وورق طلا وورق نقره وپول رایج و قسمی سکه . (ناظم‌الاطبا). مقداری از زروسیم به اصطلاح هرجائی ... (انجمن‌آرا) . وذیل مادهٔ « تنگه » چنین‌آمده: مقداری از زر و سیم، مقداری پول ، قطعهٔ کوچک از طلا ونقره. (فرهنگ‌فارسی دکتر معین). نوعی از نقدینهٔ رایج هندوستان و آن دو فلوس باشد. ودر برهان ... و تاریخ فرشته درذکرسلطان علاءالدین خلیجی می‌نگارد که‌در آن عصر تکتوله ، طلا و نقرهٔ مسکوک را می‌گفتند و تنگهٔ نقره پنجاه جتیل مس را می‌خواندند و مقدار وزن آن معلوم نیست و از افواه شنیده شد که دوتوله ربع کم بود و من آن وقت چهل

۱ ـ گنج شایگان ، ص ۱۷۴ .

سیر بود وهرسیر ، بیست و چهارتوله .

المحامی عباس‌العزاوی به نقل ازصفحهٔ ۴۳۰حوادث المأته‌السابعه می‌نویسد: درعراق درسال۶۸۲ ه. ق. به جای فلس‌های مسی فلوس نقره‌ای زده شد، هر دوازده عدد از این فلوس را که معادل یک درهم می‌شد ، دناکش نامیدند که جمع مصغر تنکه یعنی جمع تنکچه ، و از اجزای تنکه است . این فلوس درسال ۶۸۳ ه. ق. از گردش خارج شد .

سپس ازقول صاحب صبح‌الاعشی نقل می‌کند : در هندوستان هرهشت درهم هشتگانی را تنکه می‌نامیدند ، و هر سه مثقال طلا را یک تنکه زر یا تنکة‌الحمراء می‌گفتند وتنکه‌های نقره‌ای را تنکهٔ سفید یا تنکة‌البیضا می‌نامیدند .

عزاوی اضافه می‌کند تنکه را به زبان روسی دنقا می‌گفتند . عده‌ای معتقدند که کلمهٔ « تمغا » [1] ازکلمهٔ « تنگه » گرفته شده است ، این حدس مقرون به حقیقت است ، زیرا وصول مالیات دیوانی با تنکه بوده است .

این مسکوک از مسکوکات متداول در بلاد مغول وترک بوده واز آن‌طریق به ایران و ترکیه وآسیای مرکزی و بخارا و هند و روسیه راه یافته و تا آخردولت آق‌قویونلو رواج داشته است . مدت کوتاهی نیز درایام تسلط مغول در عراق‌متداول بوده است [2].

دربرهان جامع تنکه بر وزن زنکه و باکاف عربی آمده و آن را مقداری‌از زر وپول به‌اصطلاح هرجا قیدمی‌کند. درغیاث‌اللّغات‌آمده: تنکه بالفتح وکاف‌عربی به معنی قرص رایج خواه از زر و خواه از نقره یا مس، واین مفرس « تکه » است.

به نوشتهٔ دایرة‌المعارف اسلامی، نام مسکوک کوچک از نقره بوده، ازقرن هشتم هجری (۱۴ م.) تا آغاز قرن دهم هجری قمری (۱۶م.)، پول اصلی واساسی

۱ ـ تمغا در اصطلاح دیوانیان ومستوفیان قدیم ، عنوان مالیات راهداری و عوارضی‌که درمعابر، دروازه‌ها و بنادر ازکالای بازرگانی می‌گرفته‌اند، بوده ، ... شاه طهماسب تحت تأثیرخوابی که دید ، رسم تمغا را برانداخت ، لیکن این رسم بـازهمچنان متداول شد . اصل لفظ تمغا درترکی جغتائی به معنی علامت و نشان وآلتی است‌که بدان چیزها را مهر ونشان‌کنند، دواب را داغ نمایند ... اطلاق تمغا بر مالیات وعوارض راهداری به سبب‌آن بودکه‌تمغاچی، به نشان وصول این باج ، همواره بار وبستهٔ جنسی راکه بازرگانان وارد شهری می‌کردند یا از آن بیرون می‌بردند، مهر می‌زد . (خلاصه از دایرة‌المعارف فارسی مصاحب) .

۲ ـ خلاصه‌ای ازکتاب تاریخ النقود العراقیه ، ص ۳۷ ـ ۳۸ .

دنیای مغول را تشکیل می‌داد . وزن این سکه که بین ۲۰ تا ۲۵ حبه (۱/۳ –۱/۹۵ گرم) در تغییر بود، از سوی حکمرانان ایلخانان مغول، خوانین آلتین اردو [قیزیل اردو =اردوی زرین مغول]، اولین خوانین کریمه، واولین امرای تیموریان به‌ضرب رسیده بود . روس‌ها این‌سکه ونام‌آنرا به صورت «دِنقا» ازمغول‌ها اخذ کرده‌بودند. آخرین دنقا به شکل مسکوک مسی تا نیمهٔ اول‌قرن هجدهم درروسیه زده شده است. تنکه مقارن سال ۱۹۳۰ تا این اواخر در آسیای مرکزی از طرف سلاطین ایران ، خوانین خجند، وامرای بخارا با وزن پنجاه حبه (۳/۲۵گرم)، نام مسکوک کوچک نقره‌ای نامیده می‌شده که در مناطق مذکور رواج داشته است .

تنگه باکلمه « تنکه » هند ارتباطی ندارد ، بلکه باکلمهٔ ترکی « تمغا » مرتبط می‌شود[1] .

تاریخ آغاز استعمال این کلمه در مفهوم مسکوک، برای نگارنده به درستی معلوم‌نیست ولی‌مسعودسعد سلمان‌که ازشعرای نیمهٔدوم قرن پنجم هجری، وبنا به‌عقیدهٔ بعضی از مورخین ، مولدش لاهور بوده و به هندوستان سفر کرده ، این کلمه را در معنی مسکوک و پول در اشعارخود به‌کار برده است . مثلا :

کمینه خدمت هریک زتنگه صدبدره   کهینه هدیهٔ هریک زجامه صدخروار

این کلمه در همان معنی مذکور، درشرق ایران بیشتر معروف بوده ودر دورهٔ تیمورلنگ نیز که براثر فتوحات نامبرده، روابط گسترده‌تر شده بود، بیش از پیش رواج پیدا کرد .

درمورد تسمیه‌اش ، بعضی نوشته‌اند : شاید علت این نام‌گذاری این بوده که فلز زیرمنگنه ودستگاه سکه زنی قرار گرفته وبه مناسبت فشاری که‌بر وی واردمی‌آمده آن راتنگه نامیده‌اند .

مرحوم اقبال‌آشتیانی درمقاله‌ای‌که تحت عنوان «سابقهٔ نشراسکناس درممالک شرقی» نوشته، همه جاکلمهٔ « تنگه » رابه جای سکهٔ مسکوک به‌کار برده، و «تنگهٔ طلا» و«تنگهٔ مس» و... را سکهٔ مخصوصی نمی‌شناسد، بلکه هرنوع مسکوک‌دورهٔ مغول را « تنگه » می‌نامد[2].

۱ ــ اسلام آنسیکلوپدی سی ، ذیل همین ماده.
۲ ــ مجلهٔ یادگار ، سال پنجم ، شمارهٔ اول و دوم ، صص ۶۸ ــ ۷۷ .

لازم به یادآوری است که مطالب مورد بحث مرحوم اقبال عموماً مربوط به سابقهٔ تاریخی چاو و سال انتشار آن در ایران (۶۹۲ ه. ق.) است و بعید نیست که در آن ایام تنگه را در مفهوم سکه به‌طور اعم به‌کارمی‌برده‌اند.

مرحوم سعید نفیسی معتقد است که در شرق ایران سکهٔ طلای دیگری رواج داشته است که از زمان تیموریان رایج شده و به آن «تنگه» می‌گفتند[1]...

ولی شواهدی دردست است که درزمان تیمور، تنگه منحصربه تنگهٔ طلا نبوده و اکثراً تنگهٔ نقره‌ای رواج داشته است. برای نمونه به ذکر دو شاهد از سفرنامهٔ کلاویخو سفیر اسپانیا در دربار تیمور لنگ می‌پردازیم:

کلاویخو ضمن تعریف از مجالس عیش و بزمی که به فرمان تیمور ترتیب داده می‌شده ودرآنجا از سفرانیز دعوت می‌کرده‌اند می‌نویسد: «...چون خوراک به‌پایان رسید یکی ازبزرگان درگاه‌آمد و کاسه‌ای سیمین پرازسکه‌های سیم رایج‌یعنی «تنگه» بدست داشت و ازآن پول برما سفیران و دیگران پاشید[2].»

درجایی دیگر ضمن شرح یک میهمانی‌که درحضور تیمور درسمرقندترتیب داده شده بود، از هدایایی‌که به مؤلف داده نام برده واضافه می‌کند: «... سرانجام جبه‌ای محتوی یک هزارو پانصد سکهٔ نقره، ازآن‌ها که «تنگه» نامیده می‌شود و هر یک دو ریال[3] نقره ارزش دارد (و مجموع آن می‌شود هشتاد لیره) به ما عطا کردند[4].»

ضمناً اصطلاحاتی ازقبیل: تنگه‌الحمراء، تنگهٔ سرخ، تنگهٔ سفید(البیضا)، لک سرخ، ولک سفید حکایت ازاین داردکه این مسکوک فقط به مسکوک زریانقره اختصاص نداشته، بلکه به هردو صورت زر و نقره وجود داشته است.

در روضة‌الصفا ضمن شرح وقایع سال۹۱۳چنین آمده: «روز جمعه پانزدهم

---

۱ ـ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲ ـ سفرنامهٔ کلاویخو، ص ۲۳۳.

۳ ـ رئال (Real) واحد پول اسپانیا را نباید با «ریال» واحد پول ایران اشتباه‌کرد، بدیهی است منظور مؤلف سفرنامه واحد پول کشور خود بوده وتطبیق یک هزار وپانصد سکهٔ نقره با هشتاد لیره نیزازناحیهٔ مترجم اصلی سفرنامه صورت‌گرفته و مربوط به نیمهٔ دوم قرن نوزدهم است وگی‌لسترنج درحواشی همین سفرنامه ص ۳۵۰ می‌نویسد «آن‌چهٔ به‌نام ریال (Real) سیم مشهور است معادل هفت پنس بود...

۴ ـ سفرنامهٔ کلاویخو ص ۲۷۵.

ماه محرم در مسجد دارالسطنت هرات خطبه به نام ابوالخیرخان ومحمد خان شیبانی خوانده حکم فرمود که لقبش را امام‌الزمان وخلیفةالرحمن برزبان رانند و آن خان گیتی ستان فرمان داد که بر تنگجات اضافه نمایند وچون به سکه زیب وزینت یابد هر یک را شش دینار کپکی جاری دانند و تنگجات یک مثقال سابقه را به پنج دینار ستانند [۱].»

درجای دیگر آمده: «... روزی ازگوسفندان که نوکران او وآنچه گرفته‌بودند شصت رأس گوسفند به امیرسلطان ابراهیم ومحرر حروف ومولانا غیاث‌الدین جمشید جیلانی تسلیم نموده فرمود که دروجه بهای هرگوسفند مبلغ بیست تنگچهٔ خانی که سیصد دینارتبریزی باشد جواب‌گویند [۲].»

درحبیب‌السیر و روضة‌الصفا، سخن ازتنگچهٔ یک مثقالی که درآن اوان (اوایل قرن دهم هجری) معادل شش دینار کپکی بوده ، به میان آمده است [۳].

به نوشتهٔ آقای دکترعبدالحسین نوایی، تنگه در زمان کریم‌خان‌زند رایج‌بوده و ارزش آن ده دینار بوده است [۴].

با توجه به مطالب فوق و سایر شواهد، به طور خلاصه چنین معلوم می‌شود تنگهٔ مغولی و تنکه هندی دوکلمه و دوسکهٔ متمایز هستند، وتنکهٔ هندی سابقه‌ای بس طولانی‌تراز تنگهٔ مغولی دارد. تنکه درهندوستان درمعنی اعم به مسکوک (خواه طلا خواه نقره ، وخواه مس) اطلاق می‌شده، ودر معنی اخص به پول طلای هندی گفته می‌شده ،که چون عیارش بسیار بالا وتقریباً خالص بوده ، در ممالک مجاور رواج پیداکرده است . جنس و وزن وارزش آن بستگی به نوع مسکوک داشته ، ورواج این کلمه درایران بامسایل اقتصادی وسیاسی بین ایران وهندوستان ارتباط پیدامی‌کند.

تنکه درحکم دلار عصر ما بوده است [۵].

۱ ــ روضة‌الصفا ، ج ۷ ص ۳۲۸.
۲ ــ همان‌کتاب ، همان جلد ص ۳۳۳
۳ ــ حبیب السیر ، ج ۴ ، ص ۳۷۸ .
۴ ــ کریم‌خان‌زند ، ص ۱۸۶ .
۵ ــ زندگی مسلمانان در قرون وسطا ، تألیف دکتر علی مظاهری ، ترجمهٔ مرتضی راوندی، ص ۴۲۱ .

تومان

به طوری‌که در بخش اول این کتاب ذکرشد، « تومان » لغت ترکی ایغوری است و معنی ده هزار را می‌دهد چنان‌که در تقسیمات لشکری هرده هزار سربازرا « تومان » و فرمانده این عده را « امیرتومان» می‌گفتند. درمسکوکات نیز بطوراعم معنی‌ومفهوم ده‌هزار، و به طور اخص معنی ده هزار دینار را می‌دهد، ودر هر عبارتی‌اگر به جای تومان ده هزار(در نقود ده هزار دینار) وبه جای دینارکلمهٔ « زر » و یا بالعکس به جای کلمهٔ « زر ـ مسکوک زر »کلمهٔ « دینار » را قرار دهیم، مطلب روشن ومشکل حل خواهد شد .

دربارهٔ تاریخ پیدایش این کلمه سیداحمدکسروی می‌نویسد: « تومان مرادف بیور فارسی است که‌گویا پیش از مغولان ، از عهد سلجوقیان درایران معروف بوده است [1] . »

عده‌ای نیزمعتقدند تداول ورواج این کلمه ازعصرچنگیری درمتصرفات مغول آغاز می‌شود .

دربارهٔ پیدایش مسکوک تومانو ارزش آن، ابتدا بایدیادآوری کردکه تازمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، مسکوکی به‌نام تومان‌وجود نداشته، بلکه درهرجاکه سخن تومان به میان آمده عنوان شمارش داشته است .

حمدالله مستوفی‌که در سال۷۴۰ ه. ق. به تألیف‌کتاب نزهةالقلوب پرداخته، ضمن بحث ازجزیه‌ای‌که عراق عرب درزمان خلیفهٔ دوم می‌پرداختند، درهم‌آن‌زمان را به ازای هرشش درهم یک دینار ، به دینار تبدیل نموده و با احتساب هر ده هزار دینار یک تومان چنین می‌نویسد: « ... و مبلغ آن خراج وجزیه ۱۲۸ بار هزارهزار درهم بود که به اصطلاح این زمان ۲۱۳۳ تومان و کسری باشد [2] ... ».

ملاحظه می‌شود درحدود هفت صد سال پیش ، تومان به عنوان شمارش پول و معادل ده هزار دینار زربودکه درآغاز به عقیدهٔ بعضی محققین هریک تومان باپنج هزار لیره انگلیسی برابربوده است. مستوفی نیزازکلمهٔ « تومان»به عنوان «اصطلاح»

۱ ـ کاروند کسروی ، ص ۵۵ .
۲ ـ نزهةالقلوب ، ص ۲۹ .

نام می‌برد نه مسکوک .

کسروی یک تومان زمان مغول رامعادل صدهزار تومان امروز [اواخر قرن چهاردهم هجری قمری] می‌داند ومی‌نویسد : « ... مثلا مستوفی ، مالیات زنجان و ولایتش رادرزمان خود دوتومان می‌نویسد که تقریباً معادل دویست‌هزارتومان امروزی است [۱] . »

باید گفت که مؤلف نامبرده ارزش هردینار آن زمان را برابرده تومان امروز ذکرمی‌کند .

والترهینتس در فصل مربوط به دورهٔ آق‌قویونلو می‌نگارد : « تومان واحد بزرگ سکهٔ رایج درآن زمان بود که البته ارزش دقیق آن را به سهولت نمی‌توان تعیین کرد؛ تومان در سال ۱۵۷۵ میلادی (۹۸۳/۹۸۲ هـ. ق.) تقریباً بابیست دوکات تخمین زده می‌شد. اما قیمت تومان را در یک صد سال قبل از آن تاریخ از آن جا می‌توان‌به تقریب دریافت که درنظربگیریم یک امیربزرگ یاصدر، سالی یک هزار تومان حقوق می‌گرفته است [۲] . »

چارلز عیسوی ، تومان را اصطلاحی در مفهوم ده هزار مطلق در عصرمغول ذکر می‌کند واضافه می‌نماید که‌درزمان صفوی نیزدرهمین مفهوم به‌کار می‌برده‌اند [۳] .

آقای دکترابوالقاسم طاهری می‌نویسد: درزمان صفویه سکه‌ای به نام تومان موجود نبود [۴] .

پتروشفسکی و ... نیز معتقدند که تومان و دینار در عهده شاه‌عباس ، پول و سکهٔ رایج نبوده ، بلکه واحدی بوده برای محاسبه [۵] .

مرحوم‌استاد نصرالله‌فلسفی می‌نویسد: پنجاه عباسی را یک «تومان»می‌گفتند.

اولیاءِ چلبی که درتاریخ ۱۰۵۰ هـ. ق. ، در زمان سلطنت شاه‌صفی به ایران سفرکرده ، از تومان ، به عنوان واحد شمارش پول رایج‌آن زمان یعنی عباسی ،نام

۱ ـ کاروندکسروی ، ص ۵۵ .
۲ ـ تشکیل دولت ملی درایران ، ص ۱۲۹ .
۳ ـ تاریخ اقتصادی ایران قاجاریه ، ص ۶۱۱ .
۴ ـ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران ازمرگ تیمورتامرگ‌شاه عباس، ص ۳۴۷،به نقل از سفرنامهٔ توماس هربرت ، ص ۵۸ .
۵ ـ تاریخ ایران از ... ص ۵۲۴ .

برده‌اند و چنین می‌نگارند : « ... ده تومان ، عباسی و یک اسب صبا رفتار به من بخشید [۱] ... ».

در دورهٔ سلطنت نادرشاه هر مسکوک نادری معادل پانصد دینار و به عبارت دیگرهریک تومان معادل بیست نادری بوده است. نادرمیرزا یکی ازفرامین نادرشاه راکه به موجب آن برمواجب میرزامحمدشفیع افزوده شده چنین‌نقل می‌کند: «...از ابتدای شش ماههٔ هذه السنه پیچی‌ئیل مبلغ دویست تومان تبریزی که چهارهزار نادری بوده باشد، براین موجب، مواجب دروجه مشارالیه مرحمت فرمودیم که سال به‌سال ازبابت مداخل تبریز و آذربایجان بازیافت دارند [۲]...».

دربعضی ازفرامین کریم‌خان‌زند نیزبه اصطلاح « تومان تبریزی» برمی‌خوریم. به عنوان مثال : درذیل فرمانی‌که در تاریخ شوال سال۱۱۸۴ صادرکرده و به‌موجب آن مبلغی نقدوبهای مقداری جنس به خط سیاق بابت مواجب سالیانهٔ میرزامحمد رفیع تبریزی ، تعیین نموده ، مبلغ حرفی آنرا یک صد و پنجاه تومان تبریزی نوشته‌اند [۳].

محمد هاشم‌آصف (رستم‌الحکما)که اثرخود را درسال ۱۱۹۳ ه. ق.شروع و در ذیقعدهٔ سال ۱۱۹۹ به پایان رسانیده ، مالیات ولایات را در زمان زند برحسب تومان قید می‌کند ، و قیمت ماکولات وملبوسات و دواب را، هرجاکه ازیک‌تومان کمتر یا بیشتراست برحسب دینار وهرجا که بهای آن‌ها ده‌هزاردینار یا مضربی ازده هزار دینار است برحسب تومان ذکرمی‌کند [۴].

با توجه به مطالب مذکور ، احتمال قریب به یقین براین است . چنان‌چه در بعضی ازنوشته‌های مورخین ویا درفرامین نادر شاه افشار وکریم‌خان‌کلمهٔ « تومان» به چشم می‌خورد ، منظور ده هزار دینار است، وتومان تبریزی نیزهمان ده هزاردینار تبریزی است‌که به عقیدهٔ برخی ، آنرا « تومان دیوانی » هم می‌گفتند ، که معلوم می‌شود دفتر محاسبات دیوانی برحسب این واحد تنظیم می‌یافت . عده‌ای تومان

۱ ــ سیاحتنامهٔ اولیای چلبی ، قسمت آذربایجان و تبریز ، ص ۲۶ .
۲ ــ تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز ، ص ۲۵۹ .
۳ ــ همان‌کتاب ، صص ۲۵۰ و ۲۵۱ .
۴ ــ رستم‌التواریخ ، صص ۳۲۱ و ۳۱۱ ــ ۳۱۷ .

تبریزی را معادل هشت ریال (هرریال معادل یک قران و پنج شاهی) نوشته‌اند، که برابر ده قران یا همان ده‌هزار دینار باشد .

درایران سکهٔ تومان طلا اول بار در زمان فتحعلی‌شاه قاجار ضرب شد ، وزن آن ابتدا ۶/۱۶گرم بود بعد به ۴/۵گرم و سپس به ۳/۴ گرم تقلیل یافت [۱].

وزن یک تومان طلا درسال ۱۲۲۴ هـ. ق. مطابق ۱۱۸۸ هـ. شمسی ، دقیقاً یک مثقال و یک ششم مثقال [۲۸ نخود] و ارزش تومان نقره (پول در گردش) در شهرهای مختلف به شرح زیر بوده است :

نام شهر	ارزش تومان نقره				ارزش به دینار
	تومان	ریال	شاهی	کسری شاهی	
تومان اصفهان	–	۷	۱۷	$\frac{۳}{۱۰}$	۹۶۱۵
« تبریز	–	۶	۱۰	–	۸۰۰۰
« کاشان وقم	–	۶	۶	$\frac{۳}{۱۶}$	$۷۸۱۰\frac{۱}{۲}$
« یزد	–	۷	۶	$\frac{۹}{۱۱}$	۹۰۹۱
« همدان	۱	۴	۱۲	$\frac{۱}{۲}$	۱۵۶۲۵
« مراغه	–	۶	۱۱	$\frac{۹}{۳۱}$	$۸۰۶۴\frac{۱۶}{۳۱}$
« ارومیه (رضائیه)	۱	۱	۲	$\frac{۳}{۱۱}$	$۱۱۳۶۳\frac{۷}{۱۱}$
« مشهد و طبس	۲	۴	–	–	۲۵۰۰۰
« « وهرات	۲	–	۱۶	$\frac{۲}{۳}$	$۲۰۸۳۳\frac{۲}{۳}$
« کرمانشاه وسمنان	۱	۲	–	–	۱۲۵۰۰

۱ ــ دایرةالمعارف فارسی مصاحب.

توضیح این که دراین جدول، ریال معادل یک‌قران وپنج (۱/۲۵ قران) شاهی و یا ۱۲۵۰ دینار است.

ضمناً تومان هشت ریالی[1] درعرف ومعاملات‌عمومی به تومان تبریزی‌معروف است و درتبریز نیز آنرا پول دیوانی می‌گویند تا با تومان خود تبریز که شش ریال و ده شاهی [هشت قران] ارزش دارد اشتباه نشود[2].

تذکر این مطلب بی‌فایده نیست که من تبریزی، گز تبریزی، ذرع تبریزی، تومان تبریزی (هم‌چون خود تبریزی امروزی) یک ترکیب اضافی بی‌مسمایی‌هستند وآحاد مزبور در خود تبریز تداول ندارند، ولی دربسیاری ازمناطق معمول ومتداول هستند، تصور می‌رود این الفاظ و ترکیبات بازماندهٔ دوران سلطنت سلطان محمود غازان است که درزمان وی، تبریز مقرحکومت وی بوده وفرمان یکسان کردن اوزان و مقیاسات در عهد این سلطان از این شهر صادر وبه سایر نواحی ابلاغ شده‌است.

در اوایل قرن نوزدهم ارزش تومان طلا معادل یک لیره استرلینگ و برابر پنجاه عباسی نقره بود تابالاخره پس ازآن‌که چند بار وزن وعیار مسکوکات طلا و نقره، تغییر یافت و تنزل نمود. درسال ۱۲۳۶ ه. ش. (۱۸۵۷ میلادی)، [۱۲۷۴ ه. ق.] جدول زیر تهیه وبرای اجرا به ضراب‌خانه‌ها ابلاغ گردید.

یک تومان اشرفی [طلا] ۳/۲۲۵گرم ۹۰۰/۱۰۰۰ معادل‌ده فرانک فرانسه.

نیم تومان پنجهزاری ۱/۶۱۲۵ گرم ۹۰۰/۱۰۰۰ معادل پنج فرانک فرانسه[3].

در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه، [درسال ۱۲۹۵ ه. ق. که پشان متخصص اتریشی مستشار ضراب‌خانهٔ ایران بود]، تومان طلا به وزن ۵۳/۲۸ گندم ازطلای نود درصد ضرب می‌شد. در این دوره تعدادی سکهٔ ده تومانی به ضرب رسید، هر تومان معادل ده قران یا ده‌هزار دینار بود، ولی سکه‌ای به نام دینار وجود نداشت‌وبا این که به موجب قانون سال ۱۳۰۸ ه. ش. آحاد پول ایران تغییر یافت، هنوز هم

۱ ــ به طوری‌که ذیل مادهٔ « پول » شرح داده شده‌تا اوایل دورهٔ رضاشاه پهلوی هرریال یک قران و پنج شاهی یعنی ۱۲۵۰ دینار محسوب می‌شد.

۲ ــ مجلهٔ بررسی‌های تاریخی سال سوم شمارهٔ دوم صص ۱۶۰ ــ ۱۷۰ نوشتهٔ Jouannin خاور شناس فرانسوی‌درگزارش مورخ۱۷/ اوت ۱۸۰۹ (۶ رجب ۱۲۲۴ ه. ق. ۲۶مرداد۱۱۸۸ ه. ش.) ترجمهٔ آقای عبدالوهاب قایم‌مقامی.

۳ ــ تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملی ایران، ص ۱۱.

استعمال لفظ تومان به معنی ده ریال رایج است[۱].

در اوایل سلطنت رضاخان، مسکوک ده ریالی سیمین و نیکلی به‌ضرب رسید ← پول.

چنان‌که ذکر شد، امروز نیز با این‌که تومان، قانوناً از آحاد و مسکوکات پول ایران‌نیست، ولی واحد پول‌کاملارایج درتمام نقاط ایران است ومعادل ده‌ریال.

ریال جدید مذکور به طوری‌که ذیل کلمهٔ پول آمده همان ارزش قران سابق را دارد.

۱ ـ دایرالمعارف فارسی مصاحب.

ج ج ج

جندک

مسکوک مسین کوچک که نصف نیم پول قیمت داشت. (فرهنگ فارسی معین)

مرحوم علامه دهخدا در یادداشت خود چنین ذکر می کند : مسکوکی بود مسین چون پشت ناخنی. در اوایل عمرمن درطهران معمول بود و نصف یک پول یعنی نصف نیم شاهی [یعنی] ربع شاهی و [یا] ثمن صددیناری بود .

آقای جمال‌زاده می‌نویسد: پولی بوده است مسین مساوی با۱۲/۵ دینار و در خراسان رواج داشته است وپس ازسال ۱۳۱۹[ه. ق.] که سکه‌های نیکلی به میان آمد از میان رفت [۱].

آقای احسان طبری می‌نویسد : « ... برای هرگلوله حلوا ، می‌بایست یک جندق پرداخت ومن باغرور به یاد می‌آورم که حتی درعصر این سکهٔ باستانی که در همان سال‌ها در ولایت محافظه کار مازندران راه زوال پیمود و شاید معرب واژهٔ (ژندک) پهلوی است ؟ زیسته‌ام . سکه‌ای بود زمخت و سیاه از مس ، ضرب آن سوده وفرسوده ونقش آن ناروشن وشایداز عصرصفوی درشهرهای بزرگ ازصحنه خارج شده بود . دو جندق یک پول . دو پول یک شاهی ، بیست شاهی یک قران و ده قران یک تومان. با جندق می‌شد یک دسته‌گل بنفشهٔ صحرایی یا یک پاره نان گیرا و مستی آور ، چند قاشق ماست ترش خرید، واز دوران جندق تا امروز قدرت خرید پول تنزلی وحشتناک کرده است زیرا تومان‌ها که آن هنگام ثروتی به نظر می‌رسیدند ، اکنون دچار سرنوشت جندق‌ها شده‌اند ، اگر نه بدتر [۲] ! »

با ملاحظه این نظرات معلوم می‌شود جندک سکه‌ای بوده زمخت و سیاه از

۱ ـ گنج شایگان، ص ۱۷۳ .
۲ ـ دهٔ نخستین صص ۳۳ و ۳۴ .

جنس مس که تا اواخر دورهٔ قاجار رواج داشته وارزش آن ربع شاهی یعنی ۱۲/۵ دینار بوده است .

جنیه

بر وزن امیرو عراقی‌ها آن را جنیه بر وزن هندیه [علمیه] تلفظ کنند . جنیه دراصل نام سرزمینی است در افریقیه ومشهور است که طلا و بندگان از آن‌جا آورند. ضمناً پولی است که به دست انگلیسی‌ها به مصر داده شده ، در سال ۱۸۱۷ جنیه انگلیسی باطل وچاپ آن ممنوع گردید واین نام به لیرهٔ مصری یا چنان‌که عراقی‌ها می‌گویند به دینار مصری اختصاص یافت . از جنیه‌های مصر،جنیه مجیدی (دینار عثمانی) و جنیهٔ افرنجی وجنیهٔ مصری است .

یک جنیه برابر یک هزار «ملیم» است[1].

در فرهنگ فارسی معین ، تلفظ آن را جنیه بروزن (زبیر) نوشته ومقدارش را صد غروش یا هزار ملیم ذکرمی‌کنند .

۱ ــ لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از النقودالعربیه ، صص ۱۷۱ ، ۱۸۶ و ۲۷۲ .

چ چ چ

چاو

چاو لغتی است چینی و به‌کاغذی گفته می‌شود که تمغا (مهر) پادشاهی بر آن باشدو در تمامت ختای به جای درم مسکوک می‌رود [۱].

چاو اول بار از اواخر قرن دهم میلادی (اواسط قرن چهارم هجری) در چین معمول شده و اول کسی که به کار انتشار آن پرداخته تایی‌تسو نخستین امپراطور سلسلهٔ معروف سونگ است که در ۹۶۰ میلادی (۳۴۹ ه. ق.) تأسیس یافته است [۲].

نشر چاو در چین تاریخچه‌ای دارد که از بحث ما از خارج است. علاقه‌مندان برای اطلاع بیشتر و آگاهی از طرز تهیه و مواد اولیهٔ آن می‌توانند به مجموعهٔ مقالات اقبال آشتیانی صفحه ۳۲۷ و مجلهٔ یادگار سال پنجم شمارهٔ اول ودوم صفحه ۶۸ و نیز به سفرنامهٔ مارکوپولو به متن صفحه ۱۴۸ و پاورقی آن مراجعه کنند.

دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی چنین می‌نویسد : « ... به احتمال قوی می‌توان گفت دو لفظ « چاپ » و « چاپخانه » (معمول امروزی) همان « چاو » و « چاوخانه » قدیم است که با اندک تحریفی یعنی با تبدیل « واو » به « پ » به این صورت درآمده [۳]... ».

استاد پورداود می‌نویسد : « ... چاو ، از این گذشته درزبان فارسی به هیأت « چاپ » و « چاپخانه » مانده که بجای کلمات عربی « طبع » و مطبعه به‌کار می‌رود، شک نیست کـه این کلمه یادگار روزگار «گیخاتون» و از « چاو » و «چاوخانه » آن زمان است در هندهم این کلمه به جای مانده « چهاپ ، چهاپه ، چهاپه‌خانه ، چهاپاتی و چهاپنا (چاپ کردن) موجود است [۴] ».

بعضی از محققین، من جمله، مجتبی مینوی معتقد است چاپ از لفظ « چهاپه»ی

۱ ـ و ۳ ـ مجموعهٔ مقالات اقبال ص ۳۳۸ و ... به نقل از تاریخ مبارک غازانی .
۲ ـ مجلهٔ یادگار، سال پنجم، شماره اول و دوم ، ص ۶۸ .
۴ ـ لغت‌نامهٔ دهخدا ، ذیل کلمهٔ « چاپ » ، به نقل از هرمزدنامه ، ص ۲۲۴ .

هندی مشتق است .

مسئلهٔ انتشار چاو درایران در زمان یکی از سلاطین مغول یعنی گیخاتون که درسال ۶۹۰ه. به سلطنت ودر۶۹۴به قتل رسیده، صورت‌گرفت و با وضع بدی‌پایان پذیرفت؛ خلاصهٔ جریان آن را از نوشتهٔ آقای سید جمال ترابی طباطبایی که به شکل موجز و مفید ازمأخذ معتبر فراهم آورده، در زیر نقل می‌کنیم :

گیخاتو ایلخان مغول‌ووزیر اوخواجه صدرالدین احمد خالدی زنجانی [ملقب به‌صدرجهان] به‌علل زیرکه منتهی به ورشکستگی بود، مجبور به طبع و نشر پول کاغذی به اسم « چاو » شدند .

۱ـ قرض پانصد تومانی‌گیخاتو وصدرجهان [به خاطر بخشش‌های بی حساب] به اطرافیان به تقلید از اوکتای‌قاآن .

۲ ـ مرگ ومیر اغنام و احشام مغولان .

۳ - مخارج گزاف هفتصد تومانی دیوانی و مقرری‌ها درمقابل ۱۸۰۰ تومان[در آمد از بابت] مالیات .

۴ ـ ازدیاد مخارج غذا و مطبخ شاهزادگان ازچهل تومان به یک‌صدو شصت‌و پنج تومان ، به پیشنهاد عزالدین محمدبن مظفربن عمید که به مشاورت صدرجهان‌در آمد و با صوابدید فنی پولادچینگ ، سفیر قـاآن ، چاو طبع (با وجود مخالفت سنگتورنویان) ودر جمادی الاخر ۶۹۳ از طرف ایلخان منتشرگردید [۱] .

اولین چاو درتبریز به وسیلهٔ امیر طغاجار وآق‌بوقا وصدرجهان ترتیب یافت وتجار واصناف به قبول آن که کاغذین و با مخارج‌گزاف تهیه شده‌بود، مجبورشدند.

« چاو عهدگیخاتوکه در ابتدا « چاو مبارک» خواندند، قطعه کاغذی بود به شکل مربع مستطیل ،که دورادور آن به خط ختایی کلماتی وبربالای‌آن ازدو طرف شهادتین نوشته شده بود، کمی‌پایین‌تر از آن کلمهٔ ایرنجین تورجی لقب مغولی‌گیخاتو و درمیانه دایره‌ای‌کشیده واز نیم درم تا ده دینار مبلغ آن قید شده و این عبارت روی آن مسطور بوده « پادشاه جهان در تاریخ سنهٔ ۶۹۳ این چاو مبارک را در ممالک

۱ ـ اقبال آشتیانی به نقل ازتاریخ مبارک غازانی، تاریخ انتشارآن‌را روز شنبه نوزدهم شوال ۶۹۳ نوشته و به قول تاریخ وصاف و خواندمیر در حبیب‌السیر و میرخواند در روضةالصفا به نقل از وی، تاریخ رواج آن‌را ماه ذیقعده می‌نویسند ـ ا . د .

روانه‌گردانید ، تغییر وتبدیل کننده را با زن و فرزند به یاسا رسانیده مال او را جهت دیوان بردارند[1]».

به موجب حکم پادشاه مقرر شد در بلاد معتبر ایران وبین‌النهرین برای تهیهٔ چاو محل‌های مخصوصی به نام « چاوخانه » ایجاد شود و برای انجام این کار مأمورین معین نیز فرستادند. با تمام تدابیری که به‌کارمی‌رفت باز چاو رواج نگرفت و منجر به مهاجرت اضطراری بیشتر اهالی تبریز شد وبالاخره عدم قبول آن موجب سدباب معاملات گردید ؛ مردم تبریز سر برشورش برداشته و به طعن و لعن آن پرداختند ودر صدد برآمدند که عزالدین مظفر مؤسس آن را به قتل رسانند ، در شیراز نیز همین حال بروز کردوشکایت مردم ازهرطرف بلند شد، امرا وصدرجهان به‌گیخاتوفهماندند که اگراین احوال دوام پیداکند، بیم آن می‌رود که عواقبی وخیم از آن ناشی شود وشورش مردم به انقلاب کلی مبدل گردد. گیخاتو یرلیغی دایر بر فسخ چاو صادر نمود و مردم از این بابت آسوده‌خاطر گردیدند و پول کاغذی مزبور را« چاونا- مبارک » خواندند وصدر جهان به لقب چاوبان معروف شد [2].

حال‌که به اختصار از تاریخچهٔ چاو سخن راندیم، شایسته خواهد بودکه از سیر تاریخی اسکناس در ایران‌که معادل‌چاو بین مردم متداول است نیزذکری بکنیم.

کلمهٔ Assignat درزبان فرانسه معنی کاغذ معتبر و امضاء دار و تضمین شده را می‌دهد ، ولی کلمهٔ اسکناس مصطلح در ایران مستقیماً از زبان فرانسه وارد زبان ما نشده ، بلکه چندی بعد از فرانسه در روسیه نیز این نام با اندک تغییری‌که زبان روسی ایجاب می‌کرد به صورت Assignatsia آسیگناتسیا درآمده وبرای پول کاغذی آن مملکت انتخاب شد، همین کلمه در زمان فتحعلیشاه به ایران واردشده ونام پول کاغذی گردید .

بد نیست بدانیم‌که اسکناس در سال ۱۶۹۰ میلادی درآمریکا و در سال ۱۷۱۶ در فرانسه منتشر شد، مرحوم اقبال می‌نویسد: « در زمان انقلاب فرانسه [۱۷۸۹] و اقتدار مجمع ملی در آن مملکت، به‌واسطهٔ فقرمالی « هیئت موسسه » مجبور شد به اعتبار املاک متعلقه به طبقهٔ روحانیین که در ضبط و توقیف آمده و قریب خمس

۱ ــ سکهٔ اسلامی دورهٔ ایلخانی و گورکانی، ص ۲۳ و۲۴ و مجموعهٔ مقالات اقبال، ص ۳۳۷.
۲ ــ از مقالهٔ مرحوم اقبال آشتیانی .

مملکت وسعت داشت، اوراقی منتشر نماید و بین مردم رایج سازد ...» سپس اضافه می‌نماید ، این ورقه را فرانسویان « آسینیا » می‌نامیدند [۱].

این نوع پول درزمان جنگ‌های دوران ناپلئون ، در انگلستان انتشار یافت، در روسیه نیزاولین بار درقرن هجدهم میلادی دردوران سلطنت کاترین دوم منتشرشد.

درایران، تا سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۸ هـ. ش. =۱۳۰۶ هـ. ق.)که‌بانک شاهنشاهی تشکیل شد، پول رایج کشور مسکوک نقره وطلا بود ، در آن سال ضمن فصل سوم امتیاز نامه، حق انحصاری نشر اسکناس به شرح زیر به بارون دو رویتر اعطاءگردید : « بانک شاهنشاهی چون بانکی است دولتی ، حق مانع‌للغیر نشر بلیط‌های بانک بی اسم خواهد داشت که به محض رؤیت قابل الاداء خواهد بود... این بلیطها را تمام عمال و مأمورین دولت علیه قبول خواهندکرد ودر تمام معاملات ایران رواج خواهد داشت ... ». به موجب همین فصل امتیاز نامه ، طلا به عنوان پشتوانه، به این شرح که : « بانک دولتی من حیث‌القاعده قبول وضع عیاری می‌کند مبنی برتومان طلا » مقررگردید . لکن اجازه داده شدکه این مقصود « ظرف مدت ده سال معمول و مجری شده و برای‌آن، مدیران بانک با دولت قرارهای لازم‌بدهند و نشر بلیطهای شاهنشاهی ، بدواً مبنی برپایهٔ قران نقره باشد.»... پیرو این اقدامات به بانک اجازه داده شدکه تا هشتصد هزارلیرهٔ انگلیسی (تقریباً معادل دو میلیون و هشت صد هزارتومان) اسکناس منتشر نماید و انتشار بیش از مبلغ مذکور موکول‌و منوط به اجازهٔ دولت‌گردید. بعداً به تدریج اجازهٔ ازدیاد میزان اسکناس درجریان، ازطرف دولت‌ها داده شد .

(طبق گزارش مورخ ۱۳۰۷/۹/۱۱ وزارت مالیه به هیئت دولت ، تا تاریخ مزبور به تدریج اجازهٔ نشر پانزده میلیون تومان اضافه برمبلغ اصلی داده شده بود.)

ابتدا برای بانک نشربلیطهای کمتر از دو تومان ممنوع بود. لیکن درتاریخ ۲۳/ اسفند ۱۲۶۸ هـ. ش. (چهاردهم مارس ۱۸۹۰) اجازهٔ انتشار « بلیط » یک تومانی نیز تحصیل شد و بانک از همان اوان شروع به‌کارکرد وقطعات یک، دو، سه ، پنج ، ده ، بیست، پنجاه ، صد ، پانصد و هزار تومانی به جریان‌گذاشت .

۱ ـ مجموعهٔ مقالات اقبال ، ص ۳۴۳ و ۳۴۴ .

... در نخستین سال، مجموع اسکناس درگردش به پنجاه هزار لیرهٔ انگلیسی (تقریباً معادل یکصدو پنجاه هزار تومان) بالغ شد و در سال‌های بعد، مقدار آن با نوساناتی افزایش یافته، درسال ۱۳۰۸ به‌حداکثر، یعنی ۳۰۲۱۸۸۳ لیره (معادل ۱۷۵۰۰۰۰۰ تومان) رسید و سپس تا سال ۱۳۱۱ که امتیاز مزبور ازطرف دولت ایران بازخرید شد ، تنزل کرد .

وجه اسکناس‌های بانک شاهنشاهی، طبق تصمیم مقامات بانک، فقط درشعبه‌های محل صدور ، قابل پرداخت بود و هر شعبه بلیط‌های صادر از شعب دیگر را تنزیل نموده (به قرار شرحی که درشمارهٔ مورخ ۱۶/ اسفند ۱۳۰۵ روزنامهٔ حبل‌المتین منعکس می‌باشد ، نرخ تنزیل از یک الی دو درصد بوده است .) برای معاوضه با وجه نقد، یا با اسکناس‌های منتشرهٔ سایر شعب، مبلغی کسر می‌نمودو از این رهگذر مبالغی عاید بانک می‌گردید ....

اسکناس بانک شاهنشاهی چند بار درطول مدت رواجش مواجه بااضطراب عمومی‌گردید ومردم برای تبدیل آن به‌قران به بانک هجوم می‌آوردند. دراضطرابی که درسال ۱۲۹۳ هجری شمسی (۱۹۱۴) ، زمان جنگ بین‌المللی اول ، پیش آمد ، بانک نتوانست به مقدار کافی قران بپردازد ، و چـون طبق امتیازنامه اجازهٔ نشر اسکناس در خطرافتاد، ازسفارت انگلیس نامه‌ای به رئیس دولت نوشته شد و طی آن چنین اشعارگردید که‌دولت انگلستان اسکناس‌های بانک شاهنشاهی را ضمانت نموده و اعلام می‌دارد که درصورت عدم پرداخت وجه ، ظرف دوماه، دولت مزبور وجه آن را به نقره یا طلا خواهد پرداخت. [بااستناد به این تعهدوتذکر] مجلس‌شورای ملی ، به لحاظ بحرانی بودن وضع مملکت قانونی تصویب نمود که به موجب آن در پایتخت ، اسکناس‌های بانک برای مـدتی محدود به شصت روز رواج اجباری یافت. دراین مدت بانک فقط ملزم به پرداخت روزانه ده هزارتومان مسکوک نقره گردید و نیز مکلف شد « در موقعی که به مردم پول اسکناس می‌دهند و در موقعی که اسکناس را برای مبادله می‌دهند ، یک تومان‌آن را به مسکوک تأدیه‌کند .»

این واقعه راپس ازانتشار چاو باید نخستین دورهٔ رواج اجباری پول غیرفلزی در ایران دانست .

در ۲۳/اسفند۱۳۱۰ه. ش. مجلس شورای ملی به موجب مادهٔ ۵ قانون «اصلاح قانون واحد ومقیاس پول» حق انحصاری نشراسکناس را برای مدت ده‌سال به‌بانک ملی ایران واگذار کرد وچنین مقررشد، که پس از انقضای ده سال مزبور درصورتی که این حق ملغی نشود ، ده سال دیگر به خودی خود تمدید گردد وبه همین ترتیب برای دوره‌های ده سالهٔ بعد عمل شود .

بنابراین ، ازروز اول فروردین ماه سال ۱۳۱۱ اسکناس‌های جدید به جریان گذاشته شد و تا سه ماه اسکناس بانک شاهنشاهی و بانک ملی ایران ، هردو رواج داشت ، ازاوایل تیرماه اسکناس بانک ملی تنها پول کاغذی رایج کشور شد [۱].

بعدازآغاز جنگ بین‌المللی دوم و ورود نیروهای بیگانه به‌کشور، بازاسکناس دچار بحران شد که ذیل مادهٔ « پول» به آن اشاره شده است. ← پول

چتیل

به نوشتهٔ صبح‌الاعشی، هندوان در معاملات خود چهارنوع درهم به‌کارمی‌بردند:

۱ ـ هشتگانی ، درهم نقره‌ای است به وزن هشت چتیل وهر چتیل چهارفلوس .

۲ ـ درهم سلطانی (وکانی)که ربع درهم مصری و یا دوچتیل وزن دارد بدین ترتیب هرچتیل نصف درهم سلطانی است.

۳ ـ ششتگانی [ششگانی] و آن $\frac{3}{4}$ درهم هشتگانی است که معادل سه درهم سلطانی می‌شود .

۴ ـ درهم دراز دهگانی، آن نیز $\frac{3}{4}$ درهم هشتگانی ومعادل درهم ششگانی است[۲].

چک Chèque ، چک مسافری Traveler's Check

معرب آن « سک » [صك] ، « شک » و « شاک » و در ترکی نیز « چک » به معنی (عقده) ، بند، دفتر، ورقهٔ گواهی، قباله ، امضاء وبخت‌آمده (جغتایی ۲۸۴)،

۱ ـ استفاده از تاریخچهٔ سی سالهٔ بانک ملی ایران ، دایرةالمعارف فارسی مصاحب .
۲ ـ تاریخ النقودالعراقیة ، صص ۳۷ ـ ۳۸ .

در انگلیسی Check ودر فرانسه Chèque است [۱]. عده‌ای‌آن را از To Check انگلیسی به معنی رسیدگی کردن ، ضبط کردن ومقابله ، دانسته‌اندکه از آن طریق گویا از سال ۱۷۸۸در فرانسه متداول شده، ولی نظر محققین براین است که این کلمه پارسی‌است ودر زمان ساسانیان رایج بوده ولفظی است پهلوی که ازاین زبان به زبان‌های‌اروپایی راه یافته است .

گیرشمن می‌نویسد : بانک‌های شاهنشاهی که تحت ادارهٔ ایرانیان یا یهودیان بودند ، مبادلات پولی را به وسیلهٔ اسناد مکتوب به‌کثرت انجام می‌دادند . گروهی اندک ازمتخصصان مالی می‌دانند که کلمهٔ چک یااصطلاح تضمین سند (Avaliser) از زبان پهلوی به زبان اروپایی رفته ، وآن‌ها از ابداعات مؤسسات بانکی ایران در اوایل قرون وسطی می‌باشند . بازرگانان مسیحی سوریه بعدها برات را از ایران اقتباس کردند و به مغرب رسانیدند؛ درآن‌جا برات مخصوصاً ازعهد مروتژی شناخته شده است [۲].

امروزه چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده تمام یا قسمتی از وجوهی راکه نزدبانک دارد، مسترد یا به دیگری واگذار می کند، چک درمعاملات بانکی ازاسناد فوق‌العاده مهم به شمار می‌رود. چک، برخلاف برات وسفته، همیشه به رؤیت است، یعنی‌نمی‌تواند موعد داشته بلکه به محض مطالبه باید پرداخت‌شود.

چک مسافرتی یا Traveler's Check

عبارت از سندی است که یک بانک به نام شخص معین به عهدهٔ شعبه‌های خود یا طرف‌های خود صادر می کند. درموقع صدور چک، شخصی که چک به‌نام اوست ، روی قسمتی از چک ، درحضور بانکدار امضاء می کند. درموقع دریافت نیز مجدداً گیرندهٔ وجه ، که همان امضاءکنندهٔ اولی است ، روی قسمت دیگری از چک ، امضاء می کند تا باامضای قبلی مقایسه شود و اطمینان حاصل شودکه گیرنده همان صاحب‌اصلی چک است. چون‌چک مسافری به‌نام شخص معین‌است، به‌سهولت

۱ ــ لغت نامهٔ دهخدا ، ذیل مادهٔ « چک » پاورقی ، پاورقی برهان قاطع .
۲ ــ ایران از آغاز تا اسلام ، تالیف گیرشمن ، ص ۴۰۸ .

قابل انتقال به دیگری نمی‌باشد[۱].

از اقسام دیگر چک، چک تضمین شده است که برای اطمینان بیشتر مردم از طرف بانک پرداخت وجه آن ضمانت می‌شود، چک تضمین شده بر سه نوع است.

۱ ـ چکی که بانک صادر می‌کند در حقیقت حکم اسکناس را دارد.

۲ ـ چک سفید که بانک پرداخت هر مبلغی را که روی آن نوشته می‌شود تضمین می‌کند و این‌گونه چک‌ها فقط برای افراد بسیار معتبر تضمین می‌شود.

۳ ـ چکی که بعد از نوشته شدن به بانک ارائه می‌شود و بانک مبلغ آن را از حساب امضاء کنندهٔ چک کسر نموده وجه چک را تضمین می‌نماید.

۱ ـ دایرة‌المعارف فارسی مصاحب.

ح ح ح

حوالهٔ پنج‌قرانی

بانک جدید شرق که مرکزش لندن وحوزهٔ عملش مناطق جنوبی آسیا بود، بدون تحصیل امتیازات خاص ، ازسال ۱۲۶۶ ه. ش. (۱۸۸۸) کار خود را در ایران آغاز کرد....

این بانک درمقابل سپردهٔ ثابت سودی که معادل چهاردرصد برای سپرده‌های شش ماهه و شش درصد برای سپرده‌های یک‌ساله بود پرداخت می‌کرد وبه موجودی حساب جاری، که برای نخستین بار درایران معمول می‌گردید بهره‌ای معادل دو ونیم درصد تعلق می‌گرفت . بانک مزبور درتهران به صدور حواله‌های پنج قرانی، عهده‌دار خزانه‌دار خود، که به رؤیت قابل پرداخت بود، مبادرت ورزید. این حواله‌ها که به خلاف بیجک ارزش جزئی و محدود داشت و قابل استفاده در معاملات کوچک بود ، برای خرید روزانهٔ افراد به‌کار رفته و تا حدی رواج یافت [1].

۱ ــ تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملی ایران ، ص ۳۰ .

خ خ خ خ

خدا بنده

مرحوم نصرالله فلسفی می‌نویسد: نیم عباسی را معمولا به نام پدر شاه‌عباس ،خدابنده می‌نامیدندکه دوشاهی یا صد دینار ارزش داشت ودو برابرشاهی بود. یک شاهی یا پنجاه دینار نیز ربع یک عباسی و مساوی با دو بیستی ونیم و ده غازبیگی پول‌مسین بوده‌است[1].

آقای جمال‌زاده می‌نویسد: سکه‌ای بوده از نقره که دردورهٔ شاه عباس به نام پدرش سلطان محمد خدا بنده، خدابنده نامیده می‌شد. درسنهٔ ۱۰۴۷ درموقع سیاحت اولئاریوس[2]که در هیئتی‌که ازجانب دوک هلشتین[3] به ایران رفت سمت منشی‌گری داشت، خدابنده رواج بوده وقیمتش نیم‌عباسی نقره بوده است[4].

شاردن یک تومان را معادل پانزده اکو وآدم اولئاریوس نیز عباسی را برابر ثلث اکو (مسکوک رایج فرانسه) می‌نویسد که تقریباً به هم نزدیکند ، بدین‌قرار ارزش خدابنده سدس اکو بوده است .

۱ ــ زندگانی شاه عباس اول ، ج ۳ ، ص ۲۵۹ .

۲— Adum Oléarius

۳— Duc de Holsttein

۴ ــ گنج شایگان ، ص ۱۴۷ .

د

داریک ، دریك ، دریکوس

به نوشتهٔ استادپورداود ، نخستین سکهٔ ایرانی که به ما رسیده ودر نوشته‌های پیشین یادگردیده، همان سکهٔ زرین داریوش است که شهرت جهانی یافت و در همه جانزد همه‌کس پذیرفته بود. این سکه را نویسندگان یونانی به نام خود داریوش، دریکوس (Dreikos) خوانده‌اند یعنی از نام« داریه وهو Daraya Vohu »که یونانیان داریوس گفتند ، صفت دریکوس (داریوشی) ساخته شده است . این صفت چنان‌که برخی پنداشته‌اندبه هیچ روی پیوستگی بالغت درنیه (Daraniya) ندارد که درپارسی باستان به معنی زرین است. و در اوستایی زرینه Zaraniya ودر سانسکریت هیرینه Hiranya به همین معنی است .... از این‌که سکه‌ای در روزگارکهن به نام پادشاهی که آن را سکه زده نامیده شد، همانند بسیار دارد، ازآن‌ها است کروسوس یاکروزویید ، پولی که به نام آخرین پادشاه لیدیا خوانده می‌شد، وعباسی در زمان متأخر که هنوز هم سر زبان‌ها است وبه شاه عباس بزرگ صفوی (۱۰۰۳ – ۱۰۳۸ ه. ق.) باز خوانده شده ومحمودی سکه‌ای است منسوب به محمود افغانی که چندسال درایران پادشاهی راند (۱۱۳۵ – ۱۱۳۷) وجزاین‌ها [۱].

برای اینکه سکهٔ داریوشی درهمه جا رواج‌گیرد و همه‌کس آن را بپذیرد ، داریوش فرمان داد که آن‌را از زرناب بسازند [۲].

بنابه نوشتهٔ هرودوت، ارزش زردراین‌دوره نسبت به‌سیم سیزده باربیشتر[۱۳$\frac{1}{3}$]

۱ ــ دراین‌که محقق ودانشمندفقید سکهٔ محمودی را به محمود افغان‌نسبت‌داده، جای‌تأمل‌است ،زیرا تاورنیه و شاردن‌که هردو در قرن هفدهم به ایران سفرکرده‌انداز این مسکوک نام برده‌اند؛ به نظرنویسنده مسکوک محمودی منسوب به سلطان محمود غازان می‌باشد . ←← محمودی.

۱ ــ هرمزدنامه .

بود. جز شاهنشاه کسی حق‌ضرب پول نداشت. ساتراپ‌ها و شهریارانی که در کشور های خود نمایندهٔ شاهنشاه بودند، اجازه داشتند تا به اندازه‌ای در قلمرو فرمانروایی خود پول نقره ضرب کنند.

سایکس می‌نویسد: داریک یک‌صدو سی حبه وزن داشته و ازجهت خالص بودن و خوش عیار بودن معروف بود ودر ازمنهٔ قدیم به زودی پول طلای منحصربه فرد دنیا شد. پول نقره هم در عهداو (داریوش) سکه می‌زدند. این نکته تذکرش خالی از دلچسبی نیست که پوند وشلینگ انگلیسی کاملا معادل با دریک و سیکل داریوش می‌باشد [۱].

آن‌چه‌که مسلم ویا بسیار مقرون به صحت است این است‌که وزن سکهٔ زرین دریک ۸/۴۱ گرم بوده واین بانوشتهٔ مرحوم پیرنیا(ایران باستان، کتاب ششم ص۱۴۹۴) تطبیق می‌کندکه نوشته‌اند: از یک تالان طلای ایرانی یعنی ۲۵۲۰۰ گرم سه هزار دریک وازیک‌تالان نقرهٔ ایرانی، یعنی ۳۳۶۶۰ گرم، شش‌هزار سیکل سکه می‌زدند. از زمان سلطنت خشایارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ ق.م.) نیز دریکی به وزن ۸/۴۰ گرم در دست است.

تاریخ ضرب اولین سکهٔ داریوشی (دریک) احتمالا مربوط به‌سال ۵۱۶ق.م. است. در دورهٔ سلطنت خشایارشای دوم و داریوش و اردشیر سوم نیز سکه‌هایی با همین نام (دریک) منتهی با خصوصیاتی اندک متفاوت با دریک زمان داریوش اول رایج بوده است. در دورهٔ داریوش سوم (۳۳۶ - ۳۳۰ ق.م.) نیز دو دریکی به وزن ۱۶/۸۵ و نیم دریکی که نصف دریک بود، ایجاد گردید. دریک طلا ودو دریکی حتی در زمان اسکندر نیز متداول بوده و ارنست بابلون (E. Bubelon) در کتاب سکه‌های یونان می‌نویسد: محتمل است دو دریکی و نیم دریکی را اسکندر پس از فتح ایران برای رفع حوائج تجارتی سکه زده باشد [۲].

۱ - تاریخ ایران، تألیف سرپرسی سایکس، ص۲۱۴.
۲ - تاریخ سکه از قدیمترین ازمنه تا دورهٔ اشکانیان، تألیف ملک‌زادهٔ بیانی، جلد اول، پاورقی ص ۵۷ - تمدن ایران ساسانی ص ۲۵۰.

دانک ، دانق

دربارهٔ ریشه این کلمه در بخش اول این کتاب مطالب لازم نوشته شد .

دانک علاوه بر آحادی که در بخش اول ذکر شد، در ایران باستان مسکوکی نیز بدین نام نامیده می‌شد .

در دورهٔ ساسانیان درطول سده‌های سوم و چهارم میلادی سکه‌های کوچک نیم درهمی و سدس درهمی نیز رایج بوده ، سکه‌های سدس درهمی را « دانگ » می‌نامیدند.

درمورد وزن درهم‌های هر دوره باید به کتب ومآخذ سکه‌شناسی مراجعه کرد، ولی درهمه حال دانگ به‌طوری که گفته شد،درمفهوم‌اخص دردورهٔ ساسانی سکهٔ‌سدس درهمی را می‌گفتند و درمفهوم کلی سدس درهم راگویند .

در اصطلاحـات نفاس‌الفنون آمده : دانگ از کسور است و در تمام ارقام متعارف اهل دیوان به صورت (ـــٮ) نوشته می‌شود ونیم دانگ به صورت(ـــٮ ـــ)

قبل از پیدایش وتعمیم سلسلهٔ اعشاری در دیوان محاسبات ، اجزای دینار را یا به صورت کسر متعارفی ویا با ذکر دانگ نشان می‌دادند . مثلا در دورهٔ صفوی حقوق امیرآخورباشی را همه ساله شصت ویک تومان و ۳۰۹۱ دینار وچهار دانگ ونیم [۶۱۳۰۹۱/۷۵ دینار] نوشته‌اند [1].

دراخم

صورت قدیم کلمهٔ « درهم » است ، بعضی این کلمه را از کلمهٔ « دراگ من » آسوری می‌دانند به معنی شصت‌یک (یک‌شصتم) من ومن وزن بابلی است [2].

دراخما دراخمه‌و درخم کلمهٔ یونانی است که در لهجهٔ لاتینی دراخما تلفظ می‌شود، واحدوزن پول درمیان یونانیان قدیم بوده، وزن‌آن درنواحی مختلف‌متفاوت بود ولی به جهت اعتبار تجارتی‌آن ازقرن پنجم قبل ازمیلاد به بعد دراخمهٔ‌آتن اهمیتی

۱ ــ سیاست و اقتصاد عصرصفوی ، تألیف دکتر باستانی پاریزی ، ص ۱۸۵ .
۲ ــ ایران باستان پیرنیا ، ج ۹ ، پاورقی ص ۲۶۷۵ .

به مراتب بیش از سایرین یافت. درخمهٔ وزن، قریب [۴/۳۶۶ گرم] وزن داشت. دراخمهٔ پول، سکهٔ مسین بود به وزن کمی بیش ازچهارگرم.

واحد پول امروز نیزدریونان دراخما است که علامت اختصاری آن Dr. است و معادل یک‌صد لپتا و برابر با ۱/۴۰ ریال بوده و هر ۵۸/۵ واحد آن معادل یک دلار می‌باشد.

درهم معمول در ممالک اسلامی و من جمله ایران از همین کلمه مأخوذاست.

← درهم، پول.

درست

مرحوم دهخدا معتقد است که « درست » نخست درمقابل« خرده » یعنی خرد یاشکسته استعمال می‌شده و بعدها به معنی یک سکهٔ زر یا سیم به‌کار رفته است (لغت‌نامه). درمورد مسکوک زر بودن «درست» دراشعار شعرا شاهد فراوان است. کتب معتبر لغت نیز مانند برهان قاطع، برهان جامع، انجمن آراء، آنندراج، جهان‌گیری و غیاث اللغات آن رازر مسکوک یا مسکوک زر می‌نویسند که به اشرفی اشتهار دارد. در برهان قاطع اضافه می‌کند که به عربی آنرا طازجه نامند، ولی به نظر نویسنده اشرفی سکه‌ای بوده از زر که شرح آن داده شد و اگر بعضی مآخذ درست‌ها را در دوره‌ای محدود و یا درمحلی معین اشرفی نامیده اند، به‌اعتبار زر خالص یا پرعیار بودن آن بوده‌وبعید نیست که این نام‌گذاری از ناحیهٔ فرهنگ نویسان صورت‌گرفته باشد، وکلمهٔ «درست» به مفهوم پول که اغلب درآثارنویسندگان وشعرای قرن پنجم و ششم‌وهفتم وبه ندرت درآثار شعرا ونویسندگان قرن‌هشتم وبه بعد دیده می‌شود، در هیچ جا به نام اشرفی از آن یاد نشده و مؤلفان فرهنگ‌هایی که در بالا از آن‌ها نام برده شد، همه مربوط به قرن یازده وبه بعد است.

به نظرمی‌رسد مراد از « درست » مسکوک تمام‌عیار و خالص وبدون غش بوده، خواه زر وخواه نقره، واختصاصی به زرندارد. چنان‌که شیخ عطار درداستان شیخ بصره ورابعه‌گوید :

رابعه گفتش که ای شیخ زمان   چند پاره رشته بودم ریسمان
بردم و بفروختم خوشدل شدم   دو درست سیم آمد حاصلم [۱]

در تذکرة الاولیاء نیزچنین گوید: «... رابعه گفت کلابه‌ای ریسمان رشته بودم تا بفروشم و ازآن قوتی سازم، بفروختم ودودرست سیم بستدم [۲].»

این قبیل اصطلاحات امروزه نیز در مورد مسکوکات پر ارزش معمول است چنان‌که گوئیم، من برای این چیز«قران» داده‌ام؛ یاگوئیم دراین‌کارلیره خرج کرده‌ام که منظور پول معتبریا مسکوک طلای پرعیار است نه نوع بخصوصی ازمسکوک. چنان‌که می‌بینیم در جایی هر درست را معادل پنج دینار و در جایی دیگر معادل صد دینار آورده‌اند: صاحب کتاب اسکندرنامه می‌نویسد: « ... پس نامه‌ای بدو نوشت و ده هزاردرست خسروانی، هردرستی پنج دینار و [۳]...» وبهاءالدین محمدبن‌حسن‌بن اسفندیار گوید: « ... و خراج دهد، صد درست خسروانی، هر درست صد دینار اما نودو پنج دینار بود به عیار زر آملی و ... از آن درست‌های بسیار از قلعهٔ کوزا ببرد و خواجه امین‌الدین دهستانی [ر] عدد ازآن درست بگداخت [۴]».

درموردوجه تسمیهٔ این کلمه، آقای عبدالوهاب قایم‌مقامی می‌نویسد: «سابقاً در هر محل و مکانی و شهری اسم خاصی برای نقود داشته‌اند چنان‌که ذکر می‌شود و بیشتر این‌ها از اشعار شعرای وقت استنباط شده است ، مثلا سوزنی سمرقندی که در قرن پنجم [وششم [۵]] هجری می‌زیسته، گفته است :

ازکیسه درستیش برون کردم و دادم   تا رام شدآن سوسن بدمهر به زربر

در آن وقت درست نام پول بوده وشاید پول‌طلا هم بوده است [۶].»

لازم به تذکراست هم چنان‌که گفته شد ، این کلمه قبل ازقرن پنجم نیز به‌کار

۱ ــ منطق‌الطیر، ترجمه ونشرکتاب ، ص ۱۱۸ ،ازانتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان ، ص۱۱۱.
۲ ــ تذکرةالاولیاء، ج ۱ ، ص۸۴. (درتذکرةالاولیاء که با تصحیح دکتر محمد استعلامی به‌چاپ رسیده ، به جای کلمهٔ « درست سیم » در این داستان ، درم نوشته شده . تذکرةالاولیاء، ص ۷۹.
۳ ــ لغت نامهٔ دهخدا به نقل از اسکندرنامه به تصحیح استاد سعید نفیسی .
۴ ــ تاریخ طبرستان ، تصحیح اقبال آشتیانی ، قسم دوم ، ص ۸۸ . منظور از حرف « ر » شاید به حساب ابجد ۲۰۰ باشد .
۵ ــ سوزنی سمرقندی مسلماً در اوایل دهٔ هفتم قرن ششم درحال حیات بوده است ـ ا.د.
۶ ــ مجلهٔ ارمغان ، دورهٔ سی‌ام ، شماره ۹ ، ص ۴۲۸ .

برده شده و قبل از سوزنی ، فرخی سیستانی نیز در اشعارش از این کلمه نام برده ، حتی درست جعفری را نیزبه زمان جعفر برمکی یعنی قرن دوم هجری نسبت می‌دهند، و عقیده « درست خسروانی » چنان‌که از اسمش پیداست با دورهٔ ساسانیان ارتباط پیدا می کند .

این کلمه گاهی به عنوان صفت در نوشته‌ها واشعار شعرا به‌کار رفته ، چنان‌که فرخی گفته :

راه چون پشت پلنگ وخاک چون ناف غزال
آن ز دینار درست و این زمشک اذفر

و هم‌چنین در شعرخاقانی :

وز آرزوی سکهٔ اوهم به‌فضل او — زر درست شد درم ماهیان آب

درست خسروانی رامی‌توان به دینارخسروانی یا درهم‌خسروانی تعبیر کرد که این‌ترکیب مانند ترکیب « سکه شاهانه » در بعضی متون دیده می‌شود .

درست در معنی ضد مسکوک قلب نیز آمده ، مولوی گوید :

قلب‌های من که آن معلوم تست — پس پذیرفتی تو چون نقد درست

و یا نظامی گفته :

فرو ریخت او زر یک انبان درست — قراضه‌ش قراضه درستش درست

با توجه به ترکیبات : درست جعفری ، درست خسروانی و درست مغربی ، می‌توان چنین احتمال داد که درست دردورهٔ بخصوصی به دینارهایی که عیار آن بسیار بالا بوده وبعدها به مسکوکاتی اعم از زر وسیم که عیار خوبی داشته اطلاق می‌شده کما این که می‌دانیم زرجعفری (درست جعفری) از دینارهایی بوده که عیارش بسیار بالا بوده است. این کلمه‌گویی بیشتر در طبرستان ومازندران و ماوراءالنهر و نواحی خراسان مصطلح بوده است .

بعدها ، چنان‌که همواره روش براین بوده، هرنوع سکه را درست گفته‌اندتا جایی که از درست نیز مسکوک تقلبی ساخته شده وبه میان آمد که این سکه تقلبی را « درست قلب » و « درست دغل » خواندند .

چنان‌که اوحدی گفته :

زود این درست قلبت رسوا کند به عالم

چست این درست بشکن وین قلب زر کن ای دل

شاید اوحدی این شعر را بعد از صدور فرمان غازان خان، در مورد خالص گردانیدن عیار زر و نقره و از گردش خارج ساختن مسکوکات کم عیار و قرار دادن و رواج ساختن مسکوکات خالص به جای آنها سروده است .

سلطان محمود غازان در این باره دستور داد: « ... تا درسته‌های طلا هر یک صدمثقال زدند و به خطوط تمامت ولایات نام خود بر آنجا سکه زد تا در همهٔ مواضع چون بخوانند، دانند که ضرب اوست و آیات قرآن و اسامی دوازده امام علیهم‌السلام بر آن سکه منقوش است و سکه[ای] به غایت خوب و لطیف است، چنان که هر کس که بیابد، او را دل ندهد که بگذارد و خواهد که البته نگاه دارد. و فرمود که جهت آوازه چون در حق کسی انعام می‌فرمائیم او را از آن درست‌ها بدهیم[1] ... »

لازم به تذکر است که مسکوکی زرین ، با عیاری بسیار بالا و با وزن صد مثقال نمی‌تواند مسکوک رایج بین عموم باشد، مسلماً این مسکوک به عنوان صله و انعام به افراد مورد نظر سلطان بخشیده می‌شد. و به‌طور یقین می‌توان گفت که نظر مارکوف که ذیل کلمهٔ پول ذکر شد ، نیز ناظر برهمین مسکوک بوده، و نوشتهٔ هامر مورخ بیزانس معطوف به نظریهٔ پاشیمرس مبنی بر این که سکه‌های زرین با عیاری بسیار بالا در دورهٔ غازان خان بوده که درامپراطوری بیزانس نیز رواج پیدا کرده و محدود به صله و انعام نبوده بلکه در دادوستد هم به‌کار می‌رفت، مسکوکی به جز از درست‌طلا نبوده است . منتهی ممکن است در معاملات بسیار کلان و میان بازرگانان استعمال داشته است .

درهم

دینار و درهم دو نوع مسکوکی هستند که در ادبیات ما پایهٔ استواری پیدا کرده‌اند ، به طوری که هرگاه سخن از پول یا مسکوکی به میان آمده همین دو کلمه را به کار برده‌اند و این دو کلمه در اکثر موارد مراد و مفهوم مسکوک زمان را می‌رساند .

۱ ـ جامع التواریخ ، ج ۲ صص ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷

درهم یا درم یا درمسنگ به عنوان واحد وزن در بخش اول این کتاب توضیح داده شد، اینک در این بخش به پیدایش وچگونگی درهم مسکوک می‌پردازیم.

گرچه درهم پس از چیره شدن اسکندر به ایران (سال ۳۳۰ پیش از میلاد) درپایان سدهٔ چهارم پیش از میلاد به دستیاری یونیان در ایران رواج گرفت، ولی تیسافرن نیزکه از طرف داریوش دوم به‌فرمانروایی لیدی، یکی از ساتراپ‌نشین‌های شاهنشاهی، منصوب شده بود، در سال ۳۹۵ ق. م. درشهرهای ایازو yasos و کاری Carie [1] سکه زدکه یکی از آنها سکهٔ سیمی چهار درهمی بود. به همین سبب ما، پیدایش درهم درقلمرو شاهنشاهی ایران را از دوران هخامنشی آغاز می‌کنیم.

بدین ترتیب پیدایش درهم در لیدی، که مدتی تحت فرمانروایی شاهنشاهی ایران بود، از سال ۳۹۵ ق. م. و رواج آن پس از فتح ایران به دست اسکندر شروع می‌شود. درهم زمان هخامنشی معادل ۹۳ سانتیم فرانک طلا بوده که مرحوم پیرنیا درجایی با قید کلمهٔ آتیک (درهم آتیک) آن را معادل چهار ریال و نیم [2]، در جایی درهم مطلق را معادل دو ریال [3]، ودر جدولی ارزش درهم آتیک رامعادل ۰/۸۰ ریال می‌نویسد [4]. باتوجه به این‌که در هر سه مورد فوق‌الذکر درهم رابرابر ۹۳ سانتیم فرانک طلا ذکر کرده واین‌که جملگی در سال تألیف کتاب ایران باستان ۱۳۱۱ هـ. ش.) ذکر شده، تصور این‌که این اختلاف ناشی از نوسان بهای طلا در ادوار مختلفه ممکن است بوده باشد، از بین می‌رود. در هرصورت چگونگی این‌سه نوع ارزش درهم یا بهتر بگوییم ارزش ۰/۹۳ فرانک طلا در دوره‌ای واحد برای نگارنده معلوم نشد.

واحد نقود اشکانیان را نیز درخم می‌گفتند، وزن درخم از چهارگرم قدری بیشتر وگاهی کمتر بوده. سکهٔ این دوره درتمام آسیای غربی، با دینار رومی رقابت می‌نمود، بنابه نوشتهٔ اقبال‌وپیرنیا، سکه‌های اشکانی‌چهاردرخمی ویک‌درخمی‌است [5].

۱ ــ ایالتی بوده در آسیای صغیر.
۲ ــ ایران باستان، کتاب چهارم، صص ۹۷۰ و ۱۱۲۹.
۳ ــ همان کتاب، جلد ۳، ج، ص ۶۵۴.
۴ ــ همان‌کتاب، کتاب اول، ص ۱۶۶.
۵ ــ تاریخ ایران، ص ۱۷۸، ایران باستان، کتاب نهم، صص ۲۶۷۵، ۲۶۸۲.

ولی دکترتاجبخش علاوه براین دونوع مسکوک ازنوعی مسکوک دو درخمی‌نیز دراین‌دوره نام می‌بردواضافه می‌کندروی اولین سکه‌های این‌دوره نام‌آرشاک نوشته شده وکلمهٔ پادشاه درآن‌جا به چشم نمی‌خورد... لقب پادشاه اززمان مهرداد اول بر روی سکه‌ها دیده می‌شود [۱].

در دورهٔ ساسانیان دینارسکهٔ زرودرهم سکهٔ سیم بود. ازهمهٔ پادشاهان خاندان ساسانی مسکوکات فراوان به جا مانده است که چون در این کتاب مقصود ما بحث در سکه شناسی نیست، از اشاره‌به جزئیات آن‌ها می‌گذریم.

گرچه سکهٔ نقرهٔ ساسانی همان درخم است ولی‌به طوری‌که ذیل مادهٔ «پول» ذکرشد، تتبعات محققان حاکی است براین‌که درزمان ساسانیان‌کلمهٔ درخم استعمال نمی‌شد وسکهٔ نقره را زوز [زوزن ـ جوجن] یاکرشه می‌نامیدند [۲].

به‌نوشتهٔ دایرةالمعارف اسلامی، تعیین وزن درهم ازتعیین وزن دینار سخت‌تر است ، زیرا درهم‌ها به دقت و صحت تمام ضرب نمی‌شد .

کریستن‌سن می‌نویسد: دراین دوره درهم نقره را همیشه تقریباً به یک وزن ضرب می‌کرده‌اند وآن وزن هم مأخوذ از درهم‌های فنیقی است‌که آخرین پادشاهان اشکانی به تقلید آن سکه زده‌اند، سنگینی این درهم‌ها بین ۳/۶۵ و۳/۹۴گرم است وبه طورکلی قیمت درهم ساسانی معادل ۰/۷۹ فرانک طلا بوده است [۳].

بنا به نوشتهٔ پتروشفسکی و... وزن این مسکوکات بین ۳/۵ تا چهارگرم در نوسان بوده و بهای مسکوک سیمین (درهم) دورهٔ ساسانی که در قرن هفتم رایج بوده معادل ۲۵ تا ۲۸ کپک طلا [۲۰ تا۲۲/۵ ریال] ارزش داشته است. مسکوکات نقرهٔ نیم درهمی وهم‌چنین پول خرد مسین نیز وجود داشته است [۴].

به عقیدهٔ مرحوم سعید نفیسی، سکه‌های [درهم‌های] ساسانی از زمان اردشیر

۱ ـ تاریخ مختصر تمدن وفرهنگ ایران قبل از اسلام، تألیف دکتر تاجبخش، ص. ۱۹۱

۲ ـ بعید نیست که این دوکلمه با دوکلمهٔ هندی (سورن وکرش)که درکتاب «تحقیق‌ماللهند» ابوریحان آمده، مربوط بوده باشد.

۳ ـ ایران در زمان ساسانیان ، ص ۷۲ . (به نوشتهٔ بعضی معادل ۰/۷۵ تا ۰/۷۹ فرانک طلا بوده ـ ا.د.)

۴ ـ تاریخ ایران، تألیف نویسندگان شوروی، ص ۱۶۰ .

بابکان تا پایان شهریاری این سلسله همیشه ۴/۲۵گرم وزن داشته است [۱].

به نوشتهٔ دایرةالمعارف اسلامی درهم ساسانی از طرف اردشیراول (۲۲۶ – ۲۴۱) به وزن ۴/۲۵ گرم یعنی در وزن درهم طلا [دینار] پذیرفته شده وتا انقراض دولت ساسانی طابق‌النعل بالنعل بدون هیچگونه تغییری باقی مانده بود. (وزن‌درهم‌هایی که از زمان اردشیر سوم از سال ۶۲۸ باقی مانده، ۴/۱۰گرم است).

درهم‌های دورهٔ ساسانی برخلاف درهم‌های اشکانی پهن ونازک است.ستتر (ستاتر) ارزش چهاردرهم داشته است. سکه‌های کوچک نقره هم ضرب می‌کردند، [۲] که در فصل پول ذکر شد.

موزیس داماس می‌نویسد : اضعاف و اجزای اصلی درهم عبارت بودند از : چهار درهمی، دودرهمی که به‌آن ستاتر هم می‌گفتند، نیم درهمی که به‌آن سه‌ابولوسی هم‌می‌گفتند. ابولوس یایک ششم‌درهم نیزگاهی به عنوان‌واحدبه‌کارمی‌رفت واضعاف متعدد داشت [۳]. به نوشتهٔ دایرةالمعارف اسلامی ، دراوایل سال‌های هجری اضعاف و اجزای درهم چندان به چشم نمی‌خوردآن‌چه‌که ازاجزای درهم بیشتر مورد استعمال بوده، یک ششم درهم (دانگ = obolus) و بیشتر از همه نیم درهم بوده است.

درسیستم اصطلاح ایگنیتی‌ها ، یا اژه‌ای‌ها، که به‌ویژه در پلوپونز (اسپارت و آرگوس) رواج داشت ، هر درهم برابر ۶/۲۸گرم و هر ابولوس برابر ۱/۰۴ گرم بود. در سیستم اوزان آتیک که درسرزمین اوبویی هم رواج داشت، هر درهم برابر ۴/۳۶گرم و هر اوبولوس ۰/۷۳گرم بود [۴].

بین سال‌های ۲۲۰–۲۲۷ میلادی سکه‌هایی نیزبرمبنای درهم ضرب شده که‌از مس بوده‌اند و این مسکوکات مسین ، چهار درهمی ، نیم درهمی ، ربع درهمی و سدس درهمی بودند . سکه‌های سدس درهمی را دانگ می‌گفتند .

سکه‌های کوچک نیم‌درهمی درطول سده‌های سوم وچهارم میلادی رایج‌بود [۵].

درهم ساسانی‌که با اردشیر پاپکان (۲۲۶ – ۲۴۱ میلادی) به وجود آمد تا

۱ ــ تاریخ اجتماعی راوندی ، جلد ۳، ص ۳۸ به نقل از «درپیرامون سیرپول درایران» .
۲ ــ ایران در زمان ساسانیان، تألیف کریستن‌سن ، ص ۷۲ .
۳ ــ تاریخ صنعت واختراع جلد اول مبانی تمدن صنعتی ، ص ۲۴۴ .
۴ ــ همان کتاب ، همان صفحه.
۵ ــ تمدن ساسانی ، تألیف ولادیمور ، ص ۲۵۰ .

سال ۱۸۰هجری درطبرستان باخاندان اسپهبدان پایدار ماند[۱].

آخرین سکهٔ ساسانی از یزدگرد سوم است که در سال بیستم پادشاهی وی، یعنی همان سالی که کشته شد، در یزد ضرب شده است[۲].

روی سکه‌هایی که درعهد شاهان ساسانی ضرب شده،نام شاه وسال ضرب سکه معین شده است. روی سکه‌ها معمولا تصویر شاه وپشت سکه، آتشکده که نشان دین زرتشت است ضرب می‌شده[۳].

به نوشتهٔ دایرةالمعارف اسلامی، حکام عرب که درایران حکومت می کردند، ضمن حفظ نوع مسکوک سابق، سکه‌های سبک وزن دیگری ضرب می کردند؛ وزن اغلب مسکوکات آنان ۲/۹۰گرم بوده که به درهم رسمی نزدیک است.

به نوشتهٔ عباس عزاوی در ایام سلطنت سلسلهٔ صفویه نیز مسکوکی از طلا به وزن یک مثقال به ضرب رسیده که درم نامیده شده، و معادل یک‌صد دینار ارزش داشته است[۴].

در قانون دیات مصوب چهارشنبه ۲۴/ آذرماه /۱۳۶۱ کمیسیون امور قضایی مجلس شورای اسلامی که شورای نگهبان در تاریخ اول دی ماه /۱۳۶۱ آنرا تأیید نموده وبرای مدت پنج سال‌ازتاریخ تصویب به صورت آزمایشی قابل‌اجراء شناخته، از درهم ودینارنام برده شده که ذیلا درج می‌شود:

ماده ۳ ــ دیهٔ قتل مرد مسلمان یکی از امور شش‌گانهٔ ذیل است که جانی در انتخاب هریک ازآن‌ها مخیر می‌باشد و تلفیق آن‌ها جایز نیست.

مادهٔ ۵ ــ یک هزاردینار مسکوک وسالم وغیرمغشوش که هردینار یک‌مثقال شرعی طلا به وزن هجده نخوداست.

مادهٔ ۶ ــ ده هزار درهم مسکوک و سالم وغیر مغشوش که هردرهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد.

بعد از فتح ایران به دست اعراب وگسترش اسلام در سرتاسر نقاط کشور تا

۱ ــ لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل کلمهٔ «پول»، ص ۵۵۰، ستون اول.
۲ ــ همان.
۳ ــ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هجدهم میلادی، تالیف نویسندگان شوروی ص ۶۴.
۴ ــ تاریخ‌النقودالعراقیه، ص ۱۷۲.

پایان حکومت خلفای عباسی (۶۵۶ هـ. ق.) و حتی مدت‌ها پس از آن، بین ایران و ممالک عرب نشین و مسلمان ، یک رابطۀ اجتناب ناپذیر اقتصادی موجود بود و به همین جهت پول ومسکوکات رایج درممالک اسلامی، درایران نیز رواج داشت . لذا در این بخش ازکتاب اضطراراً ولو به شکل بسیار موجز ازذکر وشرح مختصر بعضی مسکوکات کشورهای مزبور نیزناگزیریم. درتهیۀاین مطالب اغلب از لغت‌نامۀ دهخدا (به نقل از النقودالعربیه) اقتباس شده است . ضمناً اقسام درهم‌های قبل از اسلام نیز جزو سایر انواع درهم به ترتیب حروف الفبا آمده است ، وچون عمده پول و مسکوک رایج آن دوره درممالک اسلامی درهم و دینار بوده، علیهذا سعی براین شده که درذیل مادۀ « دینار» نیزهمانند درهم به شرح اقسام مختلف‌آن بپردازیم.

۱ ـ درهم آتیک یا یونانی ـ همان طورکه ذکرشد مرحوم پیرنیا قیمت این درهم رابه پول سال ۱۳۱۱ هجری شمسی، ۹۳سانتیم فرانک طلا معین کرده و به‌پول آن روز تقریباً ۴/۵ریال می‌نویسد .

۲ ـ درهم ابیض ـ درهم‌هایی بودندکه حجاج آنها را سکه زد و برآن‌ها « قل‌هوالله‌احد » را منقوش ساخت ، بدین جهت مردم حجاج را لعن کردند به سبب این که کلام خداوند را که بر درهم منقوش بودشخص جنب وحائض‌نیزلمس‌می‌کرد. ← درهم مکروه .

۳ ـ درهم اسود ـ دراهم سود درهم‌هایی بودندکه معاویه سکه زد وشش‌دانق وزن داشت ، یعنی یک و یا دو جودانه کمتر از پانزده قیراط [۲/۹۷ گرم] ، زیاد نیز از این دراهم سکه زد و وزن هرده درم را هفت مثقال قرار داد. درهم‌هایی راکه زیاد بن ابیه هنگام امارت عراق ضرب‌کرد درهم السودالناقصه می‌گفتند.

۴ ـ درهم بغلی یا عبدی ـ از دراهم متداول درزمان جاهلیت بوده، به‌نوشتۀ کشاف اصطلاحات الفنون، همان درهم شرعی است. درمورد وجه تسمیه‌اش درهمین کتاب آمده که آنرا بدین سبب بغلی گویندکه رأس‌البغل نام‌ضرابی از عجم بوده که‌آنرا سکه زد. به نوشتۀ آنندراج وبرهان قاطع زری بوده منسوب به رأس‌یهودی که‌آن را رأس البغل می‌گفتند، صاحب کتاب الاوزان والمقادیر درهم بغلیه را منسوب به پادشاهی به نام رأس‌البغل می‌داند ، آن چه‌که از حیوةالحیوان دمیری و مجمع ـ البحرین استفاده می‌شود‌آن است که‌آن را یک نفریهودی معروف به رأس‌البغل‌سکه

زده بود ، آقای سید محمدعلی امام شوشتری را تصور براین است که اعراب نقشی راکه بردرهم ساسانی بوده از روی سخریه برسر استر [در زبان عربی استر را بغل گویند] تشبیه ومتدرجاً دهن به دهن گردیده ومشهور شده است [۱]

درهم بغلی از دراهمی بوده که در زمان حضرت رسول اکرم (ص) وائمهٔ اطهار علیهم‌السلام رایج بوده وامتیاز آن برسایردرهم‌ها علاوه برعیار، وزن ومساحت آن بوده است .

مرحوم علامه دهخدا در یادداشت‌های خود به نقل از مقدمهٔ ابن‌خلدون وزن این درهم را چهاردانق می‌نویسد، ولی علاوه براین‌که شواهدی مبنی برهشت دانگ بودن درهم بغلی یا عبدی دردست است، ابن‌خلدون خود نیز وزن‌آن را هشت‌دانگ ذکر می‌کند[۲].

بعضی درهم‌الوافیه رابا همین مسکوک یکی دانسته‌اند که شاید ازنظرهم‌وزن بودن آن با درهم بغلی و خوش عیاربودنش ، این توهم پیش آمده است .

شیخ ابراهیم سلیمان درمورد این درهم مطالبی نوشته که خلاصه ومفاد آنرا ذیلاً درج می‌کنیم :

بعضی از محققین ومورخین بغلی را با سکون غین نوشته‌اند و متأخرین آن را با فتح غین و تشدید لام ضبط‌کرده‌اند. دربارهٔ وزن‌آن به‌جزیک مورد مذکور از سیدعدنان که در رسالهٔ خود آنرا چهار دانگ ذکرکرده، ومؤلف این نظررا غلط واضح می‌داند، عموم محققین متفق‌القولند براین‌که وزن این درهم هشت دانگ بوده که در برابر ۶۴ دانهٔ جو و یا $\frac{۲}{۳}$ ۱۸ قیراط شرعی است که هر قیراط شرعی برابر $\frac{۳}{۷}$۳ دانهٔ جومحسوب می‌شود . وزن این درهم با وزن درهم وافی برابر است.

درهم اقسام متعددی داشت ، در صدر اسلام دو نوع بوده ، بغلیه که همان السودا است به وزن هشت دانگ‌وطبریه به وزن چهاردانگ. درزمان بنی‌امیه معدل این دونوع درهم را درهم شرعی به وزن شش دانگ تعیین کردند.

درهم بغلی را منصوب به رأس‌البغل‌می‌دانند که درزمان جاهلیت رواج‌داشته، خلیفهٔ دوم‌آنرا به شکل درهم‌کسری با همان وزن ضرب‌کرد ودرمعامله همراه بادرهم

۱ ــ تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی، ص ۷۰ .
۲ ــ مقدمهٔ ابن‌خلدون ، ج ۱ ،ص ۵۰۱ .

طبری رایج شد تا درزمان عبدالملک‌بن مروان پس ازمشاوره با حضرت امام زین‌العابدین (ع) و به دستور وی معاملات برمعدل این دونوع درهم قرارگرفت ومقدار درهم اسلامی را برآن تقدیر نموده و به عده‌ای از فقها و سایرین ابلاغ کردند.

درهم‌ها را در اسلام به ازای هر درهم معادل $\frac{۷}{۱۰}$ مثقال منظـور داشتند یعنی هرده درهم معادل هفت مثقال و هر ده مثقال، تقریباً برابر $۱۴\frac{۲}{۷}$ درهم محسوب و بر همین اساس نصاب زکوة و مقدار جزیه و دیات و نصاب قطع وسرقت و... معین گردید. و این مقدار درهم همان است که درزمان حضرت رسول اکرم نیز در نصاب زکوة و دیات و... ملاک عمل قرارمی گرفت [۱].

نتیجه آن‌که درهم بغلیه یا عبدیه ازدراهم قدیمه بوده که قبل از اسلام درهم کسروی نامیده می‌شده، وزن آن هشت دانگ یا ۶۴ دانهٔ جو وعیارش بسیارمرغوب. ← درهم کسروی.

۵ ــ درهم بندقی یا دراهم بندقیه ــ درهم‌هایی که در شهر بندقهٔ ایتالیا (ونیز کنونی) ضرب می‌شد و در مشرق‌زمین به سال ۸۰۶ هـ. ق. رواج یافت ودر این‌سال در مصر نام دینار و درهم برافتاد وبه‌جای آن بندقی و فندقلی (که در قسطنطنیه ضرب می‌شد) رایج گشت.

۶ ــ درهم‌الجواز ــ دراهمی است که از ده قسمت سه قسمت آن‌کم باشد و آن از این اصطلاح اخذشده که «جاوزالدراهم» یعنی با وجود عیاری که‌در آن است آن را پذیرفت. بنابراین هرهفت درهم بغلی برابر ده درهم جواز بوده است. آقای امام شوشتری بدون ذکر مأخذ وزن آن را معادل درهم شرعی یعنی برابرشش‌دانگ می‌نویسد؛ درحالی‌که اگردرهم‌الجواز ششدانگ باشد با توجه به این‌که درهم‌بغلی مسلماً هشت دانگ است رابطهٔ مذکور درفوق صحیح نخواهد بود، بلکه (به‌ازای هر هفت درهم بغلی ده درهم‌الجواز) برابرپنج دانگ وسه خمس دانگ یعنی‌قریب ۴۵ دانهٔ‌جو (۲/۲۵ گرام) وزن خواهد داشت.

۷ــ درهم جوراقی یا دراهم‌الجوراقیه ــ درهم‌هایی بوده‌اند منسوب به جورقان که قریه‌ای بوده در نواحی همدان و آن درهم‌ها در صدر اسلام رایج بوده‌اند، وزن

۱ ــ الاوزان والمقادیر، صص ۲۸ تا ۳۱.

آن چهار دانگ و نیم بوده است . گویا این نظریه از بلاذری است و هم چنان که آقای امام شوشتری ذکر کرده ، بلاذری به این گفتهٔ خود دلیلی نیاورده است .

۸ ـ درهم حموی ـ دراهم حمویه درهم‌هایی بوده‌اند که ممالیک بحری در « حماة » از شهرهای شام سکه زدند .

۹ ـ درهم‌خالدیه ـ وقتی هشام‌بن عبدالملک به خلافت رسیده درسال ۱۰۶ هـ. (۷۲۴ م.) به خالدبن عبدالله قسری، والی‌عراق دستورمی‌دهد وزن درهم‌ها رادرهفت دانگ تثبیت کرده وسکه‌هایی راکه به‌جزازواسط درجاهای دیگرضرب شده، جمع‌آوری کنند . این سکه‌ها را دراهم خالدیه نامیدند . گویند خالد دربارهٔ کسانی که در عیار سکه‌ها تقلب می‌کرده‌اند شدت عمل به خرج داده و آن‌ها را با قطع دست یا تنبیه بدنی مجازات می‌کرد .

۱۰ ـ درهم خماسی یا دراهم‌الخامسه ـ درهم‌هایی بودند به وزن پنج قیراط. و عضدالدوله بویهی [دیلمی] به سال ۳۶۷ هـ. ق. سی‌صد هزار از این‌گونه درهم برای المطیع‌لله ارسال‌داشت.

۱۱ ـ درهم سمرقندی ـ ابن‌فضلان می‌نویسد : در بخارا درهم‌های دیگر نیز دارند که فقط از مس زرد وچهل درهم‌آن برابر یک « دانق » است درهم‌های زرد دیگر هم دارند که « سمرقندی » نامیده می‌شود [۱] .

۱۲ ـ درهم سمیری یادراهم‌سمیریه ـ منسوب به سمیر که شخصی بود یهودی ازتیما[شام] ودرعهدعبدالملک‌بن‌مروان خلیفه اموی ضرب درهم رابه عهده داشت. و آن‌ها بر دوقسم بود ، سنگین به وزن شش مثقال، وسبک به وزن ۵ مثقال وهمهٔ آن‌ها ایرانی بوده است .

درهم‌السواد ـ از نقودی است که در موصل تداول‌داشته است وهرچهل‌درهم ازآن معادل یک دینار بوده است ۰ این درهم درسال ۶۶۰ هـ. (۱۲۶۲ م.) ازگردش خارج شد [۲] .

۱۳ ـ درهم‌السودالناقصه ــــــه درهم‌اسود.

۱ ــ سفرنامهٔ ابن‌فضلان ، ص ۶۳ .

۲ ــ تاریخ النقودالعراقیه ، ص ۴۶.

۱۴ ـ درهم طبری یا دراهم طبریه ـ که به مناسبت اسپهبدان طبرستان آن را درهم‌الاصبهبذیه نیز می‌گویند ، یکی ازدراهم معتبرزمان جاهلیت بوده به وزن چهار دانق ، این سکه را اعراب به مناسبت آن که در طبرستان ضرب شده بود بدین نام می‌خواندند . این درهم در صدراسلام از زمان عمر تا زمان عبدالملک‌بن مروان رواج داشت تا طبق نوشتهٔ ابن‌خلدون به دستور عبدالملک معدل این درهم و درهم بغلی راکه وزن آن هشت دانگ بوده وزن درهمی قرار داده و آن را درهم شرعی خواندند[1] بدین‌ترتیب وزن درهم شرعی ۶ دانق شده‌است. وزن درهم طبری رانصف درهم بغلی و برابر ۳۲ دانهٔ جو ویا ۳۳/۵ قمحه (گندم) ویک دهم قمحه نوشته‌اند که بر حسب قیراط شرعی $\frac{۱}{۳}$۹ قیراط‌شرعی می‌شود .

صاحب‌النقودالعربیه وزن آن را هشت یا چهار دانق نوشته ولی هم‌چنان‌که ذکر شد، چهاردانق درست است .

۱۵ ـ درهم ظاهری یادراهم ظاهریه ـ درهم‌هایی است‌که الظاهر رکن‌الدین بیبرس بندقداری صالحی نجمی درمصرسکه زدکه درهرصد درهم هفتاد درهم ازآن‌ها نقرهٔ خالص وسی درهم مس بود ورنگ و شعار خود که تصویر شیر بود برآن قرار داد؛ این درهم‌ها در مصر و شام رایج بود تا این که به سال ۷۸۱ ﻫ. ق. با ورود درهم‌های حموی از جریان خارج گشت .

۱۶ ـدرهم عبدی ←— درهم بغلی .

۱۷ــ درهم عراقی ـ درهم عراقی برابریک بیستم دینار عراقی است. هردرهم عراقی معادل پنجاه فلس است.

۱۸- درهم‌غطریفی- غطریف که‌آن‌را قطریف وقطرف وقدرف نیزمی‌خواندند نام شهری است درنزدیکی بخاراا، ازنوشتهٔ لغت‌نامه چنین پیداست‌که درهم‌غطریفی درهمی است منسوب به شهرغطریف ، ولی این درهم با نام این شهر ارتباطی ندارد بلکه غطریف بن عطاکه درزمان هرون‌الرشید عامل خراسان بود،این درهم را ضرب کرده است . آقای امام شوشتری می‌نویسد : اب انستانس کرملی در حاشیهٔ کتاب نقود بلاذری چیزهایی نوشته‌که به نظر معقول نمی‌آید . خوشبختانه نویسندهٔ تاریخ

۱ ــ درزمان خلیفهٔ دوم ، دربارهٔ تعیین وزن درهم شرعی اقداماتی شد که در قسمت (درهم واحد وزن) آمده است .

بخارا مشکل را حل کرده و دربارهٔ این درهم تفصیلی گفته است که ما عیناً آن را نقل می‌کنیم: «... غطریف بن‌عطا در سال ۱۸۵ امیرخراسان شد و این غطریف برادر مادر هارون بود (برادر خیزران معروف). در این معنی اتفاق کردند که سیم زنند از شش چیز زر ونقره و ارزیز و آهن ومس. هم‌چنان کردند و با آن سکهٔ پیشین به نام غطریف زدند یعنی سیم غطریفی وعامهٔ مردم غدریفی خوانندی. این سیم به‌اخلاط زدند و سیاه‌آمد، اهل بخارا نگرفتند سلطان خشم کردشان و به‌کراهت می‌گرفتندو قیمت نهادند شش‌غطریفی به یک درم‌سنگ نقرهٔ‌خالص وسلطان به همین قیمت گرفت تا رایج شد و بدین سبب خراج بخارا گران شد بهر آن‌که خراج بخارا در قدیم دویست هزاردرم نقره بود چیزی کم. چون غطریفی زدند وشش درم‌سنگ نقره‌رایج شد سلطان به‌همین‌غدریفی‌به‌ایشان رواج کرد. خراج بخارا از دویست هزاردرم نقره به یک هزارهزاردرم وشصت وهشت هزار وپانصدوشصت وهفت غدریفی درآمد[1].»

با مقایسهٔ دو رقم معلوم می‌شود که هر $5\frac{1}{2}$ درهم غطریفی تقریباً معادل یک درم‌سنگ نقرهٔ خالص تقویم شده بود.

در سنهٔ ۲۰۰ هـ. (۸۱۵ م.) بیست درهم نقرهٔ پاکیزه مساوی بود با ۸۵ درم غدریفی واین دراهم تا قرن ششم در بخارا رواج داشت و درسنهٔ ۵۲۲هـ. (۱۱۲۸ م.) نرخ مبادلهٔ اسعاری آن چنین بود:

صددرم نقرهٔ خالص = ۷۰ درم غدریفی، یک مثقال زر سرخ = ۷/۵ درم غدریفی[2].

ابن‌فضلان که درسال ۳۰۹ هـ. به‌بخارا سفر کرده، می‌نویسد: «در بخارا چند قسم درهم مشاهده نمودم ازجمله درهم‌های «غطریفی» ازجنس مس ومس زرداست. حساب آن به عدد، و بدون وزن است، و یک‌صد دانهٔ آن معادل یک درهم نقره می‌باشد.... درمعاملات املاک وخرید برده نیز به جزاین درهم، پول دیگررا ذکر نمی‌کنند[3].»

درهم‌های غطریفی یا «غطارفه» در بخارا بسیار معتبر و رایج بوده است،

---

۱ ــ تاریخ مقیاسات ونقوددرحکومت اسلامی، صص ۷۰ و۷۱، به‌نقل از تاریخ بخارا، صص ۴۳ و۴۴.
۲ ــ تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تألیف عبدالحی حبیبی، ص ۵۰۱.
۳ ــ سفرنامهٔ ابن فضلان، ص ۶۳.

وزن این درهم را شش‌دانگ و هردانق را دوازده قیراط ذکر کرده‌اند[1].

یاقوت راجع به درهم در بخارا می‌نویسد : « مردم بخارا در زمان سامانی‌ها با درهم معامله می‌کردند و دینار میان ایشان معامله نمی‌شد . در آنجا طلا مانند کالا بوده . یک قسم درهم به نام « غطریفی » ازترکیب آهن ومس زرد وسرب (آنک) و فلزات دیگر ساخته می‌شد که فقط در بخارا و اطراف آن‌رایج بود[2].»

اصطخری می‌نویسد : « ... و زبان اهل بخارا زبان اهل سند باشد .و مردمان بخارا فاضلان باشند . و معاملت به درم‌کنند و سیم ایشان غطریفی باشد ، جز به دیار ماوراءالنهر نرود[3]. »

در اسلام‌آنسیکلوپدی‌سی چنین آمده: در زمان سامانیان سکه‌های مخصوص مسین در بخارا به نام الغطریفیه به ضرب رسانیدند که هر صدعدد از آن یک‌درهم رایج ارزش داشت ، سامانیان درشهرهایی مانند: ری ، نیشابور ، سمرقند ، اندرابه، بخارا و شوش سکه زدند .

۱۹ـ درهم‌کاملی یا دراهم‌کاملیه ـ درهم‌هایی بوده اند که الکامل‌ناصرالدین محمدبن عادل در مصرضرب‌کرد وآن‌ها را به‌جای دراهم ناصریه رواج داد. الکامل درذی‌قعده سال ۶۲۲ هـ. ق. درهم‌های مستدیری سکه زد که دو سوم‌آن نقره ویک سوم آن از مس بود و این درم‌های کامل درطول مدت حکومت ایوبیان در مصر و شام رایج بود .

۲۰ـ درهم‌کسروی یادراهم‌کسرویه ـ اعراب درهم‌های عهدساسانی را دراهم‌ـ الکسرویه می‌خواندند، زیراآن‌ها پادشاهان ساسانی را عموماً «کسری» می‌نامیدند و به اکاسره جمع می‌بستند. ضمناً درهم‌کسروی اختصاصاً به درهم‌هایی‌گفته می‌شدکه‌به خسروپادشاه ساسانی‌که ازسال ۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی سلطنت کرد ، منسوب بود. این درهم‌ها در صدراسلام رایج بود و خلیفهٔ دوم درهم‌های خودرا از روی نقش و شکل این درهم‌ها سکه زد.

۱ ـ همان کتاب ، حواشی و تعلیقات ، ص ۱۲۴، به نقل از لغت‌نامهٔ تکمیلی عربی تألیف دوزی (ج ۲،ص ۲۱۶) .
۲ ـ معجم‌البلدان، ج ۱ ص ۵۱۹ ذیل مادهٔ « بخارا » .
۳ ـ مسالک و ممالک ، ص ۲۴۵ .

درهم کسروی بنابه عقیدهٔ بعضی همان است که بعد از اسلام به‌نام بغلی یاعبدی نامیده شد ، وزن این درهم‌ها هشت دانگ یا ۶۴ دانهٔ جو بوده است . ــــــ درهم بغلی یا عبدی .

۲۱ ـ درهم محمدی یا دراهم محمدیه ـ درم‌هایی بوده که بنابه نوشتهٔ یاقوت‌در بخارا ضرب می‌شده وبنابه نوشتهٔ اصطخری جزسمرقند جای دیگر نمی‌رفت. ــــــ دینار مسیبیه.

گردیزی که درسال ۴۴۲ و ۴۴۳ ه. کتاب خود را به رشتهٔ تحریر در آورده. اشاره‌ای به درهم محمدی کرده و آن‌را منسوب به محمدبن زبیده می‌داند و اضافه می‌کند که این درم‌ها با روی و ارزیز آمیخته باشد [۱] .

۲۲ ـ درهم مدور یا مستدیر ـ یا درهم‌های گرد، درهم هایی بودند که درصدر اسلام رایج‌بود، درعهداسلامی نخستین کسی که‌درهم‌ها را مدور ضرب کرد،عبدالله‌بن زبیر بود .

۲۳ ـ درهم‌های مربعی یا المزبعه ـ ابن‌خلدون می‌نویسد : « واما صنهاجه، چنان که ابن‌حماد در تاریخ خود می‌نویسد ، جزدر اواخر دوران فرمانروایی خود سکه نزدند و تنها در این هنگام بود که منصور خدایگان بجایه به سکه زدن اقدام‌کرد و چون دولت موحدان روی کار آمد، از سنتی که مهدی برای‌آنان مقرر داشت زدن سکه‌های درهم چهارگوشه بودودینار برهمان شکل بود منتهی دروسط دایرهٔ آن‌شکل مربعی ترسیم می‌کردند و یکی از دو جانب آن را از کلمه‌هایی که حاکی ازیکتا ـ پرستی و ستایش یزدان بود، پرمی‌ساختند و در جانب دیگر سطوری به نام مهدی و نام خلفای پس از وی اختصاص می‌دادند و موحدان این شکل مسکوک را تا این روزگار همچنان حفظ کرده‌اند و چنان‌که حکایت شده است از جمله لقب‌هایی که پیش ازظهور مهدی بدان ویرا می‌ستودند «صاحب درهم مربع » بوده است وغیب‌ـ گویان‌او را پیش از آن‌که قیام کند، بدین لقب ستوده‌اند و در « غیب‌نامه »های خود از ظهور دولت وی خبر داده‌اند . و اما سکه‌های مردم مشرق‌زمین در این روزگار دارای وزن ثابت و معینی نیست ، فقط درهم و دینار را در دادوستد هرچند عدد به

۱ ـ زین‌الاخبار ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ص ۱۲۸ .

جای سنجه‌های معینی در اوزان به‌کار می‌برند و برروی آن‌ها کلمات یکتا پرستی و درود برپیامبر و نام سلطان را حک می‌کنند ، چنان‌که مردم مغرب این شیوه را به کار می‌برند . و آن تقدیر خدای غالب دانا است[1].»

۲۴ ـ درهم مستدیر ← درهم مدور .

۲۵ـ درهم‌مسیّبی یا دراهم مسیّبیه ـ درهم‌هایی بوده که در عهد اسلامی در بخارا ضرب می‌شده و رایج بوده، ابن فضلان در سفرنامهٔ خود از دینارمسیبیه نام می‌برد[2]، حال معلوم نیست آیا علاوه بر درهم مسیبیه، دیناری نیز بدین نام وجود داشته است یا خود دینار مسیبیه به درهم مسیبیه و یا برعکس مشهور بوده است . ← دینار مسیبیه .

گردیزی گوید: مسیب‌بن زهیر هشت ماه به خراسان بماند، وبر وظیفت‌خراج زیاده کرد ، ورعایا از وی گله‌کردند ، تا مهدی او را معزول‌کردودرم مسیبی‌که در ماوراءالنهر رود ، بدو باز خوانند ، چنان‌که غطریفی به غطریف‌بن عطاءالکندی . و محمدی به محمدبن زبیده. و این درم‌ها با روی و ارزیزآمیخته باشد[3]. بدین ترتیب معلوم می‌شود درهم مسیبی درسال۱۶۶هجری‌درزمان امارت مسیب‌بن‌زهیردرخراسان به ضرب رسیده است .

۲۶ـ درهم‌مصری ـ ازنوشتهٔ ابن‌بطوطه می‌توان چنین‌حدس‌زدکه درهم مصری درهمی بوده که ارزش آن سه برابر درهم عراقی بوده‌که به حساب امروز(سال‌چاپ سفرنامهٔ ابن‌بطوطه ۱۳۴۸ شمسی) حدود پنج ریال می‌شود (سفرنامهٔ ابن‌بطوطه ج۱ ص ۱۹۵ و پاورقی) .

۲۷ ـ درهم ممعی ـ درهمی بوده‌که برروی آن لفظ مع‌مع نوشته بودند .

۲۸ ـ درهم مغربی ـ ابن خلدون از اقسام درهم‌ها، درهم مغربی را نام‌می‌برد که وزن آنرا سه دانگ و در نسخهٔ چاپ الکشاف هشت دانگ می‌نویسد[4].

۲۹ ـ درهم مکروه یا دراهم مکروهه یا درهم ابیض ـ درهم‌هایی بودندکه به

۱ ـ مقدمهٔ ابن‌خلدون ج ۱ ص ۵۰۱ و ۵۰۲ .
۲ ـ سفرنامهٔ ابن‌فضلان ، ص ۶۷ .
۳ ـ زین‌الاخبار ، ص ۱۲۸.
۴ ـ مقدمهٔ ابن‌خلدون ج ۱، ص ۵۰۱ .

دستور حجاج‌بن یوسف در «غلیة» ضرب شده و بر روی‌آن «بسم‌الله ـ الحجاج» نقش بسته بود، یک سال بعد بـه جای آن نوشته، جملهٔ «الله‌احد، الله‌الصمد» نوشتند و از لحاظ این‌که درهم به دست مؤمن وغیرمؤمن وطاهرو غیرطاهرمی‌رسید، فقها استعمال آن را مکروه داشتند. ولی این سخن درست نیست. زیرا در دینار و درهم اسلامی آیات قران نوشته شده وهرگزآن را مکروه ندانستند. به‌نظرمی‌رسد به طوری‌که بعضی‌ها گفته‌اند به‌واسطهٔ کم عیار بودن آن‌و یا کمی وزن آن نسبت به درهم ایرانی، این صفت را به آن داده‌اند، ویا این نیز نوعی‌مبارزه بـا حجاج والی ستمگر عراق بوده است. برخی‌آن را همان درهم سمیری می‌دانند ونیزگویند نیکوترین درهم‌ها در عهد بنی امیّـه، هبیریه و خالدیه و یوسفیه[1] بود و منصور برای خراج ازدرهم‌های بنی‌امیه جزاین‌ها را نمی‌پذیرفت لذا سایردرهم‌ها«مکروه» نامیده شد.

۳۰ ـ درهم مؤیدی یا دراهم‌مؤیدیه ـ درهم‌هایی بودندکه الملک‌المویدشیخ عز نصره به‌سال ۸۱۸ هـ. ق. در مصر ضرب کرد و برای آن‌ها امتیازات چندی برشمرده‌اند.

۳۱ ـ درهم نقره ـ درهم‌هایی بوده درمصر، که دوسوم آن از نقره ویک‌سوم از مس تشکیل می‌شد.

۳۲ ـ درهم نوروزی ـ دراهم‌نوروزیه درهم‌هایی بودندکه امیرنوروز حافظی نایب دمشق ضرب کرده بود و او به سال ۸۱۷ هـ. ق. به قتل رسید.

۳۳ ـ درهم وافی یا دراهم‌الوافیه ـ از انواع درهم در عهد جاهلیت بوده، صاحب‌النقودالعربیه وزن‌آن را یک درهم وچهار دانق نوشته ولی این مقداربانوشتهٔ شیخ ابراهیم سلیمان درکتاب الاوزان والمقادیرمطابقت ندارد، شیخ ابراهیم وزن‌آن را یک درهم [شرعی] ودودانگ (ویک سوم درهم) ذکرمی‌کند وآنرا با درهم بغلی هم‌وزن می‌داند، نظریه اخیر درست به نظر می‌رسد، زیرا به نوشتهٔ برخی از محققین درهم وافی برابرهشت دانک و حدود یک مثقال شرعی است. شاید به‌علت

۱ ـ خالدیه ویوسفیه را هم‌به‌نام دراهم خالدیه ودراهم یوسفیه درکتب می‌بینیم وهم به نام دنانیر. اینک ذیل‌هردو ماده نقل شد.

هشت دانگ بودن ویا خوش‌عیار بودنش ، آنرا « وافی » خوانده‌اند که کامل‌الوزن یا کامل‌العیار است .

۳۴ـ درهم هاشمی یا دراهم هاشمیه ـ درم‌هایی بودند که در زمان بنی‌عباس در « هاشمیه » ازشهرهای عراق زده شد و اساس آن بر مثقال بصره بود. این سکه در زمان ابوجعفر منصور دومین خلیفهٔ عباسی ضرب شد .

۳۵ـ درهم‌هبیری ـ دراهم‌هبیریه درم‌هایی بودند که عمربن‌هبیره والی‌معروف اموی در زمان یزیدبن عبدالملک در عراق ضرب کرد و ده درهم‌آن ، شش مثقال نقره وزن داشت .

۳۶ ـ درهم یمنی ـ ابن‌خلدون جزواقسام درهم‌ها از درهمی به نام یمنی و به وزن یک دانگ نام می‌برد که در چاپ پاریس این کتاب وزن آنرا شش دانگ قید کرده‌اند [۱] .

۳۷ ـ درهم یوسفی یا دراهم یوسفیه ـ بعداز خالد دورهٔ یوسف‌بن عمرثقفی فرا می‌رسد . این دوره ، دورهٔ بسیار حساسی دربارهٔ ضرب مسکوک است ، وی سکه‌ها راکوچک کرده و وزن آن‌ها را شش‌دانگ تعیین نمود؛این نوع سکه‌ها را دراهم‌یوسفیه گفتند .

علاوه بر اقسام درهم‌هایی‌که ذکر شد، اصطخری ازنوعی درهم ماوراءالنهر نام می‌بردکه به « نقدیادرم اسماعیلی » مشهور است[۲] ونیزدرمنصوره‌که شهری‌است، مقدار یک میل در یک میل و خلیجی از رود مهران براو می‌گردد ، از نقد قاهری اسم می‌برد واضافه می‌کند هریک درم آن به وزن پنجاه درم باشد و معاملت‌کنند[۳].

رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌نویسد : قبل از صدور فرمان غازان‌خان ، درم‌های چهار دانگی می‌زدند ، به فرمان وی از آن زمان مقرر شد نیم مثقال راست بزنند، منتهی این درم‌های نیم مثقالی را به خاطر بالا بودن عیارشان به جای همان‌یک درم خرج کنند [۴].

۱ ـ مقدمهٔ ابن خلدون ، ج ۱ ، ص ۵۰۱ ،
۲ ـ مسالک و ممالک ، ص ۲۵۳ .
۳ ـ همان کتاب ، ص ۱۴۸ .
۴ ـ جامع‌التواریخ ج ۲ ، ص ۱۰۵۵ .

خالی از فایده نیست که گفته شود : قبیحه ، زن متوکل و مادر معتز، دستور داده بود به مناسبت ختنه کردن پسرش درهم‌های مخصوصی ضرب کرده بودند که نقش روی آن‌ها چنین بود :

برکة من الله لاعذار ابی عبدالله المعتزبالله (برکتی است از سوی خدا به مناسبت ختنه کردن ابوعبدالله المعتزّ) مبلغ هزارهزار (یک میلیون) ازاین نوع درهم سکه زده شد و همهٔ آنها ، برمزین (آرایشگر و ختنه کننده) غلامان و پیشکاران و خادمان مخصوص نثار شد [1] .

۱ ــ آل بویه و اوضاع زمان ایشان و ... ص ۴۱۶ .

اصطلاحات مربوط به درهم

۱ ـ درهم‌بهرج ـ دراهم بهرجه، درهم‌هایی را می‌گفتند که تاجران آنرا ردمی کردند ونمی‌ستاندند. ← درهم زیف.

۲ ـ درهم تام ـ همان درهم کامل است و آن درم‌هایی را گویند که وزن آن کامل بوده و نقصی در آن نباشد، این نوع دراهم را قفله، وازن نیزگویند و هم‌چنین به مناسبت آن که به سمت رجحان و سنگینی میل می‌کند، میال نیزگویند.

۳ ـ درهم خلیفتی ـ شایداصطلاحی بوده که بعد ازاستقرار حکومت اسلامی و ضرب مسکوکات مستقل از مسکوکات ایرانی و رومی، از طرف خلفاء دربرابر دینار و درهم قیصری وکسروی متداول بوده است.

۴ ـ درهم زیف ـ درهم ناسره و بد را گویند. به عبارت دیگر درهمی‌است که در آن مس یا چیز دیگری مخلوط باشد و خلوص خود را ازدست بدهد، چنین درهمی‌را بیت‌المال قبول نداشت. اما تاجران آن را می‌پذیرفتند، و آن در مقابل درهم بهرج بود که تاجران آن را رد می‌کردند.

۵ ـ درهم ستوق ـ درهمی را می‌گفتند که غش آن افزون باشد. وگویندآن کلمه‌ای است فارسی مرکب از «سه» به معنی (ثلاث) و «تو» به معنی (قوه) یعنی «دارای قوهٔ سه‌گانه» زیرا این نوع درهم مرکب از سه جوهر بود: نقره، مس، و آهن یا فلز دیگری مشابه آهن.

۶ ـ دراهم‌القدره ـ به طوری‌که می‌دانیم حلاج ادعاهایی داشت مرحوم‌اقبال آشتیانی می‌نویسد: «... روزی حلاج در جمعیتی که ابوسهل نوبختی نیز در میان ایشان بود، دست خود را حرکت داد، ازآن مقداری درهم در جمع مردم پراکند. ابوسهل گفت به من درهمی بده که‌نام تووپدرت به‌آن نقش باشدتامن وخلق‌کثیری که بامنند به توایمان‌آوریم. حلاج گفت من چگونه‌چیزی که ساخته نشده‌به توبنمایانم...

ازقرار معلوم این مناظره بین حلاج وابوسهل حدود سال‌های ۲۹۸ و ۳۰۱ در اهواز و حوالی آن اتفاق افتاده که حلاج در اهواز و دهات اطراف آن جهت مردم طعام و شراب حاضر می‌ساخته و میان ایشان دراهمی پخش می‌کرده که آنها را «دراهم ـ القدره، » نامیده بود[1]».

۷ ـ دراهم مربعه ـ مسکوکاتی راکه امرای موحدین شمال آفریقا به شکل مربع می‌ساختند ، مربعه می‌گفتند .

۱ ـ خاندان نوبختی . صص ۱۱۵ ـ ۱۱۶ .

دریك ← داریك

دواری ـ زری بوده رایج از طلا که هر یک از آن به پنج شیانی خرج می‌شده و شیانی زری بوده از طلای ده هفت به وزن یک درهم . (برهان قاطع و آنندراج وبرهان جامع). به نظر می‌رسد این مسکوک همانند شیانی درموارد خاصی وشاید از ناحیه ملوک و سلاطین خرج می‌شده و دورهٔ کوتاهی متداول بوده است . (امید است بتوانم ذیل مادهٔ شیانی توضیح بیشتری بدهم .)

منوچهری دامغانی درقصیده‌ای که درسال۴۲۶ ه. سروده وضمن آن به‌شاعری تاخته ، چنین می‌آورد :

چون تونیم‌که خدمت‌کهتر کنی و مهتر   از بهر دو شیانی وز بهر یک دواری [1]

دوبوتی Dobuti

پول رایج در ونیز است ، منتهی چون در تواریخ مربوط به کشور ما آمده از آن لحاظ درج‌می‌شود. دوبوتی‌پولی بوده ازطلا،ولی‌چون طلایش خالص‌نبوده، ارزش زیادی نداشته و چندان معامله نمی‌شد .

دوکا ، دوکاتو Ducat

از مسکوکات هلندی است و در ونیز نیز متداول بوده است . به طوری‌که ازنوشتهٔ فرستاده‌های ونیزی برمی‌آید ، هردوکاتو، دردورهٔ شاه طهماسب، پنج بیستی (بیست دیناری) ارزش داشته . تاورنیه ارزش این مسکوک را معادل دو اکوی فرانسه و ۲۶ شاهی به پول ایران می‌نویسد . چنان‌که ذیل مادهٔ « باجقلو » ذکر شد ، دوکای هلندی یا باجقلو از طریق روسیه در زمان فتحعلی‌شاه به ایران آمده‌واز سال ۱۸۰۶تا ۱۸۰۸ م. (= ۱۲۱۹ تا ۱۲۲۱ ه. ق.) دراین‌کشور فراوان بود. هرباجقلو رادر این دوره معادل چهار ریال و بیست شاهی (شش قران) نوشته‌اند.

۱ ــ دیوان استاد منوچهری دامغانی به کوشش محمد دبیرسیاقی نشریه، ۲ اسپند تهران سال ۱۳۲۶،ص ۸۶ .

ده هفت

بنا به نوشتهٔ اکثرفرهنگ‌های معتبر ، پول مسکوکی بوده که در قدیم رواج داشته ، زر آن ناسره بود به طوری‌که ده مثقال‌آن سه مثقال غل و غش داشته است.

ده نیم

به نوشتهٔ فرهنگ‌آنندراج، ده‌نیم‌نام سکه‌ای درقدیم بوده، ولی خانم‌لمتون‌می‌نویسد: ده نیم، دردورهٔ ایلخانیان عوارضی را می‌گفتندکه شایدبرای تأمین مخارج محصلان مالیات وصول می‌شد . (مالک وزارع درایران ، ص : ۷۸۴)

دینار

دینار در اصل ازکلمهٔ لاتینی دناریوس Denorius به معنی «ده تایی» گرفته شده . بعضی معتقدند این کلمه از کلمهٔ آریایی دنار DANAR گرفته شده که در وندیداد به معنی « سنگ » آمده ، هم چنان‌که درهم نیزازریشهٔ درج DRAJ اوستایی بر آمده است [1].

در هرحال در قدیم نام سکه‌ای بوده رومی‌که ارزش آن قبلا ده آس بوده و و سپس شانزده آس ارزش یافته است . به نوشتهٔ کتاب قاموس کتاب مقدس ، دینار سکهٔ عمده رومانی است‌مقابل هشت پنس انگلیسی ... دیناری‌راکه به مسیح نمودند دارای تمثال و اسم طُیباریوس امپراطور بود؛ مت ۲۲ : ۱۹ و ۲۱ . و قیمت اصلی دینار مقابل یک شلینگ انگلیسی و یا یک فرانک فرانسوی است ، قیمت دینار در سابق‌الایام از برای عمله و مزدور و جنس بیش ازحالیه بود و عطای شخص سامری که درلو۱۰: ۳۵ مسطور است مطابق دو دالر یا هشت شلینگ انگلیسی بوده‌است.[2]

(سی دینار یهودا منظور مبلغی است که یهودا برای تسلیم حضرت عیسی به رومی‌ها ازآن‌ها گرفت .)

دینار درزبان فرانسه به صورت دانیه Denier وارد شده و سکه‌ای را می‌گفتند که $\frac{1}{140}$ لیور ارزش داشته است ودر این معنی و مفهوم بسیار ناچیز نیز آمده : چنان

۱ ــ تاریخ افغانستان بعد از اسلام ، ص ۵۰۰ .
۲ ــ از قاموس کتاب مقدس ، ذیل مادهٔ « دینار » ، صص ۴۰۰ ــ ۴۰۱ .

که گویندمثلافلانی دیناری ندارد، دیناری نمی‌ارزد...[۱]. درفارسی نیزهمن اصطلاحات وجود دارد . یک دوازدهم شاهی (سو Sou) را نیز درفرانسه دینار می‌گفتند[۲].

در دورهٔ ساسانی سکه‌ای از طلا ضرب می‌شده موسوم به دینار که وزن آن نخست با دینارطلای امپراطوران روم بزرگ و روم شرقی مطابق بوده ولی بعدهاوزن دینار دچار تغییرات فراوان گردید[۳].

اعراب عموماً هرنوع پول زر مسکوک را دینار می‌گویند وبه دنانیز جمع بسته و از آن فعل وصفت نیزآورده‌اند، مانند ثوب مدنرکه به پارچه‌ها ولباس‌هایی که دارای نقش مسکوک دینار بود گفته می‌شده ویا رجل مدنر یاکثیرالدنانیرکه به‌مرد پول‌دار اطلاق می‌شده است. در معنی خاص خود ، دینار نوعی سکهٔ طلا بوده که معادل ده الی بیست درهم نقره ارزش داشته و نوسان وتغییرات ارزش آن بستگی به کیفیت عیار دینار و درهم زمان خود داشته است . درالمنجد و تاریخ تمدن اسلامی آمده‌که دینار در قدیم بین اعراب معادل ده درهم بوده است . دراکثر ادوار ارزش آن حدود سیزده درهم بوده، زیرا این نسبت طلا ونقره است‌که تقریباً درتمام ازمنه ومناطق مختلف مرعی و محفوظ بوده است[۴].

نخستین دینار اسلامی (بدون تاریخ) را از حدود سال۷۲ ه. ق. دانسته‌اند و تقریباً مسلم است که در دمشق ضرب شده است وتقلیدی ازسولیدوس رومی‌است که در آن نقوش اسلامی جایگزین نقوش مسیحی گردیده، پس از اصلاحات پولی عبدالملک‌بن مروان ، طرزدینار به‌کلی تغییرکرد و مانند درهم ، نقوش‌آن منحصربه کلمات‌گردید و وزن‌آن که بیشتر ظاهراً مطابق وزن سولیدوس روم شرقی (۴/۵۵ گرم) بود، به ۴/۲۵گرم تقلیل یافت[۵].

ازآغاز پیدایش اسلام تاقرن هفتم که مغولان دستگاه خلافت را برچیدند ، دینار نقد رایج ممالک وسیعهٔ اسلامی از معروف‌ترین و رایج‌ترین نقود دنیا بوده

۱ ــ دیکسیونر روبرت

۲ ــ لاروس اونیورسل .

۳ ــ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هیجدهم میلادی ، تالیف نویسندگان شوروی ، ص ۶۴ .

۴ ــ استفاده ازتوضیح‌البیان فی تسهیل الاوزان، فرهنگ واژه‌های فارسی درعربی، کاروندکسروی

۵ ــ دایرةالمعارف فارسی مصاحب .

است. کلمهٔ دینار مطلقاً برروی مسکوکات زرین، تا پایان خلافت خلفای عباسی و نیز مسکوکات زرین امرای سامانی، دیالمه، سلاجقه وخوارزمشاهیان دیده می‌شود، ولی در مسکوکات بعد از این دوره کلمهٔ دینار حتی در مسکوکات طلا هم به چشم نمی‌خورد.

آخرین دینار اندکی پیش ازکشته شدن مستعصم دربغداد سکه خورده‌است. کلمهٔ دیناردر قرن ششم ه. درممالک اسلامی مغرب، در قرن هفتم درممالک اسلامی مشرق و هندو در قرن هشتم در مصر از مسکوکات برافتاد.

کلمهٔ «دینار» همانند «درهم» قرن‌ها پس ازعباسیان نیزدر معاملات ومحاسبات ایران معمول بوده و به اختلاف زمان، مفهوم‌های مختلف داشته است. بدیهی است دینار دورهٔ معاصر، با دینار صدر اسلام و قبل ازآن قابل قیاس نیست.

گرچه وزن دینار مسکوک در طول رواج آن بین ۰/۹ الی ۵/۹۵ گرم در تغییر بوده، ولی وزن رسمی آن تا قرن چهارم هجری، در اغلب ممالک اسلامی عموما ثابت مانده وبنا به نوشتهٔ کسروی، وزن دینار درزمان بنی‌امیه و بنی‌عباس که‌از طلا بوده، بیست ودونخود کمابیش و برحسب‌گرم ۳/۲گرم، بوده است [1].

(معلوم نیست نامبرده مقدار بیست و دو نخود را به چه مبنایی محاسبه کرده که مقدار آن معادل ۳/۲گرم شده است).

بعد از قرن چهارم، دینار، هم ازجهت وزن وهم ازجهت عیار، دست‌خوش آشفتگی‌های فراوان‌گردید. دینارهای اولیه عیاری فوق‌العاده زیاد داشت. عیار دینار-های دورهٔ اموی بعد از اصلاحات عبدالملک بین ۹۶٪ و ۹۸٪ بود، و این میزان در دورهٔ عباسیان نیز کمابیش محفوظ ماند. در مصر، در دورهٔ فاطمیان عیار دینار نزدیک به صد درصد رسید. ، در دورهٔ تنزل آن در ممالک شرقی‌اسلامی آمار قابل اعتماد در دست نیست، ولی از سکه‌ها و اطلاعات فنی مختصرموجود معلوم می‌شود که درقرون پنجم وششم در خراسان شرقی‌دینار از آلیاژی ازطلا ونقره ودارای مقدار زیادی نقره، ضرب می‌شده است.

ازلحاظ شکل ظاهری، دینار نوعاً مشتمل بر نقش شهادت و آیاتی از سورهٔ اخلاص و آیهٔ ۳۲ ازسورهٔ توبه بود و تاریخ ضرب برحاشیه نقش می‌شد. دردورهٔ

۱ ــ استفاده ازکاروندکسروی، ص ۵۴.

عباسیان نقوش و ترتیب تنظیم آن‌ها تغییر مختصری یافت ؛ تا سال ۱۶۵ ه. دورهٔ خلافت مهدی (۱۵۸ – ۱۶۹) دینار بی‌نام ضرب می‌شد ، در این تاریخ کلمهٔ دینار در مسکوکات طلا دیده می‌شود و از این به بعد نیز تا پایان خلافت عباسیان معمول بوده ؛ ذکر نام خلیفه از عهد معتصم مرسوم شد. تاسال۱۹۸ هجری اسمی ازضراب‌خانه نیست ولی ازآن به بعد در بسیاری از شهرها ذکر نام ضراب‌خانه مرسوم شد، متدرجاً مطالب دیگری نیز روی سکه‌ها پدید آمد .

دیناردرقرون وسطی درتجارت بین‌ملل ودر اقتصادیات اروپای غربی اهمیتی به سزا داشت ، و بسیاری از فرمانروایان مسیحی از آن تقلیدکردند .

مورخین شوروی مانند پتروشفسکی و ... می‌نویسند : « نرخ دینار در پایان قرن شانزدهم چنان تنزل یافت که دویست دیناربرابر یک مثقال نقره‌گشت [۱] ».

باید متذکر شد که این تنزل بها ناشی از مفهوم « دینار » است والا در قرن نهم مسکوک طلایی به نام دینار وجود نداشته است وبا توجه به این‌که عباسی‌دورهٔ شاه عباس که از نقره بوده، یک مثقال وزن داشته ومعادل دویست دینار محسوب می‌شده، مسلماً منظور مورخین و محققان نامبرده ناظر بردینار دورهٔ صفوی بوده که همانند دینار دورهٔ قاجار و دورهٔ معاصر واحدی بوده قراردادی . و شاید برای بالا بردن ارزش اسمی واحد پول زمان و اعتبار و عظمت بخشیدن به سکهٔ عباسی از نظر تبلیغات این نسبت مقرر شده است .

لازم به تذکراست‌که در دورهٔ شاه عباس است‌که مفهوم دینار تغییرکلی یافته و هریک عباسی (چهار شاهی)، معادل دویست دینار ودر نتیجه هر شاهی برابرپنجاه دینار محسوب شده است و این معنی تا امروز نیز باقی است کما این‌که یک قران را هنوز یک هزارو دو قران را دو هزارو سه قران را سه هزار و ... بدون قید دینار به کار می‌بریم و در واقع منظور از مثلا پنجهزار (پنجقران)، پنج هزار دینار است. همین مفهوم و نسبت تا اواخر دورهٔ قاجار واوایل سلطنت رضاشاه پهلوی قانوناً نیز برقرار بودتا این‌که در بیست‌وهفتم اسفند ۱۳۰۸ه. ش. تغییراتی در واحد وتقسیمات پول به عمل آمد .

۱ ــ تاریخ ایران ازدوران‌باستان تا پایان سدهٔ هجدهم ، تألیف مؤرخین شوروی ، ج ۰ ص۴۸۸.

در عین حال واحد دینار به عنوان جزئی از قران تا سال‌های اخیر در دفاتر بازرگانان وادارات به‌کار می‌رفت منتهی هرشاهی پنج دینارمحسوب‌می‌شد. البته اعم ازاین‌که هرشاهی پنج دینارو یا پنجاه دینارمحسوب شود، درنوشتن بعد ازممیزفرقی ندارد. ← شاهی.

دینار نیز مانند درهم هنوز در بعضی از کشورها نام سکهٔ مخصوصی است. امروزه واحد پول یوگسلاوی دینار است که معادل صد پارا که بنا به نوشتهٔ صاحب القاموس السیاسی ارزش ۸۴۰ دینار یوگسلاوی معادل یک لیرهٔ استرلینگ و سیصد دینار آن معادل یک دلار امریکایی است، ولی به نوشتهٔ گیتاشناسی هر دینار معادل چهار ریال و هر ۲۰/۳ دینار برابر یک دلار آمریکایی است.

واحد پول عراق نیز دینار است که معادل هزار فلس و هم ارز ۲۷۵ ریال و یا ۳/۴ دلارآمریکایی است. دینار کویت نیز معادل هزارفلس وهم ارز ۲۶۸/۵ ریال و یا ۳/۳ دلار آمریکایی است.

در ادوار مختلفه و مناطق گوناگون، دینار رواج و تداول داشته که بعضی ازآن‌ها راکه درآثارمختلف تاریخی وادبی برخوردکرده‌ایم، نام‌برده وبه‌طوراجمال شرح می‌دهیم.

دینار ابریزی ـ ناصرالدولهٔ همدانی [حمدانی] در سال ۳۳۰ هجری قمری در بغداد دینارهایی سکه‌زده بودکه «ابریزی» نامیده می‌شد و به جهت بلندی عیارش هر دیناری سیزده درهم صرافی می‌کردند [1]. وحال آن‌که دینارکهن را با ده درهم به دادوستد می‌داده‌اند [2].

دینار احمدیه ـ دینارهایی بودندکه احمدبن طولون والی مصر به امرمأمون خلیفهٔ عباسی ضرب کرده بود و به این نام معروف بوده. زراحمدی نیزکه در ادبیات فارسی آمده اشاره به همین دینار است.

دینار اردنی ـ معادل هزار فلس وارزش آن معادل یک لیرهٔ استرلینگ است.

دینار افرنتی ـ دیناری که در دوران اسلامی در مصر رایج بوده و آن را از فرانسه و روم می‌آورده‌اند وزن هرکدام ۱۹/۵ قیراط مصری بوده، در یک روی

۱ ـ کاروند کسروی، ص ۵۴.
۲ ـ الکامل ابن اثیر، ج ۱۴، ص ۱۰۵.

آن عکس سلطان و برروی دیگر عکس پطرس و پولس حک می‌گردیده است که آن را افرنتیه جمع افرنتی که اصل آن افرنسی (منسوب به فرانسه) است، می‌گفتند. الناصرفرج‌بن‌برقون این نوع دینار را که بریک روی آن کلمهٔ توحیدو برروی دیگرش عکس سلطان بود، ضرب نمود که به‌نام « دینار ناصری » معروف گشت و بر همین منوال المستعین بالله ابوالفضل عباس سکه زد. ← دینار ناصری.

دینار بربره ـ عطاملک جوینی درموضوع کمک اتابک مظفرالدین اورنک پادشاه اران و آذربیجان به جلال‌الدین درسال ۶۱۰هـ. می‌نویسد : در مدت یک‌سال‌و نیم که‌جلال‌الدین درملک او بود برگ‌های وافر می‌فرستاد ومال‌های به‌افراط‌می‌داد... و عموم لشکراو را نثارها داد هرروز هزاردینار زر پرپره به اسم حوایج بها به‌خزانهٔ او می‌فرستادی. علامه قزوینی در ذیل این کلمه توضیح می‌هد : « پرپره به فتح هر دو باء فارسی به معنی پشیز یعنی پول سیاه ونیز به معنی دینار یعنی زر مسکوک‌است و قید پرپره با وجود ذکر زرو دینار لابد برای تأکید است یعنی هرروز هزار دینار زر مسکوک نقد به جنس یا حواله و برات و نحوذلک برای او می‌فرستاد [1]. »

ابوالقاسم عبدالله کاشانی‌نیز از دیناری به‌نام دینار بربره ذکر می‌نماید که پیدا است زر مسکوکی بوده که در قسطنطنیه (استانبول کنونی) رایج بوده و چنین می‌نویسد : « در آن تاریخ که ملکه خاتون سلطان شاه ، از خوارزم به نشابور آمد دانهٔ لؤلؤی لوزی خوب سفید با طراوت خوشاب تنگ سوراخ که اسم در یتیمی‌بر آن اطلاق توان کرد به وزن دومثقال وچهاردانگ ونیم همراه داشت واو به‌فروختن آن محتاج بود و می‌خواست که درستربفروشد و آن وقت هیچکس در نشابور نبود که‌آن را بخرد، بعدازیکچند شخصی او رابه پانصددینار بخرید وبه جوهری فروخت از شهر قونیه به مبلغ هفت‌صدو پنجاه دینار، اعنی چون ارزان خریده بود ارزان‌باز فروخت و مشتری آن را به شهر قسطنطنیه به ده هزار دینار بربره بفروخت که برهر دو روی صورت عیسی و مریم کرده بودند [2]. »

به طوری که ذکر شد، در هر دو محل شاهد مذکور، دینار بربره و یا پرپره زر مسکوک معنی می‌دهد با مشخصات مربوط. در مورد این که معنی پشیز و پول

۱ ـ تاریخ جهانگشای جوینی. ج ۳، ص ۲۴۵.
۲ ـ عرائس الجواهر و نفائس الاطایب، ص ۱۲۶.

سیاه را نیز می‌داده ، به نقل شعری از شمس الدین ورکانی اکتفا می‌کنیم :

درست گشت که‌خورشید درخزانهٔ تو قراضه‌ای است ذغل‌برمثال پرپره‌ای.

دینار تبریزی ـ ابوالقاسم عبدالله کاشانی در ذکر اقسام کافور می‌نویسد : « فنصوری ورباحی یک من سی‌صددینارتبریزی ارزد و معمول، یک من پنج‌دینار[۱].»

در وقف‌نامهٔ حاج شمس‌الدین محمدبن زین‌الدین علیشاه میبدی که در تاریخ ۲۲ شهر جمادی الثانی سال ۸۴۳ ه. ق. تحریر یافته، از نقد تبریزی نام می‌برد[۲].

آن چه که از دایرةالمعارف اسلامی استنباط می‌شود ، سکه‌های مغولی را دینار تبریزی و یا خود دینار رایج نام نهاده بودند ، و به نوشتهٔ همین مأخذ درهم نیز در پول‌های بنی ارتق غالباً به معنی « نقد » استعمال شده است. بدین ترتیب‌چنین پیدا است که دینار تبریزی یا نقد تبریزی مسکوک مخصوصی نبوده ، بلکهٔ همان مسکوکات مغولی رایج زمان را می‌گفته‌اند، و الا هم‌چنان‌که قبلا ذکر شد، از قرن هفتم و به بعد احتمالاً مسکوکی به نام دینار در شرق و هند نبوده است.

دینارجعفری یا دنانیرالجعفریه ـ جعفربرمکی هنگامی‌که به ضراب‌خانهٔ دولتی نظارت داشته ، سکه‌ای از طلا ضرب کردکه به نام خود او « دینار جعفری » یا « زر جعفری »نامیده شد .

استاد سعید نفیسی-در پیرامون سیر پول در ایران-می‌نویسد :

« ... جعفربن یحیی برمکی وزیر معروف ایرانی هارون الرشید سکهٔ تازه‌ای زده بود که عیاری کمتر از سکه‌های طلای دیگری داشت[۳]. و ایرانیان آن رابیشتر می‌پسندیدند وآن‌را « زرجعفری» و « دینار جعفری » می‌گفتند، این سکه‌های‌مختلف یک وزن و یک عیار نداشتند وعیارشان[بارشان] بسیار کم بود و به اندازه‌ای‌بود که طلا بتواند خود را نگه دارد و نرم نباشد . درضمن سکهٔ کامل‌عیار یعنی بی‌عیار [بی بار] هم‌رایج بودکه ایرانیان آن را « زردهدهی » یعنی زری‌که هرشش‌دانگ آن طلا باشد می‌نامیدند[۴].»

۱ ــ همان کتاب ، ص ۲۶۲.
۲ ــ یادگارهای یزد ، ج ۲ ، ص ۲۲۳ .
۳ ــ چنین به نظر می‌رسد که منظور نویسنده « بار » بوده نه عیار .
۴ ــ تاریخ اجتماعی راوندی ، ج ۳ ، ص ۳۸ .

قطران ، شاعر تبریزی ،گوید :

ابوالخلیل خداوند خسروان جعفر که نام جعفر بسترد شش از دینار

دینار خالدیه ـ دینارهایی بوده که خالدبن عبداله قسری والـی عراق درعصر خلافت بنی‌امیه ضرب کرده است[۱].

دینار خراسانی ـ دینار رایج در توران ، که معادل چهاردرهم بوده است.

دینار دمشقیه ـ نخستین دینارهای اسلامی که درسال ۷۴ و۷۵ هجری به امر عبدالملک‌بن مروان دردمشق ضرب شده بود. سپس هردیناری راکه در دمشق‌ضرب گردیده بود، به این نام می‌خواندند .

دینار رابح ـ دیناررایج درایران را می‌گفتند که معادل شش درهم بوده‌است، دینار رابح نیز می‌گفتند .

دینارر کنی ـ عطاملک جوینی درتوضیح زندگی مغولان وتاتار قبل ازچنگیز و رفاه حال آنان پس از ظهور رایت دولت چنگیزخان می‌گوید : « ... و هرکس که استطاعت‌آن نداشته که از کرباس بستر سازد، سودا باایشان‌به یک نوبت‌پنجاه هزار وسی‌هزارنقره‌و زرمی‌کند وبالشی‌پانصد مثقال است، زر یا نقره، وقیمت بالشی نقره در این حدود هفتادو پنج دینار رکنی باشد که عیار آن چهار دانگ است[۲] .» بدین ترتیب ارزش هر دینار رکنی $6\frac{2}{3}$ مثقال نقره بوده است . به نظر می‌رسداین دینار به نام سلطان رکن‌الدین پسر خوارزمشاه و یا رکن‌الدین خورشاه ، آخرین پادشاه اسمعیلیه‌الموت : دینارر کنی نامیده شده ،که احتمال اولی قوی‌تر است .

دینار رومی- چنان‌که‌گفته شدپول طلای رومی‌که ازمستملکات به ایران وارد می‌شد،آئوری نامیده می‌شدکه تقریباًیک مثقال وزن داشت وبیست وپنج‌دینار‌رومی محسوب می‌شد . پنجاه دینار رومی معادل یک میلیون و نیم لیرهٔ انگلیسی به پول کنونی [۱۳۱۱ شمسی] و معادل یک صدو بیست میلیون ریال بوده است[۳]. و یابه حساب قریب به ذهن هر یک صد دینار رومی معادل سه لیرهٔ انگلیسی آن زمان و یا معادل دویست و چهل ریال بوده است .

۱ ـ تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی ، ص ۶۸ .

۲ ـ تاریخ جهان‌گشای جوینی ، ج ۱ ، ص ۱۶ .

۳ ـ ایران باستان ، کتاب نهم ، صص ۲۵۲۸ ـ ۲۶۸۳ .

دینار سالمی ـ درسال ۸۰۳ ه. به دستور امیریلبغا سالمی این دینار به ضرب رسید و به دینار السالمی معروف گشت .

دینار سکندری ← دینار سنجری .

دینار سنجری ـ در بعضی ازسکه‌های علاءالدین محمدخوارزمشاهی (۵۹۶- ۶۱۷) با این‌که جنس آن از مس است ، کلمهٔ دینار به‌کار رفته، در روی سکه‌های وی با نام‌هایی از قبیل : قادری ، سنجری ، سکندری، منصوری برمی‌خوریم . وزن سکه‌های قادری۵/۹۸ - ۶/۲۶گرم وقطر آن‌ها ۳۸ - ۳۹ میلی‌متر، و وزن سکه‌های منصوری ۵/۹۶ -۶/۹۲گرم وقطر آن‌ها ۳۸/۴- ۴۱، و سکه‌های سکندری به‌قطر ۴۳ میلی‌متر ،وسنجری به وزن ۶/۰۶ -۸/۹۱گرم به‌قطر۳۸/۶ - ۴۲/۳ میلی‌مترهستند .

دینارشرعی ـ مسکوک مخصوصی‌به نام دینارشرعی وجود نداشته، بلکه‌واحد وزن است که شرح آن درکتاب«اوزان و مقیاس‌ها» گذشت .

دینارطبریه ـ دیناری‌بوده معادل چهاردانگ‌وبه وزن یک مثقال. آقای‌عبدالحی حبیبی می‌نویسد:

« دراوایل اسلام گاهی دینارهای رومی را تقلیدکرده‌اند ، مثلا خالدبن ولید در طبریه در سال ۱۵ ه. (۶۳۶ م.) دیناری را با شکل چلیپا و تاج و چوگان رواج داد که بر آن به حروف یونانی اسم خالد را نوشته بود و یک طرفش تصویر وی با لباس تازیان موجود است[1] ... » . طبریه قصبه‌ای است در سنجاق عکا از ولایت بیروت در چهل‌وسه‌کیلومتری مشرق عکا .

گرچه صحت نام‌گذاری دیناری‌که خالد ضرب‌کرده بود به نام دینار طبریه ، معلوم نیست، ولی جهت آگاهی علاقه‌مندان نقل شد .

دینار عراقی ـ درعراق مسکوکی بوده از طلا به نام « ابولعیبه »[2] که دینار عراقی نامیده می‌شد .

ضمناً نام پول کاغذی رایج درعراق است‌معادل یک هزارفلس ویا برابربیست درهم عراقی .

• دینارعوال ـ دیناری بوده دربغداد معادل دوازده درهم.

۱ ـ تاریخ افغانستان بعد از اسلام ، ص ۴۹۷ .
۲ ـ الاوزان والمقادیر ، ص ۵۳

دینار قادری ـ سکهٔ زرینی بوده که القائم بامرالله به ضرب رسانیده بود و از او فقط یک سکه موجود است که نام اورا دربردارد. القائم بامرالله درصفرسال ۴۲۷ دادوستدبا دینارمعزی راممنوع اعلام‌داشت ومردم فقط با سکه‌های قادری، نیشابوری، و قاسانی [کاشانی] معامله کردند . ـــــه دینار سنجری .

دینارقیصری به طوری که گفته شد، قیصر لقب تمام پادشاهان روم است، خسرو، کسری، سزار، تزار وکایزر همه صورتی از این کلمه‌اند و دریک مفهوم. سکه‌های زر رایج در آسیای غربی را که از سکه‌های بیزانتی تقلید کرده بودند ، دینار قیصری می گفتند .

آقای امام شوشتری می‌نویسد : هرگونه دینار رومی راکه در عربستان رایج بود دینار قیصریه می گفتند .

دینار کپکی ـ زری که کپک‌خان[۱] سکه زد هرتومان کپکی معادل شش تومان عراقی است که هر تومان‌آن ده هزار مسکوک طلا ـ دینار ـ مساوی ده هزارمثقال زر بوده است[۲]. بدین معنی که هردینار کپکی مساوی یک مثقال زر بوده است .

دینار کسروی ـ هم چنان که سکه‌های زررایج درآسیای غربی را دینارقیصری می گفتند، اعراب سکه‌های طلای رایج درایران راکه از ساسانیان تقلیدکرده بودند، دینار کسروی می گفتند .

دینار کویتی ـ پول رایج کویت ، معادل هزار فلس است که ازسال ۱۹۶۱ به جای روپیهٔ هندی متداول گشت وارزش آن امروزه برابربا ۲۶۸/۵ ریال ومعادل ۳/۳ دلار آمریکایی است .

دینار محمدیه ـــــه دینار مسیبیه .

دینار مرسل ـ دیناری بوده معادل ده درهم که در بغداد رواج داشته است .

دینار مسیبیه ـ یاقوت ذیل کلمهٔ «بخارا» می‌نویسد: «مسکوک آن‌جاتصویر- هایی داشت که درزمان اسلام ضرب شده بود، درهم‌های دیگری نیز به نام «مسیبیه»

۱ ـ کپک‌خان فرزند دواخان از اولاد چنگیز است که دردههٔ دوم قرن هشتم هجری بر خراسان وماوراءالنهر حکومت می‌راند و درسال ۷۲۱ درگذشت.

۲ ـ مقدمهٔ جهان‌گشای جوینی ، ص مد .

و« محمدیه » داشتند[۱].

ابن فضلان در سفرنامهٔ خود از این مسکوک به نام دینار مسیبیه نام برده است[۲].

مقدسی در ذکر خراج فرغانه ، سغد، کش ،نسف‌واشروسنه از درم محمدی‌و مسیبی نام برده واضافه می‌کند به نام‌های محمد ، مسیب وغطریف این درم‌ها راسکه زده بودند که مانند فلوس سیاهند و جز در هیطل صرف نمی‌شوند و از درم‌های سفید برتری‌هایی دارند[۳].

از نوشته‌ها و شواهد فوق چنین پیداست که مسکوک مزبور از زر نبوده و و در واقع درهم بوده نه دینار.

دینار مصری یا دینار مغربی ـ دینارهایی بودند که دراندلس و قیروان (شمال آفریقا) ونیز درعهد فاطمیان درمصرضرب گردید . اصطلاح زر مغربی نیز درنوشته‌های فارسی آمده است[۴].

ناصر خسرو علوی در سفرنامه‌اش از دینار مغربی و زرمغربی نام برده و سه دینار ازآنرا برابر سه و نیم دینارنیشابوری می‌نویسد: « واز بزازی ثقه شنیدم یک درم‌سنگ ریسمان به سه دینار مغربی بخرند که سه دینار ونیم نیشابوری باشد[۵].».

دینارمصری یا دینار مغربی مثل دلار امروزدر سراسر ممالک اسلامی ارزش و اعتبار داشت، در حدود نهصد میلادی دینارمعادل سیزده درهم ارزش داشت، ولی از آغاز سال ۱۳۰۶ میلادی بیشتر مورد توجه ممالک شرقی اسلامی قرار گرفت و ارزش این دیناربه ۲۵ و سپس به چهل و بعدها به یک صدو پنجاه درهم نیز رسید[۷].

دینار معاویه ـ در پاره‌ای از مآخذ آمده و بعضی از صاحب نظران، ازجمله مقریزی گوید : معاویةبن ابی‌سفیان نخستین کسی بود که در اسلام سکهٔ دیناری را که عکس او بر روی‌آن نقش بسته بود، ضرب زد . اما دکترعبدالرحمن فهمی

۱ ـ معجم البلدان ، ج ۱ ص ۵۱۹ .
۲ ـ سفرنامهٔ ابن‌فضلان ، ص ۶۷ .
۳ ـ احسن‌التقاسیم فی‌معرفةالاقالیم ، ترجمهٔ دکتر علینقی منزوی ، بخش ۲ ، ص ۴۹۷
۴ ـ خلاصه از تاریخ مقیاسات و نقود درحکومت اسلامی ، صص ۶۸ و ۶۹.
۵ ـ سفرنامهٔ ناصر خسرو ، صص ۵۷ و ۵۲ .
۷ ـ تاریخ اجتماعی راوندی ، ج ۳ ، ص ۴۱.

پیدایش چنین دیناری را مستبعد می‌داند . و ما دربارهٔ ضرب نخستین سکه در اسلام ذیل کلمهٔ «پول» سخن گفتیم .

دینار معزی ـ درسال ۳۵۸(۹۶۸ م.) با فتح سوریه و مصرازطرف فاطمی‌ها به حاکمیت اخشید پایان داده شد. در همان سال دیناری به ارزش پانزده و نیم درهم به‌نام المعز لدین‌الله ابوتمیم معد (۳۴۱ ـ ۳۶۵ = ۹۵۳ـ ۹۷۵) ضرب شدکه به‌دینار معزی معروف گردید .

دینار ملکی ـ ابوالقاسم عبدالله کاشانی، از دیناری به نام دینارملکی نام‌می‌برد و سی هزاردینارملکی را معادل هفت هزارو پانصد دینار نیشابوری قلمدادکند[1] یعنی هر چهار دینارملکی معادل یک دینار نیشابوری بوده است .

دینار منصوری ـ در زمان سلطنت کوتاه‌مدت المنصور فخرالدین عثمان[2] (۸۵۷ = ۱۴۵۳) دیناری به نام دینار منصوری رایج بودکه وزن‌آن یک‌درهم سنگ وارزش‌آن۲۹۰ درهم بود. درزمان الاشرف شرف‌الدین اینال (۸۵۷ـ۸۶۵=۱۴۵۳ـ۱۴۶۱) دینارهای منصوری از تداول افتاد . این دینار دو قیراط سبکتر از دینار اشرفی بود .

دینار ناصری ـ دیناری‌است‌که به دستور الناصر فرج زده شد. موقع‌جلوس الناصرفرج در مصر (۸۰۱ هـ. ق.)قیمت یک دینار سی درهم بود. حتی یال درسال (۸۰۳ = ۱۴۰۰) دینارهایی به ارزش بیست وچهاردرهم به ممالیک سلطان توزیع کرد. این دینارها تا ضرب دینارهای فرج‌که به نام (دنانیرناصریه) مشهور شد ادامه یافت . وزن هریک ازاین دینارها یک مثقال بود ودر وسطش نام «فرج» حک‌شده بود . ← دینار افرنتی.

دینار نیشابوری ـ دیناری بوده که وزن آن نزدیک چهارگرم بوده است .

دینار هاشمیه ـ دیناری بوده‌که ابوجعفرمنصور، خلیفهٔ دوم عباسی ضرب کرده بود. احتمالاوجه تسمیه‌اش این بودکه درشهر هاشمیه زده شده بود. وزن این‌دینارها در سال ۱۹۲ (۸۰۷م.) نیم حبه‌تقلیل یافت .

۱ ـ عرائس الجواهر و نفائس الاطایب ، ص ۱۲۴ .

۲ ـ یکی از حکام مصر و شام که درسن نه سالگی جانشین پدرگردید. مدت حکومت وی فقطدو ماه بود ، بعد از این مدت اتابک وی ، ابوالنصراینال او را از حکومت عزل کرده و خود بالقب ملک اشرف براریکهٔ قدرت نشست .

دینار هبیریه ــ دیناری بوده که در عهد بنی‌امیه به دستور عمربن هبیره والی معروف ، در عراق زده شد .

دینارهرقلی ــ دیناری بوده از طلای ناب با تصویری زیبا و پیوسته که روی‌و چهرهٔ زیبا را بدان تشبیه می کردند. این دینارمسکوک هراکلیوس (هرقل)امپراطور روم بوده است ، هم‌چنان‌که امروزه صرافان لیرهٔ انگلیسی را به نام: جرج ، پادشاه انگلستان ، یا ژرژ وادوارد می‌خوانند .

دینار یوسفیه ــ دینارهایی بودند که یوسف‌بن عمرثقفی والی عراق در زمان یزیدبن عبدالملک ضرب کرده است. به‌گفتهٔ بلاذری این دینارکه وزن‌آن برابرشش دانک بود ، در شهر واسط زده شده است .

دینار یوسفی از بهترین دینارهای دورهٔ بنی امیه به شمار می‌رفت .

ضمناً دیناردرسوریه نام سکه‌ای است ازطلای خالص به نام« بالجهادالطری» که در بلاد عجم و مجاور آن به اشرفی موسوم است .[1]

۱ ــ الاوزان والمقادیر ، ص ۵۳ .

ترکیبات و اصطلاحات مربوط به دینار

دینار احمر ـ تعبیری است بر نایافت بودن دینار در مصر . بدین شرح که در پایان دولت فاطمیان وفتح مصر به‌دست صلاح الدین یوسف‌بن ایوب درسال ۵۶۹ ه. امور نقدی مردم مصررو به سستی نهاد زیرا طلا و نقره از آن مملکت خارج‌می‌گردید وچون به دست کسی دیناری می‌رسید، از بس گران‌قدر وعزیز بود آنرا دینار احمر می‌خواندند ؛ که منظور گوهر نایاب و کیمیا است .

دینار البهرجه ـ مسکوک سیم‌یازری راگویند که مقدارسیم یا زرآن از مقدار مخلوط کمترباشد . ← درهم بهرج .

دینار جیشی ـ قلشقندی دربارهٔ دینارهای مصری گوید : اما دینار جیشی اسم بی‌مسمایی است واین نام‌را متصدیان دیوان سپاه به‌کار می‌بردند وگویا منظورمؤلف «قوانین الدواوین» ازذکراین دینارارزش بهای طلا در زمان قدیم بوده‌است [1].

دینار الخلاص ـ میزان خلاص یک مسکوکی اعم از سیم یا زر .

دینار الزیف ← درهم زیف

دینار الستوقه ← درهم ستوق

دینار صیرفی ـ دیناری را می‌گفتند که وزن آن یک مثقال صیرفی یعنی‌بیست‌و چهار نخود باشد .

عیار ـ مقدار زریاسیم خالص درمسکوک دیناریادرهم را عیارآن دینار یادرهم خوانند، معمولا عیار طلا بر مبنای بیست و چهار نخود (مثقال صیرفی) و عیارنقره برمبنای یک‌صد واحد معین می‌شود، مثلا طلا یا سکهٔ هجده عیاریعنی درهربیست و چهارنخود، هجده‌نخودطلا و شش نخود باقی، باریعنی مس‌یا فلز دیگراست و نقرهٔ هشتاد وچهارعیار، یعنی درهرصدگرم ۸۴گرم آن نقره و باقی (۱۶گرم) سایرفلزات

۱ ـ لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از النقودالعربیه ، ص ۱۱۲ .

کمپها، ترازمس (بار) است . امروزه عیار معمولا براساس هزارگرم ذکر می‌شود.

العین ـ زر مسکوک یا به تعبیر زمخشری درمقدمة الادب، زر نشان زده را گویند .

دینار المستدیره ـ در مقابل سکه‌های مربع به سکه‌هایی گفته می‌شد که سطح آن به شکل دایره بوده است .

دینارالمفرغه ـ مسکوکی که توی آن را خالی کرده وبرای فریب مردم ازفلز دیگری پر کرده باشند .

المقطوعه ـ مسکوکی که زر دورآنرا ساییده باشند یا تکه‌ای از آنرا بریده باشند. کسانی بودند که این عمل را برای سوء استفاده انجام داده و از هرسکه زر، مقداری باسوهان ساییده و ازطلای آن استفاده می‌کرده‌اند .

الممسوحه ـ مسکوکات دینار ودرهم‌را می‌گفتند که در دورهٔ فترت بدون نقش ساخته شده بود .

به طورکلی ممسوحه درلغت ، سکه یاقطعه فلزی را گویند که یک طرف آن صاف وبدون نقش ونوشته باشد .

دینار المیاله ـ دیناری که وزن‌آن کامل است و نقصی ندارد وآن را «الوازنه» نیز می‌گفتند .

دینار الوازنه ← دینار المیاله .

الورق ـ به‌کسرراء ، سیم مسکوک یا سیم نشان‌زده راگویند [1].

۱ ـ در تهیه مطالب مربوط به درهم و دینار از لغت‌نامهٔ دهخدا و تاریخ و مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی به فراوانی استفاده شده است

دیوبول Diobole

دیوبول نام سکه نقره‌ای کوچک در زمان ساسانیان بوده ، از نوشتهٔ کریستن‌سن چنین برمی‌آید که یک درهم برابر دو دیوبول بوده که معادل ربع ستتر یا ستاتر ویا برابر شش اوبول است [۱].

چنان‌که ذیل کلمهٔ پول ذکر شد، برخی براین عقیده‌اند که اوبول یا اوبولوس باکلمهٔ پول وفلس ازیک ریشه‌اند .

دیوبلی Diobelie ، عبارت بوده از عمل پرداخت دو اوبول پای‌مزد در برابر شرکت وحضور مردم در شوراها و اجتماعات و مراسم رسمی و جشن‌ها [۲].

۱ ــ تاریخ ایران در زمان ساسانیان . ص ۷۲ .
۲ ــ اصول حکومت آتن ، ج ، ص ۱۱۴ .

ربع پهلوی ← پهلوی (مسکوک طلا)

ربعی

در دورهٔ قاجار (احتمالاً در زمان فتحعلی‌شاه) سکه‌های کوچک نقره به ارزش پنج شاهی نیز معمول بوده که ربع قران باشد و روی آن کلمهٔ (ربعی) می‌نوشتند[1].

از مسکوک (ربعی) در دوران سلطنت ناصرالدین شاه ، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه قاجار ورضاخان پهلوی به ضرب رسیده ولی نمونه‌ای از آن که‌مربوط به زمان قبل از ناصرالدین شاه باشد، درکتاب‌ها و آلبوم‌های مربوط به سکه به نظر نگارنده نرسیده است .

روبل

مسکوک روسی ازنقره به وزن بیست گرم وبه عیار ۸۰۰ ـ هرروبل برابر صد قپک بوده است.

ده روبل سکه‌ای است از طلا به وزن ۸/۶۰۲ گرم با عیار ۹۰۰ در هزار ،
پنج‌روبل » » » » » ۴/۳۰۱ » » » ۹۰۰ » »

امروزه روبل‌واحدپول دراتحاد جماهیرشوروی، معادل یک‌صدقپک (کپک) و برابر با ۱۲۳/۶ ریال ، معادل ۱/۵۰ دلار امریکایی است ، یعنی هر ۰/۶۶ روبل (۶۶ کپك) هم ارز با يك دلارامریکایی است .

۱ ـ تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران در دورهٔ معاصر ، صص ۱۹ ـ ۲۰ .

روپیه

روپیه سابقاً نام هندی بزرگترین سکهٔ نقره در هندوستان بوده که دو مثقال و نیم‌وزن داشته ، امروز نیز واحد پول هندوستان ، پاکستان، سیلان، نپال ، و اندونزی است. ارزش آن در هندوستان برابر یکصد نای‌پایز، ودر پاکستان معادل یکصد پیسا (پیسه) یاشانزده (آنه) یا (آنا) و هر« آنا » برابر دوازده « پی » است. روپیه درپاکستان ارزش بیست ویک سنت آمریکا و دراندونزی معادل یکصد « سن » و ارزش ۸/۷۷ سنت آمریکا را دارد .

در سال ۱۹۵۲ میلادی واحد پول برمه نیز، روپیه بود ، روپیهٔ هریک ازاین کشورها باعلایم‌خاصی ازکشوردیگرمشخص‌می‌شودونام هریک‌ازکشورهابه دنبال‌آن اضافه‌می‌گردد. درسال۱۳۴۲ه.ش. هرروپیه معادل شانزده‌ریال پول‌ایران بوده است[1].

ریال Real

این کلمه در اصل اسپانیایی است و آن نام یک سکهٔ نقره‌ای بوده رایج در آن دیار و لفظاً به معنی «شاهی» است (Royal انگلیسی وفرانسه) و مانندکلمهٔ لاتین رگالیس Regalis به معنی شاهی ازریشهٔ رکس « Rex » به‌معنی « شاه » است . نخست در سال ۱۴۹۷ میلادی سکه زده شد وتا سال ۱۸۷۰ پول نقره رایج آنها بود و در مستعمرات اسپانیا نیز، چنان‌که دربخش جنوبی‌آمریکاهم رواج داشت، متداول بود.

پرتقالی‌ها درسال ۹۲۰ ه. ق. (۱۵۱۴م.) به فرماندهی آلبوکرک Albuquerque جزیرهٔ هرمز را درخلیج فارس به چنگ‌آوردند وبیش ازیک‌صدسال هم‌چنان دردست داشتندتا روزگارشاه عباس بزرگ (۱۰۰۳-۱۰۳۸)[2]دگرباره ازآن ایران‌گردید. ازسال ۹۸۸ ه. ق. کشور پرتقال به دست اسپانیا درآمد وتا سال ۱۰۵۰یعنی سیزدهمین سال سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸ ـ ۱۰۵۲) در دست آن دولت بود ، ایران هم با اسپانیا بازرگانی ودادوستد آغازکردو به دستیاری اینان ریال اسپانیایی درایران شناخته‌شد. بااین ترتیب پول اسپانیایی با نام اسپانیایی خوداز راه خلیج‌فارس به ایران راه‌یافت

۱ ـ خلاصه‌ای از دایرةالمعارف فارسی مصاحب .
۲ ـ دورهٔ سلطنت شاه عباس اول ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ است ـ ا . د .

و ناگزیر در هیچ یک از آثار فارسی پیش از آن روزگار نباید از ریال نام و نشانی باشد . پیش از آن که ریال رسماً واحد پول ایران گردد و به جای قران درآید، عبارت بوده است از بیست و پنج شاهی (۱/۲۵ قران) [۱].

از این ره‌آورد اسپانیایی عربستان سعودی هم بهره گرفته ، اکنون پول آن‌ها « ریال » خوانده می‌شود [۲].

درعهد فتحعلی‌شاه سکهٔ ریال ، اول دو مثقال و شش نخود و بعدها دو مثقال وزن داشت و بالاخره در سال ۱۲۴۲ ه. ق. [سی‌امین سال سلطنت فتحعلی شاه] متروک شد وقران [بانام کامل صاحبقران] جای آن را گرفت [۳].

در اوایل سلطنت رضاشاه به موجب قانون تعیین واحد و مقیاس پول قانونی ایران (مصوب ۲۷/ اسفند ۱۳۰۸ ه. ش.) ، واحد پول قانونی ایران ، ریال طلا معین شد ؛ مسکوک مضروب نقره به نام ریال ، یک‌صدم مسکوک طلای موسوم به « پهلوی » است [۴]. به قول استاد پورداود از این که ریال جانشین « قران » گردید، جای افسوس نیست ، نه آمدن این به خوشی شادمانی ارزد و نه رفتن آن به درد و دریغ [۵].

اضعاف ریال و نقره عبارت بودند از :

ده ریالی به عیار ۶۰۰ به وزن غیر خالص ۱۶ گرم و وزن خالص ۹/۶۰ گرم به قطر ۳۲ میلی‌متر

پنج ریالی به عیار ۶۰۰ به وزن غیرخالص ۸ گرم و وزن خالص ۴/۸۰ گرم به قطر ۲۶ میلی‌متر

دو ریالی به عیار ۶۰۰ به وزن غیرخالص ۳/۲ گرم ووزن خالص ۱/۹۲ گرم به قطر ۲۲ میلی‌متر

۱ ــ هم‌اکنون در بازار اکثرشهرهای ایران و بین اشخاص سال‌دیده ریال در همین مفهوم به‌کار می‌رود ، مثلا منظوراز دو ریال، دو قران وده شاهی است .

۲ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ج ۱، صص ۳۶۱ـ۳۶۲ به نقل از هرمزد نامه استاد پورداود.

۳ ــ گنج شایگان ، ص ۱۷۴

۴ ــ از دایرةالمعارف فارسی مصاحب .

۵ ــ هردو کلمه نسبت به فارسی بیگانه است .

یک ریالی به عیار ۶۰۰ به وزن غیرخالص ۱/۶ گرم ووزن خالص ۰/۹۶ گرم به قطر ۱۸ میلی‌متر

اضعاف ریال به نیکل جدید :

ده ریالی ۷۵٪ مس و۲۵٪ نیکل به وزن ۹/– گرم ووزن غیرخالص ۱۲/– گرم به‌قطر ۳۰/۵ میلی‌متر

پنج ریالی ۷۵٪ مس و۲۵٪ نیکل به وزن ۵/– گرم ووزن غیرخالص ۷/– گرم به‌قطر ۲۶ میلی‌متر

دوریالی ۷۵٪ مس و۲۵٪ نیکل به وزن ۳/– گرم و وزن غیرخالص ۴/– گرم به قطر ۲۲/۵ میلی‌متر

یک ریالی ۷۵٪ مس و۲۵٪ نیکل به وزن ۱/۷۵ گرم و وزن غیرخالص ۲/– گرم‌به قطر ۱۸/۵ میلی‌متر

اجزای ریال : برنز آلومینیم :

پنجاه دیناری به عیار ۹۱/۵٪ مس و ۸/۵٪ آلومینیم ، به وزن ۳/۴۹ گرم ، به قطر ۲۰/– میلی‌متر

پنجاه دیناری جدید (۱۳۴۱) به عیار ۹۱/۵٪ مس و ۸/۵٪ آلومنیم ، به وزن ۲/۵۰ گرم ، به قطر ۲۰ میلی‌متر

بیست وپنج دیناری سابق به عیار ۹۱/۵٪ مس و ۸/۵٪ آلومنیم به وزن ۳/– گرم به قطر ۱۹ میلی‌متر

ده دیناری به عیار ۹۱/۵٪ مس و ۸/۵٪ آلومینیم به وزن ۲/۶۸ گرم ، به قطر ۱۸ میلی‌متر

بنج دیناری به عیار ۹۱/۵٪ مس و ۸/۵٪ آلومنیم به وزن ۱/۶۵ گرم ، به قطر ۱۶ میلی‌متر

مسکوکات مسی :

پنجاه دیناری مسی به قطر بیست میلی‌متر ، به وزن ۳/۴۹ گرم.

ریال

واحد پول ممالک حجاز و نجد است وآن معادل ۲۴ قروش است ، به‌طوری که‌ذکر شد ، این‌نیز منشاء اسپانیایی دارد .

زرشاهلق (زرشاهی)

شاهلق کلمه‌ای است ترکی به معنی « شاهی » . رهربرن به نقل از خلاصة ـ التواریخ ص » ۱۴۷ ، درمورد تعهدالقاص میرزا حاکم شیروان برادر شاه طهماسب صفوی ضمن وقایع سال ۹۵۳ ه. ق. (= ۱۵۴۶میلادی) می‌نویسد: « [به این تعهد تن در دادکه] ... هرسال مبلغ هزارتومان تبریزی نقد برسبیل خراج به خزانهٔ عامره فرستاده یک هزار سوارنیز به جارویساق فرستد » سپس خود اضافه می کند : گویا مراد از هزارتومان مزبور « زرشاهلق » باشد که همان مرجع کمی بعد ضمن اخبار سال ۹۵۴ (= ۱۵۴۷ م.) از آن یاد می‌کند . در نتیجه شاه « ... زر شاهلق (را) که مبلغ کلی می‌شد وداخل دفتر دیوان بود به عجزهٔ آن‌جا تصدق فرمود » [1]. ← شاهی .

زرهرموزی (زر هرمزی)

در دورهٔ قبل ازایلخان غازان سکه‌ای ازطلا بوده به نام « زرهرمزی» که بسیار کم‌عیار بوده است و به همین سبب غازان خان دستور می‌دهد تا زر هرموزی که آنرا کس از مفرق (مفرغ) باز ندانستی ودیگر زرهای‌کم عیار را اندک مایه ارزانترقیمت کنند [2] .

زر هروی محمودی ـ زر سرخ نیشابوری

گرچه این دو نوع سکه را نمی‌توان جزوآحاد محسوب داشت، ولی چون در کتب

۱ ـ نظام ایالات در دورهٔ صفویه تألیف رهربرن ترجمهٔ کیکاوس جهان داری به نقل از خلاصة ـ التواریخ ، ص ۱۵۱

۲ ـ جامع‌التواریخ ج ۲ ، ص ۱۰۵۶

ادبی و تاریخی نامی از آن‌ها برده می‌شود لذا آگاهی از کم و کیف آن خالی از فایده نخواهد بود.

ابوریحان بیرونی می‌نویسد: « ... قیمت جواهر را قانونی نیست... و آنچه من در این کتاب می‌آورم قیمت وقت روزگار ماست به نقد زرهروی محمودی که عیارش زرطلی در هر دینار شش مثقال و چهاردانگ است و غش سه مثقال و دودانگ یا به نقد زرسرخ نیشابوری[1]».

زوزن ← اسپر

زوز

نام مسکوکی بوده که در دورهٔ ایلخانی شش زوز (درهم) برابر یک دینار ایلخانی بوده.

برای آگاهی بیشتر به کلمهٔ « اسپر » مراجعه شود.

زولوت زلوتا zolota

به نوشتهٔ ژان اوتر: «قروش یا پول ترک‌ها، زلوت‌ها و عباسی از واحدهای قدیم ایران (درزمان صفویه، یکی از واحدهای پول متداول در ایران را زلوت zelotes می‌نامیدند، واحد پول لهستان هم تقریباً بدین نام خوانده می‌شود. مترجم) بیش از سایر پول‌ها خواهان داشته و با تعویض آن بهرهٔ بزرگی عاید بازرگانان می‌شده است، و در نبود طلا همه جا آنرا پذیرفته و به هندوستان می‌برده‌اند[2].»

به عقیدهٔ نگارنده، مؤلف و مترجم کتاب سفرنامهٔ ژان‌اوتر هر دو مرتکب اشتباه شده‌اند، این پول در ایران متداول نبوده بلکه از اجزای کروش (قروش)، پول امپراطوری عثمانی بود که zolota می‌نامیدند و ارزش آن سی پارا بود، درحالی که خود قروش چهل پارا ارزش داشت. ← قروش.

۱ ــ میزان‌الحکمه، ص ۱۰۱، به نقل از الجماهر فی معرفة الجواهر.
۲ ــ سفرنامهٔ ژان اوتر، ترجمهٔ دکتر علی اقبال، ص ۲۰۱.

س

سکل ، سیکل ، شقل ←← شکل

سکوئین Sequin

این سکه ونیزی است وهرسکه ازآن اندکی زیادتر ازیک دوکاتو بوده، ازنوشته‌های خود ونیزیان برمی‌آید که هرسکوئین طلا برابر شانزده شاهی طلا یا سکهٔ طلای طهماسبی بوده است[1].

سه عباسی

بنا به نوشتهٔ کارری سکه سه‌عباسی نیزدر دورهٔ صفوی زده شده ولی بسیار کم‌یابند[2].

۱ ــ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران تألیف دکتر ابوالقاسم طاهری ج ، ص ۲۲۲ .
۲ ــ سفرنامهٔ کارری ، ص ۱۵۶ .

ش

شَئته Shaête

استاد پورداود در هرمزدنامه می‌نویسد : « در اوستا نیز به واژه‌ای بر می‌خوریم که مفهوم پول و مسکوک از آن برمی‌آید و آن واژهٔ « شئته » است که در فروردین یشت (فقره ۶) و اشتات یشت (فقره ۱)و فرگرد (فصل) چهارم وندیداد فقره(۴۴) و جز این‌ها آمده و در همهٔ فرهنگ‌های اوستایی و در تفسیر اوستا ، خاورشناسان آنرا به معنی پول نقدگرفته‌اند[1]. شئته‌ونت Shaêtevant را به معنی پول‌دار یاثروتمند دانسته‌اند ، گزارندگان (مفسرین) اوستا در روزگار ساسانیان درهر جای از اوستا که به این کلمه رسیده‌اند آن را در زبان پهلوی ، زبان رایج زمان خودشان ، به « خواستک » گردانیده‌اند . همان واژه‌ای که در فارسی « خواسته » شده و به معنی مطلق مال و ثروت گرفته می‌شود .».

شاهلق ← زرشاهلق ، شاهی

شاهی

سکه‌هایی به این نام تا دورهٔ رضاشاه متداول و رایج بوده و بعد با بالا رفتن هزینهٔ زندگی به تدریج ازگردش خارج شد به طوری‌که امروزفقط نامی ازاین واحد باقی است (مانند ده شاهی و ...) .

دربارهٔ پیدایش سکه‌ای به این نام مدارک ومآخذ معتبر نشان می‌دهد که‌این واحد درزمان صفویه وجود داشته و درقرون هفده وهجده کوچکترین سکهٔ نقره‌بوده که وزنش ۱/۱۷ گرم بود. شاردن می‌نویسد: شاهی کوچکترین مسکوک نقره‌است

۱ ـ سیاحتنامهٔ شاردن ج ۴ ، ص ۳۸۲

معادل ربع عباسی یا نصف محمودی یا ده قاز .

تاورنیه شاهی را جزو چهارمسکوک نقرهٔ رایج در ایران نوشته معادل ربع عباسی یا نصف محمودی[1].

اسکندربیگ منشی ، پانصد هزار اشرفی را به رایج زمان خود، معادل پنجاه هزارتومان شاهی عراقی ذکر می کند [2].

آقای دکترابوالقاسم‌طاهری، ازقول وینچنتودالساندری، سفیرونیزی درآنجا که عوارض بعضی محصولات را ذکر می کند ، ازسکهٔ طلای طهماسبی نام می‌برد و آنرا شصت وشش شاهی و برابر بیش از چهار سکهٔ سکویین قلمداد می کند ، با توجه به این که درمتن ترجمهٔ سفرنامهٔ این ونیزی ، ذکری از شاهی به میان نیامده و عوارض مذکور را سی‌وشش سکهٔ طلا می‌نویسد ، چنین به نظر می‌رسد که ایشان سکهٔ طلای طهماسبی را با اضافهٔ تخصیصی « شاهی » نوشته و در واقع معنی سکهٔ شاه طهماسبی را می‌دهد.

آقای‌عبدالوهاب قایم‌مقامی می‌نویسد: « دردوران سلطنت صفویه هم‌وضعیت نقود چندان روشن و واضح نیست که چه حال وچه نام داشته، ولی شاه‌عباس‌کبیردو چیز در مسکوکات ایران به یادکار گذاشت که یکی عباسی‌که عبارت ازدوصد دینار است و قران را پنج عباسی می‌گفتند و همین‌طور پول‌ها به عباسی تقسیم می‌شده و دیگری شاهی است وشاید همان شاهی عباسی باشدکه بعداز فتح بندرعباس از دست پرتقالی‌ها ، پولی که در آن‌جا بوده ریال می‌گفتند که اقتباس ازکلمهٔ روایال یعنی سلطنتی مثل امپریال روسی که یعنی امپراطوری وشاه‌عباس هم پولی به نام (شاهی) در ایران رواج نمود که هنوز معمول و رایج است ، منتهی به قیمت‌های مختلف .

در سال ۱۳۳۵ هجری قمری وقتی‌که در اوقاف بودم وقفنامه‌ای دیدم‌مورخ تاریخ هفتصد واندی که ملک بنج‌آباد جنب‌جبل من توابع ری را شخصی وقف بریکی از مساجدری‌کرده بود و درآن‌جا نوشته بود مال الاجارهٔ این‌ملک عبارتست از سی شاهی تبریزی وبرای‌آن مصارفی معین نموده بود .

پس بنابراین معلوم می‌شودکه قبل ازشاه‌عباس هم شاهی به نقود گفته می‌شده

۱ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ، ص ۲۲۲ .

۲ ــ تاریخ عالم آرای عباسی ، ص ۱۱۶ .

و رواج بوده ولی میزان و معیار آن چه بوده معلوم نگردیده ... »[1].

مطلب مندرج ازقول سفیرونیزی، وهمچنین مدرک مورد اشارهٔ آقای‌قایم‌ـ مقامی ، بخصوص مطالب نقل شده از(اسلام آنسیکلوپدی‌سی) نگارنده را دربارهٔ تاریخ پیدایش مسکوک « شاهی » به تفکر وا داشت ، لاجرم پس از مراجعه به مآخذ اندکی که در اختیار داشت این نتیجه حاصل شد :

شاهی تاریخچه‌ای قبل‌ازشاه‌عباس ویاحتی‌احتمالاً قبل‌ازصفویه دارد. آنچه‌مسلم است، مسکوک خاصی‌به‌نام شاهی‌دراوایل قرن‌دهم وجود داشته‌است.دروقف‌نامه‌های مربوط به‌قرن هشتم وشاید اواخرقرن هفتم وطول‌قرن نهم، دینارتبریزی شاهی،تومان تبریزی شاهی ، نقد تبریزی شاهی ، بسیار دیده می‌شود ، با توجه به این‌که در این دوره، کلمهٔ دیناردیگر اختصاص خود به مسکوک زر را ازدست داده وبه‌مسکوکات نقره‌ای نیز بعضاً دینار اطلاق می‌شده ، بعید نیست همین ترکیبات اشاره به نوعی مسکوک نقره‌ای بوده که بعداً به‌طور مطلق « شاهی » یا به ترکی «شاهلق» نام‌گرفته و یا این‌که در ترکیبات فوق ویا ترکیبات مشابه دیگراز قبیل : شاهی عراقی ، شاهی عباسی، شاهی طهماسبی، شاهی دیوانی به صورت اضافهٔ نسبی، مضاف‌الیه ، وصفت آمده است .

لازم‌به یادآوری است که وزن دینارتبریزی شاهی درزمان سلطان محمودغازان سه مثقال نقره بود .

شاهی زمان صفویه به عقیدهٔ بعضی یک مثقال وزن داشته، شاهی زمان نادرـ شاه از نقرهٔ خالص بوده ویک مثقال و نیم وزن داشته است[2].

کارری که درحدود سال ۱۶۹۴ میلادی به ایران سفر کرده ، دستمزد روزانهٔ بنا را چهل شاهی و دستمزد روزانهٔکارگر را بیست شاهی[3] ذکر می‌کند که نسبت به دستمزدهای دورهٔ اوایل حکومت رضاخان چندان فرقی دیده نمی‌شود .

دراوایل حکومت قاجار به مسکوکی به نام « شاهی » برمی‌خوریم که هفت نخود وزن داشته و ارزش آن معادل دو ریال (دو قران وده شاهی) بوده، شایدهمان

۱ ــ مجلهٔ ارمغان دورهٔ سی‌ام ، شمارهٔ ۹ ص ۴۲۹ .
۲ ــ تاریخ دارایی ایران ، ص ۲۹۰ ،
۳ ــ سفرنامهٔ کارری ، ص ۶۴ .

اشرفی شاهی باشد. شاهی نقره در دورهٔ قاجار سه شاهی و یک هشتم شاهی ارزش داشته و شاهی دیوانی مرکب از دو سکهٔ مسی است که وزن و ارزش آنها تقریباً یکی است وبرابر پنج سانتیم فرانسه وشکل شیروخورشید روی‌آنها موجود است.

شاهی اشرفی که جهانگیر میرزا از آن سخن رانده ، نام سکهٔ ربع تومانی زر است که فتحعلی‌شاه ضرب کرد وهفت نخود وزن داشت، شاید همان «زرشاهلق» باشد که اشرفی طبق معمول زمان در مفهوم زر ، و شاهی ترجمهٔ فارسی « شاهلق » آمده است .

درسال ۱۲۴۲ ﻫ. ق. یعنی سی‌امین سال سلطنت فتحعلی‌شاه که قران نقره به ارزش یک‌دهم تومان ضرب وبه‌جریان‌گذارده‌شد، ارزش شاهی که‌جزو کوچکترین پول‌های ایران بود، یک بیستم قران معین شد. در دورهٔ سلطنت ناصرالدین‌شاه در سال ۱۸۵۷ میلادی برابر با ۱۲۳۶ هجری شمسی و ۱۲۷۴ ﻫ. قمری ، در جدولی که برای ضرب در ضراب‌خانه‌ها تهیه و جهت اجراء و اقدام به ضراب‌خانه‌ها ابلاغ شد . جنس و وزن و ارزش شاهی به شرح زیر تعیین گردید :

دو شاهی از مس به وزن ـ/۱۰ گرم و به ارزش ۰/۱۰ فرانک فرانسه
یک‌شاهی‌از » » » ـ/۵ » » » » » ۰/۰۵ » «
نیم شاهی » » » » ۲/۵ » » » » » ۰/۰۲۵ » «[1]

شاهی در اواخر دوران سلطنت قاجار و حتی اوایل دورهٔ حکومت رضاشاه معادل دو « پول » بود. درقانون تعیین واحدومقیاس پول قانونی ایران (مصوب ۲۷/ اسفندماه۱۳۰۸ هجری شمسی) با این‌که اسمی از شاهی نیست ولی درطول سلطنت رضاشاه پهلوی ، سکه‌های مسی پنجاه دیناری و صد دیناری به نام (یک شاهی) و (دوشاهی) موجود و رایج بود ودراواسط سلطنت وی سکه‌های نیکلی: پنج‌دیناری ده دیناری، بیست و پنج دیناری، و پنجاه دیناری به ترتیب بانام‌های یک شاهی، دو شاهی ، پنج شاهی و ده شاهی در جریان بود.

گرچه امروزه سکه‌های شاهی و دو شاهی و پنج شاهی و ده شاهی از اعتبار افتاده ووجود ندارد و درعمل نیز محل مصرفی برایش نیست، ولی در دادوستدهای بزرگ بین تجار هنوز کلمهٔ شاهی درمفهوم یک بیستم‌قران استعمال دارد . من‌خود

۱ ـ ملخص ازتاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانک ملی ایران ، ص ۱۱ .

حدود بیست و پنج سال پیش شاهد معاملهٔ برنج صدری بودم که بین تاجر و دلال گفتگو دربارهٔ قیمت آن ، کیلویی ۲۶ ریال و سه شاهی و نیم ، و سه شاهی بود .

در پایان توجه خوانندگان را به خلاصه‌ای از مطالب مندرج در « اسلام ـ آنسیکلوپدی‌سی » که در زیرنقل می‌شود. جلب می‌کنیم. باتوجه به این‌که این کلمه در ترکیه نیز به مناسبت همجوار بودن با ایران و روابط تجاری و اقتصادی‌که بااین کشور داشته ، متداول بوده و بعید نیست که هم‌چنان‌که ذیلا ذکر می‌شود با شاهی متداول در ایران دارای یک ریشهٔ تاریخی بوده باشد.

بنا به نوشتهٔ « اسلام آنسیکلوپدی‌سی » این کلمه ممکن است پس از آن‌که عنوان« شاه » بعدازجنگ چالدران (۲۳/اوت۱۵۱۴ م.مطابق دوم رجب ۹۲۰ه.ق.) دربارهٔ سلطان سلیم اول به‌کار برده شد، رواج یافته و یا این‌که در اثرتماس نزدیک و مجاورت با ایران متداول شده است .

این مسکوکات قبلا درشهرها و روستاهای آذربایجان ونیز درعربستان و مصر که درآن زمان تحت حاکمیت عثمانی بودند، دیده شده‌اند. بعدها ازآن‌جایی‌که ارزش آن نسبت به آقچه بیشتربود. مورد قبول مردم قرار گرفته و در سراسر امپراطوری عثمانی پخش شد ، فلذا به ضراب‌خانه‌های مناطق مجاور ایران اجازهٔ ضرب شاهی داده شد وشهرهایی هم‌چون بصره، بغداد ، حلب، دیاربکر، گوموش‌خانه و وان از محل‌های ضرب این سکه بود .

شاهی درسال۱۵۱۳درکشورعثمانی به عنوان سکهٔ نقره، یک مثقال (۴/۶۰۸ گرم) وزن داشته و ارزش آن شش و نیم آقچه بوده ، سکه‌های شاهی زمان سلطان سلیمان قانونی یا سلیمان‌خان اول برابر ۱/۱۹ و سلطان سلیم دوم برابر۱/۲۰ درهم و سکه‌هایی‌که به نام سلطان مرادسوم در سال ۱۵۷۵ ضرب شد،۱/۱۹درهم وزن داشته است .

سلطان سلیم دوم درسال۹۸۰ هجری قمری طی فرمانی به بیگلربیگی دیاربکر دستور می‌دهدکه ضراب‌خانهٔ آمد به جای « شاهی » سکهٔ سلیمی ضرب نماید ولی‌با وجود این ، سکهٔ شاهی کماکان متداول بوده است. در سال۹۹۱ ه. ق. ضمن‌فرمانی به قاضی استانبول دستور جمع‌آوری سکه‌های مغشوش وبه‌جریان گذاشتن شاهی‌ـ های صحیح‌العیار توصیه می‌شود ، وجود این سکه‌های کم عیار و مغشوش موجب

می‌گردد که مأموران گمرکی ، شاهی را به کمتر از ارزش واقعی در آن زمان که هفت و نیم آقچه بود، به هفت آقچه بخرند؛ تلاش دولت نیز درمورد جمع‌آوری سکه‌های کم عیار بی‌ثمر می‌ماند .

درسال ۹۹۷ هـ. ق. ارزش شاهی در استانبول برابر هشت آقچه بود .

به علت این‌که جعفرپاشا بیگلربیگ تبریز درسال ۹۹۸ شاهی را با نصف‌عیار رایج ضرب کرد ، این سکه به تدریج ارزش خود را از دست داد و همراه با آن ، کلمهٔ « شاهی » توانست موجودیت خود را درسیستم پولی عثمانی فقط تا قرن‌هفدهم حفظ کند، زیرا دردورهٔ سلطان ابراهیم [۱۶۱۵– ۱۶۴۸م. مطابق ۱۰۲۴–۱۰۵۸هـ.ق.] شاهی‌های ابراهیمی که ارزش آن ده آقچه و وزنش یک درهم بود ، رواج داشت و از این به بعد سکهٔ شاهی اندک‌اندک در دولت عثمانی رو به زوال گذاشت....

شاهی سفید

مسکوک کوچک نقره‌ای بوده معادل یک چهارم قران رایج در دوران قاجاریه و بیشتر به عنوان عیدی ، هدیه به زیردستان یا نثار بر سر عروس و داماد به‌کارمی‌رفته است .

در دورهٔ ناصرالدین‌شاه ، شاهی سفید یعنی شاهی نقره معادل بود با سه شاهی سیاه [شاهی مسی] و شش عددآن معادل بود با یک قران، ولی این قیمت در ایام نوروز تغییر می‌کرد .

شاهی سفید راکه تا اوایل حکومت رضاشاه‌پهلوی رواج داشت،درآذربایجان به زبان محلی « آق شاهی » می‌گفتند .

درعید نوروز ناصرالدین‌شاه بعد از تحویل حمل دو عدد سینی بلور بزرگ در دو طرف صندلی که نشسته بود، می‌گذاشتند ودر زیر خزانه کیسه‌های شاهی سفید را درآن ریخته ومثل مجموعهٔ پلو مقداری هم دوهزاری طلا به‌جای خورش برروی آن ریخته وآن را به‌هم می‌زدند که داخل شود وبعداً شاه، اول به علماء وسپس به‌تمام افراد مستخدمین دولت که برحسب دعوت وزیر تشریفات ظهیرالدوله درطالار میرزا

حضور به هم رسانیده بودند یک مشت و دومشت می‌داد وبعداً برمی‌خاست [۱].

مؤلف وسیط الحساب وزن شاهی سفید را چهار نخود و ارزش آنرا معادل یک‌ششم صاحبقران می‌نویسد [۲].

آقای جمال‌زاده نیز ارزش آن را بین سه تا چهارشاهی ذکرمی‌کند [۳].

شاهی عباسی

مسکوک منسوب به شاه‌عباس را «شاهی‌عباسی» می‌گفتندکه معادل ربع عباسی‌بود.

شاهی عراقی

شاهی عراقی به قسمی مسکوک قدیم اطلاق می‌شد. ضمناً به نوشتهٔ تاریخ نعیما در سال ۱۰۳۵ ه. در دارالضرب قلعهٔ ابی‌حنیفه مسکوکی زده شدکه برای تمییز ازشاهی عثمانی وایرانی «شاهیهٔ بغداد» نامیده شد [۴].

ششگانی

به‌طوری‌که در صبح الاعشی آمده، ششگانی یکی از چهار نوع درهمی است که هندوان در معاملات خود به کار می‌بردند و آن $\frac{۳}{۴}$ درهم هشتگانی ومعادل سه درهم سلطانی است [۵]. ← هشتگانی.

شقل، شکل، سکل، سیکل، شقلو

این کلمه که دیرگاهی است به ایران راه یافته، از لغت‌های سامی است و در همهٔ زبانهای سامی چون: اکدی، بابلی، آشوری، فنیقی، آرامی، سریانی، عبری و یمنی، این واژه با اندک تغییری موجوداست. شقالودر زبان بابلی به معنی سنجیدن

۱ ــ مجلهٔ ارمغان، دورهٔ سی‌ویکم، شمارهٔ ۱، ص ۴۷.
۲ ــ وسیط‌الحساب ص ۲۵۹.
۳ ــ گنج شایگان، ص ۱۷۰.
۴ ــ تاریخ‌النقود العراقیه، ص ۱۱۶.
۵ ــ تاریخ‌النقود العراقیه، ص ۳۷.

و در تمام زبان‌های سامی به معنی سنجیدن و کشیدن و پرداختن است و در زبان‌عربی «شقل» به همین معنی وثقل به معنی سنگینی ، یادآور مفهوم اصلی و دیرین کلمه‌است دریونانی ، این کلمه سیقلوس Siglos شده است .

احتمالا کلمهٔ شاقل (شاقول) که از ابزار بنایی است، از همین کلمه است.

شقل یا شقل علاوه برواحد وزن که در بخش اول این کتاب شرح داده شد، مسکوک رایج زمان هخامنشیان بوده است .

مرحوم پیرنیا می‌نویسد : مقارن ضرب سکهٔ دریک، پولی از نقره نیز سکه زدند ، که موسوم به سیکل گردید ، بیست سیکل معادل یک دریک ووزن هر یک ۵/۶ یا۵/۶۱گرم بود، زیرا تالان نقرهٔ ایرانی، ۳۳/۶۶۰کیلو گرم وزن داشت و از این قدر نقره‌شش هزار سیکل نقره می‌زدند .

هرودوت نیز تقریباً همین نسبت را ذکر کرده است [۱].

نوشتهٔ داندامایف نیز همین نظریه را تأیید می کند .

علت اتخاذ وزن ۵/۶۰گرم برای شقل به قرار زیراست :

داریوش اول برای اولین باردرایران سکه‌های طلامعروف به دریک وسکه - های نقره شکل را ضرب کرد که دردنیای‌آن روز رواج کامل داشت. وزن دریک که طلای خالص بوده ۸/۴۱گرم بود ، باتوجه به نسبت ارزش نقره به طلا که یک به سیزده ثلث یا $\frac{۳}{۴۰}$ بود، وزن شکل، برای این که قیمتش با دریک طلامعادل ومتناسب باشد، ۱۱۳/۱۰ گرم می‌شد ، منتهی چون این وزن برای گردش در تجارت و کسب سنگین و غیر عملی بود ، لهذا آن را بر ده تقسیم نموده و هر سکه شقل ۱۱/۲۱ گرم وزن پیدا کرد، و این نمونهٔ قانونی وزن صحیح استتر نقره است که به ترتیب پارسی مشهوراست. ولی داریوش بعداً این وزن را به نصف تقلیل دادکه همان‌شکل معروف است ، به وزن ۵/۶۰ گرم .

پس بیست شکل نقره ارزش یک دریک طلا، وده شقل ارزش یک «کرشه» را داشته است [۲].

دربارهٔ این که این واحد ، به خصوص به عنوان واحد پول ، ابتدا در ایران

۱ ــ ایران باستان ، جلد ششم ، ص ۱۴۹۴ .
۲ ــ خلاصه‌ای ازتاریخ سکه، تألیف ملک‌زادهٔ بیانی، جلداول ، ص ۲۲و....

دورهٔ هخامنشی متداول بوده و بعداً یهودیان نیز از آن استفاده کردند یا بالعکس ، به نوشتهٔ قاموس کتاب مقدس اشاره می‌کنیم. در این کتاب چنین آمده: «یهود را قبل از اسیری پولی نبود و پس از اسیری پول فارس و یونانیان و سوریان و رومانیان را استعمال نمودند ، ازآن پس در زمان مکابیان شروع به سکه‌کردن نقره نمودند ، و اول شخصی که مباشر این مطلب گشت مردی بود مکابیوس‌نام که از آنطیوخس هفتم استیذان نمود . در سال ۱۳۹ قبل از مسیح شاقل و نصف شاقل و غیره، ازنقره وطلا و مس سکه نمود [1].»

نوشتهٔ استاد پورداود در هرمزدنامه نیز مؤید مطلب فوق و مؤکد این نکته است که این واحد در اصل ایرانی بوده است .

فاما دربارهٔ ارزش این مسکوک: بنابه نوشتهٔ آقای راوندی، در ارزش شکل برحسب لیره ودلار نظریات مختلفی داده‌اند ، بعضی شکل را معادل ربع دلار،برخی یک دلار وعده‌ای معادل یک شلینگ دانسته‌اند .

المستد امریکایی ارزش آنرا تقریباً برابر یک دلار می‌داند . برای تعیین ارزش و قدرت خرید این مسکوک به الواح گلی تخت جمشید که حاوی صورت مزد صنعت‌گران و کارگرانی است که درساختمان تخت جمشید به‌کارمشغول بوده‌اند ویا قیمت بعضی مواد اشاره می‌کند و می‌نویسد: مثلا بهای یک‌گوسفند مطابق‌الواح مذکور برابر سه شیکل بوده ... و در لوح شمارهٔ ۵۳ نصف دستمزد یک ماهه به شرح زیر است :

۲۷ نفرمرد هرکدام $۳\frac{۳}{۴}$ شکل .

۲۰ پسربچه « « $۲\frac{۱}{۲}$ « .

۶۷ زن « « ۲/۵ « .

۱۵ دختر « « $۱\frac{۱}{۴}$ « .

کرایه خانه درزمان‌کوروش‌کبیر پانزده شکل ودر دورهٔ داریوش بیست‌شکل و درزمان اسکندر چهل شکل بوده است.

ضمناً شقل امروزه واحدپول اسرائیل است وهرشقل برابر۰/۰۲۴ دلارآمریکا

۱ ــ قاموس کتاب مقدس ، ص ۸۸۶ ذیل مادهٔ « نقره » .

ویا معادل ۱/۹۵ ریال کشورما است .

برای دانستن ارزش شقل زمان هخامنشی درست‌ترین روش آن است که ارزش ذاتی آن را درنظربگیریم یعنی ارزش ۵/۶ گرم نقره در بازار امروز از قرار گرمی چهار صد ریال ۲۲۴۰ ریال خواهد شد .

شیانی

این کلمه را از کلمهٔ شیان که در لغت به معنی اجر و پاداش آمده، گرفته‌اند و اکثر شعرای بلخ و ماوراءالنهروخراسان و سیستان که درقرن چهارم یا پنجم می‌زیسته‌اند، مانند ابوشکور بلخی، عنصری بلخی، فردوسی طوسی این کلمه را در همین مفهوم به‌کاربرده‌اند .

شیانی سکه‌هایی را می‌گفتند که پادشاهان آن دوره و آن حدود به‌عنوان بخشش وصله و انعام به شعرا و درباریان و ... می‌داده‌اند ، همانند« عیدی ».

مؤلف لغت‌فرس اسدی که خود درقرن پنجم می‌زیسته می‌نویسد: شیانی‌درمی است ده هفت بودنی آنگه که بود . فرخی گفت .

به انـدازهٔ لشکـر او نبـودی گرازخاک وازگل زدندی شیانی[1]

ابولعلاءعبدالمؤمن جاروتی مشهوربه صفی‌کحال که ازفرهنگ نویسان‌عثمانی بوده ، و از قرائن برمی‌آید که در نیمهٔ اول یا اوایل قرن هشتم هجری می‌زیسته ، دربارهٔ شیانی می‌نویسد : شیانی درم بوده است به خراسان ده هفت ، وشیان جزا را نیزگویند[2].

با مقدمهٔ کوتاهی که ذکرشد و باتوجه به شعرفوق از فرخی که کلمهٔ « شیانی» را با فعل« زدن » آورده چنین به نظر می‌رسد که شیانی یا مسکوکاتی بوده که صرفاً به‌منظور انعام و بخشش درمواقع مخصوص ضرب می‌شده ویا این‌که اصلا سکه‌ای مخصوص به نام« شیانی » در دورهٔ غزنوی یا قبل از آن وجود نداشته، بلکه درهم (سکهٔ نقره‌ای) ویا به فرض دینار (سکهٔ طلایی) را به منظور جایزه وصله و انعام

۱ ــ لغت فرس اسدی ، ص ۱۵۳ .
۲ ــ از فرهنگ مجموعة‌الفرس ، ص ۲۶۵ .

به شعرا و ... از طرف سلاطین وقت در آن سامان می‌دادند و باتوجه به معنی لغوی آن، به همین مناسبت شیانی می‌گفتند، و سپس همین کلمه در مفهوم پول آن زمان به کار رفته و آن چنان به هم مربوط شده که شیانی خود نوعی مسکوک تلقی شده. و این شعر فرخی نیز می‌تواند دلیلی بر نظریهٔ اخیر ما باشد:

بانام او و کنیت او ملک ساخته است　　　چون سکه‌باشیانی و چون مهربانگین

مرحوم دهخدا می‌نویسد: شانی را نیزدرلغت نامه‌ها به همین معنی آورده‌اند و نمی‌دانم دو کلمه است به یک معنی یا یکی تصحیف دیگری است.

گردیزی در کتاب زین‌الاخبار که در حدود سال ۴۴۲ ـ ۴۴۴ هـ. ق. به رشتهٔ تحریر درآورده، از این کلمه بدین صورت نام می‌برد: «و بزرجمهر حکیم عجم وزیر او بود و کلیله و دمنه از هندوستان، او به ایران آورد و شطرنج به روزگار او آوردند و پدر او قباد آغاز کرده بود که خراج نهد ورسم عشر بردارد نتوانست، او تمام کرد وخراج نهاد بر هرگزی گندم یک شیانی و برنج چهار دانگ، و زر هشت درم وچیزهای دیگرهفت درم و چهاربن‌خرما را یک شیانی وهرهفت بن‌زیتون را یک درم و ...»[۱].

نگارنده میزان مالیات مذکوردر زین‌الاخبار را با میزان مالیات دورهٔ ساسانی که در تاریخ ایران تألیف اقبال و پیرنیا[۲]، و نیز با نوشتهٔ محمدبن جریرطبری،[۳] مطابقت داد، البته در آن دوره مسکوکی یا واحد پولی به نام شیانی نبوده ولی‌ارزش شیانی اغلب با یک درهم دورهٔ ساسانی مطابقت دارد. معلوم می‌شود مؤلف به‌جای درهم و درم ساسانی، مسکوک یا لغت رایج زمان خود یعنی شیانی را بدون درنظر گرفتن ارزش و تطبیق آن با ارزش مسکوک زمان ساسانی قید کرده است، و این‌نیز قرینه‌ای است براین که در این دوره درم یا بهتربگوییم پول رایج حکومت را شیانی می‌نامیدند.

۱ ـ زین‌الاخبار، ص ۳۳.
۲ ـ تاریخ ایران، ص ۲۴۳.
۳ ـ تاریخ طبری ج ۲، ص ۷۰۳.

ص

صنّار

سکه مسی رایج در دورهٔ قاجار است که همان صد دینار باشد و معادل دو شاهی سکه صد دیناری تا اواسط حکومت رضاشاه نیز رواج داشت.

در جدولی که در سال ۱۲۷۳ قمری برای ضرب مسکوکات به ضرابخانه ابلاغ شده، از دو شاهی مس به وزن ده گرم نام برده می‌شود.

آقای عبدالله مستوفی احتمال می‌دهد که سکهٔ پول سیاه صد دیناری در زمان محمد شاه معمول شده، زیرا در شیراز صد دیناری را ممدی (محمدی) می‌گویند، همان‌طور که سکهٔ پنج یک هزار دینار هم از اختراعات زمان شاه عباس است و به آن عباسی می‌گویند [1].

1 ــ شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه)، ج 1، ص 51.

ع

عباسی

بعد از جلوس شاه‌عباس‌کبیر به تخت سلطنت ،که پول وتجارت ایران رونق یافت، شاه عباس کوشید تا یک شیوهٔ یک‌سان پولی ایجادکند . بدین منظور فرمان داد سکه‌ای زدند به نام وی‌که « عباسی » خوانده شد ومعادل دو محمودی بود،ولی این کوشش برای برقراری یک شیوهٔ یک سان پولی با موفقیت چندان مواجه نشد و درایران آن زمان جز ازعباسی سکه‌های دیگری هم با قیمت‌های مختلف رایج‌بود، از جمله سکه‌های عثمانی و اروپایی. ضمناً مسکوکی نیز ضرب کردند معادل دو و نیم محمودی که « عباسی‌پنج‌شاهی» نام داشت. بعضی اوقات مسکوکات « پنج عباسی» و « دو پنج شاهی » و« دو عباسی پنج شاهی » نیز زده می‌شد، ولی این‌ها برای تفنن بوده و هیچ‌گونه رواج تجارتی نداشته است[1].

تاورنیه در سفرنامهٔ خود در بیان مسکوکات ایران می‌نویسد :

اولا باید ملتفت این مسئله بود که درایران مسکوک طلا ضرب نمی‌شودمگر وقتی‌که پادشاهی تازه به تخت سلطنت جلوس کند که برای تجمل و انعام و بذل و بخشش پول‌طلا سکه می‌کنند وتک تک میان مردم یا مبلغی درخزانه یافت می‌شود، پس مسکوک طلا پول رایج ایران نیست ؛ وقتی هم‌که موقع آن جشن و جلوس می‌گذرد، مردم‌آن پول‌های طلا را نگاه نمی‌دارند ، چنان‌که ما اروپاییان یک‌مدالی را نگاه‌داری می‌کنیم ، فوراً می‌برند نزد صراف، با پول رایج عوض می‌کنند ،این مسکوکات طلا تقریباً پنج فرانک قیمت دارند و معادل هستند با دوکای آلمانی . من یک وقتی ده هزار عدد ازآنها را در یک معاملهٔ تجارتی تحصیل کردم اما بعد ازآن در تعیین قیمت گفتگوها شد به جهت این‌که اگرچه قیمت‌آن‌ها معین است‌اما

۱ ــ تلفیق و تلخیص از سیاحتنامهٔ شاردن ، ج ۴، ص ۳۸۴.

چون پول رایج نیست ، گاهی کمتر وگاهی بیشتر قیمت می‌کنند خلاصه پول طلا رایج نیست وبه این جهت یافت نمی‌شود مگر در بساط صراف‌ها که برای چندشاهی دخل می‌خرند ومی‌فروشند . ثانیاً باید ملاحظه کرد که همه قسم نقره در ایران رایج است، خواه شمش ، خواه ظروف خواه پول مسکوک و همین که اسم نقره دارند قبول می‌کنند وبرمی‌دارند ....

اسامی و قیمت چهار فقره مسکوک نقره که در ایران رایج است از این قرار است : عباسی، محمودی ، شاهی، بیستی، اما حالا بیستی خیلی کم است .مسکوک سیاه همه را غازبکه می‌گویند، غازبکه ساده دارند و غازبکه مضاعف (دوبل)»... ده غازبکه ساده‌یا پنج مضاعف مساوی است با یک شاهی ، دو شاهی یک محمودی است، دومحمودی یک عباسی ... طلا اسم پول معین مخصوصی نیست فقط یک اصطلاحی است میان تجار و مقصود از یک طلا پنج عباسی است ، یک تومان هم پول معینی نیست فقط یک حساب و مقداری است در معاملات [1] .

آقای مجید یکتایی به مسکوک عباسی زرین در این دوره اشاره می‌کند و می‌نویسد : « وزن عیار عباسی ارزش جهانی داشته است و عباسی را با آب کردن سکه‌های دیگر می‌ساختند ، به این ترتیب که پس از آب کردن آن سکه‌ها ، طلای خالص آن را می‌گرفتند و« عباسی » ضرب می‌کردند . نکتهٔ قابل توجه این است که درآن زمان ، با آن‌که عباسی را باچکش ضرب می‌کردند معذلک وزن هرسکهٔ آن بسیاردقیق بوده است، به طوری که درمواردی که مقدار زیادی ازآن مورداستفاده قرارمی‌گرفت ، درهر کفهٔ ترازو بیست و پنج سکهٔ عباسی را قرار می‌دادند وباهم قیاس می‌کردند[2] . »

در فرهنگ فارسی معین نیز به عباسی زرین اشاره شده است.

مرحوم نصرالله فلسفی می‌نویسد: «در زمان شاه عباس سکه‌های طلا و نقره و ومس بود، مسکوک طلارا درموارد خاص مانند فرارسیدن سال نو ، برتخت‌نشستن شاه ، سکه می‌زدند و در معاملات و دادوستدهای عادی کمتر به‌کار می‌رفت ، پول رایج بیشتر ، عباسی بودکه نخست به‌فرمان شاه عباس اول برنقره ضرب و به‌نام وی

۱ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ، ملخّص از ص ۲۲۰ تا ۲۲۴ .
۲ ــ تاریخ دارایی ایران ... ص ۲۸۸ .

موسوم گردید . وزن رسمی آن مساوی یک مثقال یا ۴/۶۴ گرم بود[۱] . »

آن‌چه که از نوشتهٔ تاورنیه برمی‌آید و استاد نصرالله فلسفی نیز بدان اشاره کرده، مسکوکات زرین در عیدنوروز یا موقع برتخت نشستن شاه ضرب می‌شده ، منتهی ممکن است در بعضی منابع این سکه‌های زرین زمان شاه عباس را « عباسی زرین » نام نهاده‌اند ، مسلم آن‌است که عباسی مسکوک رایج آن زمان نقره بوده است .

سکه‌های نقرهٔ عباسی در اغلب شهرهای بزرگ ایران، مانند: اردبیل، همدان اصفهان ، تفلیس ، نهاوند ، تبریز ضرب می‌شده که در روی آن محل ضرب سکه و کلمهٔ لااله‌الاالله و در طرف دیگر نام پادشاه : شاه عباس یا شاه صفی و در بعضی از آنها «کلب علی شاه عباس» نقر می گردید. بااین حال سکه‌های آنها باهم ازلحاظ وزن برابر بودند.

وزن عباسی و دیگر سکه‌های نقره بعداً کاهش یافت و در سی‌صد سال قبل یعنی در دورهٔ غازان خان ارزش یک تومان که پنجاه عباسی بود به دو لیره و شش شلینگ وهفت پنس انگلیسی رسید ودر زمان شاه سلطان حسین صفوی هر عباسی نقره هشتادو چهارگندم [تقریباً ۴/۲ گرم] وزن داشت و ارزش تومان به دولیره رسید.

اگر در نظر آوریم که در زمان غازان‌خان یک دینارشامل سه مثقال نقره بود و درزمان شاه عباس سه عباسی یا ششصد دینار معادل سه مثقال نقره می‌باشد متوجه کاهش بزرگ بهای دینار در فاصلهٔ سیصد سال می‌شویم[۲].

آدام اولئاریوس ، سفیر دوک هلشتاین که در زمان شاه صفی از ایران دیدن کرده، درسفرنامهٔ خود ارزش هرعباسی آن زمان رامعادل ثلث اکو ـ پول رایج‌فرانسه در زمان شاه‌صفی جانشین شاه عباس می‌نویسد[۳].

شاردن جهانگرد فرانسوی که در زمان شاه عباس دوم در اصفهان بوده در سفرنامه‌اش یک تومان یعنی پنجاه عباسی را مساوی با پانزده اکو ، پول فرانسه می‌شمارد که اختلاف جزئی مشهود، ناشی ازتغییر ارزش عباسی می‌تواند باشد .

۱ ـ زندگی شاه عباس ، ج ۳ خلاصه‌ای از ص ۲۵۹ تا ۲۶۱ .
۲ ـ ایرانیان تألیف السا ندرو باوزانی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، ص ۲۲۳
۳ ـ زندگی شاه عباس تألیف نصرالله فلسفی ، ج ۱ ، ص ۵۳۸ .

گرچه پنجاه عباسی معادل یک تومان بود ولی در دورهٔ صفوی و مدتی بعد از آن در دادوستد لفظ تومان چندان معمول و متداول نبود، بلکه اغلب همان واحد عباسی را به کار می‌بردند.

کارری می‌نویسد: اسب بسیار قشنگی را که در ایتالیا بیشتر از سیصد عباسی می‌ارزید، به نود عباسی خریدم [1].

همین جهانگرد ارزش عباسی دورهٔ صفوی را معادل هجده «سو» ی فرانسه دانسته و ضمناً نامی از سکهٔ سه عباسی می‌برد و می‌نویسد: سکه‌هایی معادل یک عباسی و نیم و سه عباسی نیز زده شده ولی بسیار کمیابند [2].

مرحوم سعید نفیسی می‌نویسد: در دورهٔ قاجار نیز علاوه بر مسکوکات رایج آن دوره سکهٔ دیگری به‌نام عباسی رایج بوده که از زمان شاه‌عباس صفوی معمول‌شده بود و به نام او معروف بود و از نقرهٔ خالص بود و هرعباسی معادل با هشتاد کپک روسی بود و این پول از پول‌های دیگر بیشتر رواج داشت. چون سکه‌های عباسی در قفقاز رواج بسیار داشت تا مدتی دولت روسیه درضرابخانهٔ تفلیس سکهٔ یک‌عباسی و دوعباسی می‌زد و به‌جای آن‌که به زبان فارسی سجع سکه را بنویسد در یک‌سوی آن به زبان گرجی نام شهر تفلیس و در سوی دیگر کلمهٔ پول و تاریخ سالی را که سکه زده بودند، به همان زبان نوشته بودند.

اما این سکه‌های ایران از نقرهٔ خالص نبود و عیار [بار] داشت ولی در بازار اختلافی درمیان سکه‌های ایران و تفلیس نبود.

برخی از حکمرانان نواحی قفقاز نیز حق سکه زدن داشتند و این حق را دربار ایران به ایشان داده بود از آن جمله حکمران گنجه و مخصوصاً حکمران شروان سکه‌هایی می‌زدند که عیار آنها تفاوت داشت و به همین سبب ارزش آنها کمتر از سکه‌های ایران و تفلیس بود [3].

کلمهٔ عباسی تا اواخر سلطنت رضاشاه و اوایل سلطنت محمد رضاشاه رواج کامل داشت ولی سکه‌ای به این نام نبود بلکه مراد از عباسی، چهارشاهی بود، هم

۱ ــ سفرنامهٔ کارری، ص ۲۲.
۲ ــ همان، ص ۱۵۶.
۳ ــ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر ج ۲، ص ۱۹.

اکنون نیز این واحد مانند شاهی وهمدوش آن در بعضی معاملات بخصوص در ربح و ربا متداول است و ربح پول دربازار امروز بین تومانی سه‌شاهی (۱۸٪) وتومانی یک عباسی (۲۴٪) است .

عباسی تا اوایل سلطنت رضاخان معادل دویست دینار محسوب می‌شد ولی با تصویب قانون اسفند ۱۳۰۸ معادل بیست دینار منظور ودر محاسبات و دفاتر عمل گردیدکه امروزه هیچ‌کدام (نه عباسی ونه دینار) وجود خارجی ندارند. فقط سکهٔ ده شاهی (پنجاه دیناری) تا این اواخربه ندرت درجریان معاملات دیده می‌شد ،آن‌نیز به همراه سکهٔ یک ریالی ،بعدازانقلاب وبرگزاری جمهوری‌اسلامی که‌مسکوکات دورهٔ پهلوی از اعتبار و رواج افتاد از دور وگردش خارج گردید و در مسکوکات بعد از انقلاب سکهٔ یک ریالی و ده شاهی ضرب نشد .

البته چون در دفاترکه برحسب قران یا ریال نوشته می‌شد ، شاهی و دوشاهی و عباسی و ... جزو اجزای ریال به حساب دینار و بعد از ممیز درج می‌گردید ، لذا ثبت دویست دینار با بیست دینار و یا پنجاه دینار با پانصد دینار فرقی نداشت .

عبداله مستوفی می‌نویسد: « ... عجب این‌جاست که در تفلیس و کلیهٔ قفقازیه تا قبل از کمونیست شدن روسیه سکهٔ بیست کپکی نقره را که پنج‌یک منات بود بومی‌ها، فقط به همین مناسبت که پنج‌یک واحد پول‌رایج است، عباسی می‌نامیدند[۱]».

حال‌معلوم نیست کلمهٔ «عباسی» مورد اشارهٔ آقای مستوفی آیا به‌یک‌پنجم‌واحد پول روسی اطلاق می‌شده یا هم‌چنان‌که استاد سعید نفیسی نوشته‌اند در ضراب‌خانهٔ تفلیس سکهٔ یک عباسی و دوعباسی به ضرب می‌رسیده ؟

درهر حال به نظرمی‌رسد که ازشاهان قاجار هیچ یک سکه‌ای به نام «عباسی» به ضرب نرسانیده است .

۱ ـ شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه) ، ج ۱ ، ص ۵۱

غ غ غ

غاز، غز، قاز، قز، غازبیگی، غزبیگی، قزپی، غزپی، قازه، قازبیگ، قزبیگ، غازکی

همه یک مفهوم دارند و آن نام مسکوکی بوده است . شاردن و کارری که هردو در دورهٔ صفویه به ایران آمده‌اند در سفرنامه‌های خود از غزبیگی ، قازبک ، قزبیک و قازه به عنوان سکهٔ مسی که ارزش یک دهم شاهی را داشته نام می‌برند ، کارری نیز چهل قازه‌را معادل یک عباسی یعنی هرقازه را برابر یک‌دهم شاهی نوشته و اضافه می‌کند که قازبک‌ها وقازه‌ها معمولا گرد ودایره‌ای هستند اما به ندرت قازه‌های بیضی شکل نیزدیده می‌شوند[1] . تاورنیه غازبکهٔ ساده را معادل پنج دینار(که همان یک‌دهم شاهی باشد) و یک مای پول فرانسه می‌نویسد و از غازبکهٔ مضاعف نام برده و آن را برابربا یازده دینار قید نموده و اضافه می‌کند : غازبکهٔ ساده با دو مضاعف [پنج غازبکه] مساوی یک بیستی [تاورنیه بیستی آن دوره را معادل بیست و هفت دینار حساب کرده است]، ده غازبکهٔ ساده یا پنج مضاعف مساوی است بایک شاهی-دو شاهی یک محمودی است و دو محمودی یک عباسی است[2] .

آقای جمالزاده می‌نویسد : قاز در عهد فتحعلی شاه برابربا پنج دینار (یک دهم‌شاهی) بوده و درگیلان هنوز هم نیم شاهی را پنقازی (پنج قازی) می‌گویند. در بوشهر قاز، ده دینار است[3]. قازبک مساوی پنج دینار . در عهد شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸) وتا سال ۱۲۰۴ ه. ق. هم رواج می‌داشته ولی درسال۱۲۲۴ه. ق.

۱ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ، ج ۴ ، ص ۳۸۲ . و سفرنامهٔ کارری ، ص ۱۵۶ .
۲ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ، ص ۲۲۲ .
۳ ــ شاید منظور قازبکی مضاعف بوده .

متروک شده بوده است[۱].

از نوشتهٔ آقای جمال‌زاده می‌توان چنین استنباط کرد که قاز غیر از قازبك است و قاز همان است که تاورنیه آنرا غازبکهٔ مضاعف نامیده و معادل ده دینار و قازبك همان غازبکهٔ ساده است و معادل پنج دینار یا یک‌دهم‌شاهی. بعضی نیز معتقدند غزبیگی در دورهٔ صفوی معادل یک‌دهم شاهی و در دورهٔ قاجار معادل یک پنجم شاهی بود، ولی به طوری که ذیلا شرح داده می‌شود غازبیگی یا قزبی در زمان قاجار نیز معادل یک‌دهم شاهی بوده وهمچنین اشارهٔ تاوِرنیه به غازبکهٔ ساده ومضاعف شکی در این باقی نمی‌گذارد که هر دو نوع از زمان صفویه وجود داشته است.

مرحوم استاد سعید نفیسی ارزش این سکه (غاز) راکه ازمس بوده وسپس به‌جای مس، نیکل آن رواج یافته، در اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار نیم شاهی ذکر می‌کند[۲]، که به نظر نگارنده نمی‌تواند درست باشد، در پنج دینار یا یک‌دهم شاهی بودن این سکه تردیدی نیست، شاید این اشتباه ناشی از ارزش پنج قازی (پنقازی) بوده که معادل نیم شاهی بوده است والانیم شاهی مستقل از غازبکی وجود داشته که به آن (قراپول) به معنی (پول سیاه) ویا به‌طور مطلق «پول» می‌گفتند.

آقای ادیب‌طوسی ارزش این مسکوک را در خراسان یک هشتم یک پول یعنی یک هشتم نیم شاهی نوشته‌اند[۳]. مرحوم علامه دهخدا می‌نویسد: غاز سکه‌ای است، و آن جزئی از اجزای قران قدیم است[۴]، در بعضی شهرها (مخصوصاً در شهرهای خراسان) هر قران که برابر ریال کنونی است به بیست شاهی و هرشاهی به دوپول و هرپول به دوجندک و هر جندک به دوغاز تقسیم می‌شده.

پس طبق نظر مرحوم دهخدا غاز معادل یک هشتم شاهی بوده است.

دردایرةالمعارف فارسی مصاحب، قاز را دردورهٔ ناصرالدین شاه پول‌موهوم، معادل پنج دینار (عشر شاهی) تعریف کرده‌است.

مرحوم عبدالغفار نجم‌الملک که ازمنجمین و ریاضی دانان دورهٔ ناصری بود،

۱ ـ گنج شایگان، صص ۱۷۳ و ۱۷۴.
۲ ـ تاریخ سیاسی واجتماعی ایران در دورهٔ معاصر، ج ۲، ص ۲۲۱.
۳ ـ فرهنگ لغات بازیافته.
۴ ـ در دورهٔ صفوی قران معمول و متداول نبوده و غاز را که از مسکوکات دوران صفوی‌است، نمی‌توان از اجزای قران به حساب آورد ـ ا. د.

دینار وقاز را جزوسکه‌های موهوم نوشته است[۱].

باتوجه به مراتب بالا معلوم می‌شود، سکه‌هایی در دوران صفوی بدین نامها وجود داشته که همان‌گونه که ذکر شد از سال۱۲۲۴ ه. ق. به بعد مطلقاً رایج نبوده و ازآن به عنوان پول موهوم نام برده شده است.

امروزه در روستاهای آذربایجان این نام (قزبی) را به عنوان پول موهوم بسیار اندک وکم ارزش می‌شناسند که فقط در داستان‌ها و قصه‌های کودکان ازآن نام برده می‌شود.

درمورد وجه تسمیهٔ این سکه نظریاتی به شرح زیر اظهار شده :

۱ـ شاردن معتقد است این کلمه از خز (Kos) پول، که لغت « خزانه » به معنی « گنجینه » نیز از آن آمده گرفته شده و با یک شخصیت عالی مقام ترکیب یافته و به صورت « غازبیگی » آمده، وچنان است که بگویند « پول شاه ».

۲ـ آقای عباسی مترجم دانشمند سیاحتنامهٔ شاردن می‌نویسد : لغت غزبیگی با کازبک که نام کوهی در قفقازیه است آیا نسبتی دارد ؟ و این سکهٔ مسین اول بار از مس کان‌های آن کوه زده نشده است ؟ قز به معنی ابریشم نیز بمانند اجناس دیگر، از قبیل فلفل وصدف یک وقتی « پول » بوده و معاملات باآن صورت گرفته است، به هرصورت نظریهٔ شاردن قابل تأمل است[۲]. »

۳ـ مرحوم سعید نفیسی می‌نویسد : « در آغاز دورهٔ فتحعلی شاه پیش از آن‌که سکهٔ قران رایج شود در آذربایجان سکه‌ای رایج بودکه غازی‌بیگ یکی ازامیران سلسلهٔ چوپانیان زده بود و به همین جهت به آن « غازبیگی » می‌گفتند و در زبان مردم این کلمه به «غازی» و سپس به «غاز» تبدیل شد[۳].

در مورد اول: اولا « خز» به معنی « پول » درجایی نیامده ویا لااقل‌نگارنده آنرا ندیده است، ثانیاً اگرقراربود غازبیگی راترکیبی از«خز» بایک‌شخصیت عالی‌مقام‌می‌گرفتیم ودرمفهوم غازبیگ (اضافهٔ تخصیصی) به حساب‌می‌آوردیم، درترکیب زبان محلی (ترکی) می‌باید « بیگ غازی » می‌گفتیم نه غازبیگی ویا قزبیگی. مگر

۱ ـ کفایة‌الحساب.
۲ ـ سیاحتنامهٔ شاردن ج ۴، ص ۳۸۲ و پاورقی همان صفحه.
۳ ـ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر، ج ۲، ص ۲۲۱.

این که ترکیب فارسی را در نظر بگیریم مثل «من شاهی» که دراین صورت نیز این شخصیت معلوم شود ، بهتر خواهد بود .
در مورد نظر دوم : اگر غازبیگی را منسوب به « کازبک » که نام کوهی درقفقاز است بدانیم ، یای نسبت در ترکیب زبان محلی قفقازی و آذری بدین شکل نیامده است ، ودربارهٔ « قز » به معنی ابریشم واستعمال آن به جای پول ، باید متذکر شد که این روش ، یعنی استعمال کالا به جای پول مربوط به دوران بسیار گذشته است، در صورتی که غازبیگی از سکه‌های دورهٔ صفوی بوده ویا، منتهی از مسکوکات قرن هفتم و هشتم هجری به بعد است .

دربارهٔ نظر استاد سعید نفیسی باید متذکر شد، دربین امرای سلسلهٔ چوپانیان که بین سال‌های ۷۳۸-۸۵۸ فرمانروایی داشتند ، شخصی به نام « غازی بیگ » در تاریخ به چشم نمی‌خورد ولی حدود سال۹۰۷هـ. ق. بهرام بیگ پسرفرخ‌یسار حاکم و پادشاه شروان و بعد از وی برادرش ، غازی بیگ ، حدود شش ماه سلطنت کرده و در سال ۹۰۸ به دست پسرش به قتل رسیده است . البته درفاصلهٔ حملهٔ قرایوسف به شروان (۸۱۵ هـ. ق.) وقتل غازی‌بیگ، بر اثر نفوذ شاهرخ تیموری بر شروان‌شاه و سپس تسلط کامل پادشاهان صفوی، میان آذربایجان و شروان ارتباطی بوده، ولی‌این که غازی‌بیگ درمدت شش ماه حکومت خود سکه‌ای زده یا نه واگرسکه‌ای زده چرا ارزش آن این‌همه پایین بوده ، محل سئوال است .

درهرحال معنی و وجه تسمیهٔ این مسکوک درخور مطالعه است .

ف

فلوری، فلورن، فلورین

فلورن نام مسکوک هلندی است که در ایران به نام فلوری رواج داشت. فلورن اولین بار در سال ۱۲۵۲ میلادی در فلورانس زده شد. ابتدا از طلا بود. در زمان لویی نهم درفرانسه رایج بود ورواج آن مدت‌ها ادامه داشت تا درقرن شانزدهم به‌علت قلب و غش در وزن وعیار ازاعتبار افتاد. بعدها از نقره ضرب شد. امروزه به‌جز ازهلند در جایی دیگر نیست وارزش آن معادل یک‌صدسنت وبرابرحدود سی‌ریال وهر۲/۱۳ فلورن معادل یک دلار است.

فلوری اغلب در آثار اواخر قرن نهم هجری وزمان صفوی به بعد که پای جهان‌گردان و بازرگانان اروپایی به ایران بازشد، دیده می‌شود.

اسکندربیگ منشی می‌نویسد: «... ازجمله هدایا چهل رأس اسب... وموازی پانصد هزارعدداشرفی فلوری که به‌رایج حال پنجاه هزار تومان شاهی عراقی است، نفائس اقمشه و اجناس علی‌هذا القیاس ...»[1].

خواوندشاه معروف به میرخواندضمن وقایع سلطنت احمدبن‌اسماعیل سامانی (۲۹۵ – ۳۰۱) می‌نویسد: «... بارس را از خراج ری و طبرستان و جرجان مال وافر جمع آمده بود چنان‌چه درخزینهٔ او هشتاد خروار زر مسکوک ازفلوری ونقره موجود بود و ...»[2].

با توجه به تاریخ پیدایش مسکوک فلورن (۶۵۰ه. ق. – ۱۲۵۲م.) و دوران حکمروایی احمدبن اسماعیل سامانی به این نکته پی می‌بریم که مسکوک فلوری در زمان احمد سامانی وجود نداشته، کما این که در تاریخ الکامل ابن‌اثیر نیز

۱ ــ تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۹۲.
۲ ــ تاریخ روضة‌الصفا، ج ۴، ص ۳۷.

که یکی از منابع ومآخذ اصلی مورد استفادهٔ میرخواند در تألیف کتاب روضة‌الصفا بوده در فصل مربوط نامی از فلوری به چشم نمی‌خورد ، وچنان‌چه مؤلف که زمان تألیفش نیمهٔ دوم‌قرن‌نهم هجری است‌ازاین مسکوک نام می‌برد، ازناحیهٔ خوداوست. منتهی این نوشته بیان‌گر آن است که درزمان حیات مؤلف مسکوک فلوری به‌عنوان مسکوک زر در ایران شناخته می‌شده و معمول ومتداول بوده است .

فلوس، فلس

فلس نام سکه‌ای است مسین، ازیونانی بیزانس (روم‌السفلی) فولیس phollis گرفته شده وخودکلمه نیز در اصل لاتینی بوده و در لاتین به شکل فولیس Follis میباشد ، سکهٔ مسین عرب نیز که در کشور عراق رواج دارد از همین کلمه است . به عقیدهٔ بعضی وجه تسمیهٔ آن شباهتی بوده که این سکه به پولک‌های‌ماهی داشته، حال‌پولک‌های ماهی را به علت شباهتی که به این سکه داشته فلس گفته‌اند یا بر عکس ، معلوم نیست ، ولی هرچه هست درقدیمی بودن لفظ فلس درمعنای سکهٔ ناچیز وکم‌ارزش شکی نیست . در انجیل لوقا آمده : « ترا می‌گویم تافلس آخر را ادا نکنی از آن‌جا هرگز بیرون نخواهی‌آمد »[۱] و« وبیوه زنی فقیر را دیدکه دوفلس درآن‌جا انداخت ، پس‌گفت هرآینه باشما می‌گویم این بیوهٔ فقیرازجمیع‌آنها بیشترانداخت زیرا ... »[۲].

بنا به نوشتهٔ قاموس‌کتاب مقدس ، فلس سکهٔ نازکی بوده‌که رومانیان ازمس ترتیب داده بودند و کمتر از نیم شاهی ارزش داشته . (لو ۱۲ : ۵۹ و ۲۱ : ۲). این سکه در بین رومیان و اعراب نیز سکهٔ کم ارزشی‌بوده و در واقع معنی و مفهوم پشیز ایرانی را داشته ، چنان‌که پشیز ایرانی‌که به‌جای فلس عربی است، و پشیزه که به‌معنی فلس ماهی گرفته شده و پشی که همان پشیز است اصلا ایرانی نیست، بلکه آرامی است .

وزن فلس در زمان‌های قدیم حدود سی گرم بوده که با سرعت رو به کاهش

۱ ـ عهد جدید ، باب ۱۲ ، آیهٔ آخر (۵۹) انجیل لوقا .
۲ ـ همان کتاب ، باب ۲۱ ، آیهٔ ۲و۳ .

نهاده حتی در دوران فتح سوریه وسیلهٔ اعراب وزن آن تا شش گرم تقلیل یافته بود. این مسکوک جزو اجزای واحد پول بوده وچون ضرب آن به عنوان حقوق خاصهٔ حکومت محسوب نمی‌شد لذا دست والیان و مقامات محلی در این باره باز بود و در نتیجه قیمت و وزن و نوع آن در محل‌های ضرب متفاوت بود. گرچه قراین موجود حاکی است که ۴۸ فلس معادل یک درهم نقره بوده ولی بین مسکوک نقره‌ای ومسی هیچ‌گاه یک نسبت قانونی برقرار نبوده و دائماً بر مبنای نسبت قیمت ذاتی این دو فلز در تغییر بوده است.

فلس در ادبیات فارسی نیز در مفهوم وجه بسیار ناچیز آمده :

جدلی فلسفی است خاقانی　　تا به فلسی نگیری احکامش (خاقانی)

نقد هر فلسفی کم از فلسی است　　فلس در کیسهٔ عمل منهید (»)

« به فلسی رشوت ، ملک یتیمی به غصب دهد .» (مجالس سعدی)

من نخرم علم فلسفی به یکی فلس　　نیز به نانی تمام حکمت یونان

(سروش اصفهانی)

در دوران صفویه و به بعد تا زمان ناصرالدین‌شاه قاجار سکه‌های مسین به نام فلوس رواج داشته که در شهرهایی مانند تبریز ، اردبیل ،کاشان ، ایروان ، گنجه ، اصفهان، رشت، یزد ، بروجرد و تفلیس ضرب می‌شده، وزن آن در نواحی مختلف بسیار متفاوت است و بین ۱/۷۵ و ۱۷/۲ گرم در کتاب‌های سکه شناسی دیده شده است. درفلوس‌های دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار، جملهٔ «فلوس رایج ممالک محروسهٔ ایران» دیده می‌شود .

ارزش فلوس یک‌دهم دینار و در دورهٔ صفوی چنان که ذکر شد، مسکوک مسی کم ارزشی بوده است.

امروزه فلس از اجزای دینار واحد پول کویت و بحرین است و هر دینار کویتی و بحرینی شامل هزار فلس است . با توجه به ارزش دینار کویتی در سال ۱۹۶۹ ارزش فلس کویتی حدود ۰/۰۰۲۸ دلار آمریکایی و ۰/۰۰۱۱۶ پوند استرلینگ،

وارزش فلس بحرینی حدود ۰/۰۰۲۰۸ دلارآمریکایی و۰/۰۰۰۸۷ پوند استرلینگ بوده است[1]. ← ابول، پشیز

۱ ــ خلیج فارس ــ آشنایی با امارات آن، صص ۵۰ و ۹۳ .

ق

قاز ،ــــــه غاز

قپک کپک Kopeck

سکهٔ برنزی و نقره‌ای که قبل از انقلاب کبیر روسیه در آن‌جا رایج و متداول بوده‌و براثر ارتباطاتی که مردم آن سامان با آذربایجان داشتند در این منطقه نیز این سکه را می‌شناخته‌اند .

اجزای آن : نیم قپک و اضعاف آن : دو، چهار، پنج، ده، پانزده، بیست، بیست وپنج و پنجاه قپک بوده که مشخصات آنها ذیلا درج می‌شود :

نیم قپک : سکه‌ای از جنس برنز به وزن ۱/۶۴ گرم و به عیار ——
یک « : « « « « « ۳/۲۸ « « « ——
دو « : « « « « « ۶/۵۵ « « « ——
چهار « : « « « « « ۱۳/۱۰ « « « ——
پنج « : « « « « « ۱۶/۳۸ « « «
پنج « : « « « نقره « ۰/۸۹۹ « « « ۵۰۰ در هزار
ده « ، « « « « « ۱/۷۹۹ « « « ۵۰۰ « «
پانزده « : « « « « « ۲/۶۹۹ « « « ۵۰۰ « «
بیست « : « « « « « ۳/۵۹۹ « « « ۵۰۰ « «
بیست‌وپنج قپک: سکه‌ای سیمین برابر ربع روبل به‌وزن‌پنج‌گرم وبه عیار ۸۰۰درهزار
پنجاه قپک : سکه‌ای سیمین برابر نصف روبل به وزن ده گرم وبه عیار ۸۰۰درهزار

قرا پول

از دو کلمهٔ « قرا » در ترکی به معنی « سیاه » و « پول » ترکیب یافته و معنی آن « پول سیاه » است .

در عهد فتحعلی شاه قراپول مساوی نیم شاهی بوده و تا سال ۱۲۵۶ ه.ق. هم رایج بوده است[۱].

سکه‌های مس ضرب شده در شهرهایی که در آن‌جا سکهٔ طلا و نقره ضرب می‌شده و هم چنین در بعضی از شهرهای دیگر ، تنها در قلمرو همان شهرها ارزش و رواج می‌داشته، مثلا قراپول شهرخوی در تبریز و مراغه رایج نبود و متقابلا سکه‌های مسی تبریز در مراغه و خوی رواج نداشت .

عبدالغفار نجم الملک[۲] در کفایةالحساب ، پول سیاه را برابر سی و سه دینار [دوسوم شاهی] یعنی اندکی بیشتر از نیم شاهی نوشته است ، این مقدار با نوشتهٔ آقای جمال‌زاده کمی فرق دارد، باتوجه به رشتهٔ تخصصی مرحوم نجم‌الملک و دورهٔ حیات وی که به زمان فتحعلی‌شاه نزدیکتر بوده، نظرمشارالیه درمورد ارزش قراپول زمان فتحعلی‌شاه مقبول‌تراست، به‌خصوص این که در آن زمان سکهٔ مستقل دیگری به نام نیم‌شاهی وجود داشت .

آقای علی‌اصغر شمیم نیز ارزش قراپول را نیم شاهی یعنی بیست و پنج‌دینار می‌نویسد[۳]. ← قران .

قران ـ صاحبقران

قران هم مسکوکی از نقره بوده و هم واحد پول . منشاء اصلی پیدایش این کلمه « صاحبقران » است . که اولین بار برروی سکه‌های شاهان صفوی نقر شد . ابتدا در

۱ ـ گنج شایگان، ص ۱۷۳ .
۲ ـ حاجی میرزا عبدالغفارخان نجم‌الملک منجم و ریاضی‌دان مشهور دورهٔ ناصری و از تحصیل کرده‌های دورهٔ اول دارالفنون است که بمعلم ریاضیات عالیهٔ آن مدرسه گردید ، درسال ۱۲۵۵ ه. ق. (۱۲۱۸ خورشیدی) در اصفهان متولد شد و درسال (۱۳۲۶ ه. ق = ۱۲۸۷ ش.) در تهران درگذشت . (تاریخ رجال ایران در قرون ... ج ۲ ، صص ۲۷۳ـ ۲۷۴ .
۳ ـ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار ، ص ۳۰۵ .

میان عامه سکهٔ صاحبقرانی و سپس به تدریج به شکل ملخص آن « سکهٔ قران » مشهور شد .

از اولین سکه‌های پادشاهان صفوی که در دست است و برروی آن کلمهٔ « صاحبقرانی » دیده می‌شود، سکهٔ مربوط به زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) است که در سال ۱۰۵۹ ه.ق. در تبریز ضرب و برروی آن چنین نقر شده :

« به گیتی سکهٔ صاحبقرانی — زد از توفیق حق عباس ثانی ».

در دورهٔ سلطنت نادر شاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ ه. ق.) نیز این کلمه بر رَوی سکه‌ها بدین مضمون :

« هست سلطان برسلاطین جهان — شاه شاهان نـادر صاحبقـران »

دیده می‌شود .

بر روی بعضی سکه‌های نادری نیز این شعر نوشته شده :

«سکه‌برزر کرد نام‌سلطنت رادرجهان — شاه دین نادرقلی اسکندرصاحبقران»

که حاکی است براین‌که کلمهٔ صاحبقران گاهی برروی سکه‌های زرین نیز نقر شده است .

سکه‌های نادری قریب دو مثقال ونیم وزن داشته است .

در دورهٔ پادشاهی زند (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ه. ق.) خبری از سکهٔ صاحبقرانی نیست، سجع سکه‌های کریم‌خان زند، که هرگز نام پادشاه برخود ننهادو«وکیل الرعایا» می‌خواندندش ، بدین صورت بود :

« شد آفتاب و ماه و زر وسیم درجهان — از سکهٔ امام به حق ،صاحب‌الزمان».

در بالای این سکه دایرهٔ کوچکی رسم شده و در داخل آن دایره « یاکریم » نوشته شده بود . این مسکوکات را دربرابر سکه‌های صاحبقرانی ، به مناسبت جملهٔ منقور برروی‌آن سکه،« سکهٔ صاحب‌الزمانی » می‌خواندند .

درسکه‌های زمان آغامحمد خان نیز کلمهٔ « صاحبقران » به چشم نمی‌خورد؛ تا نوبت به فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ه. ق.) می‌رسد .

در زمان این پادشاه نیز ، هم‌چون قدیم‌الایام ، به شهرهایی از قبیل : تبریز ، کرمانشهان ، بلدهٔ طیبهٔ همدان وغیره اجازهٔ ضرب سکه داده شده بودکه وزن اغلب آنها هشت‌گرم و بعضاً کمتر از آن بوده است .

بنابه نوشتهٔ استاد پورداود درهرمزدنامه، اولین سکهٔ صاحبقرانی که نام «قران» گرفت ، سکه‌ای بود که فتحعلی شاه درسال ۱۲۴۲ هـ. ق. به مناسبت سی‌امین سال سلطنت خود ضرب کرد که در آغاز دو مثقال وزن داشته و بنابه نوشتهٔ آقای یکتایی مقدار نقرهٔ آن ۱۴۳ گندم [هر چهار گندم معادل یک نخود] بوده، پس از اندک زمانی نقرهٔ آن به یک مثقال و نیم و سپس در زمان محمد شاه به سی نخود تقلیل یافت [1] .

ولی به‌طوری که در کتاب « سکه‌های شاهان اسلامی ایران » صفحهٔ ۲۹۶ ، در دو نمونه ازسکه‌های صاحبقرانی زمان فتحعلی شاه، به روشنی دیده می‌شود، این سکه با سجع «سکهٔ فتحعلی‌شه خسروصاحبقران» در سال ۱۲۴۱ (آغاز سی‌امین سال سلطنت وی) ضرب شده ، ودر پشت سکه‌ها محل ضرب وتاریخ ضرب هر دونمونه قید شده ، که یکی « ضرب دارالسلطنه تبریز ۱۲۴۱ » و دیگری « ضرب دارالدولهٔ کرمانشهان ۱۲۴۱ » می‌باشد ، و وزن هر دو سکه هشت گرم بوده است.

ضمناً به طوری که ذکرشد کلمهٔ « قران» قبل از فتحعلی شاه نیز، بدون‌این‌که رسماً مفهوم واحد پول را داشته باشد، در معنای پول مصطلح بوده است، وسکه‌های صاحبقرانی نادر را « قران‌های نادری » می‌گفتند.

به‌عنوان مثال : سلطان احمدمیرزا [2] می‌نویسد. : « ... روزی‌خان مزبور [3] به حضور شهریار نامدار شرفیاب شده بود ، فرمودند امروز ناهار چه خوردی ، عرض کرد ، کبک‌پلو ، فرمودند قران جریمه بده ، زیرا که تو میرزا هستی ، خوراک میرزا باید شیربرنج وفرنی وآش رقیق و امثال‌آن باشد، پلو کبک لقمهٔ صاحبان‌سیف است نه طعمهٔ اهل قلم [4].»

در زمان فتحعلی‌شاه و شاید درسال ۱۲۴۲ هـ.ق. مسکوک فوق‌الذکر (قران) با مختصاتی که ذیلا شرح داده می‌شود با نام « قران » و به عنوان واحد رسمی پول

۱ ـ تاریخ دارایی ایران . ص ۲۹۰ .
۲ ـ احمد میرزا معروف به مجول پدر عین‌الدوله و پدر شمس الدوله زن ناصرالدین شاه بود .
۳ ـ منظور ازخان‌مزبور، حاجی ابراهیم اعتمادالدولهٔ شیرازی‌است، واین قضیه مسلماً بین‌سال‌های ۱۲۱۲ ـ ۱۲۱۵ روی داده، زیرا درغرهٔ ذی‌الحجه ۱۲۱۵ حاجی ابراهیم به دستور فتحعلی‌ـ شاه براثر سعایت رقیبان خود کورشد و زبانش را بریدند ـ ا. د.
۴ ـ تاریخ عضدی ، ص ۹۷ .

ایران اعلام شد . قبل از اصلاحات پولی که فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۲ به عمل آورد ، هر تومان به هشت ریال معادل بیست‌و پنج شاهی (۱/۲۵ قران) بود، تقسیم می‌شد ؛ ولی بعد از اصلاحات پولی هر تومان را در شمار، معادل ده قران، یعنی‌هر ده قران را یک تومان نامیدند و هرقران را به بیست شاهی تقسیم‌کردند.

ارزش قران در آن زمان برابر یک ونیم شلینگ انگلیسی [۱]، یا یک فرانک فرانسوی [۲] محسوب می‌شد .

سجع سکه‌های فتعلحی‌شاه پیش ازسال ۱۲۴۱ هـ. ق. « السلطان‌بن السلطان» بود وچون سال مزبور وسال ۱۲۴۲ که سکه‌ها با سجع « السطان صاحبقران » ضرب و روان شد، مصادف با جنگ‌های ایران و روسیه بود که منجربه عقد قرارداد ۱۲۴۳ ترکمان‌چای گردید ، لذا مردم سکهٔ قران (صاحبقرانی) را نحس دانستند و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در این زمینه خطاب به فتحعلی‌شاه سروده :

سکهٔ صاحبقرانی بر شما آمد نکرد   باز آن بیهوده سلطان‌بن سلطان شما

آقای عبدالله مستوفی می‌نویسد: رسیدن سال‌سی‌ام سلطنت فتحعلی‌شاه وسیله شدکه یک لقب جدید برالقاب‌شاه افزوده شدوآن صاحبقران بود، بعد از این‌تاریخ در سکه‌هایی‌که زده می‌شد صاحبقران را هم به امر شاه‌گنجاندند و به قدری این‌لقب تکرار شد و سکهٔ صاحبقران در افواه افتادکه سکهٔ هزار دیناری که ده یک تومان ، و تا این وقت به یک هزار معروف بود ، صاحبقران معروف شد وکم‌کم به واسطهٔ کثرت استعمال و تخفیف قران گفتند ....

امروز [سال ۱۳۲۱ ش.] یك قران نقره با هفت ریال کاغذ برابر شده است تا فردا چه پیش آید (پاورقی : به واسطهٔ این‌که به خواهش متحدین عزیز آب به اسکناس خود بسته‌ایم)[۳].

مرحوم عبدالغفار نجم‌الملک در کفایة‌الحساب که در سال ۱۲۹۱ هـ. ق. در تهران چاپ و منتشر شده، سکه‌های مسی و نقره‌ای را به شرح زیر ذکر می‌کند ودر آن « سکه های موهوم» را با علامت (+) متمایز و مشخص می‌نماید :

۱ ــ تاریخ دارایی ایران ، ص ۲۹۰ .
۲ ــ تاریخ وجغرافی دارالسلطنهٔ تبریز، تألیف نادر میرزا، ص۳۶۴.
۳ ــ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دورهٔ قاجار ج ۱، صص ۳۸ و ۳۹

(+) دینار معادل یک‌هزارم صاحبقران

(+) قاز معادل پنج دینار [یک دهم شاهی]

نیم پول سیاه [باتوجه به ارزش پول سیاه که درزیر قید گردیده می‌توان گفت ارزش نیم پول سیاه ثلث شاهی بوده.]

نیم شاهی معادل بیست و پنج دینار .

پول سیاه [قراپول] معادل سی وسه دینار [$\frac{۲}{۳}$ شاهی] .

شاهی معادل پنجاه دینار .

(+) صددیناری معادل صد دینار[سکه صددیناری یا دوشاهی یا یوزآلتون‌بعدها ضرب و رایج شد] .

سکه‌های نقره‌ای :

پنج شاهی معادل ۲۵۰ دینار .

پناه‌آباد » ۵۰۰ دینار .

صاحبقران » ۱۰۰۰ دینار.

(+) ریال » ۱۲۵۰ دینار[۱].

در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه وزن قران ۲۸ نخود (۵/۳۷ گرم) وعیارش ۹۶۰ بود، سپس برای این که مانع خروج نقرهٔ ایران ـ که به واسطهٔ بالا بودن عیارش از این راه به روسیه و هندوستان می‌بردند ـ بشوند، وزنش را به ۲۶ نخود (۴/۹۸۶ گرم) تقلیل داده و عیارش را پایین آوردند .

در جدولی که درسال ۱۲۷۳ هـ. ق. مطابق با سال ۱۲۳۶ هـ. ش. (۱۸۵۷ م.) تهیه و برای اجرا به ضراب‌خانه‌ها ابلاغ گردید ، مشخصات قران و اجزای آن را چنین نوشته‌اند :

یک قران از نقره به وزن پنج‌گرم به عیار ۹۰۰ در هزار معادل یک فرانک فرانسه

$\frac{۱}{۲}$ » » » » » ۲/۵ » » » ۹۰۰ » » نیم » »

$\frac{۱}{۴}$ قران (ربعی) از نقره به وزن ۱/۲۵ گرم به عیار ۹۰۰ در هزار معادل ۰/۲۵ فرانک فرانسه

۱ ـ کفایة‌الحساب

دو شاهی از مس به وزن ده گرم ـــــ به ارزش ۰/۱ فرانک فرانسه
یک‌شاهی ازمس به‌وزن پنج گرم ـــــ به ارزش ۰/۰۵ فرانک فرانسه
نیم شاهی ازمس به‌وزن ۲/۵گرم ـــــ به ارزش ۰/۰۲۵ فرانک فرانسه

ضمناً مسکوک یک تومان اشرفی طلا به وزن ۳/۲۲۵گرم و به عیار نه‌صد، و نیم تومان ، پنج هزاری طلا به وزن ۱٫۶۱۷۵ گرم و به عیار نه‌صد نیز ضرب‌شد .

ارزش طلا، پانزده ونیم برابرنقره معین شده بود، یعنی نسبت ارزش نقره به طلا ، دوبر سی‌ویک بود .

ناصرالدین‌شاه درسال۱۲۹۳ ه.ق. به‌یادگار سی‌امین‌سال سلطنت‌خود دریک، سکهٔ زرین ، ضرب تبریز ، خود را « ناصرالدین شاه غازی خسرو صاحبقران » خوانده و از این تاریخ به بعداین پادشاه را غالباً « سلطان صاحبقران » می‌خواندند.

به‌طوری که‌گفته شد، در آن زمان تعداد ضراب‌خانه‌ها زیادبود واکثر شهرهای مهم و بزرگ اجازهٔ ضرب سکه را داشتند وچون مشاهده می‌شده در اغلب ضراب‌خانه‌ها تقلب می‌کنند و سکه‌های ضراب‌خانه‌های مختلف دارای عیارهای گوناگون می‌شوند ، لذا برای رفع این مشکل و جلوگیری‌از این تقلب‌ها ، ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۹۴ به آقا ابراهیم امین‌السلطان ، پدر میرزا علی اصغر خان اتابک (صدر‌اعظم) که تقریباً وزیر دربار وقت، وبه قول اعتمادالسلطنه همه‌کاره و شریک دولت وصاحب هفتادو چهار شغل بود ، دستور داد در این مورد اصلاحات اساسی به عمل آورد . نام‌برده در همین سال شخصی را از کشور اتریش به نام برگرات فن پخن Bergrath von pechan که در تلفظ عامه و به اعتبار قرائت فرانسوی کلمه « پشان» می‌نامیدند، برای این‌کار استخدام کرد. تا آن زمان سکهٔ رایج یک قرانی و دو هزاری (دو قرانی) و گاهی هم سکهٔ چهار قرانی ونیز از اجزای قران ، نیم قرانی (ده‌شاهی یا پانصددیناری) و ربع قران (پنج شاهی) بود و روی سکهٔ اخیر کلمهٔ (ربعی) می‌نوشتند [1] ؛ در این سال کلیه ضراب‌خانه‌های ایالات و ولایات ایران (به جز تهران) طبق دستور تعطیل شد و امین‌السلطان به ریاست ضراب‌خانهٔ تهران منسوب گردید . ضراب‌خانهٔ تهران را درمحلی ما بین تهران و شمیران دایر کردند که

۱ ــ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر ج ۲ ؛ صص ۲۲۰ــ ۲۲۱.

که تاکنون باقی است و ماشین‌ها را نصب نمودند و مشغول سکه زدن شدند و چون این عمل به واسطهٔ امین‌السلطان انجام یافته بود لهذا نقود ضرب شده به دو هزاری و قران امین‌السلطانی معروف شد.

قران نقره‌ای دورهٔ ناصرالدین شاه که درگردش بود، یک مثقال [صیرفی] وزن داشت که چهار نخود آن بار و بیست نخود آن نقرهٔ خالص بود [تقریبا به‌عیار ۸۴٪] و وزن دوهزاری نقره دو برابر وپنج‌هزاری نقره پنج برابر آن بود.
اشرفی تازه‌ای هم در همین ضراب‌خانه به وزن ۳/۲۰۶ گرم ازطلا وبا عیار۹۰۵/۵ تهیه گردید.

در سال ۱۳۲۷ ه. ق. یک قران ۴/۵۴گرم نقره داشت. بنابه نوشتهٔ مرحوم سعید نفیسی از روزی که سکهٔ قرانی رایج شد آن را به هزار دینار تقسیم کردند و کمترین سکهٔ نقره سه شاهی ارزش داشت که به آن « شاهی سفید » می‌گفتند[1]. ولی نجم‌الملک به‌طوری‌که ذکرشد در کفایةالحساب ازاین مسکوک نامی‌نمی‌برد بدین ترتیب احتمال می‌رود که شاهی سفید دردورهٔ ناصرالدین شاه ضرب شده نه اززمان رواج سکهٔ قران، وبعداً نیز منسوخ شده است که ذیلا به آن اشاره خواهد شد.

دراواخر عهد قاجاریه نیز« قران » با وزن یک مثقال با عیارنهصد (نه‌قسمت نقره و یک قسمت مس) هم‌چنان به عنوان واحد پول محسوب می‌شده و آن را معادل یک‌هزار دینار منظور می‌داشتند. (البته چنان‌که ذکر شد، دینار ازنظر تقسیم به اجزاء در محاسبه مطرح بود والا پولی به نام دینار وجود نداشت).

آقای دکتر نصر می‌نویسد : ارزش قران ازآغاز تا نخستین جنگ جهانی در برابر لیرهٔ انگلیسی یک سیرنزولی می‌پیمود. درسال ۱۲۱۵ ه. ق. (۱۸۰۰ م.)هر لیره برابر ده قران [ده صاحبقران] بود ، در پنج سال از ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۸ (۱۸۷۵ تا ۱۸۸۰ م.) به‌طور متوسط هرلیره ۲۶/۵۰ قران و در ۱۳۱۸ ه. ق. (۱۹۰۰ م.) ، ۵۲/۵۰ قران معامله می‌شد. پس از آن باز قران پایین‌تر رفت به طوری‌که درآغاز نخستین جنگ جهانی یعنی در ۱۳۳۳ ه. ق. (۱۹۱۴ میلادی) ارزش یک لیره به ۶۱/۷۴ قران رسید[2].

۱ ــ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر ج ۲ ، صص ۲۲۰ــ ۲۲۱.
۲ ــ ایران در برخورد با استعمارگران ازآغاز قاجاریه تا مشروطیت، نگارش دکترسید تقی‌نصر،←

سکه‌های دیگری که جزو اجزاء واضعاف قران در دورهٔ قاجاربودند، از این قرار بوده است :

اجزای قران :

سکه‌های نیکلی:
- شاهی معادل پنجاه دینار یا یک بیستم قران
- صد دیناری یا دو شاهی معادل یک دهم قران

سکه‌های نقره‌ای:
- پنج شاهی (ربعی) معادل ۲۵۰ دینار یا ربع قران
- ده شاهی (پناه‌آباد) معادل ۵۰۰ دینار یا نیم قران

اضعاف قران (نقره) :
دو هزاری معادل دو قران (دو هزار دینار)
پنج‌هزاری سفید معادل پنج قران (پنج هزار دینار)
(قید کلمهٔ سفید در پنج قرانی برای احتراز از التباس با « پنج هزاری زرد » است که سکهٔ طلا بوده است .)

ضرب « شاهی سفید » پول نقره که معادل سه شاهی بود درسال ۱۳۰۴ هـ. ش. منسوخ بوده است .

بر طبق قانون تعیین واحد ومقیاس پول قانونی ایران (اسفند ۱۳۰۸ هـ. ش.) و اصلاحیهٔ آن ریال نقره جایگزین قران گردید . امروزه در محاورات و دادوستد هرجا کلمهٔ قران استعمال شود، معادل و مفهوم ریال را دارد .

گرچه سکهٔ صاحبقرانی چه درزمان فتحعلی شاه و چه درزمان ناصرالدین‌شاه در آغاز سی‌امین سال سلطنت شان و به همین مناسبت ضرب شد، ولی باید دانست که کلمهٔ « قران » درزبان تازی به معنی قرن نیست تااین که برابرسی سال ویاصدسال بتوان فرض کرد ، بلکه قران به معنی مقارنه و قرین شدن دو ستاره است ، و چون برخی از ستارگان را سعد می‌دانستند ، هرگاه دو ستارهٔ سعد در آسمان باهم دیده

← ص ۴۱۰ و ۴۱۱ .

می‌شوند «قران سعدین» و هرگاه دوستارهٔ نحس با هم دیده می‌شوند «قران‌نحسین» می‌گفتند. دراین صورت اطلاق کلمهٔ «صاحبقران» به کسی که سی‌سال یابیشتر سلطنت کرده است، درست نیست.

ضمناً لازم به یادآوری است که کلمهٔ «صاحبقران» برای اولین بار درمورد تیمورلنگ به‌کار رفت، وی‌در سن بیست و چهار سالگی شهرت پیدا کرد، ده سال بعد، یعنی درسن سی‌وچهار سالگی هنگامی که رقیب خود امیرحسین [1] را مغلوب ومقتول ساخت، به لقب «صاحبقران» ملقب گشت. ملاحظه می‌شود لقب «صاحبقران» که به تیمور اطلاق شده هیچ‌گونه نسبتی با قران و سی سال نداشته، نه در سن سی سالگی بدین لقب ملقب گشته و نه درسی‌امین سال سلطنت خود، زیرا سال به قدرت و سلطنت رسیدن تیمور را سال۷۷۱ هـ. ق. یعنی همان سال قتل سلطان‌حسین به دست تیمور ذکر کرده‌اند.

آقای جلال همایی می‌نویسد کلمهٔ صاحبقران که در زبان شعرا و نویسندگان متداول شده به معنی پادشاه عادل جهانگیری است که مدت دولتش پایدار باشد. و این تعبیر را از روی احکام نجومی گرفته‌اند. زیرا اثربعضی قرانات کواکب هم‌چون قران زحل و مشتری دربیت طالع، دلیل است بر این‌که مولود، پادشاهی عادل و جهانگیر و ملکش پایدار و بادوام است [2].

قروش، غروش، قرش، غرش، کروش KURUS

معرب کلمهٔ ایتالیایی korossu است و بعضی ریشهٔ آنرا از کلمهٔ آلمانی Groschen می‌دانند. در اسلام آنسیکوپدی‌سی آمده که: ملل شرق این اسم را ازکلمهٔ اسلاو- آلمانی شکل Grossus (groş، Groschen، Groot، Gros، Grossos) گرفته‌اند. در در قاموس ترکی آنرا از مسکوک عثمانی و معادل یک چهلم «پارا» و یک صدم لیرهٔ ترک می‌نویسد واضافه‌می کند:از زمان قدیم سکه‌هایی به نام غروش طلا وغروش

۱ ـ امیر حسین همان سلطان حسین است که ابن عربشاه درکتاب «عجایب المقدور فی اخبار تیمور» که به فارسی به نام «زندگی شگفت آور تیمور» وسیلهٔ آقای محمد علی نجاتی ترجمه شده، داستان کشته شدن او به دست تیمور رادر صفحات ۷ و ۱۰ ذکرکرده وتاریخ قتل وی را در شعبان ۷۷۱ هـ. ق. قید می‌نماید.

۲ ـ مقدمهٔ کتاب التفهیم... ص یو.

سیاه با ارزش معادل «ریال» و «فلوری» وجود داشته است.

قروش در زبان‌های اروپایی به پیاستر piastre مقابله و ترجمه شده، این مسکوک در زبان‌های قدیم در ترکیه از نقره بوده با عیاری پایین (آقچه نقره). آقچه که درقدیم مسکوک اصلی امپراطوری عثمانی بود معادل ۱/۲ و ۱/۳ درهم آسیای غربی و یک مسکوک نقره‌ای رایج بوده که وزن آن در اوایل امپراتوری عثمانی یک گرم بود و وزن آن به سرعت رو به کاهش نهاد، به طوری که در اواخر قرن هفدهم سکه‌های آقچه ۰/۱۳ گرم وزن داشت.

این سکه‌های کوچک ما بین سکه‌های طلایی و مسی، برای خرید و فروش کافی نبود، بنابراین تمام سکه‌های کوچک نقره‌ای اروپا در داخل مرزهای ترکیه تداول پیدا کرد. در اروپا اندکی بعد از آن که gros ها وارد میدان شدند، (اولین این مسکوکات، در زمان پادشاه لویی نهم (۱۲۵۰ م.) به وزن چهارگرم معادل دوازده دینار، مسکوکات قروش‌های تورنوا Tournois بودند) معلوم می‌شود در ترکیه نیزرواج پیدا می‌کند، زیرا در یک برات که بایزید اول درسال۷۹۵ه.ق. (۱۳۹۲م.) نوشته، این کلمه دیده می‌شود. شاید «اکو» نیز همین حالت را داشته است. با این همه علت این که عثمانی‌ها اکو را نیز همانند «غروس»، کروش (قروش) نامیدند معلوم نمی‌شود، شاید هم در اواخر قرن پانزدهم «گروس فلورین» که در آلمان‌جنوبی مورد قبول واقع شده بود ویا خود قبل از رواج اکو وارد میدان شده بود، استعمال داشته؛ در هر حال آن‌چه که محقق است این است که این تغییرمعنی در gruş درزمان سلطان سلیم اول (۱۵۱۲ - ۱۵۲۰ / ۹۱۸ - ۹۲۶) انجام یافته است. این مسکوک بزرگ نقره‌ای اولین بار به دستور سلیمان دوم در ضراب‌خانهٔ خودبه ضرب رسید (۱۶۸۷- ۱۶۹۱ / ۱۰۹۹ - ۱۱۰۲). تاکنون سکهٔ ترکی قدیمی‌تراز این پیدا نشده است. این قروش ملی به وزن استانبول شش درهم (۱۹/۲۴ گرم) ضرب شده بود.

بعد از آن که سکهٔ کوچک جدید «پارا» کلا جایگزین آقچه شدنسبت قروش به پارا درعدد چهل‌تثبیت شده بودکه تا زمان‌های اخیراین نسبت محفوظ مانده بود.

اجزای کروش عبارت بودند از: زولوتا zolota به ارزش سی پارا، بیستی و یا نیم کروش، اون بشلیک. اضعاف آن شصتی یعنی یک و نیم کروش، ایکیلیک

یعنی دو قروشی و یوزلیک یعنی دو و نیم قروشی .

در زمان‌های محمود اول و عثمان سوم (۱۷۳۰ - ۱۷۵۷ / ۱۱۴۳ - ۱۱۷۱) برای نزدیک کردن قروش به اکوی اتریش - بدون تغییر در ارزش آن - وزنش را بالابردند . با به سلطنت رسیدن سلطان سلیم سوم (۱۷۸۹ / ۱۲۰۳) از لحاظ وزن و قیمت مقداری تقلیل یافت، واین تقلیل تا زمان سلطان عبدالمجید و اصلاحات قطعی پولی (۱۲۵۹/۱۸۴۳) ادامه پیدا کرد. درنتیجهٔ این اصلاحات غروش به شکل سکهٔ کوچکی ازنقره ضرب شد به وزن ۱/۲ گرم و به عیار ۸۳۰ درهزار که ارزش آن حدود بیست و یک سانتیم بود .

رواج غروش در خارج از استانبول در دولت‌های آفریقای شمالی که تابع ترکیه بودند ، فقط درزمان سلطان مصطفی سوم (۱۷۵۷ - ۱۷۷۴ / ۱۱۷۱-۱۱۸۷) شروع و مقدارکمی ضرب شد. درمصر اولین کروش‌ها به طور تقریب پنج درهم= ۱۶ گرم و نیم سکهٔ [نیم غروش]، دو و نیم درهم = ۸ گرم وزن داشت. این قروش‌ها در زمان علی بیک در سال ۱۱۸۳ ه. ق. ضرب شده بود (هرچند نوشتهٔ روی سکه نمایانگر این تاریخ است ، ولی ضرب این مسکوک محققاً بعد ازسال ۱۱۸۵ ه.ق. انجام گرفته است . عیار این نقره که می‌بایست دو بر یک باشد ، سه بر یک بود و ارزش‌شان ۴۰ و ۲۰ بود [1].

قروش واحد مسکوک رایج درمصربرابر ده ملیم و هرهزار ملیم یک جینهٔ مصری است [2].

غروش درممالک عربی به « غرش » جمع‌بسته می‌شود، و آن دونوع است: غروش صاغ وغروش رایج . غروش صاغ معادل چهل پارا و غروش رایج برابرربع پارا یا پاره است . از انواع دیگر غروش ، قروش شامی است که اهل بصره آنرا قروش‌العین نیز گویند و این نوع قروش از قرن نوزدهم به بعد رایج شد . غروش‌شامی را دربعضی نواحی عراق، غروش رومی نیزمی‌نامندکه معادل ده‌غروش صاغ است .

۱ ـ اسلام آنسوکلوپدی‌سی ، ذیل مادهٔ kuruş .
۲ ـ لغت‌نامهٔ دهخدا .

غرش ترکی شرگ ، غرش فرنگی ، غرش فلسطینی و غرش مصری ازانواع غروش‌های عربی است.

قروش اکنون پول خرد ترکیه و معادل یک صدم لیرهٔ ترک است . البته‌در وضع فعلی که هرلیرهٔ ترک معادل ۰/۰۰۲۷ دلار ویا حدود۰/۴۰ ریال است،قروش ارزش و مفهومی نداشته ومی‌رود که جای دینار ایران را بگیرد.

ک ک ک ک

کبک یا کبکی یا کپکی

کپک فرزند « توا » نام یکی از شاهزادگان مغول است . درزمانی که مدنیت اسلام، آسیای مرکزی را زیر انوار تابناک خود قرار داده بود تنها فرزند توا به نام کبک مقاومت و پایداری از خود به خرج می‌داد ، وی در سال ۱۳۱۶ – ۱۳۱۸ میلادی ، ماوراءالنهر را متصرف شد برای خود درباری ترتیب داد ،کبک [کپک] ازخانان مغول اول کسی بود که به نام خود سکه زده وسکه‌های یک درهمی (ثلث مثقال) و یک دیناری (شش درهم) به نام خود رواج داد . در زمان تیمور وحتی جانشینیان وی، این مسکوکات به نام سکه‌های «کپکی » [دینار کپکی] مشهور ومعروف بود[1] .

سام میرزای صفوی می‌نویسد : « شیبک‌خان [۸۵۵ –۹۱۶ ه. ق.] درزمان خود حکم کرده بود که تمام شعرا شاهنامهٔ فردوسی را ترکی نمایند و در محلی که هرات مسخر او شد ، این مطلع به نزد ارباب هرات فرستاد و چهل تومان کپکی که دویست تومان تبریزی است، خواهی نخواهی صلهٔ این شعر گرفته، بقیهٔ اشعاررا ازاین معلوم نما . بیت :

ای مردمان شهرهری یارجه مزگرک قاضی وقاز وقوزی وقیز وقمزگرک»[1] .

با توجه به نوشتهٔ فوق چنین برمی‌آید که هر تومان کپکی معادل پنج تومان تبریزی بوده و یا هردینار کپکی معادل پنج دینار تبریزی بوده است .

کرشه

در این مورد ابتدا نوشتهٔ استاد پور داود را عیناً نقل می کنیم :

۱ ــ ملخص ازکتاب الغ بیگ و زمان وی ، صص ۱۷ ــ ۱۸

۱ ــ تحفهٔ سامی ، ص ۲۰ .

کرشه نام وزنی است وهم نام یک پول مخصوص . همچنین در سانسکریت کرشه‌پنه karshapana که‌نام وزنه و پولی‌است درست مانند کلمهٔ دیگرسانسکریت نیسکه niska می‌باشد. چندین کرشه یا وزنه ازروزگارهخامنشیان به‌یادگارمانده، یکی از آن‌ها اینک در موزهٔ ایران باستان نگهداری می‌شود . این وزنه یک پاره سنگ سخت ، تیره‌سبزرنگ تراشیده و صیقل گردیده و به‌روی‌آن به‌سه‌زبان، پارسی باستان، بابلی و عیلامی به خط میخی کنده‌گری شده و یادگاری است اززمان خود داریوش ،کسی که نخستین بار در ایران پول سکه زد. این وزنه (۱۲۰) کرشه است که درسال ۱۳۱۶ ه. ش. هنگام خاک برداری یکی از سراچه‌های طرف جنوبی گنجینهٔ تخت جمشید پیدا شده است . نبشته‌ای که در آن به زبان پارسی کنده گری شده است این است: « صدو بیست کرشه، منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان ، شاه دیهها (= کشورها) و شاه این (مرزو) بوم‌ها، پسرویشتاسب (= گشتاسب) هخامنشی. » ، وزنهٔ دیگر به وزن شصت کرشه که آنهم درست مانند وزنهٔ موزهٔ تهران از داریوش بزرگ است و نبشته به سه زبان بی‌کم وبیش همانند آن وزنه است. اکنون درموزهٔ آسیای لنین گراد می‌باشد .

این وزنه را خاورشناس آمریکایی جکسن درسال۱۹۰۳ میلادی در سفرخود به ایران در مزار شاه نعمت‌الله ولی در ماهان نزدیک کرمان دیده و در کتاب خود « ایران پارینه وکنونی» به تفصیل از آن سخن داشته و سه عکس آن‌را که هر یک نمودار خط میخی ، پارسی باستان و عیلامی و بابلی است چاپ کرده است . دو کرشهٔ دیگر ازداریوش به‌جا مانده که‌یکی از آن‌ها درموزهٔ لندن نگاهداری می‌شود، یک وزنه نیز به شکل شیر در موزهٔ لوور پاریس موجود است و نبشته‌ای ندارد ، وزنه‌ای که در موزهٔ تهران است۱۲۰ کرشه که به وزن امروزی ۹/۹۵۰ کیلوگرم‌یعنی پنجاه‌گرم کمتراز ده کیلوگرم است ، (کرشه مساوی است با تقریباً ۸۳ گرم).

از همین وزن که به جای پوندو pondô لاتین است واحد پول ایران‌خوانده شده ،کرشه گفتند .

درلوحه‌های عیلامی که در پایان سال ۱۳۱۲ در تخت جمشید پیدا شد (در حدود سی هزار لوحه) مزد کارگران به « کرشه » و « شکل » پرداخته شده وبساهم مزدکار با جنس داده می‌شده ، یک گوسفند معادل سه شکل و یک کوزه (سبو)

شراب به جای یک شکل به شمار آمده .کرشه درمتون عیلامی این الواح«کرشه‌ام» kur - sha - um آمده است [1].

ا. ت. اومستد ، ازکرشه به عنوان واحد وزن زمان داریوش نام برده واضافه می‌کند این وزنه‌ها به شکل هرم‌کوچکی است که سرآنها پاکیزه گرد شده است . از نمونه‌ای‌که در گنجینهٔ تخت جمشید پیدا شده ، می‌بینیم‌که وزنش اندکی‌کمتر از بیست‌و دوپوند ، یک صدو بیست‌کرشه است ،که متن‌اکدی آن می‌گوید که برابر بیست « منه » یا « پوند» چربتر است . از دوره‌های پیشتر ودیرتر مقدارهای زیادی وزنه به شکل اردک به دست آمده ، چنین وزنه‌ای از سنگ‌آهکدار سفید با سایه‌های خاکستری و صورتی نیز در گنجینه یافت شده ؛ وزن آن پیرامون نیم کرشه است...[2].

آقای دکتر مرتضی احتشام می‌نویسد: « ...کرشه نیزدارای تقسیم بندی‌هایی بوده است مانند کرشه معادل ده شه‌کل (شاقل). یک شه‌کل معادل چهار ربع‌شه‌کل (شاقل) ، یك ربع شه‌کل معادل ده هالوبی . این‌ها نام‌هایی هستندکه در اسناد مکشوفه در الفانتین به خط آرامی نوشته شده‌اند .

در تخت جمشید کرشه به نوبهٔ خود به واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شده است‌که هریک ازآن‌واحدهامعادل یك شه‌کل (شاقل) بابلی بوده است‌که « باسوکا» یا«پانسواوکاش » pansuukas نامیده می‌شده است. هریک از این واحدهای‌کوچک نیزدارای‌تقسیم بندی‌های کوچکتری‌مانند $\frac{1}{2}$، $\frac{1}{3}$، $\frac{1}{4}$، $\frac{1}{5}$، تا $\frac{1}{18}$ بوده ونام مخصوصی داشته است[3]».

از مندرجات فوق وسایرمنابع معلوم می‌شودکرشه دراصل واحد وزن بوده، که به‌دستور داریوش به جای پیمانه‌ها و وزنه‌های گوناگون ملک‌داران، برای هم‌آهنگ کردن در سراسر شاهنشاهی ایران ایجاد و متداول شد و به همین ترتیب هم‌زمان باآن، پیمانه‌ای نیزبه نام « پیمانهٔ شاه » ساختند. علاوه براین در زمان‌ساسانیان -به نوشتهٔ‌مرحوم پیرنیا- سکهٔ نقره را «کرشه »یا«زوز » می‌نامیدند ونزدیک به یک

۱ - سیاحتنامهٔ شاردن ج ۱ ، صص۳۹۵ و ۳۹۶ به نقل از هرمزدنامه .
۲ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، ص۲۵۲ .
۳ - ایران در زمان هخامنشیان ، ملخّص از صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۴ .

مثقال وزن داشته و تقریباً از ۳۲ تا ۳۵ شاهی به پول امروزی (سال تألیف کتاب ایران باستان «۱۳۱۲») قیمت داشت[۱].

نگارنده درجای دیگرمأخذ ومدرکی برای یك مثقال بودن وزن کرشه ندید، شاید آن نیز دچار سرنوشتی شبیه سرنوشت وزن شکل در زمان داریوش شده است.

کرون یا کراون

واحد پول ممالك اسکاندیناوی است. از آنجایی که مورخین دورهٔ صفوی و افشار درکتاب‌های خود از این واحد نام برده‌اند، ذکر آنرا دراین بخش لازم دانستیم.

دکترابوالقاسم طاهری می‌نویسد: «... جهانگرد مشهور انگلیسی سرتوماس هربرت که به سال ۱۰۳۸ه. ق. در ایران سفر کرده جمع کل عواید شاه طهماسب را در سال ۹۶۸ ه. ق. (برابر ۱۵۶۰ م.) یعنی شانزده سال قبل از مرگ وی نزدیک به هشت میلیون کراون تخمین زده است که برابربا هشت میلیون شاهی طلا است[۲].»

از این نوشته چنین معلوم می‌شود که ارزش کراون درزمان صفویه برابر یک شاهی طلا بوده است.

امروزه ارزش کراون در برابری با ریال و دلار به شرح زیر است:

کرون سوئدی = ۱۰۰ اوره = ۱۸/۳۰ ریال که هر۴/۴۵ کرون معادل یک دلار است

کرون دانمارک = ۱۰۰ اوره = ۱۰/۸۵ ریال که هر۶/۰۳ کرون معادل یک دلار است

کرون نروژ = ۱۰۰ اوره = ۱۳/۶ ریال که هر ۵/۲ کرون معادل یک دلار است

کشورستان

نام سکهٔ طلا به وزن هجده نخود (برابر با ۳/۴۵۶ گرم) بوده که دراواخر سلطنت

۱ ــ تاریخ ایران، تألیف اقبال و پیرنیا، ص ۲۴۹

۲ ــ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ ... ص ۲۲۵.

فتحعلی‌شاه رواج یافته است [۱].

کیسه

کیسه بسته‌ای بوده معمولا ازچرم یا پارچه ویا پشم که در آن مقدار معینی پول‌ریخته ومعمولا سر کیسه‌ها را مهرمی‌کرده‌اند، این عمل برای تسریع وتسهیل درامر شمردن پول مسکوک بود و تا این اواخر حتی در تجارت‌خانه‌ها نیز معمول بودکه پول‌های مسکوک را در کیسه‌های مشخصی ریخته و به جای شمردن ، فقط به توزین کیسه‌ها اکتفا می‌کردند ؛ به تدریج که مسکوکات جای خود را به اسکناس و حواله‌ها و چک‌ها و چک‌های تضمین شده دادند ، این عمل تقلیل وبه مرور زمان به فراموشی سپرده شد . در قدیم نیز مسکوکات طلا و نقره را در کیسه‌هایی با وزن معین قرار می‌دادند. مرحوم دهخداکیسه را پول و توسّعاً مال ومنال نیز معنی می‌کند. درناظم‌ـ الاطباء کیسه را وزنی معادل یک بار اسب می‌نویسد، درلغت‌نامه به نقل از فرهنگ جانسون اضافه شده: خریطه‌ای است که تقریباً دارای دو هزارتومان پول باشد .

درآغاز هزارهٔ دوم پیش ازمیلاد، مقارن با دوران سلطنت بیلالاما، درسرزمین آشور ، نقره نقش « معادل» عمومی را در آن کشور ایفا می‌کرد و به همین دلیل در لوحه‌های مالیاتی مختلفی که در حفاری‌های سال ۱۹۴۷ درتل هارمل به دست آمده، به ارزش‌های اجناس مختلف بر حسب کیسهٔ نقره برخورد می‌کنیم. درکتاب قانون هیثت‌هاکه تقریباً پانصدسال بعداز بیلالاما تهیه شده ، لیست نسبتاً طویلی از این قبیل برابری‌ها آمده است که درآن لیست نیز قیمت اجناس برحسب کیسهٔ نقره معین شده است .

گرچه محتوی کیسه مقدار ثابتی نبوده و فقط معین ومشخص بوده، معذلک نمونه‌هایی از دوره‌های مختلف که نمودارمقدار محتوی کیسه است ذیلا نقل‌می‌شود:

وقتی برزویه طبیب به دستور انوشیروان برای آوردن کلیله ودمنه وسایر آثار نفیسه روانهٔ هند می‌شد، انوشیروان او را بیست کیسه که هر کدام ازآنها دوهزاردینار پول داشت تسلیم کرد [۲].

۱ ــ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار تألیف علی‌اصغر شمیم ، ص ۳۰۶ .
۲ ــ مجموعهٔ مقالات اقبال ، ص ۱۳۰ .

در توصیف خزانهٔ مملکت در دورهٔ ساسانی چنین آمده : « ... بودجهٔ سالیانهٔ خسرو دوم به معادل قریب صدو بیست یا صد میلیون روبل سرمی‌زد ، به امر خسرو کیسه‌های پول را که در عهداسلاف وی یعنی پیروز و قباد ضرب شده بود و چهل‌و هشت‌میلیون مثقال وزن داشت نیزبه‌خزانه منتقل کردند... موجودی خزانه در آن‌زمان [۶۲۰ میلادی] مضاعف شده بود، زیرا پس از تجدید ضرب موجودی خزانه به چهارصدهزار کیسه پول نقد بالغ می‌گشت که وزن‌آن صدمیلیون‌مثقال بود[۱].» چنین‌پیدا است که وزن هر کیسه در این دوره دویست وپنجاه مثقال بوده است.

در تاریخ بیهقی آمده : «... خازنان سلطانی بیامدند و ده هزار دینار در پنج کیسهٔ حریر درپای منبر بنهادندنثار خلیفه را ...» ، در همین کتاب در جای دیگر آمده : « ...آنچه زرنقدبود ، درکیسهای حریر سرخ وسبزوسیم (ها) درکیسهای زرد...[۲]»، و درجای دیگر این کتاب کیسه را محتوی پنج هزار درم ذکرمی‌کند[۳] . ابن‌طقطقی می‌نویسد : « یحیی [یحیی‌بن خالد برمکی] را رسم بر این بود که هرگاه به عزم رفتن به جایی سوار می‌شد ، کیسه‌هایی که در هریک از آنها دویست درهم نهاده بود، باخود برمی‌داشت تا به‌کسانی‌که سرراهش می‌آمدند، بذل و بخشش کند[۴].

ملاحظه می‌شود محتوی کیسه به هیچ وجه مقداری ثابت نبوده ، گاهی هر کیسه محتوی دوهزار دینار،گاهی پنج هزار درم وگاهی دویست درهم بوده‌است.

پیترودولاواله هدایای امامقلی خان را در سال ۱۰۲۹ ه. ق. علاوه بر اشیاء قیمتی ،کیسه‌های متعدد پول نقرهٔ سر به مهر نوشته که هریک دوازده تومان ارزش داشته[۵] .

تاورنیه می‌نویسد : « ... تمام پول‌ها از خزانه باید بگذرد و تمام آنها را به توسط اشخاصی‌که مخصوص این‌کار موظف اند صرافی می‌نمایند وبعد پنجاه‌پنجاه درکیسهٔ چرمی ریخته سرکیسه‌ها را رئیس صراف‌ها مهر می‌کند و اومسؤول خوب‌و بدو کسرونقصان‌کیسه‌ها است وبرای حق‌الزحمه وقیمت کیسه‌ها، هر کیسه یک‌عباسی

۱ ــ تاریخ ایران از دوران باستان... نویسندگان شوروی ، صص ۱۲۰ و ۱۲۱ .
۲ ــ تاریخ بیهقی تصحیح سعید نفیسی ، ج ۱ صص ۳۵۰ و ۴۹۹ .
۳ ــ همان کتاب ، ص ۱۶۳
۴ ــ تاریخ فخری ، ص ۲۷۵ .
۵ ــ سیاست و اقتصاد عصر صفوی ، ص ۱۴۴

ونیم به او داده می‌شود[1].»

شاردن نیز که درنیمهٔ دوم قرن یازدهم هجری به ایران سفر کرده از کیسه‌های پول یاد می‌کند و محتوی‌هر کیسه را همانند تاورنیه پنجاه تومان قلمداد می‌کند وچنین توضیح می‌دهد : هریک کیسه پول بازرگانان ایرانی محتوی پنجاه تومان است که دو هزار و پانصد عباسی می‌باشد و هیچ‌وقت قطعات مختلف‌المیزان مسکوکات را با هم در یک صره مخلوط نمی‌سازند، کیسه‌های پول چرمین ودراز ونازک می‌باشد و بدین طریق حمل ونقل آن‌ها به سهولت انجام می‌گیرد ، پول را نمی‌شمارند بلکه با واحد وزن تومانی پنجاه عباسی یا مسکوک هجده سویی (سو از اجزای واحد پول فرانسه است) توزین می‌کنند . بدین ترتیب هرگز در شمارش دچار اشتباه نمی‌گردند، چون مقادیروزن شده راپنجاه ـ پنجاه یاده ـ ده ردیف می کنند به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود با این اسلوب غیر ممکن است که اشتباهی واقع شود، ازاین شیوهٔ محاسبهٔ پول ، من خیلی خوشم می‌آمد چون قابل اطمینان و موجب صرفه‌جویی در وقت است ومانع گرفتن مسکوکات تقلبی است[2].»

در موردکیسهٔ مسکوکات در زمان ناصرالدین شاه‌قاجار ، آقای عبدالوهاب قائم‌مقامی می‌نویسد: « چون در روز عید نوروز ناصرالدین‌شاه بعد از تحویل حمل دوعدد سینی بزرگ در دوطرف صندلی که نشسته بود، می‌گذاشتند و در زیر خزانه کیسه‌های شاهی سفید را در آن ریخته و آنرا به هم می‌زدندکه داخل شودو بعدشاه، اول به علما وسپس به تمام‌افراد مستخدمین دولت‌که برحسب دعوت وزیرتشریفات ظهیرالدوله درطالار میرزا حضور به هم رسانیده بودند یک مشت و دومشت می‌داد وبعداً برمی‌خاست . نظر براین‌که یکی ـ دو سال به آخر عمرش مانده در موقع برداشتن شاهی سفید، یک شاهی روی ناخن شاه رفته و زخم‌کرد، لهذا از آن پس دستور فرمودکه شاهی‌ها رادرکیسه‌های کوچک بافتهٔ گلی یزدی ریخته در جای‌شاهی سفید در سینی‌ها ریخته و شاه به هرکس می‌خواست یک کیسه و دو کیسه مرحمت می‌کرد . این کیسه‌ها تقریباً تماماً یک مقدارشاهی نداشتند و مقدار آن‌ها اینطوربود: ۳۵۰ عدد ، ۳۰۰ عدد و۲۵۰ عدد ، در هرکیسه از سه تا پنجهزاری طلا بود وکیسهٔ

۲ ـ سفرنامهٔ تاورنیه ، ص ۷۰۷ .
۳ ـ سیاحتنامهٔ شاردن، ج ۴ ص ۳۷۵ .

آن در نزد نگارنده هنوز موجود است .

این ترتیب در زمان مظفرالدین شاه هم برقرار بود تا زمانی که داستان سلطنت وشاهی خاتمه یافت[1].»

کیسه در توزین نیز از آحاد محسوب است که در بخش اول این کتاب شرح داده شد .

۱ ـ مجلهٔ ارمغان، دورهٔ سی و یکم، شمارهٔ ۱ ، ص ۴۷ .

ل ل ل

لاری ، لارن ، لارین

در فرهنگ آنندراج آنرا نوعی سکهٔ نقره‌ای در فارس نوشته. آقای دکترابوالقاسم طاهری می‌نویسد : « هربرت ضمن سفر ازجنوب به اصفهان هنگامی که در لار اندکی توقف‌کرده بود ، اشاره به سکه‌ای می‌کند از نقرهٔ خالص به شکل یک هستهٔ خرما که نام شاه عباس و به قول خودش « جمله‌ای ازقران بر روی آن نقش شده بود »[1]. و اضافه می‌کند قیمت آن به پول انگلیسی درحدود پنج پنس می‌شد . سپس ایشان به نقل از هربرت ازسکهٔ لاری طلا نام می‌برند وچنین می‌نویسند: « هربرت مقدارتحف وهدایایی‌راکه امامقلی‌خان سه سال قبل از ورود اولین هیئت سیاسی انگلیس به ایران (نوروز سال ۱۰۳۳ ه. ق.) از شیراز به حضور شاه عباس فرستاده بود قلم به قلم ذکرمی‌کند : ازآن جمله مقادیر زیادی از چند گونه شراب‌های ناب و ظرف نقره و طلا وچهارصدوشصت و پنج هزارسکهٔ لاری طلا که (تمام این هدایا سی‌صد وپنجاه بارشتر قزلباش بود) ...»[2].

شاردن نیز ازاین مسکوک چنین یاد می‌کند : « درسرتاسر خلیج فارس پولی رواج دارد که‌لارین Larin خوانده می‌شود و بیشتر در تجارت جریان دارد. لارین‌به معنای‌مسکوک لاراست که شهرمرکزی بیابان‌کرمان می‌باشد وپیش ازشاه‌عباس‌کبیر مملکت مخصوصی به‌شمار می‌رفته ولی درحدود صدو بیست سال پیش‌شاهنشاه‌ایران این سامان رافتح و ضمیمهٔ شاهنشاهی خویش ساخت. لارین سکهٔ نقرهٔ ناب و معادل دو شاهی ونیم می‌باشدکه برابر یازده سو وسه دانیه پول فرانسه است. شکل این‌پول

۱ ــ تاریخ سیاسی واجتماعی ایران ازمرگ تیمور... ص ۳۳۳ به نقل ازسفرنامهٔ توماس‌هربرت ص ۵۸ .

۲ ــ همان‌کتاب ، ص ۳۳۴ به نقل از همان سفرنامه ص ۲۲۴ .

کاملا غیرعادی می‌باشد ، زیرا عبارت از رشتهٔ گردی همانند قلم تحریر است که طولا به پهنای انگشت شست دولا شده و دارای علامت کوچکی در رو می‌باشد که نشان دهندهٔ پادشاه است . پس از تسخیراین سرزمین، ضرب این سکه متروک گشت لذا دیگر به هیچ وجه مشاهده نمی‌گردد، ولی در تمام آن سامان. در هندوستان. درطول سواحل خلیج کاسبی (بندری درخلیج دریای عمان . مترجم) و در مناطق مجاور باز هم حساب با آن به عمل می‌آید . حکایت می‌کنند در گذشته « لارین » در سرتاسر مشرق زمین رواج داشته است »[۱].

تاورنیه می‌نویسد : « ... در هرمز و سایر بنادر خلیج فارس مثل جزیرهٔ بحرین که در آن‌جا صید و تجارت مروارید می‌شود ، اگرچه متعلق به پادشاه ایران هستند و داد وستد با عباسی می‌شود، اما مذاکره وگفتگو همه از لارین است لارین یک قسم پول قدیم بالسار وعربستان است که تا جزیرهٔ سیلان رواج دارد و این یک قسم پولی است از مفتول نقره که دولایی کرده‌اند به قطر یک قلم معمولی وطول دو عرض انگشت و روی این مفتول نقره اسم آن امیری سکه شده است که در خاک او این پول را ضرب کرده‌اند . هشت لارین یک طلا [۲] قیمت دارد و هشتاد لارین یک تومان است »[۳].

همین جهانگرد در جای دیگر از مسکوکات رایج لارن در ممالک مسیرخود نام می‌برد[۴] و از رفتارگمرکچی‌ها ورعایت حال تجار وسیلهٔ آنان و امیر بصره مطالبی می‌نویسد ، دربارهٔ عایدات عمدهٔ امیر بصره چنین می‌نویسد : « عایدات وی ... از چهار چیزاست پول مسکوک ، اسب وشتر و نخل خرما، خصوصاً این فقرهٔ آخری ... و احدی جرأت نمی‌کند دست به یک‌دانه خرما بزند مگر این‌که مالیات آن را که عبارت است از هردرختی سه چهارلارن معادل ۹ سو پول فرانسه ، ادا کرده باشد . اما دخل او از مسکوکات از این راه است که تمام تجاری که وارد بصره می‌شوند مجبورند هر قسم پولی‌که همراه دارند به ضراب‌خانهٔ امیر برده سکهٔ آن‌ها را تغییر

۱ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ، ج ۴ ، ص ۳۸۴ .

۲ ــ مقصود از یك طلا پنج عباسی است (سفرنامهٔ تاورنیه ص : ۲۲۴ .)

۳ ــ سفرنامهٔ تاورنیه به ترتیب صص ۲۲۳ ، ۲۶۶ و ۳۶۸ .

۴ ــ همان کتاب ، ص ۲۶۶ .

داده به صورت لارن در بیاورند و این کار هشت درصد برای او دخل دارد[1].»

از مطالعهٔ این نوشته‌ها و سایر شواهد بر می‌آید که « لاری » مسکوکی بوده به شکل و تقریباً به بزرگی هستهٔ خرما که در لار فارس وسیلهٔ امیر آن ناحیه ضرب شده بوده و ارزش هر لاری پنج هشتم عباسی بوده است . دربارهٔ جنس این سکه می‌توان گفت از نقره بوده و نوشتهٔ هربرت مبنی بر این‌که سکه لاری طلا از طرف امامقلی‌خان به شاه عباس هدیه شده به دلایل زیر :

۱ ـ خود هربرت به نقره‌ای بودن مسکوك لاری اشاره می‌کند .

۲ ـ ارزش این مسکوك کمتر از عباسی و معادل نه سو و یا یازده سوو سه دانیهٔ فرانسه و برابر دو شاهی و نیم بوده است و هم چنان‌که تاورنیه اشاره کرده ، هشت لارین یك طلا ، و یك طلا پنج عباسی است .

۲ ـ شاردن و تاورنیه که در دورهٔ صفوی به‌ایران سفر کرده واین سکه را دیده‌اند بر سیمین بودن آن صراحتاً اشاره کرده‌اند .

۴ ـ مقدار پیشکش امامقلی‌خان به شاه عباس که علاوه برطلاآلات و غیره ۴۶۵ هزارسکهٔ طلا بوده ، نمی‌تواند قابل قبول باشد .

مردود و اشتباه به نظر می‌رسد .

این مسکوك، به نوشتهٔ عباس عزاوی درکتاب تاریخ النقودالعراقیه در احساء و نجد ، الطویله نامیده می‌شود .

لک، لکا

یکی ازآحاد شمار درهند است و برابر است با صد هزار مطلق .

ضمناً لك واحد پول‌کشور آلبانی است‌که معادل یک صدکنتار است. ـــ هشتگانی .

لیر، لیره

واحد پول‌ایتالیا با علامت اختصاری Lit معادل صد سنتسیمو(چنتزیمو) برابر ۰/۰۹۹

---

۱ ـ سفرنامهٔ تاورنیه ، ص ۳۶۸ .

ریال وهر ۸۲۹/۲۵ لیرهٔ ایتالیا برابر یک دلار است .

لیره

۱ــ مسکوك زرین انگلیسی ومأخوذ ازکلمهٔ لیبریونانی‌است. لیرهٔ‌استرلینگ یا پوند امروزکه واحدپول انگلیس‌است، معادل حدود۳/۱ دلارآمریکایی و۱۲۰ ریال‌است.

وزن لیرهٔ مسکوک طلای انگلیسی یك مثقال صیرفی وهجده نخود(۴۲نخود) و حدود هشت گرم است[1].

۲ــ مسکوک زرینی بوده در عثمانی (ترکیهٔ امروز) به وزن یك مثقال و سیزده نخود ونیم (حدود هفت‌گرم) ، یا به‌طور دقیق به وزن ۷/۲۱۶ گرم .

درسال ۱۳۰۲ــ۱۳۰۳ه. ق. لیرهٔ زرد یك صدو هشت قروش صاغ می‌ارزید که معادل پنج مجیدی سفید وهشت قروش می‌شود. نیم لیره و ربع لیره و پنج‌لیره هم از طلا می‌زدند . قیمت لیره به پول ایران آن روز از بیست‌وهفت قران ونیم‌تا سه تومان بوده به اختلاف وقت . ولی تجار اگر می‌خواستند برات به ایران بدهند، سی ویك قران و نیم حساب می‌کردند[2].

امروز نیز لیرهٔ ترك واحد پول ترکیه است معادل یك‌صد پارا ، هرلیرهٔ ترك حدود ۰/۰۴۰ ریال ارزش دارد و روز به‌روز ارزش‌آن به‌سرعت رو به‌کاهش‌است.

ضمناً لیرهٔ مصری معادل یك صد پیاستر یا هزار سیلیم و به ارزش ۲۸۷/۱۵ سنت آمریکایی ، و لیرهٔ اسرائیل (پوند) برابر هزار میلس است .

۱ ــ سکهٔ پهلوی طلا را نیز احتمالا به تبعیت از لیرهٔ انگلیس (هم دروزن و هم از نظرسیاست وقت) لیرهٔ پهلوی می‌گفتند

۲ ــ سفرنامهٔ میرزا محمد حسین فراهانی ، ص ۱۱۶ .

مجیدیه یا یوزلیك (به معنی صدی)

سکه‌ای بوده از طلا ، معمول و متداول در ترکیه به وزن ۷/۲۱۶ گرم به عیار $\frac{۲}{۳}$ ۹۱۶ و به ارزش یك‌صد پیاستر (۲۲/۷۸ فرانك) نیم مجیدیه طلا یا مجیدیهٔ بیست پیاستری و یا به زبان محلی ییرمیلیك (بیستی) سکه‌ای است به وزن ۱/۸۰۴ گرم و به عیار $\frac{۲}{۳}$ ۹۱۶ .

مسکوکات نقره‌ای نیز به نام مجیدیه موجود است به شرح زیر :

نیم	مجیدیه از نقره به وزن	۲۴/۰۵۵	گرم و به عیار ۸۳۰ در هزار
ربع	» » » » »	۱۲/۰۲۷	» » » » » » »
یك دهم	» » » » »	۶/۰۱۳	» » » » » » »
یك بیستم	» » » » »	۲/۴۰۵	» » » » » » »
یك چهلم	» » » » »	۱/۲۰۲	» » » » » » »

میرزا محمدحسین فراهانی می‌نویسد: پول مسکوك خود اسلامبول لیرهٔ زرد ومجیدی سفید و پارهٔ سیاه است و پول طلا و نقرهٔ آن صدی بیست باردارد امامجیدی سفید بیست قروش ساق است که هر قروش ساق چهل پاره است که هر قروش ۲۸۵ دینار پول ایران می‌شود و قیمت مجیدی با قران ایران اغلب پنج هزار و پانصددینار است و یك قروش ودو قروش الی ده قروش که نیم مجیدی باشد، از نقره سکه‌می‌زنند. اما این پول‌های خرده کم‌است و مجیدی بسیار است [۱].

در جایی دیگر می‌نویسد : یك مجیدی عثمانی را [درمصر] بیست و هفت قروش مصری برمی‌دارند ، ولی از بس بار دارد در سوای مملکت مصر این وجه

۱ ـ سفرنامهٔ میرزا محمد حسین فراهانی ، صص ۱۱۵ ـ ۱۱۶ .

دادوستد نمی‌شود ...[۱].

به نوشتهٔ المحاوی عباس‌العزاوی این مسکوک که درزمان سلطان‌عبدالمجید پادشاه عثمانی به ضرب رسیدبه نام وی مجیدیه یا (آلتون مجیدیه) نام‌گرفت واولین ضرب مجیدیهٔ طلادر پنجم‌کانون ثانی سال۱۲۵۹ رومی معادل صدقروش ونیم‌مجیدیه درهفدهم حزیران سال۱۲۶۰ رومی وربعیه درهجدهم شباط سال۱۲۷۲ رومی‌صورت گرفت ، باجلوس سلطان عبدالعزیزدر هجدهم ذیقعده سال ۱۲۷۷ هـ. /۱۸۶۱ م. لیرهٔ عثمانی نام‌گرفت و تا آخر دولت عثمانی به همین نام تداول داشت .

اولین ضرب مجیدیه نقره نیز در۲۲ نیسان ۱۲۶۰ و نیم‌مجیدیه در یازدهم ایار همین‌سال واما ربع مجیدی‌که بشلیق یا بشلیك نام‌گرفت درنوزدهم ایارآن‌سال‌واجزاء آن‌ها در پنجم تشرین ثانی ۱۲۶۱ و یك قروش در هفدهم کانون اول همین سال و نیم قرش در هشتم آذار سال ۱۲۶۴ صورت پذیرفت[۲].

محمودی

شاردن می‌نویسد : « ... بعدها از عهد سلطان محمود (غازان‌خان) تقریباً از چهار صد سال به این طرف، چون پول فراوان گشت ، محمودی زده شد که به نام پادشاه می‌باشد . بعد از جلوس شاه عباس‌کبیر به تخت سلطنت که پول و تجارت در ایران رونق یافت ، شاهنشاه فرمان داد سکه‌ای زدند به نام وی‌که عباسی خوانده شد و معادل دو محمودی بود و نیز مسکوکی ضرب کردند که معادل دو ونیم محمودی « عباسی پنج‌شاهی » اسم داشت »[۳] ... شاهی کوچکترین مسکوك نقره‌ای، محمودی مساوی دو شاهی است [۴].

تاورنیه نیز ارزش محمودی را دو شاهی و دو محمودی را یك عباسی قید می‌کند [۵].

کارری‌که در اواخر دورهٔ صفویه یعنی سال۱۱۰۵ هجری ازایران دیدن‌کرده

۱ ــ همان‌کتاب ، صص ۱۴۷ ــ ۱۴۸ .
۲ ــ تاریخ‌النقودالعراقیه ، صص ۱۶۲ــ ۱۶۳ .
۳ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ، ج ۴ ، ص ۳۸۴ .
۴ ــ سیاحتنامهٔ شاردن ، ج ۴ ، ص ۳۸۲ .
۵ ــ سفرنامهٔ تاورنیه ، ص ۲۲۲ .

می‌نویسد : « ... در ایران سه نوع پول نقره وجود دارد ، یکی عباسی معادل هجده سوی فرانسه و دیگری « محمودی » معادل نصف آن و سومی « شاهی » برابر ربع عباسی. سکه‌هایی معادل یك عباسی ونیم وسه عباسی نیززده شد ولی بسیار کمیابند[۱]. »

سکه‌ای راکه به نام « نیم عباسی » (دوشاهی) درزمان صفویه زده شده بود، ارزش یك محمودی را داشت به‌نام پدر شاه‌عباس- سلطان محمدخدابنده - «خدابنده» می‌نامیدند .

دربارهٔ اولین ضرب مسکوك محمودی، درقبل ازمحمود خان‌غازان، نوشته‌ای به نظرنگارنده نرسیده، ودرمورد تاریخ ضرب مسکوك مزبورعلاوه برنظرشاردن‌که دربالا ذکر شد، به مطلبی که گویا در حاشیهٔ کتاب خطی عرائس الجواهرو نفایس ـ الاطایب با خطی غیراز خط‌مؤلف‌کتاب درج شده نیز اشاره می‌شودکه قرینه‌ای‌است براین‌که مسکوك محمودی و وجه تسمیهٔ آن با سلطان محمود غازان مرتبط است ، مطلب مندرج در حاشیه چنین است : « و در ایران زمین پادشاه مغفور غازان خان نورالله ضریحه زر طلی ونقرهٔ طلقم ، مسکوك مضروب به اسم مبارك خود منقوش گردانید خالص و پاك[۲]. »

سکهٔ‌محمودی به نام صددیناری یا محمودی درزمان نادرشاه نیزرواج‌داشت[۳].

درجهرم برای هردرخت خرما یك سکهٔ‌محمودی (نه‌سو) مالیات‌می‌پرداختند.

آقای جمالزاده از این سکه به ارزش صد دینار (دوشاهی) نام برده واضافه می‌کند: تا اوایل قرن سیزدهم هجری قمری رایج ودر جنوب ایران سکه‌ای بوده به قیمت پنج شاهی[۴].

بااین ترتیب محمودی سکه‌ای بوده‌که به احتمال قریب به یقین درزمان‌غازان‌ـ خان و به نام وی به ضرب رسیده وتا اوایل قرن سیزدهم (اواخردورهٔ زندیه واوایل سلطنت قاجاریه) رایج بوده و ارزش آن دوشاهی (یك‌صد دینار) ودر دورهٔ صفویه نیم عباسی بوده. بعدها باتوجه به ارزش ذاتی ومیزان نقره‌ای‌که داشته ، بهای بیشتری یافته است.

۱ ـ سفرنامهٔ کاردی ، ص ۱۵۶ .
۲ ـ عرائس الجواهر و نفایس الاطایب ، ص ۲۱۶ .
۳ ـ سفرنامهٔ کاردی ، ص ۱۵۶ .
۴ ـ گنج شایگان ، ص ۱۷۴ .

چنان‌که قبلا ذکر شد، تیمور نیز سکه‌ای به نام فرزند خود محمود به ضرب رسانید.

مرچل

«رهربرن» از واحد پولی به نام « مرچل » در دورهٔ صفویه یادکرده و ارزش آن را معادل شش‌صد دینار یاسه عباسی قید می‌نماید[1]. نگارنده درجای دیگری به این واحد برخورد نکرده است.

معا

این لغت سامی است ، ظن غالب این است که پول مسین [دورهٔ ساسانی] را «معا» می‌نامیدند [2].

منات

پول نقرهٔ رایج در روسیه قبل از انقلاب و معادل یك‌صد کپک (قپک) . این کلمه با اندك تغییری در تلفظ (مانیت یا مانات) درآذربایجان مصطلح و معمول بود وهم‌اکنون نیز در بین بازاریان قدیم این واحد پول (کلمه) متداول است و مراد از آن سه قران وده شاهی (۳/۵ قران) است .

میرزا محمد حسین فراهانی که درسال ۱۳۰۲ هجری قمری به سفرخود آغاز کرده می‌نویسد : « پول رواج بادکوبه منات وامپریال است. منات کاغذ چاپ شده [ای] است که از یك منات الی هزار منات چاپ می‌کند. و پول ایران حالت جنس را دارد، قیمتش به اختلاف است مثل حالت امپریال است درایران. گاهی سه قران ایران را یك منات برمی‌دارند و گاهی سه قران و پنج شاهی الی سه قران و نیم یك منات است . وقران نو ایران را بهتر از قران کهنه برمی‌دارند وقران نوامین‌السلطانی بالنسبه به قران‌های کهنه صرف دارد [3].

۱ ــ نظام ایالات در دورهٔ صفویه ، صص ۱۴۰ و ۱۴۱ .
۲ ــ تاریخ ایران تألیف اقبال و پیرنیا ، ص ۲۴۹ .
۳ ــ سفرنامهٔ میرزامحمدحسین فراهانی، به‌کوشش مسعودگلزاری ، ص ۶۶ .

درجای دیگر که ازپول رایج روسیه سخن می‌راند، می‌نویسد: « پول سیاهی دارند موسوم به کپیك و این را چند رقم سکه زده‌اند : دو کپیك و سه‌کپیك و پنج کپیك ، که پنج کپیك آن یک‌شاهی منات است و... بیست کپیك یك عباسی منات است...ومنات نقره هم سکه زده‌اند. قیمت منات نقره هم به‌تفاوت وقت است . اغلب قیمتش یك‌صد و چهل کپیك است. وقیمت منات کاغذی یك‌صد کپیك است . و منات نقره بسیار کم است همان اسمی است ، اما پول‌های سفید که کمتر از منات است فراوان است ولی بیشترشان مس و ورشو است وبارش بیشتراز نقره‌اش است. بیشتر پولی که معمول و رواج است همان منات کاغذی است ... »[۱].

مهر

کیسه‌ای سربسته ومختوم محتوی مبلغی معیّن از زر وسیم .

«حالی صددینار فرمود تا برگ رمضان سازم برفور مهری بیاوردند، صددینار نیشابوری و پیش من نهادند»[۲].

مهر، مهراشرفی

مهر، یکی از سکه‌های زمان نادرشاه است[۳] مهراشرفی درسال ۱۱۵۲ به واسطهٔ نادر-شاه از هند به ایران داخل شد وباطلای هند به وزن دومثقال ونه نخود به سکه رسید و تا جلوس آقا محمد خان قاجار (۱۱۹۳) نیزمتداول بوده است[۴]. ← نادری ، اشرفی .

مَهر السّنّه

عبارت است از پانصد درهم پول نقره . آقای مولانا در تعدیل‌المیزان این مقداررا به مثقال و دینار شرعی تبدیل کرده و چنین به نظرمی‌رسد که در تبدیل آن به دینار ،

۱ ــ همان کتاب ، ص ۸۸ .
۲ ــ لغت‌نامهٔ دهخدا به نقل از چهار مقاله .
۳ ــ تاریخ دارایی ایران وگمرکات ... ص ۲۹۰ .
۴ ــ گنج شایگان ، ص ۱۷۴ .

نسبت ارزش درهم و دینار را به‌طور تقریبی درنظر گرفته‌اند. ما بهتر آن دیدیم که‌در تبدیل درهم به‌گرم علاوه بر درهم شرعی که در صدراسلام معمول بوده ، درهم رایج بین اعراب را نیز که قبل از درهم شرعی و احتمالا در زمان حیات حضرت رسول اکرم (ص) متداول بوده ، منظور نظر قرار داده وبه شرح زیر محاسبه نماییم :

۱ـ مهرالسنه به ازای هر درهم شرعی (۲/۵۲ گرم) معادل ۱۲۶۰ گرم ،

۲ـ مهرالسنه به ازای درهم متداول بین‌اعراب (۲/۹۷ - ۲/۹۸۵ گرم) معادل ۱۴۸۵-۱۴۹۲/۵ گرم.

مهریه همسران حضرت محمد (ص) به موجب اخبار ، همین مقدار (پانصد درهم) بوده [1] و وجه تسمیهٔ آن نیز ازاین رواست .

مین Mine

واحد پول دریونان قدیم مین نامیده می‌شد و هر« مین » به صد درخم یا درهم تقسیم می‌شد [2] پس هر « مین » در یونان قدیم معادل صد دراخم بوده ، هردراخم مرکب از شش اوبول Obole ویك اوبول حدود ۰/۷۲ گرم وزن داشته بنابراین هرمین قریب ۴۴۰گرم نقره می‌شد [3].

علاوه براین بنابه نوشتهٔ مرحوم پیرنیا ، مین از نقود نقره‌ای دورهٔ هخامنشیان بوده وارزش آنرا درجایی معادل‌هشتاد ریال، درجایی معادل چهارصد ریال ودرجایی دیگر معادل تقریباً صد فرانك طلا ذکر می کند [4].

۱ ـ تعدیل‌المیزان.

۲ ـ تاریخ صنایع و اختراعات تألیف پی‌یرروسو ، ج ، ص ۷۶ .

۳ ـ اصول حکومت آتن تألیف ارسطو ، ج ، ص ۱۴ .

۴ ـ ایران باستان ، کتاب اول ، ص ۱۶۶ ، وکتاب ششم ، ج ، ص ۱۶۳۵ و کتاب‌چهارم ، ج ، ص ۱۰۲۸ .

ن ن ن

نادری

درفرامین نادرشاه از واحد پولی به نام « نادری » ذکرشده که هر نادری برابرده‌شاهی یا نیم قران یعنی پانصد دینار محاسبه‌گردیده ، به عنوان نمونه ، در فرمان نادرشاه که به موجب آن برمواجب میرزا محمدشفیع افزوده چنین آمده: «... ازابتداء شش‌ماههٔ هذه‌السنه پیچی‌ئیل مبلغ دویست تومان تبریزی که چهار هزار نادری بوده باشد برأین موجب ، مواجب در وجه مشارالیه مرحمت فرمودیم که سال به سال ازبابت مداخل تبریز و آذربایجان بازیافت دارد...» [1]. آقای جمال‌زاده نیز نادری را از مسکوکات دورهٔ نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰) نوشته وارزش آنرا پانصد دینار ذکرمی‌کند وعلاوه می‌نماید ، روپیه را درایران نادری می‌گفته‌اند [2].

ضمناً به طوری که ذیل کلمهٔ « اشرفی » قید شد، به نوشتهٔ آقای عقیلی ، اشرفی نادری نام سکه‌ای است از زر که نادرشاه پس از فتح هندوستان بر مبنای استاندارد طلای رایج در آن کشور ضرب کرد وتا اواخرسلطنت آقامحمدخان، درایران رواج داشت. سکهٔ طلای هندی که الگوی سکهٔ نادرقرارگرفت « مهراشرفی» نامیده می‌شد و (۱۷۱) حبه وزن داشت .

نقد

معنی و مفهوم پول و مسکوك را دارد ، مثلا « نقد اسماعیلی » نوعی درهم رایج در ماوراءالنهر باشد، نقد شهرمنصوره از شهرهای هند، « قاهری» باشدکه هریك درم‌آن به وزن پنجاه درم باشد و سیمی‌دیگرباشد آنرا « طاهری » خوانند ، هریك به وزن

۱ ــ تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز ص ۲۵۹.
۲ ــ گنج شایگان ، ص ۱۷۴ .

پنجاه درم باشد و معاملت کنند[1].

نقد طبرستان دینار و درم بود و معاملت سمرقند به زر باشد و به درم اسماعیلی شکسته و نقدی دیگر هست آنرا «محمدی» گویند و جز در اعمال سمرقند هیچ جای دیگر نرود[2]. ← دینار تبریزی

نیم شاهی

درعهد فتحعلی‌شاه وجانشینان وی، پول، سکه‌ای بود مسی به‌قیمت نیم شاهی یابیست وپنج دینار[3]. ← قران ،

نیم عباسی ← خدابنده

۱ و ۲ ـ مسالك و ممالك اصطخری ، صص ۱۴۸ ، ۲۴۵ ، ۲۵۳ .
۳ ـ گنج شایگان ، ص ۱۷۴ .

و

وَرِق

مسکوك خاصی نیست بلکه به مسکوك نازك از نقره را می‌گفته‌اند[1].

غرض از ورق که ضمن آیهٔ ۱۹ از سورهٔ مبارکهٔ۱۸ (الکهف)آمده مسکوك نقره است که می‌فرماید : « فابعثوا احدکم بورقکم هذه الی المدینة ...».

۱ ـ تعدیل المیزان .

هاشمیه

ازمسکوکات عربی که به فرمان ابوجعفرمنصور دومین خلیفهٔ عباسی در شهر هاشمیه زده شد ، این سکه به نام شهری که محل ضرب آن بود « هاشمیه » نامیده شد . وزن آن برابر یك مثقال بصری نقره مقرر گشت ، این سکه تاسال ۱۹۲هـ. ق. با همین وزن رایج بود ، در رجب ۱۹۲ هجری وزن آن به نیم حبه نقره کاهش یافت و دوباره پس ازمدتی به وزن اولش یعنی یك مثقال تمام نقره برگشت دادهشد . در زمان امین پسر هارون الرشید که ضراب خانهها زیر نظر عباس بن ابوالفضل بن الربیع اداره میشد در بالای سکهٔ هاشمیه ، جملهٔ « ربی الله » و در زیر آن « العباس بن الفضل » منقوش گشت [1] .

هشتگانی

هشتگانی نیز یکی دیگر از چهار درهمی است که هندوان در معاملات خود به کار برند و آن درهم نقرهای است که درمصر نیز متداول است و ارزش آن برابر هشت چتیل وهر چتیل معادل چهار فلوس است .

هر هشت درهم هشتگانی ، تنگه نامیده میشود ، هر سه مثقال تنگهٔ زر نامیده میشود که به تنگه حمرا (تنگهٔ سرخ) تعبیرمیگردد. تنگهٔ نقره، را تنگهٔ سفید گویند

هر صد هزار تنگه زر یا نقره را « لکا » گویند که به اعتبار زر یا نقره بودن لك سرخ یا لك سفید نامند[2].

۱ لغتنامهٔ دهخدا به نقل از النقودالعربیه صص ۴۷ ــ ۴۹ .
۲ ــ تاریخ النقودالعراقیه ، صص ۳۷ــ۳۸ .

هشتی

درفارسی بودن‌این کلمه شکی نیست. هشتی از نقود متداوله عثمانی است که دراوایل فتح بغداد ویا مدت کوتاهی بعد ازآن (تقریباً تا حدود یك هزار هجری) نیز رواج داشت. ارزش آن یك هشتم آقجه بوده است. این کلمه دربعضی ازفرامین دولتی عراق دیده می‌شود و در تعرفه‌های گمرکی در فرمان مورخ سال ۹۵۹ و فرمان دیگری به تاریخ ۹۸۲ این کلمه همانند (آقجات) به صورت (هشتیات) آمده است [1].

۱ ــ تاریخ‌النقودالعراقیه ، ص ۱۴۵ .

ی ی ی

یوزآلتون

« یوز » درترکی به معنی « صد» و «آلتون» به‌معنی « طلا » است وچون درقدیم سکهٔ طلا را« دینار » می‌گفتند، لذا به اعتبار این معنی « آلتون » مترادف « دینار » معنی می‌شد ، بدون این‌که صحبتی از طلا در بین باشد ، در نتیجه « یوزآلتون » معنی « صددینار » رامی‌دهد .

یوزآلتون یا مسکوک صددیناری دردورهٔ قاجار واوایل سلطنت رضاشاه‌پهلوی سکه‌ای بوده از مس، معادل دوشاهی پنجاه دیناری یا نیم‌عباسی یعنی یک دهم‌قران، این سکه با این نام فقط درآذربایجان مصطلح بود ودرسایر نقاط ایران آنرا « صد دیناری » یا « صنّار » می‌گفتند .

یوزلیک ← مجیدیه

کتاب‌نامه

۱ ـ آئین شهرداری (ترجمهٔ معالم‌القربه فی احکام الحسبه) ، تألیف محمداحمد قرشی « ابن اخوه »، ترجمهٔ جعفر شعار، مرکز انتشارات علمی وفرهنگی (بنگاه ترجمه و نشرکتاب) چاپ دوم .

۲ ـ آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، تألیف علی اصغر فقیهی ، انتشارات صبا در چاپخانهٔ گیلان، سال ۱۳۵۷ .

۳ ـ احسن‌التقاسیم فی معرفةالاقالیم ، تألیف ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی ، ترجمهٔ دکتر علینقی منزوی ، چاپ کاویان ، چاپ اول ۱۳۶۱ .

۴ ـ اسلام آنسیکلوپدی‌سی ISLAM ANSIKLOPEDISI ،استانبول، چاپ پنجم .

۵ ـ اشکانیان تألیف، م. م. دیاکونف، ترجمهٔ کریم کشاورز ، انتشارات پیام، تهران، چاپ‌دوم بهار ۱۳۵۱ .

۶ ـ اصطلاحات دیوانی دورهٔ غزنوی وسلجوقی، تألیف حسن‌انوری ، زبان و فرهنگ‌ایران، کتابخانهٔ طهوری، دی‌ماه ۱۳۵۵ .

۷ ـ اصول حکومت آتن ، تألیف ارسطو، ترجمه و تحشیهٔ باستانی پاریزی ، با مقدمهٔ دکتر غلامحسین صدیقی ، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ، چاپ دوم ۱۳۵۸ .

۸ ـ الغ‌بیگ وزمان وی، تألیف پرفسور بارتلد، ترجمه وتحشیهٔ حسین احمدی پور، کتاب‌ـ فروشی چهرـ تبریز ۱۳۳۶.

۹ ـ آنسیکلوپدی آذربایجان شوروی ، جلد ۷ .

۱۰ ـ الأوزان والمقادیر، تألیف الشیخ‌ابراهیم‌سلیمان ، مطبعهٔ صورالحدیثه ، لبنان الطبعةالاولی، ۱۳۸۱ هـ. / ۱۹۶۲م .

۱۱ ـ ایران از آغاز تا اسلام ، تألیف ر. گیرشمن ، ترجمهٔ دکتر محمد معین ، بنگاه ترجمه و ونشرکتاب ، چاپ دوم ۱۳۴۴ .

۱۲ ـ ایران باستان ، تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله) ، سازمان کتاب‌های جیبی ،کتاب اول ، چهارم و نهم ، چاپ سوم ، ۱۳۴۱ .

۱۳ ـ ایران در برخورد با استعمارگران از آغاز تا قاجاریه ، نگارش دکترسیدتقی نصر .

۱۴ ـ ایران در دورهٔ سلطنت قاجار ، تألیف علی‌اصغر شمیم ،کتاب‌خانهٔ ابن سینا ۱۳۴۲ .

۱۵ ـ ایران درزمان ساسانیان، تألیف پرفسور آرتور کریستن سن، ترجمهٔ غلامرضا رشیدیاسمی.
۱۶ ـ ایران در زمان هخامنشیان ، تألیف دکترمرتضی احتشام ، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ۲۵۳۵ [۱۳۵۵] .
۱۷ ـ بدایع‌الوقایع، تألیف زین‌الدین محمود واصفی ، تصحیح الکساندر بلدرف ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، چاپ دوم ۱۳۴۹ .
۱۸ ـ بررسی وتحقیق دربارهٔ شاهپور آذربایجان، تألیف دکترحبیب زاهدی، چاپخانهٔ علمیه‌ـ تبریز ، ۱۳۵۰ .
۱۹ ـ برهان جامع ، تألیف محمد کریم‌بن مهدیقلی سرابی ، چاپ سنگی ۱۲۶۰ هجری قمری.
۲۰ ـ برهان قاطع، تألیف محمد حسن بن خلف‌تبریزی متخلص به برهان،به اهتمام دکتر محمد معین ، کتابفروشی ابن‌سینا ، چاپ دوم فروردین ۱۳۴۲ .
۲۱ ـ تاریخ اجتماعی ایران ، تألیف مرتضی راوندی ، انتشارات امیر کبیر ، (جلد ۵ و ۶ ناشر خود مؤلف در چاپخانهٔ کتیبه) چاپ اول .
۲۲ ـ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر ، تألیف سعید نفیسی ، انتشارات بنیاد ، جلد اول و دوم، چاپ ۱۳۳۵ .
۲۳ ـ تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه)، تألیف چارلزعیسوی، ترجمهٔ یعقوب آژند، نشر گستره، چاپ اول ۱۳۶۲ .
۲۴ ـ تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تألیف عبدالحی حبیبی ، دنیای کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۳.
۲۵ ـ تاریخ ایران ، تألیف سرپرسی سایکس ، ترجمهٔ سیدمحمد تقی فخرداعی گیلانی ، چاپ علمی ، چاپ سوم دی‌ماه ۱۳۵۰ .
۲۶ ـ تاریخ ایران ازدوران باستان تا پایان سدهٔ هجدهم میلادی، تألیف [نویسندگان شوروی]، ترجمهٔ کریم کشاورز، انتشارات پیام ، چاپ چهارم ۱۳۵۴ .
۲۷ ـ تاریخ‌ایران درقرون نخستین اسلامی،تألیف برتولد اشپولر،ترجمهٔ دکترجوادفلاطوری، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ۱۳۴۹ .
۲۸ ـ تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی)، تألیف ابوالفضل محمدبن‌حسین کاتب بیهقی ، با مقابله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی ، کتابخانهٔ سنائی ۱۳۱۹ .
۲۹ ـ تاریخ تبریز تاپایان قرن نهم هجری ، تألیف دکتر محمد جواد مشکور ، انتشارات‌انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۲.
۳۰ ـ تاریخ تمدن اسلامی ، تألیف جرجی زیدان ، ترجمهٔ شیخ‌علی جواهر کلام .
۳۱ ـ تاریخ تمدن، تألیف ویل دورانت ، جلد ۵ (کتاب دوم ـ بخش دوم) ـ ترجمهٔ فتح‌الله

مجتبایی، شرکت نسبی اقبال وشرکاء ، چاپ سوم ۱۳۵۷ .
۳۲ ـ تاریخ‌تمدن، تألیف ویل دورانت جلد۸ (کتاب‌سوم ـ بخش دوم) ـ ترجمهٔ پرویزداریوش شرکت نسبی اقبال و شرکاء ، چاپ سوم ۱۳۵۷.
۳۳ ـ تاریخ جهانگشای جوینی، تألیف علاءالدین عطاملك‌بن بهاءالدین محمدبن‌محمدالجوینی، به‌سعی و اهتمام و تصحیح محمدقزوینی (۱۳۲۹ هجری / ۱۹۱۱ مسیحی)
۳۴ ـ تاریخ دارایی ایران ، تألیف مجید یکتائی .
۳۵ ـ تاریخ رجال ایران (قرون ۱۲، ۱۳و۱۴) تألیف مهدی بامداد ،کتاب‌فروشی زوار۱۳۴۷.
۳۶ ـ تاریخ روضة‌الصفا، جلد۴ ، ۵ و۷ ، تألیف میرمحمدبن سید برهان الدین خواندشاه‌الشهیر به میرخواند ، کتاب‌فروشی‌های : مرکزی ، خیام و پیروز ـ تیرماه ۱۳۳۹ .
۳۷ ـ تاریخ روضة‌الصفای ناصری جلد۹، تألیف مرحوم رضاقلیخان متخلص به هدایت،کتاب‌فروشی‌های مرکزی ، خیام و پیروز ـ تیرماه ۱۳۳۹ .
۳۸ ـ تاریخ سکه ، جلد دوم ، تألیف ملکزادهٔ بیانی ، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۷.
۳۹ ـ تاریخ سکه ازقدیمترین ازمنه تا دورهٔ اشکانیان، جلداول، تألیف ملکزادهٔ بیانی ، دانشگاه تهران ، چاپ سوم [۱۳۵۵]
۴۰ ـ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس ، تألیف ابوالقاسم طاهری ، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ، چاپ دوم [۱۳۵۴]
۴۱ ـ تاریخچهٔ سی‌سالهٔ بانك‌ملی .
۴۲ ـ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، تألیف ا. ت. اومستد ، ترجمهٔ دکتر محمد مقدم ، انتشارات امیرکبیر ۲۵۳۷ [۱۳۵۷] .
۴۳ ـ تاریخ صنایع و اختراعات، پی‌یرروسو ، ترجمهٔ حسن صفاری ، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۱
۴۴ ـ تاریخ صنعت و اختراع ، جلد اول مبانی تمدن صنعتی ، تألیف موریس داماس ، ترجمهٔ عبدالله ارکانی ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ اول ۱۳۶۲ .
۴۵ ـ تاریخ طبرستان، تألیف بهاءالدین محمدبن‌حسن‌بن اسفندیار کاتب به تصحیح عباس اقبال کتاب‌خانهٔ خاور ۱۳۲۰ .
۴۶ ـ تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوك ، تألیف محمدبن جریر طبری ، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده ، انتشارات اساطیر ، چاپ اول ۱۳۶۳ .
۴۷ ـ تاریخ عالم آرای عباسی ، تألیف اسکندر بیك ترکمان، نشرطلوع و سیروس ، چاپ‌دوم آذر ۱۳۶۴ .
۴۸ ـ تاریخ عضدی ، تألیف شاهزاده عضدالدوله (سلطان احمد میرزا) توضیحات واضافات

به‌کوشش دکتر عبدالحسین نوائی ، انتشارات بابك ، چاپ اول ۲۵۳۵ [۱۳۵۵]
۴۹ ـ تاریخ علوم ، تألیف پی‌یرروسو ، ترجمهٔ حسن صفاری ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ‌سوم ۱۳۴۰ .
۵۰ ـ تاریخ فخری، تألیف محمدبن‌علی‌بن‌طباطبا (ابن‌طقطقی)، ترجمهٔ محمدوحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، چاپ دوم ۱۳۶۰ .
۵۱ ـ تاریخ مختصرتمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام .
۵۲ ـ تاریخ مقیاسات و نقود در حکومت اسلامی ، تألیف س ـ محمد علی امام شوشتری ، چاپ‌خانهٔ دانشسرای عالی، ۱۳۳۹.
۵۳ ـ تاریخ النقودالعراقیه ، تألیف المحامی عباس الغزاوی .
۵۴ ـ تاریخ نو ، تألیف جهانگیرمیرزا پسرعباس‌میرزا نایب‌السلطنه ، به سعی و اهتمام عباس اقبال ، علمی و شرکاء ۱۳۲۷ .
۵۵ ـ تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز، تألیف شاهزاده نادرمیرزا ، با مقدمه وشرح وتعلیقات محمد مشیری، اقبال ۱۳۵۱.
۵۶ ـ تاریخ وصاف ، تألیف شهاب‌الدین یا شرف‌الدین عبدالله‌بن فضل‌الله شیرازی معروف به « وصاف الحضره» :
۵۷ ـ تحریر تاریخ وصاف ، به قلم عبدالمحمد آیتی ، چاپ‌خانهٔ علمی ۱۳۴۶.
۵۸ ـ تذکرةالاولیاء ، تألیف شیخ‌فریدالدین عطارنیشابوری، به تصحیح دکترمحمد استعلامی، کتاب‌خانهٔ زوار ، چاپ دوم ۲۵۳۵ [۱۳۵۵] .
۵۹ ترجمهٔ مفاتیح العلوم ، تألیف ابوعبدالله محمدبن احمدبن‌یوسف کاتب خوارزمی ، ترجمهٔ حسین خدیوجم ، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۲ .
۶۰ ـ تشکیل دولت ملی در ایران ، حکومت آق‌قویونلو وظهور دولت صفوی ، تألیف والتر-هینتس ، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری ، نشریهٔ کمسیون معارف ۱۳۴۶.
۶۱ ـ التفهیم لاوایل صناعة التنجیم، تألیف ابوریحان محمدبن احمدبیرونی خوارزمی، باتجدید نظر و تعلیقات استاد جلال الدین همایی ، انتشارات بابك ۱۳۶۲ .
۶۲ ـ تمدن ایران ساسانی، تألیف ولادیمیر گریگوروویچ لوکونین، ترجمهٔ دکتر عنایت‌الله‌رضا بنگاه ترجمه و نشرکتاب ۱۳۵۰ .
۶۳ ـ جامع‌التواریخ ، جلد اول و دوم ، تألیف رشیدالدین‌فضل‌الله همدانی ، به‌کوشش دکتر بهمن کریمی، اقبال و شرکاء ۱۳۳۸ .
۶۴ ـ چهارمقالهٔ عروضی، تألیف احمدبن عمربن‌علی‌النظامی عروضی السمرقندی ، به تصحیح

محمد قزوینی ، اقبال ۱۳۳۹ .
۶۵ ـ حبیب‌السیر جلد ۳ و ۴، تألیف غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین الحسینی المدعوبه : خواندمیر، بامقدمهٔ استاد جلال‌الدین‌همایی ، انتشارات کتاب‌فروشی خیام ، چاپ دوم ۱۳۵۳.
۶۶ ـ خاطرات وحید جلد ۲ . سیف‌الله وحیدنیا ، انتشارات ایران ، چاپ اول ۱۳۶۳ :
۶۷ ـ خاندان نوبختی، تألیف عباس اقبال «آشتیانی »، کتاب‌خانهٔ طهوری، چاپ سوم ۱۳۵۷.
۶۸ ـ خلیج فارس ، آشنایی با امارات آن .
۶۹ ـ دانش‌نامهٔ ایران و اسلام ، زیر نظر احسان یار شاطر ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۴.
۷۰ ـ دایرةالمعارف فارسی مصاحب .
۷۱ ـ دنیای مقیاسات ، تألیف رضاشاکری ، کتاب‌فروشی دهخدا ، چاپ اول ۱۳۵۹ .
۷۲ ـ دورهٔ تاریخ ایران ، تألیف حسن‌پیرنیا (مشیرالدوله) ، عباس اقبال آشتیانی ، به‌کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی ، کتاب‌فروشی خیام .
۷۳ ـ دههٔ نخستین ، تألیف احسان طبری ، انتشارات آلفا ، چاپ اول ۱۳۵۸ .
۷۴ ـ دیکسیونر Grec – Français .
۷۵ ـ دیوان استاد منوچهری دامغانی ، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی ، نشریهٔ اسپند تهران ، سال ۱۳۲۶.
۷۶ ـ ذیلی بر برهان قاطع یا فرهنگ لغات بازیافته، تألیف ادیب‌طوسی، چاپ‌خانهٔ شفق‌تبریز، چاپ اول دی‌ماه ۱۳۴۳.
۷۷ ـ راحة‌الصدور و آیة‌السرور ، تألیف محمدبن علی‌بن سلیمان‌الراوندی ، به سعی وتصحیح محمد اقبال ، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران .
۷۸ ـ رستم‌التواریخ ، تألیف محمد هاشم آصف (رستم الحکما) ، به اهتمام محمد مشیری ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ دوم ۱۳۵۲ .
۷۹ ـ زندگانی شاه‌عباس اول ، جلد ۲، تألیف نصرالله فلسفی ۱۳۳۹ :
۸۰ ـ زندگی مسلمانان درقرون وسطا، تألیف علی مظاهری، ترجمهٔ مرتضی راوندی ، نشرسپهر ۱۹۶۶.
۸۱ ـ زین‌الاخبار، تألیف ابوسعیدعبدالحی‌بن‌الضحاک‌بن محمودگردیزی، به مقابله وتصحیح وتحشیه وتعلیق عبدالحی حبیبی ، بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۷ .
۸۲ ـ سفرنامهٔ ابن‌بطوطه ، جلد ۱و ۲ ، ترجمهٔ دکتر محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ۱۳۴۸.
۸۳ـ سفرنامهٔ ابن‌فضلان، تألیف احمدبن‌فضلان‌بن‌العبّاس‌بن‌راشدبن‌حمّاد، ترجمهٔ سید ابوالفضل

طباطبایی ، انتشارات شرق ، چاپ دوم ۲۵۳۵ [۱۳۵۵] .
۸۴ ـ سفرنامهٔ تاورنیه ، ترجمهٔ ابوتراب نوری ، مطبعهٔ برادران باقراوف، شعبان‌المعظم ۱۳۳۱ [هـ. ق.] .
۸۵ ـ سفرنامهٔ ناصرخسرو ، بامقدمهٔ : م. غنی‌زاده ، چاپخانهٔ شرکت کاویانی، برلین ، ۱۳۴۱ [هـ. ق.] .
۸۶ ـ سفرنامهٔ شمال، تألیف چارلزفرانسیس مکنزی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر گستره، چاپ اول تابستان ۱۳۵۹ .
۸۷ ـ سفرنامهٔ کارری ، ترجمهٔ دکترعباس نخچوانی و عبدالعلی‌کارنگ ، ادارهٔ کل فرهنگ و هنر آذربایجان‌شرقی ۱۲۴۷ .
۸۸ ـ سفرنامهٔ کلاویخو، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه ونشرکتاب، چاپ دوم ۱۳۴۴ .
۸۹ ـ سفرنامهٔ میرزا محمد حسین فراهانی ، به‌کوشش مسعود گلزاری ، انتشارات فـردوسی ، چاپ اول شهریور ۱۳۶۲ .
۹۰ ـ سفرنامه‌های ونیزیان در ایران ، ترجمهٔ دکتر منوچهرامیری ، انتشارات خوارزمی، چاپ اول ۱۳۴۹ .
۹۱ ـ سکهٔ اسلامی دورهٔ ایلخانی وگورگانی ، تألیف سیدجمال ترابی طباطبایی، موسسهٔ‌گراور وچاپ شعاع ،آبان ۱۳۴۷ .
۹۲ ـ سکه‌های شاهان اسلامی ایران ، تألیف سیدجمال ترابی طباطبایی ۱۳۵۰ .
۹۳ ـ سیاحتنامهٔ اولیاء چلبی (قسمت آذربایجان وتبریز)، به قلم‌حاج‌حسین نخچوانی ، چاپ‌خانهٔ شفق تبریز ۱۳۳۸ .
۹۴ ـ سیاحتنامهٔ شاردن، جلد۱ و۴، ترجمهٔ محمدعباسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۳۵ .
۹۵ ـ سیاست و اقتصاد عصر صفوی ، تألیف محمد ابراهیم باستانی پاریزی ، انتشارات بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه ۱۳۴۸ .
۹۶ ـ سیر تاریخ ، تألیف گوردن چایلد ، ترجمهٔ دکتر احمد بهمنش ، انتشارات دانشگاه‌تهران ۱۳۵۸ .
۹۷ ـ سیرتحول مقررات ارزی در ایران و تراز پرداختهای آن ، تألیف غلامرضا انصافپور.
۹۸ ـ شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه) ، تألیف عبدالله مستوفی ، کتاب فروشی زوار ، چاپ دوم [؟] چاپ اول ۱۳۲۱ .
۹۹ ـ عرائس‌الجواهر و نفائس‌الاطایب ، تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی ، به کوشش ایرج افشار ، انجمن آثار ملی ۱۳۴۵ .

۱۰۰ ـ عهد جدید .
۱۰۱ ـ غیاث‌اللغات ، تألیف‌غیاث‌الدین محمدبن جلال‌الدین شرف‌الدین رامپوری ، به کوشش منصور ثروت ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ اول ۱۳۶۳ .
۱۰۲ ـ فرهنگ اساطیر یونان و رم، تألیف پیرگریمال ، ترجمهٔ دکتر احمد بهمنش ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ دوم ۲۵۳۶ [۱۳۵۶] .
۱۰۳ ـ فرهنگ مجموعة‌الفرس، تألیف ابوالعلاء عبدالمؤمن جاروتی معروف به صفی‌کحال، به تصحیح دکترعزیزالله جوینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۲۵۳۶ [۱۳۵۶].
۱۰۴ ـ فرهنگ واژه‌های فارسی درعربی، تألیف س. محمد علی‌امام شوشتری ، انجمن آثارملی ۱۳۴۷ .
۱۰۵ ـ قاموس ترکی ، تألیف شمس‌الدین سامی ، مطبعهٔ اقدام ۱۳۱۷ ه. ق.
۱۰۶ ـ قاموس‌کتاب مقدس ، تألیف جیمزهاکس ، کتاب‌خانهٔ طهوری ، چاپ‌دوم ۱۳۴۹ ، چاپ اول در بیروت) .
۱۰۷ ـ کاروندکسروی، مجموعهٔ ۷۸ مقاله وگفتار ، تألیف احمدکسروی ، به‌کوشش یحیی‌ذکا، شرکت سهامی کتابهای‌جیبی ، فرانکلین ۱۳۵۲ .
۱۰۸ ـ الکامل جلد ۱۴ ، تألیف عزالدین علی‌بن‌الاثیر ، ترجمهٔ عباس خلیلی ، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران ۱۳۵۰ .
۱۰۹ ـ الکامل جلد ۱۶ ، تألیف عزالدین‌علی‌بن‌الاثیر، ترجمهٔ علی‌هاشمی حائری، شرکت‌سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران ۱۳۵۱ .
۱۱۰ ـ کریمخان زند، تألیف دکترعبدالحسین نوائی، انتشارات‌کتاب‌خانهٔ ابن‌سینا، آذر۱۳۴۴.
۱۱۱ ـ کفایة‌الحساب ، تألیف عبدالغفار نجم‌الدوله ۱۲۹۱ ه. ق.
۱۱۲ ـ گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران، تألیف سیدمحمدعلی جمال‌زاده ، انتشارات ادارهٔ کاوه ۱۳۳۵ قمری .
۱۱۳ لاروس اونیورسل چاپ ۱۹۲۲ . Larousse Universel .
۱۱۴ ـ لغت فرس اسدی ، تألیف حکیم ابونصرعلی‌بن احمد طوسی ، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی ، کتاب‌خانهٔ طهوری ، چاپ دوم ۱۳۵۶ .
۱۱۵ ـ لغت‌نامهٔ دهخدا .
۱۱۶ ـ مجلهٔ آینده .
۱۱۷ ـ مجلهٔ ارمغان ، دورهٔ‌سی‌ام شماره‌های ۶ ، ۸ و ۹ .
۱۱۸ ـ مجلهٔ ارمغان ، دورهٔ سی‌ویکم شمارهٔ ۱.

۱۱۹ ـ بررسی‌های تاریخی، سال سوم، شمارهٔ ۲.
۱۲۰ ـ یادگار ، سال پنجم ، شماره اول ودوم .
۱۲۱ ـ مجمع‌البحرین و مطلع‌النیرین ، تألیف فخرالدین‌بن‌محمدطریحی ، به اهتمام شیخ‌علی‌ـ والدمیرزا فتاح‌زاده ، دارطباعهٔ حاجی احمدآقا ۱۳۲۱ ه. ق.
۱۲۲ ـ معجم البلدان ، جلد ۱ و ۲ ، تألیف شیخ امام شهاب‌الدین ابی‌عبدالله یاقوت‌بن عبدالله ـ الحموی‌الرومی‌البغدادی ، چاپ بیروت ۱۳۹۷ / ۱۹۷۷ .
۱۲۳ ـ مجموعهٔ مقالات عباس اقبال آشتیانی ، به کوشش دکترمحمد دبیرسیاقی ، کتاب فروشی خیام ۱۳۵۰ .
۱۲۴ ـ مسالك و ممالك اصطخری معروف به‌کرخی ، تألیف ابواسحق ابراهیم‌بن محمدالفارسی اصطخری ، به اهتمام ایرج افشار ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ۱۳۴۷.
۱۲۵ ـ منطق الطیر ، تألیف شیخ فریدالدین عطـار نیشابوری ، کتاب فروشی تأییدیهٔ اصفهان ،
۱۲۶ ـ نزهةالقلوب ، تألیف حمدالله مستوفی ، به اهتمام وتصحیح گای‌لیسترانج ، دنیای کتاب،
چاپ اول ۱۳۶۲.
چاپ چهارم ۱۳۴۷ .
۱۲۷ ـ نصاب‌الصبیان ، تألیف ، بدرالدین ابونصر فراهی .
۱۲۸ ـ نظام ایالات دردورهٔ صفویه ، تألیف رهربرن ، ترجمهٔ کیکاوس جهانداری ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ۲۵۳۷ [۱۳۵۷].
۱۲۹ ـ واحدهای اندازه‌گیری در روستاهای ایران .
۱۳۰ ـ وسیط‌الحساب، تألیف عبدالغفار نجم‌الدوله، چاپ ۱۳۱۸ قمری .
۱۳۱ ـ یادگارهای یزد ، جلد ۲ ، ایرج افشار ، انتشارات انجمن آثارملی ۱۳۵۴ .

